

نهج البلاغه پارسى

(گزیده موضوعی)

سید جمال الدین دین پرور

چاپ اول

(از فصل ششم تا آخر)

الفصل السّادس:

الافكار الاقتصادية

مسائل اقتصادية

وَمَنْ خُطِبَ لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ

فِي ذِكْرِ الْمَكَايِيلِ وَالْمَوَازِينِ

عِبَادَ اللَّهِ إِنَّكُمْ وَمَا تَأْمَلُونَ مِنْ هَذِهِ الدُّنْيَا أَثْوِيَاءُ مُؤَجَّلُونَ، وَ مَدِينُونَ مُقْتَضُونَ. أَجَلٌ مَنقُوصٌ، وَ عَمَلٌ مَحْفُوظٌ. فَرُبَّ دَائِبٍ مُضِيْعٍ، وَ رَبٌّ كَادِحٌ خَاسِرٌ. وَ قَدْ أَصْبَحْتُمْ فِي زَمَنٍ لَا يَزِدَادُ الْخَيْرُ فِيهِ إِلَّا إِدْبَارًا، وَ الشَّرُّ فِيهِ إِلَّا إِقْبَالًا، وَ الشَّيْطَانُ فِي هَلَاقِ النَّاسِ إِلَّا طَمَعًا. فَهَذَا أَوْانٌ قَوِيَةٌ عُدَّتُهُ، وَ عَمَّتْ مَكِيدَتُهُ، وَ أَمَكَنْتْ فَرِيستَهُ. إِضْرِبْ بِطَرْفِكَ حَيْثُ شِئْتَ مِنَ النَّاسِ، فَهَلْ تُبْصِرُ إِلَّا فَقِيرًا يُكَابِدُ فَقْرًا، أَوْ غَنِيًّا بَدَلَ نِعْمَةِ اللَّهِ كُفْرًا، أَوْ بِخِيَلًا اتَّخَذَ الْبُخْلَ بَحَقَّ اللَّهِ وَفَرًا، أَوْ مَتَمَرِّدًا كَانَ بِأَذْنِهِ عَنِ سَمْعِ الْمَوَاعِظِ وَفَرًا.

أَيْنَ خِيَارِكُمْ وَ صَلْحَاؤُكُمْ، وَ أَحْرَارُكُمْ وَ سَمْحَاؤُكُمْ؟ وَ أَيْنَ الْمُتَوَرِّعُونَ فِي مَكَاسِبِهِمْ، وَ الْمُتَنَزِّهُونَ فِي مَذَاهِبِهِمْ؟ أَلَيْسَ قَدْ ظَنَعْنَا جَمِيعًا عَنْ هَذِهِ الدُّنْيَا الدُّنْيَا، وَ الْعَاجِلَةَ الْمُنْغَصَةَ. وَ هَلْ خَلَفْتُمْ إِلَّا فِي حُثَالَةٍ لَا تَلْتَقِي بِذَمِّهِمُ الشَّقَاتَانِ اسْتِصْغَارًا لِقُدْرَتِهِمْ، وَ ذَهَابًا عَنْ ذِكْرِهِمْ فَإِنَّا لِلَّهِ وَ إِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ .

ظَهَرَ الْفَسَادُ فَلَا مَنَكْرَ مُغَيِّرٍ، وَ لَا زَاجِرَ مُزْدَجِرٍ. أَفَبِهَذَا تُرِيدُونَ أَنْ تُجَاوِرُوا اللَّهَ فِي دَارِ قُدْسِهِ، وَ تَكُونُوا أَعَزَّ أَوْلِيَاءِهِ عِنْدَهُ؟ هَيْهَاتَ! لَا يُخَدِّعُ اللَّهُ عَنْ جَنَّتِهِ، وَ لَا تُنَالُ مَرْضَاتُهُ إِلَّا بِطَاعَتِهِ. لَعَنَ اللَّهُ الْأَمْرِينَ بِالْمَعْرُوفِ الْتَارِكِينَ لَهُ، وَ النَّاهِينَ عَنِ الْمُنْكَرِ الْعَامِلِينَ بِهِ.

درباره پیمانها و ترازوها

مردم شناسی امام ۷

ای بندگان خدا، بی تردید شما را در این دنیا میماندنی هستی که تاریخ دقیق درنگتان رقم خورده و یا امدارانی که زمان و امتان بسر آمده باشد. آری، زمان کوتاه و کردارها به حساب و کتاب. چه بسیار که در تلاش دائم اند ولی به سود نرسند و سرمایه را نیز از کف دهند. شما در روزگاری زندگی می کنید که کار خیر و خدمت در آن جز بی مهری و بی اعتنائی مردم بازتابی ندارد، و گناه و زشتی مورد استقبال قرار گیرد، و شیطان در تباهی مردم طمع کند. پس در چنین شرایطی امکانات شیطان تقویت شده و نیرنگش گسترش یافته و شکارش براحتی به دام افتاده است. به هر جا از جامعه که خواهی نظر افکن، آیا جز این بینی که فقیری با فقر دست به گریبان است، یا توانگری که نعمت الهی را ناسپاسی کرده، یا بخیلی که بخل از حق خدا را ثروت انگاشته، یا سرکشی که گویی گوش او از شنیدن پندها سنگین است. کجایند برگزیدگان، نیکان، آزادگان و جوانمردان؟ کجایند پارسایان در داد و ستد و پاکیزه جانان در زندگی؟ مگر نه این است که همگان از این دنیای پست زودگذر و آمیخته با رنج رخت برپسندند؟! و شما را در جمع سفلگان و فرومایگان بر جای ماندید: کسانی که فرومایگی و بدنامی آنان، به لبها اجازه بردن نامشان را نمی دهد. پس باید گفت: «اَنَا لِلَّهِ وَ اَنَا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ». آری، فساد و تباهی همه جا گستر شده است، نه کسی است که برآشوبد و دگرگون سازد و نه آن که بیم دهد و بازدارد. آیا با چنین وضعی می خواهید در سایه سار قدس الهی درآید و از عزیزدستان او گردید؟ نه چنین است هرگز! خدای را در رفتن به بهشت نتوان فریفت، و بر خشنودی او جز با فرمانبری از او نتوان دست یافت.

خدای آنها را که به خوبی فرمان دهند ولی خویش آن را وانهند، از رحمت خود دور دارد و نیز آنها را که از زشتی‌ها باز دارند ولی خود اهل آنند.

وَمَنْ كَتَابَ لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ
إِلَيْهِ أَيْضًا:

«قَدَحَ الْأَسْرَافَ مُقْتَصِدًا، وَادَّكَّرَ فِي الْيَوْمِ عَدًّا، وَامْسَكَ مِنَ الْمَالِ بِقَدْرِ ضَرُورَتِكَ، وَقَدَّمَ الْفَضْلَ لِيَوْمِ حَاجَتِكَ.» أَتَرْجُو أَنْ يُعْطِيكَ اللَّهُ أَجْرَ الْمُتَوَاضِعِينَ وَ أَنْتَ عِنْدَهُ مِنَ الْمُتَكَبِّرِينَ؟ وَ تَطْمَعُ - وَ أَنْتَ مُتَمَرِّغٌ فِي النَّعِيمِ تَمْنَعُهُ الضَّعِيفَ وَ الْأَرْمَلَةَ - أَنْ يُوجِبَ لَكَ ثَوَابَ الْمُتَصَدِّقِينَ!

«وَ إِنَّمَا الْمَرْءُ مُجْزَى بِمَا سَلَفَ، وَ قَادِمٌ عَلَى مَا قَدَّمَ، وَ السَّلَامُ»

وَمَنْ وَصِيَّةً لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ

كَانَ يَكْتُبُهَا لِمَنْ يَسْتَعْمَلُهُ عَلَى الصَّدَقَاتِ، وَ إِنَّمَا ذَكَرْنَا هُنَا جُمْلًا مِنْهَا لِيَعْلَمَ بِهَا أَنَّهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ كَانَ يُقِيمُ عِمَادَ الْحَقِّ وَ يَشْرَعُ أُمْتِلَةَ الْعَدْلِ فِي صَغِيرِ الْأُمُورِ وَ كَبِيرِهَا، وَ دَقِيقَهَا وَ جَلِيلَهَا.

إِنْ طَلَّقَ عَلَى تَقْوَى اللَّهِ وَ حَدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ. وَ لَا تَرَوَّعَنَّ مُسْلِمًا، وَ لَا تَجْتَازَنَّ عَلَيْهِ كَارَهَا، وَ لَا تَأْخُذَنَّ مِنْهُ أَكْثَرَ مِنْ حَقِّ اللَّهِ فِي مَالِهِ. فَإِذَا قَدِمْتَ عَلَى الْحَيِّ فَانْزِلْ بِمَاتِهِمْ، مِنْ غَيْرِ أَنْ تُخَالِطَ آبِيَّاتِهِمْ، ثُمَّ امْضِ إِلَيْهِمْ بِالسَّكِينَةِ وَ الْوَقَارِ حَتَّى تَقُومَ بَيْنَهُمْ فَتَسَلِّمْ عَلَيْهِمْ، وَ لَا تُخَدِّجَ بِالتَّحِيَّةِ لَهُمْ.

به «زیاد بن ابیه»

امروز به فکر فردا باش

زیاده‌روی بگذار و میانه‌روی بدار، امروز به فکر فردا باش، از دارایی‌هایت به قدر ضرورت بردار و بیشتر را برای روز نیابت پیش دار. آیا امیدمندی که خدا پاداش فروتنانت بخشد در حالی که در پیشگاهش از گردنکشانی؟ و در نعمتها غوطه‌وری ولی ناتوانان و مستمندان را از در می‌رانی، آنگاه آرزوی ثواب بخشندگان را داری!

جز این نیست که هرکس بهره‌مند کردار گذشته خویش است و بر خوانی که خود گسترده است خواهد نشست،
والسلام.

وصیت

بخشنامه امام به کارگزاران زکات. ما در اینجا بخشی از آن را یاد می‌کنیم تا دنیا بداند که علی - درود خدا بر او - پشتوانه حق را به پا می‌داشت و قانون را زنده می‌کرد و در امور خرد و کلان، و کوچک و بزرگ نمونه‌های عدالت را نشان می‌داد و راه دادخواهی و دادگستری را می‌گشاد.

احترام به شخصیت مردم در گرفتن مالیات

خدای یکتای بی شریک را در نظر آر و آنگاه در پی مأموریت گام بردار. و هرگز مسلمانی را مترسان، و بر زمین و حشم کسی که خوش ندارد در آن درآیی در میا و مگذر، و بیش از حق واجب الهی را مگیر. پس وقتی که بر قبیلہ‌ای رسیدی به خانه‌هاشان وارد مشو بلکه در بارانداز و در کنار چاه آبشان که ورودگاه عموم است درآی، آنگاه با آرامش و وقار به سویشان برو تا در جمعشان قرار گیری و با سلام و احوالپرسی، باب مراوده بگشا و در درود و سلام صرفه‌جویی مکن.

ثُمَّ تَقُولُ: عِبَادَ اللَّهِ، أُرْسَلَنِي إِلَيْكُمْ وَلِيَّ اللَّهُ وَخَلِيفَتُهُ لَأَخْذُ مِنْكُمْ حَقَّ اللَّهِ فِي أَمْوَالِكُمْ، فَهَلْ لِلَّهِ فِي أَمْوَالِكُمْ مِنْ حَقٍّ فَتَوَدُّوهُ إِلَىٰ وَلِيِّهِ؟ فَإِنْ قَالَ قَائِلٌ لَا، فَلَا تُرَاجِعْهُ، وَإِنْ أَنْعَمَ لَكَ مِنْعٌ فَأَنْطَلِقْ مَعَهُ مِنْ غَيْرِ أَنْ تُخَيِّفَهُ أَوْ تُوعِدَهُ أَوْ تُعَسِّفَهُ أَوْ تُرْهِقَهُ، فَخُذْ مَا أَعْطَاكَ مِنْ ذَهَبٍ أَوْ فَضَّةٍ.

فَإِنْ كَانَ لَهُ مَاشِيَةٌ أَوْ إِبِلٌ فَلَا تَدْخُلْهَا إِلَّا بِإِذْنِهِ، فَإِنْ أَكْثَرَهَا لَهُ، فَإِذَا أَتَيْتَهَا فَلَا تَدْخُلْ عَلَيْهَا دُخُولَ مُتَسَلِّطٍ عَلَيْهِ، وَلَا عَنِيفٍ بِهِ، وَلَا تُنْفِرَنَّ بِهِمَةً، وَلَا تُفْزَعَنَّهَا، وَلَا تُسَوِّنَنَّ صَاحِبَهَا فِيهَا.

وَاصْدَعْ الْمَالَ صَدْعَيْنِ، ثُمَّ خَيْرَهُ، فَإِذَا اخْتَارَ فَلَا تَعْرِضَنَّ لِمَا اخْتَارَهُ، فَإِذَا اخْتَارَ لِمَا اخْتَارَهُ، ثُمَّ اصْدَعْ الْبَاقِيَ صَدْعَيْنِ، ثُمَّ خَيْرَهُ، فَإِذَا اخْتَارَ فَلَا تَعْرِضَنَّ لِمَا اخْتَارَهُ، فَلَا تَزَالْ كَذَلِكَ حَتَّىٰ يَبْقَىٰ مَا فِيهِ وَفَاءٌ لِحَقِّ اللَّهِ فِي مَالِهِ، فَاقْبِضْ حَقَّ اللَّهِ مِنْهُ، فَإِنْ اسْتَقَالَكَ فَأَقْلَهُ ثُمَّ اخْلُطْهُمَا ثُمَّ اصْنَعْ مِثْلَ الَّذِي صَنَعْتَ أَوْلَىٰ حَتَّىٰ تَأْخُذَ حَقَّ اللَّهِ فِي مَالِهِ، وَلَا تَأْخُذَنَّ عَوْدًا وَلَا هَرِمَةً وَلَا مَكْسُورَةً وَلَا مَهْلُوسَةً وَلَا ذَاتَ عَوَارٍ.

وَلَا تَأْمَنَنَّ عَلَيْهَا إِلَّا مَنْ تَقَىٰ بَدِينَهُ رَافِقًا بِمَالِ الْمُسْلِمِينَ حَتَّىٰ يُوَصِّلَهُ إِلَىٰ وَلِيِّهِمْ فَيَقْسِمَهُ بَيْنَهُمْ، وَلَا تُوَكَّلْ بِهَا إِلَّا نَاصِحًا شَفِيقًا وَآمِنًا حَفِيزًا، غَيْرَ مُعَنَّفٍ وَلَا مُجْهِفٍ وَلَا مُلْغِبٍ وَلَا مُتَعَبٍ، ثُمَّ احْدُرْ إِلَيْنَا مَا اجْتَمَعَ عِنْدَكَ، نُصِيرُهُ حَيْثُ أَمَرَ اللَّهُ بِهِ.

سپس بگوی: بندگان خدا، ولی خدا و خلیفه او مرا به سوی شما فرستاده است تا حق الهی را که در اموالتان هست بستانم. آیا در ثروت شما حقی هست که به ولی الهی پرداخت کنید؟ پس اگر کسی گفت نه، دیگر بدو مراجعه نکن، و اگر با گشاده رویی اعلام آمادگی کرد، با او حرکت کن بی آنکه بترسانیش و یا به او وعده های بد دهی تا با شدت و خشونت بگیری و آنان را به زحمت و مشقت افکنی. پس آنچه از طلا و نقره دادند، بگیر. و در آغل او که گاو و گوسفندان و شتران هستند بی اجازه وارد مشو، که بیشتر آنها از آن اوست. توجه داشته باش که وقتی بدانجا درآمدی، چون زورمداران غارتگر و ویرانگر مباش، و حیوانات را رم مده، و آنها را میازار، و صاحبش را بدین ترتیب ناراحت مکن.

گزینش حق الهی را بدین ترتیب انجام ده: مال را دو قسمت کن، آنگاه صاحب مال را مخیر کن هر کدام را که خواهد، برای خود بردارد و هر کدام را که برداشت، مزاحمش مشو، سپس نیم باقیمانده را دو قسمت کن و هر کدام را که برداشت بپذیر و ایراد مگیر، و همین روش را ادامه بده تا آن مقدار واجب که باید از مالش در راه خدا بدهد. آنگاه حق الهی را از او بگیر، و اگر خواست جابه جا کند و مالی را که داده است بگیرد و مال دیگر را بدهد، بپذیر و به اصل برگردان و از نو به همان ترتیب اول عمل کن تا حقوق واجب الهی را از او دریافت داری، اما بدان که از احشام، پیر و دست و یا شکسته و بیمار و معیوب را بگیر. و مواظب باش که مأمور زکات کسی باشد که به دین او مطمئن باشی، و نسبت به مال مسلمانان دلسوز باشد تا آن را به ولی مسلمین رساند و او بین آنان تقسیم کند. توصیه می شود که مسؤلیت اموال زکات را تنها به کسی واگذار که نصیحتگر مهربان، و امین حسابگر حسابدار باشد، و اهل ستم و تجاوز نباشد، و هنگام کوچ دادن احشام خشونت و بی رحمی نکند و آنها را به رنج نیفکند. سپس آنچه را نزد تو جمع آوری شد به سوی ما فرست تا بدانجا که خدا فرمان داده است برسانیم.

فَإِذَا أَخَذَهَا أَمِينُكَ فَأَوْعِزْ إِلَيْهِ أَنْ لَا يَحُولَ بَيْنَ نَاقَةٍ وَبَيْنَ فَصِيلِهَا، وَلَا يَمْصُرَ لِبَنِيهَا فَيَضُرَّ ذَلِكَ بَوْلَهَا، وَلَا يَجْهَدَنَّ رُكُوبًا، وَيَعْدِلُ بَيْنَ صَوَابِحَاتِهَا فِي ذَلِكَ وَبَيْنَهَا، وَيُرْفِقْهُ عَلَى الْأَغْبِ، وَيَسْتَأْنِ بِالنَّقَبِ وَالظَّالِعِ، وَيُورِدُهَا مَا تَمَرُّ بِهِ مِنَ الْغُدْرِ، وَلَا يَعْدِلُ بِهَا عَنْ نَبْتِ الْأَرْضِ إِلَىٰ جَوَادِّ الطَّرِيقِ، وَيُرْوِحُهَا فِي السَّاعَاتِ، وَيُمَهِّلُهَا عِنْدَ النَّطَافِ وَالْأَعْشَابِ حَتَّىٰ تَأْتِنَا - بِإِذْنِ اللَّهِ - بَدَنًا مُنْقِيَاتٍ، غَيْرِ مُتَعَبَاتٍ وَلَا مَجْهُودَاتٍ لِنَقْسِمَهَا عَلَىٰ كِتَابِ اللَّهِ وَسُنَّةِ نَبِيِّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، فَإِنَّ ذَلِكَ أَعْظَمُ لِاجْرِكَ، وَأَقْرَبُ لِرُشْدِكَ إِنْ شَاءَ اللَّهُ.

به امین خود که احشام را گرفت توصیه کن که بین شتربیچه و مادرش جدایی میندازد، و تمام شیر او را ندوشد که به بچه‌اش ضرر رساند، و آنها را از زیاد سوار شدن خسته نکند، و در استفاده از سواری، عدالت را میان آنها رعایت کند. و نیز حیوانات سواری را به رنج و تعب نیفکند و به آنها راحتی دهد، و با حیواناتی که پایشان شکسته و مجروح شده مدارا کند تا آزار نینند، و آنها را از کنار برکه‌ها و آبگیرها بگذرانند، و راه آنها را از صحرای سبز و علفزار به جاده‌های خشک و شنزار برمگرداند، و آنها را یکسره و بی‌امان نراند بلکه در ساعتی آسایش و استراحت دهد تا فرصت یابند از آب و علف بهره برند، تا آنگاه که به اذن الهی به ما رسند، پروار و سرحال باشند نه خسته و فرسوده، تا بر اساس قانون خدا و سنت پیامبر تقسیمشان کنیم، که این گونه اگر عمل کنی پاداشت عظیم‌تر، و به رشد و کمال نزدیک‌تری ان‌شاءالله.

۷۱

وَمَنْ عَهْدَ لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ

إِلَى بَعْضِ عَمَّالِهِ، وَقَدْ بَعَثَهُ عَلَى الصَّدَقَةِ

أَمْرَهُ بَتَقْوَى اللَّهِ فِي سَرَائِرِ أَمْرِهِ وَخَفِيَّاتِ عَمَلِهِ، حَيْثُ لَا شَهِيدَ غَيْرِهِ، وَلَا وَكِيلَ دُونَهُ. وَ أَمْرُهُ أَنْ لَا يَعْمَلَ بِشَيْءٍ مِنْ طَاعَةِ اللَّهِ فِيمَا ظَهَرَ فَيُخَالِفَ إِلَى غَيْرِهِ فِيمَا أَسْرَى، وَمَنْ لَمْ يَخْتَلَفْ سِرَّهُ وَعَلَانِيَتَهُ وَفَعَلَهُ وَمَقَالَتَهُ فَقَدْ آدَى الْأَمَانَةَ، وَأَخْلَصَ الْعِبَادَةَ، وَأَمْرُهُ أَنْ لَا يَجِبَهُمْ وَلَا يَعْضَهُمْ، وَلَا يَرْغَبَ عَنْهُمْ تَفْضُلًا بِالْأَمَارَةِ عَلَيْهِمْ، فَإِنَّهُمْ الْأَخْوَانُ فِي الدِّينِ، وَالْأَعْوَانُ عَلَى اسْتِخْرَاجِ الْحُقُوقِ. وَإِنَّ لَكَ فِي هَذِهِ الصَّدَقَةِ نَصِيبًا مَفْرُوضًا، وَحَقًّا مَعْلُومًا، وَشُرَكَاءَ أَهْلِ مَسْكِنَةٍ، وَضِعْفَاءَ ذَوِي فَاقَةٍ، وَإِنَّا مُوقِفُوكَ حَقِّكَ، فَوْقَهُمْ حُقُوقَهُمْ، وَإِلَّا فَإِنَّكَ مِنْ أَكْثَرِ النَّاسِ خُصُومًا يَوْمَ الْقِيَامَةِ. وَبُؤْسًا لِمَنْ خَصَمَهُ عِنْدَ اللَّهِ الْفُقَرَاءُ وَالْمَسَاكِينُ، وَالسَّائِلُونَ وَالْمَدْفُوعُونَ، وَالْغَارِمُ وَابْنُ السَّبِيلِ!

وَمَنْ اسْتَهَانَ بِالْأَمَانَةِ، وَرَتَعَ فِي الْخِيَانَةِ وَ لَمَيَّنْزَهُ نَفْسَهُ وَ دِينَهُ عَنْهَا، فَقَدْ أَحَلَّ بِنَفْسِهِ فِي الدُّنْيَا الدُّلَّ وَالْخِزْيَ وَهُوَ فِي الْآخِرَةِ أَدْلُّ وَأَخْزَى.

وَإِنَّ أَعْظَمَ الْخِيَانَةِ خِيَانَةُ الْأُمَّةِ، وَأَفْظَعَ الْعِشِّ غِشُّ الْأُمَّةِ، وَالسَّلَامُ.

بخشنامه دیگر امام به کارگزاران زکات
بزرگترین خیانت، خیانت به مردم است

به تقوای الهی فرمان دهم که در امور پنهانی و کارهای ناپیدای خویش خدای را در نظر آرند، آنجا که جز پروردگار شاهد و کارگزاری نباشد. نیز فرمان دهم که مبدا در ظاهر خدا را اطاعت کنند ولی در خفا مخالفت ورزند، و دیگر آنکه ظاهر و باطن، و گفتار و کردار یکسان باشد، امانت الهی را ادا کنند و عبادت خالصانه به جای آرند، وظیفه دارند که به مردم روی ترش نکنند و بهتان زنند و به بهانه برتری جویی به دولت و حکومت، از آنان روی نگردانند، که آنها برادران دینی و یاران ایشان بر دستیابی به حقوق الهی اند.

بدان که برای تو در این اموال بهره‌ای است معین و حقی معلوم. تو با مسکینان و ناتوانان تهیدست شریکی، و ما حق تو را به تمام و کمال پرداخت کنیم، پس تو هم حقوق آنان را بپرداز. در غیر این صورت روز رستاخیز دشمنانت از همه فزون‌ترند. و بدا حال آن کس که فقیران و مسکینان و نیازمندان و محرومان و بدهکاران و در راه‌ماندگان، در پیشگاه الهی دشمن او باشند!

آن کس که به امانت الهی بی‌اعتنا باشد و در کشتزار خیانت چرد و شخصیت انسانی و دینی خود را پاس ندارد، ذلت و خواری را در دنیا برای خود خریده است و در آخرت نیز ذلیل‌تر و بدبخت‌تر خواهد شد.
بدانید که بزرگترین خیانت، خیانت به مردمان، و زشت‌ترین نابکاری، نابکاری با پیشوایان است، والسلام.

وَمَنْ كَتَابَ لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ

إِلَى عَمَّالِهِ عَلَى الْخَرَاجِ

مَنْ عَبْدَ اللَّهِ عَلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ إِلَى أَصْحَابِ الْخَرَاجِ:

«أَمَّا بَعْدُ، فَإِنَّ مَنْ لَمْ يَحْذَرْ مَا هُوَ صَائِرٌ إِلَيْهِ لَمْ يَقْدَمْ لِنَفْسِهِ مَا يُحْرِزُهَا. وَاعْلَمُوا أَنَّ مَا كَلَّفْتُمْ يَسِيرٌ، وَأَنَّ ثَوَابَهُ كَثِيرٌ. وَلَوْ لَمْ

يَكُنْ فِيمَا نَهَى اللَّهُ عَنْهُ مِنَ الْبَغْيِ وَالْعُدْوَانِ عِقَابٌ يَخَافُ لَكَانَ فِي ثَوَابِ اجْتِنَابِهِ مَا لَا عُدْرَةَ فِي تَرْكِ طَلْبِهِ» .

فَأَنْصَفُوا النَّاسَ مِنْ أَنْفُسِكُمْ، وَاصْبِرُوا لِحَوَائِجِهِمْ، فَإِنَّكُمْ خَزَانُ الرَّعِيَّةِ، وَوَكَلَاءُ الْأُمَّةِ، وَسَفَرَاءُ الْأُمَّةِ. وَلَا تَحْسُمُوا أَحَدًا عَنْ

حَاجَتِهِ، وَلَا تَحْسِسُوهُ عَنْ طَلْبَتِهِ، وَلَا تَبِيعَنَّ لِلنَّاسِ فِي الْخَرَاجِ كَسُوءَ شَتَاءٍ وَلَا صَيْفٍ وَلَا دَابَّةً يَعْتَمِلُونَ عَلَيْهَا وَلَا عَبْدًا، وَلَا تَضْرِبَنَّ

أَحَدًا سَوَاطِئَ لِمَكَانِ دَرَاهِمِهِمْ. وَلَا تَمَسَنَّ مَالَ أَحَدٍ مِنَ النَّاسِ مُصَلِّيًا وَلَا مُعَاهِدًا إِلَّا أَنْ تَجِدُوا فَرَسًا أَوْ سِلَاحًا يُعَدَى بِهِ عَلَى أَهْلِ الْأَسْلَامِ،

فَإِنَّهُ لَا يَنْبَغِي لِلْمُسْلِمِ أَنْ يَدَعَ ذَلِكَ فِي أَيْدِي أَعْدَاءِ الْأَسْلَامِ فَيَكُونَ شَوْكَةً عَلَيْهِ.

وَلَا تَدْخَرُوا أَنْفُسَكُمْ نَصِيحَةً، وَلَا الْجُنْدَ حَسَنَ سِيرَةٍ، وَلَا الرَّعِيَّةَ مُعَوْنَةً، وَلَا دِينَ اللَّهِ قُوَّةً، وَابْلُوا فِي سَبِيلِهِ مَا اسْتَوْجَبَ عَلَيْكُمْ،

فَإِنَّ اللَّهَ سَبْحَانَهُ قَدْ اصْطَنَعَ عِنْدَنَا وَعِنْدَكُمْ أَنْ نَشْكُرَهُ بِجَهْدِنَا، وَأَنْ نَنْصُرَهُ بِمَا بَلَّغَتْ قُوَّتُنَا، وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ.

از بنده خدا «علی» امیر مؤمنان، به کارگزاران اقتصاد و دارایی: اما بعد، آن که از رستاخیز نترسد - همان روزی که خواه ناخواه به سوی آن خواهد رفت - بی‌تردید چیزی را که موجب نجاتش باشد پیش نفرستد. بدانید آنچه شما بدان تکلیف شده‌اید اندک است و پاداش آن بسیار. و اگر در ستمکاری و تجاوز - که خدا از آن نهی فرموده است - کیفری هم نمی‌بود که ترس آورد، می‌بایست از آن خودداری شود، که پاداش عدالت چندان بزرگ است که عذری برای ترک ظلم نگذارد. پس اینک شما را فرمان دهم که با مردم از در انصاف درآیید و در انجام نیازهایشان صبر و حوصله به خرج دهید، که شما خزانه‌دار مردم و نمایندگان آنها و سفیران دولت اسلامی هستید. زنه‌ار که حاجتمندی را ناامید برمگردانید، و خواسته‌اش را بایگانی مکنید، و در گرفتن مالیات «متّه به خشخاش» مگذارید، و تن‌پوش زمستانی و تابستانی و چارپایانی را که وسیله کارند و بردگان را حراج نکنید، و کسی را به خاطر درهمی تازیانه نزنید. و دست به مال کسی دراز ننمایید - چه مسلمان و چه آن که در پناه حکومت اسلامی باشد - مگر آنکه «اسبی» یا «سلاحی» را نزد آنان بیابید که بخواهند با آن بر مسلمانان حمله کنند، که راستی سزاوار نیست مسلمان این گونه ابزار را در اختیار دشمنان اسلام بگذارد تا سبب فرّ و شکوه دشمن شود. و هرگز نصیحت و خیرخواهی را فرو مگذارید، و از برخورد نیکو با سپاهیان غافل مباشید، و کمک و مساعدت را از مردم دریغ ننمایید، و دین خدا را نیرو بخشید، و آنچه بر شماست ادا کنید، و واجب الهی را پاس دارید، زیرا خدای سبحان از ما و شما خواسته است که با تلاش خود او را سپاس گوئیم و با تمام توان او را یاری کنیم، که نیرویی جز از خداوند بلندمرتبه بزرگ نیست.

الفصل السّابع:

المسائل الاجتماعيّة والسّياسيّة

مسائل اجتماعي و سياسي

وَمِنْ كَلَامِ لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ

لَمَّا قَبِضَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَخَاطَبَهُ الْعَبَّاسُ وَأَبُوسُفْيَانُ بْنُ حَرْبٍ فِي أَنْ يُبَايَعَا لَهُ بِالْخِلَافَةِ
«أَيُّهَا النَّاسُ شَقُّوا أَمْوَاجَ الْفِتَنِ بِسُفْنِ النَّجَاةِ، وَعَرِّجُوا عَنْ طَرِيقِ الْمُنَافَرَةِ، وَضَعُوا تِيْجَانَ الْمَفَاخِرَةِ» .

أَفْلَحَ مَنْ نَهَضَ بِجَنَاحٍ، أَوْ اسْتَسَلَّمَ فَأَرَّاحَ، مَاءُ اجْنٍ، وَ لُقْمَةٌ يَغُصُّ بِهَا أَكْلُهَا. وَ مُجْتَنَى الثَّمَرَةِ لِعَبْرِ وَقْتِ إِيْنَاعِهَا كَالزَّرَّارِ بَغَيْرِ
أَرْضِهِ.

فَإِنْ أَقْلُ، يَقُولُوا: حَرَّصَ عَلَى الْمُلْكِ، وَإِنْ أَسْكُتُ يَقُولُوا: جَزَعَ مِنَ الْمَوْتِ، هَيْهَاتَ بَعْدَ اللَّتْيَا وَ اللَّيِّ وَ اللَّهُ لِابْنِ أَبِي طَالِبٍ أَنْسُ
بِالْمَوْتِ مِنَ الطِّفْلِ بِثَدْيِ أُمِّهِ.

بَلْ أَنْدَ مَجَتْ عَلَى مُكْنُونِ عِلْمٍ لَوْ بُحِتْ بِهِ لِأَضْطَرَبْتُمْ اضْطِرَابَ الْأُرْشِيَةِ فِي الطَّوِيِّ الْبَعِيدَةِ.

آگاهی از فتنه‌ها

آنگاه که پیامبر عزیز - درود خدا بر او و خاندانش - به ملکوت اعلیٰ پیوست ابوسفیان، عباس را پیش انداخت تا به بهانه بیعت با امام، فتنه آغازد.
آن حضرت چنین فرمود:

ای مردم، امواج فتنه را با کشتی نجات بشکنید، و راه اختلاف و درگیری را سد کنید، و تاج کبر و غرور را از سر
برگیرید.

پیروز آن کس که به پشتیبانی یاران به پا خیزد و گرنه آرام گیرد و راحت گذارد، که این خلافت و ریاست، گندابه‌ای
را ماند و یا لقمه‌ای گلوگیر و مرگ‌آور باشد.

اکنون زمان قیام نیست، که میوه نارس چیدن، چون کشت در زمین غیر، بهره بیگانه است.

اگر از خلافت سخن گویم، شیفته آنم خوانند و اگر دم فرو بندم، هراس از مرگ را به من بندند. دریغا چه دور است
این نسبت، پس از آن همه جبهه و جهاد! به خدا سوگند، فرزند ابوطالب با مرگ مانوس‌تر از کودک به سینه مادر است.
نه، چنین نیست. سکوت من از دانشی است که اگر آن را آشکار سازم، پریشان و بی‌تاب شوید همان گونه که ریسمان
در چاه عمیق بشدت لرزد و تعادل از کف دهد.

وَمِنْ كَلَامِ لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ

لَمَّا أُشِيرَ عَلَيْهِ بِالْأَلَا يُتَبَعُ طَلْحَةَ وَ الزُّبَيْرَ وَ لَا يُرْصَدَ لَهُمَا الْقِتَالُ

وَ اللَّهُ لَا أَكُونُ كَالضَّبْعِ تَنَامُ عَلَى طُولِ اللَّدْمِ، حَتَّى يَصِلَ إِلَيْهَا طَالِبُهَا، وَ يَخْتَلِهَا رَاصِدُهَا وَ لَكِنِّي أُضْرَبُ بِالْمُقْبِلِ إِلَى الْحَقِّ الْمُدْبِرِ
عَنْهُ، وَ بِالسَّمْعِ الْمُطِيعِ الْعَاصِي الْمُرِيبِ أَبَدًا حَتَّى يَأْتِيَ عَلَى يَوْمِي.

فَوَاللَّهِ مَا زِلْتُ مَدْفُوعًا عَنْ حَقِّي مُسْتَثَّارًا عَلَى مُنْذِ قَبْضِ اللَّهِ نَبِيِّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ حَتَّى يَوْمِ النَّاسِ هَذَا.

وَمِنْ خُطْبَةٍ لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ

إِتَّخَذُوا الشَّيْطَانَ لَأْمَرَهُمْ مَلَكَ، وَاتَّخَذَهُمْ لَهُ أَشْرَاكًا، فَبَاضَ وَفَرَّخَ فِي صُدُورِهِمْ، وَدَبَّ وَدَرَجَ فِي حُجُورِهِمْ. فَنَظَرَ بِأَعْيُنِهِمْ وَنَطَقَ بِأَلْسِنَتِهِمْ، «فَرَكِبَ بِهِمُ الزَّلَّةَ، وَزَيَّنَ لَهُمُ الْخُطْلَ» فَعَلَّ مَنْ قَدْ شَرِكَهُ الشَّيْطَانُ فِي سُلْطَانِهِ، وَنَطَقَ بِالْبَاطِلِ عَلَى لِسَانِهِ.

آنگاه که بعضی از مصلحت‌اندیشان به امام گفتند که طلحه و زبیر را به حال خود گذارد و در صدد کارزارشان نباشد
مظلومیّت امام

به خدا سوگند، چون «کفتار» نیم که در خواب فریب روم و در دامچاله اوقتم و صید دشمن گردم، بل به پشتیبانی حق جویان فرمانبر، بر حق‌ستیزانِ عصیانگر شک‌آور می‌تازم، و همواره چنین خواهم بود تا روزم فرا رسد.
به خدا سوگند، از روز ارتحال پیامبر عزیز تا امروز همواره مظلوم بوده‌ام و از حقّ محروم.

امام ۷ مخالفت مخالفان خود را تبیین می‌کند

آنان در کارشان به شیطان تکیه کرده و ابزار دست او گشته‌اند. پس او در سینه‌هاشان لانه کرده و به زاد و ولد پرداخته و دامانشان را پرورشگاه خود یافته است. پس چشم و زبان آنان، چشم و زبان شیطان شده است، و در نتیجه لغزشها را بر آنان حاکم گردانیده و خطاهای زشت را برایشان آراسته است، و در نهایت همکار شیطان و گویای باطلهای او گشته‌اند.

وَمِنْ كَلَامٍ لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ

يَجْرِي مَجْرَى الْخُطْبَةِ

فَقَمْتُ بِالْأَمْرِ حِينَ فَشَلُوا، وَتَطَلَعْتُ حِينَ تَقَبَعُوا، وَنَطَقْتُ حِينَ تَعْتَعُوا، وَمَضَيْتُ بِنُورِ اللَّهِ حِينَ وَقَفُوا، وَكُنْتُ أُخْفِضُهُمْ صَوْتًا، وَأَعْلَاهُمْ فَوْتًا، فَطَرْتُ بَعْنَانِيهَا، وَاسْتَبَدَّدْتُ بَرِهَانِيهَا. كَالْجِبَلِ لَا تَحْرُكُهُ الْقَوَاصِفُ، وَلَا تَزِيلُهُ الْعَوَاصِفُ. لَمْ يَكُنْ لِأَحَدٍ فِي مَهْمَزٍ، وَلَا لِقَائِلٍ فِي مَعْمَزٍ.

الذَّلِيلُ عِنْدِي عَزِيزٌ حَتَّى اخْذَ الْحَقَّ لَهُ، وَالْقَوِيُّ عِنْدِي ضَعِيفٌ حَتَّى اخْذَ الْحَقَّ مِنْهُ. رَضِينَا عَنِ اللَّهِ قَضَاءَهُ، وَسَلَّمْنَا لِلَّهِ أَمْرَهُ. أَتَرَانِي أَكْذَبُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ؟ وَاللَّهِ لَأَنَا أَوْلُّ مِنْ صَدَقَهُ فَلَا أَكُونُ أَوْلَّ مِنْ كَذَبَ عَلَيْهِ. فَنَظَرْتُ فِي أَمْرِي فَإِذَا طَاعَتِي قَدْ سَبَقَتْ بِيَعْتِي، وَإِذَا الْمِيثَاقُ فِي عُنُقِي لَغَيْرِي .

کلامی از امام که در بستر خطبه‌هاست

بازپس‌گیری حقوق ستم‌دیدگان از ستمگران

آنگاه که همه واداده بودند بپا خاستم و به تدبیر امور پرداختم، و آنگاه که دیگران سر در لاک خود فرو برده بودند به میدان آمدم، و آنگاه که زبانشان بند آمده بود سخن گفتم، و آنگاه که درمانده بودند در پرتو نور الهی حرکت کردم. من از همگان نرم‌تر و آرام‌تر، اما در ایمان و جهاد پیشتازتر بودم.

یک‌تنه با همهٔ توان می‌راندم و گوی سبقت را می‌ربودم، چونان کوه که تندرهای آن را نجنبانند و طوفانها فرو نریزانند. هیچ‌کس را نشاید که از من عیبی گیرد و یا طعنه‌ای زند.

هر ستم‌دیدهٔ ناتوانی نزد من عزیز و توانمند است تا حقش را بدو رسانم، و هر توانمند ستمگری در پیشگاهم خوار و ناتوان است تا حق را از او بستانم. ما به قضای الهی خشنودیم، «ما نداریم از رضای حق گله» و تسلیم فرمان اویم.

آیا پندارید که من بر رسول‌خدا - درود خدا بر او و خاندانش - دروغ می‌بندم؟ به خدا سوگند، من نخستین کسی هستم که او را تصدیق کردم، پس چگونه ممکن است اولین کسی باشم که او را تکذیب نمایم؟

پس در کارم نیک اندیشیدم تا بدینجا رسیدم که اطاعتم از پیامبر پیشتر و برتر است تا حفظ حکومت. پیمان من با رسول‌خدا است که دستور او را ارج نهم و همواره بر آن باشم.

۷۷

وَمِنْ كَلَامٍ لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ
 فِي الْخَوَارِجِ لَمَّا سَمِعَ قَوْلَهُمْ «لَا حُكْمَ إِلَّا لِلَّهِ» قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ
 كَلِمَةٌ حَقٌّ يُرَادُ بِهَا بَاطِلٌ. نَعَمْ إِنَّهُ لَا حُكْمَ إِلَّا لِلَّهِ، وَ لَكِنْ هَؤُلَاءِ يَقُولُونَ: لَا إِمْرَةَ. وَإِنَّهُ لَا بُدَّ لِلنَّاسِ مِنْ أَمِيرٍ بَرٍّ أَوْ فَاجِرٍ، يَعْمَلُ فِي
 إِمْرَتِهِ الْمُؤْمِنُ، وَ يَسْتَمْتَعُ فِيهَا الْكَافِرُ، وَ يَبْلُغُ اللَّهُ فِيهَا الْأَجَلَ، وَ يَجْمَعُ بِهِ الْفِتَى، وَ يَقَاتِلُ بِهِ الْعَدُوَّ، وَ تَأْمَنُ بِهِ السَّبِيلُ، وَ يُؤْخَذُ بِهِ
 لِلضَّعِيفِ مِنَ الْقَوَى حَتَّى يَسْتَرِيحَ بَرٌّ وَ يَسْتَرَاحَ مِنْ فَاجِرٍ.
 وَ فِي رَوَايَةٍ أُخْرَى أَنَّهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ لَمَّا سَمِعَ تَحْكِيمَهُمْ قَالَ:
 حُكْمَ اللَّهِ أَنْتَظِرُ فِيكُمْ. (وَ قَالَ:) أَمَّا الْأَمْرَةُ الْبَرَّةُ فَيَعْمَلُ فِيهَا النَّقِيُّ، وَ أَمَّا الْأَمْرَةُ الْفَاجِرَةُ فَيَتَمَتَّعُ فِيهَا الشَّقِيُّ، إِلَى أَنْ تَنْقَطِعَ مَدَّتُهُ،
 وَ تَدْرِكُهُ مَنِيَّتُهُ.

درباره خوارج، آنگاه که شعار آنها را - «لا حکم الا لله» (حکومت تنها از آن خداست) - شنید
حق و باطل

سخن حقی است که باطل از آن خواسته‌اند. آری فرمان، فرمان خداست، اما اینان حکومت و قانون را منکرند. بی‌تردید مردم از داشتن زمامدار ناگزیرند، چه نیکوکار و چه تبهکار، تا در پرتو حکومتش مومن به کار و سازندگی پردازد و کافر زندگی کند. و بدین ترتیب دنیا بچرخد و روزگار بسر آید، نیز بیت‌المال سامان گیرد و دشمن از پا درآید، راهها امن و آباد گردد، و حق ضعیف از قوی ستانده شود تا نیکوکار از شر بدکردار در امان ماند و به راحتی زید.

و در روایتی دیگر است که چون سخن آنها را درباره حکمیت شنید، چنین فرمود:

فرمان خدا را درباره شما انتظار کشم.... اما در پرتو زمامدار نیکوکار، پرهیزکاران به تلاش و کار پردازند، ولی در زمامداری تبهکاران، شقاوت‌پیشگان به نان و نوا رسند تا آنگاه که روزگارشان بسر آید و مرگشان فرا رسد.

وَمِنْ خُطْبَةٍ لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ

«إِنَّ الْوَفَاءَ تَوْأَمُ الصِّدْقِ، وَلَا أَعْلَمُ جَنَّةً أَوْفَى مِنْهُ»، وَ مَا يَعْدُرُ مَنْ عَمَّ كَيْفَ الْمَرْجِعِ. وَ لَقَدْ أَصْبَحْنَا فِي زَمَانٍ اتَّخَذَ أَكْثَرُ أَهْلِهِ الْغَدْرَ كَيْسًا، وَ نَسَبَهُمْ أَهْلُ الْجَهْلِ فِيهِ إِلَى حُسْنِ الْحَيْلَةِ. مَا لَهُمْ؟ قَاتَلَهُمُ اللَّهُ! قَدْ بَرَى الْحَوْلَ الْقَلْبُ وَجَهَ الْحَيْلَةَ وَ دُونَهُ مَانِعٌ مِنْ أَمْرِ اللَّهِ وَ نَهْيِهِ فَيَدْعُهَا رَأَى عَيْنٍ بَعْدَ الْقُدْرَةِ عَلَيْهَا، وَ يَنْتَهِزُ فُرْصَتَهَا مِنْ لَا حَرِيحَةَ لَهُ فِي الدِّينِ.

وَمِنْ كَلَامٍ لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ

فِي ذِكْرِ عَمْرٍو بْنِ الْعَاصِ
عَجِبًا لِابْنِ النَّابِغَةِ! يَزْعُمُ لِأَهْلِ الشَّامِ أَنَّ فِي دُعَابَةٍ، وَ أَنِّي أَمْرٌوُ تَلْعَابَةٍ، أَعَافِسُ وَأَمَارِسُ! لَقَدْ قَالَ بَاطِلًا، وَ نَطَقَ اثْمًا. أَمَا وَشَرُّ الْقَوْلِ الْكُذْبُ إِنَّهُ لَيَقُولُ فَيَكْذِبُ. وَ يَعِدُ فَيُخْلَفُ، وَ يَسْأَلُ فَيُلْحَفُ، وَ يَسْأَلُ فَيَبْخَلُ، وَ يَخُونُ الْعَهْدَ، وَ يَقَطَعُ الْأَيْلَ، فَإِذَا كَانَ عِنْدَ الْحَرْبِ فَأَيُّ زَاجِرٍ وَ أَمْرٍ هُوَ؟! مَا لَمْ تَأْخُذِ السُّيُوفُ مَآخِذَهَا. فَإِذَا كَانَ ذَلِكَ كَانَ أَكْبَرَ مَكِيدَتِهِ أَنْ يَمْنَحَ الْقَوْمَ سَبْتَهُ.
أَمَا وَاللَّهِ إِنِّي لَيَمْنَعُنِي مِنَ اللَّعِبِ ذِكْرُ الْمَوْتِ، وَ إِنَّهُ لَيَمْنَعُهُ مِنْ قَوْلِ الْحَقِّ نَسِيَانُ الْآخِرَةِ. إِنَّهُ لَمْ يَبَايِعْ مُعَاوِيَةَ حَتَّى شَرَطَ لَهُ أَنْ يُؤْتِيَهُ آتِيَةً، وَ يَرْضَخَ لَهُ عَلَى تَرْكِ الدِّينِ رَضِيحَةً.

ایمان، سپر حيله‌گری و فریبکاری

بی‌تردید «وفاداری» همزاد «راستی» است، و هیچ سپری را نگهدارنده‌تر از آن نمی‌شناسم، و آن که بداند فردای قیامت چه خبر است بی‌وفایی نکند. ما در زمانه‌ای زندگی می‌کنیم که بیشترین مردم آن، بی‌وفایی و فریبکاری را زیرکی دانند و نادانان هم کار آنان را زرنگی خوانند. چه می‌کنند؟ خدا مرگشان دهد! چه بسا فرد باتدبیر و کارآزموده، نیرنگها را خوب بشناسد اما امر و نهی الهی است که او را از آنها بازمی‌دارد. پس آنان با آگاهی و توانایی کامل بر حيله‌گری، از آن چشم پوشند و گرد آن نگردند، ولی آن که در دین پروا ندارد از آن فرصت سوءاستفاده کند.

درباره عمرو عاص

بدترین سخن، دروغ است

شگفتا از پسر «نابغه» (عمرو عاص) که به شامیان وانمود کرده در من شوخی و بیهوده‌گویی است و من مردی بازیگر و خنده‌کارم که مردم را با خنده و شوخی سرگرم کنم! براستی که سخنی باطل و تهمت‌ی نارواست، و به گناه زبان گشوده است. آگاه باشید که بدترین سخن، دروغ است ولی عمرو عاص از دروغ پروا ندارد و همواره در سخن گفتن دروغ گوید. وعده دهد، ولی وفا نکند. اگر چیزی خواهد، اصرار ورزد و اگر از او چیزی خواهند، بخل ورزد و تنگ‌چشمی کند. در عهد و پیمان خیانت ورزد، و پیوند خویشاوندی را نادیده انگارد. در آستانه جنگ که هنوز شمشیرها از نیام برنجامده است چنان امر و نهی نماید که یک‌تاز میدان جلوه کند، اما چون نبرد آغاز شود بزرگترین ترسند او پناهندگی به شرمگاه خویش است. به خدا سوگند که یاد مرگ مرا از بیهودگی و بازیجگی بازدارد، و فراموشی رستاخیز، عمرو عاص را از حق‌گویی دور سازد. او تا رشوه نگرفت با معاویه بیعت نکرد، و معاویه هم در مقابل دین‌فروشی وی بهای اندکی بدو پرداخت.

۸۰

وَ مِنْ خُطْبَةٍ لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ

«عِبَادَ اللَّهِ إِنَّ مِنْ أَحَبِّ عِبَادِ اللَّهِ إِلَيْهِ عَبْدًا أَعَانَهُ اللَّهُ عَلَى نَفْسِهِ، فَاسْتَشَعَرَ الْحُزْنَ، وَ تَجَلَّبَبَ الْخَوْفَ، فَزَهَرَ مَصْبَاحُ الْهُدَى فِي قَلْبِهِ، وَ أَعَدَّ الْقَرَى لِيَوْمِهِ النَّازِلَ بِهِ»، فَقَرَّبَ عَلَى نَفْسِهِ الْبُعِيدَ، وَ هَوَّنَ الشَّدِيدَ: نَظَرَ فَأَبْصَرَ، وَ ذَكَرَ فَاسْتَكْتَرَّ، وَ أَرْتَوَى مِنْ عَذَابِ فُرَاتٍ سَهَّلَتْ لَهُ مَوَارِدَهُ فَشَرِبَ نَهْلًا، وَ سَلَكَ سَبِيلًا جَدًّا.

قَدْ خَلَعَ سَرَائِلَ الشَّهَوَاتِ، وَ تَخَلَّى مِنَ الْهَمُومِ إِلَّا هَمًّا وَاحِدًا انْفَرَدَ بِهِ. فَخَرَجَ مِنْ صَفَةِ الْعَمَى، وَ مُشَارَكَةِ أَهْلِ الْهُوَى، وَ صَارَ مِنْ مَفَاتِيحِ أَبْوَابِ الْهُدَى، وَ مَعَالِقِ أَبْوَابِ الرَّدَى، قَدْ أَبْصَرَ طَرِيقَهُ، وَ سَلَكَ سَبِيلَهُ، وَ عَرَفَ مَنَارَهُ، وَ قَطَعَ غِمَارَهُ.

وَ اسْتَمْسَكَ مِنَ الْعُرَى بِأَوْتِقِهَا، وَ مِنَ الْحِبَالِ بِأَمْتِنِهَا. فَهُوَ مِنَ الْيَقِينِ عَلَى مِثْلِ ضَوْءِ الشَّمْسِ قَدْ نَصَبَ نَفْسَهُ لِلَّهِ سُبْحَانَهُ فِي أَرْفَعِ الْأُمُورِ مِنْ إِصْدَارِ كُلِّ وَارِدٍ عَلَيْهِ، وَ تَصْيِيرِ كُلِّ فَرْعٍ إِلَى أَصْلِهِ. مَصْبَاحٌ ظُلُمَاتٍ، كَشَافٌ عَشَوَاتٍ، مُفْتَاخٌ مُبْهَمَاتٍ، دَفَاعٌ مُعْضَلَاتٍ، دَلِيلٌ فُلُوتٍ. يَقُولُ فَيَفْهَمُ، وَ يَسْكُتُ فَيَسْلَمُ.

۸۰

نشانه‌های بندگان وارسته

بندگان خدا، بی‌تردید از محبوب‌ترین بندگان خدا بنده‌ای است که خدا او را در تربیت نفس کمک کند، پس اندوه مقدس را مونس خود سازد و لباس خداترسی درپوشد، پس دلش در پرتو چراغ هدایت روشن شود و ساز و برگ روزی که بر او دررسد آماده سازد، پس مرگی را که دور انگارند نزدیک ببند و سختی‌های ترک گناه را آسان گیرد، با دیده بصیرت بنگرد پس بینش و بینایی یابد، به یاد خدا باشد و همواره یاد خدا زندگیش را فراگیرد، و از آب شیرین و گوارای دانش و فرهنگ الهی و دین حق نوشد که ورودگاهش آسان است، پس با همان نوش اول سیراب و سرشار گردد و راه مستقیم هدایت را پیش گیرد.

آری، بندگان محبوب خدا جامه هوس دریده و دل از همه شسته و تنها به یک دلارام دل سپرند. پس، از کوردلی و همسویی بلهوسان رسته، گنج هدایت و قفل مهلکه گشته، آگاهانه راه خود را یافته و سپس قاطعانه آن را پیموده، خط روشن خود را از میان کژراهه‌ها شناخته و از غوغای امواج خروشناک لغزشها سلامت به ساحل رسیده. آری، او از میان همه دستاویزها، به محکم‌ترین و مطمئن‌ترین آنها که راه خدا و اطاعت اوست دست یازیده و آن را فراچنگ آورده است. پس او به مرحله عالی یقین رسیده و حقایق دین برای او چون خورشید درخشیده است. او براستی خود را وقف اهداف الهی کرده و در خطرترین موقعیتها قرار گرفته که پاسخگویی به مشکلات و پرسشهاست. او مسائل فردی و اجتماعی را بر مبانی دین تطبیق دهد و دستور الهی را اعلام کند. او چراغ تاریکیها، آشکارکننده راه از چاه، کلید درهای بسته، و مشکل‌گشا و راهنمای گمگشتگان در بیابانهای سرگردانی است. سخن که گوید آگاهی افزایش دهد، و سکوت او سلامت و امنیت آورد.

قَدْ أَخْلَصَ لِلَّهِ فَاسْتَخْلَصَهُ، فَهُوَ مِنْ مَعَادِنِ دِينِهِ، وَ أَوْتَادِ أَرْضِهِ قَدْ أَلْزَمَ نَفْسَهُ الْعَدْلَ، فَكَانَ أَوَّلُ عَدْلِهِ نَفْيَ الْهُوَى عَنْ نَفْسِهِ، يَصِفُ الْحَقَّ وَ يَعْمَلُ بِهِ، لَا يَدْعُ لِلْخَيْرِ غَايَةً إِلَّا أُمَّهَا، وَ لَا مِظَنَّةً إِلَّا قَصْدَهَا. قَدْ أَمَكَّنَ الْكِتَابَ مِنْ زِمَامِهِ، فَهُوَ قَائِدُهُ وَ إِمَامُهُ، يَحُلُّ حَيْثُ حَلَّ تَقْلَهُ، وَ يَنْزِلُ حَيْثُ كَانَ مَنْزَلُهُ .

«وَ آخَرَ قَدْ تَسَمَّى عَالِماً وَ لَيْسَ بِهِ، فَاقْتَبَسَ جِهَائِلَ مِنْ جُهَالٍ، وَ أَضَالِيلَ مِنْ ضَلَالٍ، وَ نَصَبَ لِلنَّاسِ أَشْرَاكًا مِنْ حَبَائِلِ غُرُورٍ، وَ قَوْلُ زُورٍ، قَدْ حَمَلَ الْكِتَابَ عَلَى آرائِهِ، وَ عَطَفَ الْحَقَّ عَلَى أَهْوَائِهِ، يُؤْمِنُ النَّاسَ مِنَ الْعِظَائِمِ، وَ يَهُونُ كَبِيرَ الْجَرَائِمِ. يَقُولُ: أَقِفْ عِنْدَ الشُّبُهَاتِ وَ فِيهَا وَقَفَ، وَ يَقُولُ: اعْتَزَلِ الْبَدَعَ وَ بَيْنَهَا اضْطَجَعَ .»

فَالصُّورَةُ صُورَةُ إِنْسَانٍ، وَ الْقَلْبُ قَلْبُ حَيَوَانَ، لَا يَعْرِفُ بَابَ الْهُدَى فَيَتَّبِعُهُ، وَ لَا بَابَ الْعَمَى فَيَصُدُّ عَنْهُ. فَذَلِكَ مَيِّتُ الْأَحْيَاءِ. فَأَيْنَ تَذَهَّبُونَ؟ وَ أَيْ تُوَفِّكُونَ؟ وَ الْأَعْلَامُ قَائِمَةٌ، وَ الْآيَاتُ وَاضِحَةٌ، وَ الْمَنَارُ مَنْصُوبَةٌ. فَأَيْنَ يَتَّاهُ بِكُمْ؟ بَلْ كَيْفَ تَعْمَهُونَ وَ بَيْنَكُمْ عِتْرَةٌ نَبِيِّكُمْ وَ هُمْ أَزْمَةُ الْحَقِّ، وَ أَعْلَامُ الدِّينِ، وَ أَلْسِنَةُ الصِّدْقِ. فَانزِلُوهُمْ بِأَحْسَنِ مَنَازِلِ الْقُرْآنِ، وَ رُدُّوهُمْ وَرُودَ الْهَيْبِ الْعِطَاشِ.

او براستی برای خدا خالصانه قدم بردارد و بی‌ریا عبادت و اطاعت کند، و خدا نیز او را از ویژگیان خود سازد. و در یک کلمه چنین باید گفت که او از گنجهای دین الهی و لنگرهای زمین است که مجسمه عدالت گشته و نماد نخستین عدالت او کشتن دیو هوس است. حفگو و حق شناس، و در عمل حق‌گرا و حق‌گزار است. هیچ هدف خیری نیست که آهنگ آن نکند و در راه تحقق آن گام نزند. حتی آنجا که گمان خیری داشته باشد، آن را وانگذارد و اقدام کند. بی‌تردید زمام امور خویش را به کتاب الهی سپرده، پس پیشوا و امام او قرآن است. گوش به فرمان اوست و زندگی خود را براساس دستور او تنظیم کند.

دو چهرگان

چهره دیگر از بندگان، کسی است که خود را دانا و دانشمند نامد در حالی که نه چنین است، بلکه مجموعه‌ای از نادانی جاهلان و گمراهی گمراهان را فراهم آورده و برای مردم دامهای نیرنگ و دروغ نهاده است. کتاب خدای را به رأی و نظر خود تفسیر می‌کند و هوسهای خود را در پوشش حق بیان می‌دارد. مردم را از بلایای عظیم رستاخیز ایمن انگارد و گناهان بزرگ را کوچک و حقیر نماید. گوید که از شبهه‌ها پرهیز کند، ولی در عمل بدان درافتد. نیز گوید که از بدعتها دوری کند، در حالی که در متن آنها منزل گزیند.

پس چنین کسی سیمایی انسانی ولی دلی حیوانی دارد، نه راه هدایت را شناسد که در آن گام نهد و نه در گمراهی را داند که آن را بریندد. پس او مرده‌ای است در بین زندگان. پس به کجا می‌روید؟ و شمایان را به کدامین راه می‌برند، و سر از کجا درخواهید آورد، و کی بازخواهید گشت؟! در حالی که پرجمهای حق در اهتزاز، و نشانه‌های هدایت بر فراز، و گلدسته‌های ایمان یابرجا. پس سرگردانی چرا؟ بلکه باید گفت چرا در کوری گمراهی بسر می‌برید در حالی که دودمان پیامبران در میان شمایند که براستی زمامداران برحق، و رهبران عدالت و تقوی، و زبان راستی‌اند. پس آنان را به دل - که از نظر قرآن برترین و مقدس‌ترین جایگاه است - دوست بدارید و چون شتران تشنه از چشمه‌سار وجودشان بهره‌ور گردید.

أَيُّهَا النَّاسُ خُذُوا عَنْ خَاتَمِ النَّبِيِّينَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ: «إِنَّهُ يَمُوتُ مِنْ مَاتِ مَنْأ وَ لَيْسَ بِمَيِّتٍ، وَ يَبْلَى مِنْ بَلَى مَنْأ وَ لَيْسَ بِبَالٍ». فَلَا تَقُولُوا بِمَا لَا تَعْرِفُونَ، فَإِنَّ أَكْثَرَ الْحَقِّ فِيمَا تُنْكِرُونَ، وَ أَعْدَرُوا مِنْ لَا حِجَّةَ لَكُمْ عَلَيْهِ، وَ أَنَا هُوَ.

أَلَمْ أَعْمَلْ فَيْكُمْ بِالثَّقَلِ الْأَكْبَرِ، وَ أَتْرُكُ فَيْكُمْ الثَّقَلَ الْأَصْغَرَ؟ وَ رَكَزْتُ فَيْكُمْ رَايَةَ الْأَيْمَانِ، وَ وَقَفْتُكُمْ عَلَى حُدُودِ الْحَلَالِ وَ الْحَرَامِ، وَ أَلْبَسْتُكُمْ الْعَافِيَةَ مِنْ عَدْلِي، وَ فَرَشْتُكُمْ الْمَعْرُوفَ مِنْ قَوْلِي وَ فِعْلِي، وَ أَرَيْتُكُمْ كِرَائِمَ الْأَخْلَاقِ مِنْ نَفْسِي. فَلَا تَسْتَعْمِلُوا الرَّأْيَ فِيمَا لَا يَدْرِكُ قَعْرَهُ الْبَصَرُ، وَ لَا يَتَغَلَّغُ إِلَيْهِ الْفِكْرُ.

وَ مِنْهَا:

حَتَّى يَظَنَّ الظَّانُّ أَنَّ الدُّنْيَا مَعْقُولَةٌ عَلَى بَنِي أُمِّيَّةٍ، تَمْنَحُهُمْ دَرَاهِمًا، وَ تُورِدُهُمْ صَفْوَاهَا، وَ لَا يَرْفَعُ عَنْ هَذِهِ الْأُمَّةِ سَوِطُهَا وَ لَا سَيْفُهَا! وَ كَذَبَ الظَّانُّ لِذَلِكَ، بَلْ هِيَ مَجَّةٌ مِنْ لَذِيذِ الْعَيْشِ يَتَطَعَمُونَ بِهَا بَرَهَةً ثُمَّ يَلْفِظُونَهَا جُمْلَةً.

ای مردم، این پیام را از خاتم پیامبران بشنوید که فرمود: «بی‌شک هر که از ما بمیرد براستی که نمرده است و چون مردگان، غبار پوسیدگی و فنا نپذیرد.» پس درباره ما نادانسته سخن مگویید، که بیشترین حقایق در زیر ابر سیاه انکارهای شماست. و پوزش مرا بپذیرید درباره مظلومی که حق او را نشناختید و اگر جبران نکنید، به عذاب الهی دچار شوید. من

شما را هشدار دادم تا لااقل درباره شما قصوری نکرده باشم. آری، من همان مظلومم. مگر من در میان شما به قرآن که همان گرانسنگ بزرگ است عمل نکردم و اهل بیت، آن گرانسنگ مظلوم را برایتان به یادگار نهادم؟ آری، پرچم ایمان را در جمعتان برافراشتم، و مرزهای حلال و حرام را بیان کردم، و خوشبختی را با دادگریم به شما هدیه نمودم، و با گفتار و کردارم خیر و خوبی را به ارمغان آوردم، و اخلاق عالی انسانی را عملاً در دیدگاهتان نهادم. پس دیده و اندیشه خود را در بیکران دریایی که هرگز ژرفای آن را نبینید، رها مکنید و خود را به رنج و تعب می‌فکنید.

و از همین خطبه درباره بنی‌امیه است :

بنی‌امیه چنان مردم را به زنجیر کشیدند که گروهی پنداشتند دنیا چون شتر زانوبسته‌ای رام و در اختیار آنهاست که شیرش را بدانان بخشد، و زلال چشمه‌سارش را به کامشان ریزد، و تازیانه و شمشیرش را از سر و دوش آنان برنگیرد! نه چنین است، که این پندار، دروغ و باطل است. کوتاهی روزگار بنی‌امیه چون جرعه‌ای شیرین است که یک لحظه نوشند و سپس همه آن را برگردانند و به‌دور ریزند.

۸۱

وَمِنْ كَلَامٍ لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ
لَمَّا أُرِيدَ عَلَى الْبَيْعَةِ بَعْدَ قَتْلِ عُمَانَ
«دَعُونِي وَالتَّمَسُوا غَيْرِي، فَإِنَّا مُسْتَقْبِلُونَ أَمْرًا لَهُ وَجُوهٌ وَ أَلْوَانٌ لَا تَقُومُ لَهُ الْقُلُوبُ وَلَا تَثْبُتُ عَلَيْهِ الْعُقُولُ. وَإِنَّ الْأَفَاقَ قَدْ
أَغَامَتُ، وَالْمَحَجَّةَ قَدْ تَنَكَّرَتْ» .
وَاعْلَمُوا أَنِّي إِذَا أُجِبْتُمْ رَكِبْتُ بِكُمْ مَا أَعْلَمُ، وَلَمْ أَصْغِ إِلَى قَوْلِ الْقَائِلِ وَعَتَبِ الْعَاتِبِ. وَإِنْ تَرَكْتُمُونِي فَإِنَّا كَأَحَدِكُمْ، وَلَعَلِّي
أَسْمَعُكُمْ وَأَطُوعَكُمْ لِمَنْ وَلِيْتُمُوهُ أَمْرَكُمْ. وَأَنَا لَكُمْ وَزِيرًا خَيْرٌ لَكُمْ مِنِّي أَمِيرًا.

۸۲

وَمِنْ خُطْبَةٍ لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ
أَمَّا بَعْدُ، أَيُّهَا النَّاسُ فَإِنَّا فَقَاتُ عَيْنِ الْفِتْنَةِ، وَلَمْ يَكُنْ لِيَجْتَرِي عَلَيْهَا أَحَدٌ غَيْرِي بَعْدَ أَنْ مَاجَ غَيْبُهَا، وَاشْتَدَّ كَلْبُهَا. فَاسْأَلُونِي قَبْلَ
أَنْ تَفْقُدُونِي. فَوَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ لَا تَسْأَلُونِي عَنْ شَيْءٍ فِيمَا بَيْنَكُمْ وَبَيْنَ السَّاعَةِ وَلَا عَنْ فِتْنَةٍ تَهْدِي مَائَةً وَ تَضِلُّ مَائَةً إِلَّا أَنْبَأْتُكُمْ
بِنَاعِقِهَا وَ قَائِدِهَا وَ سَائِقِهَا وَ مَنَاحِ رِكَابِهَا وَ مَحَطِّ رِحَالِهَا وَ مَنْ يَقْتُلُ مِنْ أَهْلِهَا قَتْلًا وَ مَنْ يَمُوتُ مِنْهُمْ مَوْتًا.

آنگاه که پس از قتل عثمان می‌خواستند با امام بیعت کنند
علم امام مافوق همه دانشهاست

مرا رها کنید و به سراغ دیگری روید، که جامعه آستان حوادث مهمی است، و ما به پیشباز رخدادی هزار رنگ و هزار چهره می‌رویم که نه دلها تاب و توان آن را دارد و نه اندیشه‌ها بر روال خود ماند. ابرهای سیاه فتنه، افق زندگی را پوشانده و راه حق را در پرده ابهام افکنده.

بدانید اگر من خواسته شما را اجابت کنم و خلافت را بپذیرم بدانچه خود آگاهم و درست می‌دانم، عمل کنم و به رأی و نظر کسی نیاز ندارم و به سرزنش سرزنشگران توجه نکنم. اما اگر از من دست بردارید، چون یکی از شمایان باشم و شاید نسبت به آن که به زمامداری برگزیده‌اید از همگان شنواتر و مطیع‌تر باشم. و در هر صورت اگر من یاور و مددکارتان باشم بهتر از آن است که امیرتان باشم.

فتنه بنی‌امیه

اما بعد، ای مردم، من چشم فتنه را در آوردم و آن را ریشه‌کن کردم، و جز من هیچ کس جرأت چنین کاری را نداشت، در آن روزگار که تاریکی و موج فتنه همه‌گیر شده و بیماری واگیر آن به اوج رسیده بود.

اینک پیش از آنکه مرا از دست دهید، از علوم و اطلاعاتم بهره برید و پرسش کنید. سوگند به آن که جانم در قبضه قدرت اوست، از هر رخدادی تا روز رستاخیز باخبرم و از هر گروهی که دست کم یکصد نفر را رهبری کند و یا صد نفر را به گمراهی کشاند، مطلعم و شما را خبر دهم، و از سخنگو و پیشوا و پیشگامش باخبرم، و نیز می‌دانم که در کجا فرود آیند و بار گشایند و کدام یک از آنان کشته شوند و کدامین بمیرند.

و لَوْ قَدْ فَقَدْتُمُونِي وَ نَزَلَتْ بِكُمْ كَرَاهَةُ الْأُمُورِ وَ حَوَازِبُ الْخُطُوبِ لَا طَرَقَ كَثِيرٌ مِنَ السَّائِلِينَ وَ فَشَلَ كَثِيرٌ مِنَ الْمَسْئُولِينَ. وَ ذَلِكَ إِذَا قَلَصَتْ حَرِيكُمُ، وَ شَمَرَتْ عَنْ سَاقٍ، وَ ضَاغَتِ الدُّنْيَا عَلَيْكُمْ ضَيْقًا تَسْتَطِيلُونَ أَيَّامَ الْبَلَاءِ عَلَيْكُمْ، حَتَّى يَفْتَحَ اللَّهُ لِبَقِيَّةِ الْأَبْرَارِ مِنْكُمْ. إِنَّ الْفِتْنَ إِذَا أَقْبَلَتْ شَبَّهَتْ وَ إِذَا أَدْبَرَتْ نَبَّهَتْ. يَنْكُرْنَ مُقْبَلَاتِهَا وَيَعْرِفْنَ مُدْبَرَاتِهَا، يَحْمَنُ حَوْمَ الرِّيَّاحِ يَصْبِنُ بَلَدًا، وَ يَخْطُنُ بَلَدًا. أَلَا إِنَّ أَخُوفَ الْفِتَنِ عِنْدِي عَلَيْكُمْ فِتْنَةُ بَنِي أُمِيَّةٍ فَإِنَّهَا فِتْنَةٌ عَمِيَاءُ مُظْلِمَةٌ عَمَتْ خَطَّتُهَا، وَ حُصَّتْ بَلِيَّتُهَا، وَ أَصَابَ الْبَلَاءُ مَنْ أَبْصَرَ فِيهَا، وَ أَخْطَأَ الْبَلَاءُ مَنْ عَمِيَ عَنْهَا.

وَ أَيْمُ اللَّهِ لَتَجِدَنَّ بَنِي أُمِيَّةٍ لَكُمْ أَرْبَابَ سُوءِ بَعْدِي كَالنَّابِ الضَّرُوسِ، تَعْذَمُ بِفِيهَا وَ تَخْبِطُ بِيَدِهَا وَ تَزْبِنُ بِرِجْلِهَا وَ تَمْنَعُ دَرَّهَا. لَا يَزَالُونَ بِكُمْ حَتَّى لَا يَتْرُكُوا مِنْكُمْ إِلَّا نَافِعًا لَهُمْ أَوْ غَيْرَ ضَائِرٍ بِهِمْ، وَ لَا يَزَالُ بَلَاؤُهُمْ حَتَّى لَا يَكُونَ انْتِصَارُ أَحَدِكُمْ مِنْهُمْ إِلَّا كَانَتْصَارَ الْعَبْدِ مِنْ رَبِّهِ وَ الصَّاحِبِ مِنْ مُسْتَضْحِيهِ.

تَرَدُّ عَلَيْكُمْ فِتْنَتُهُمْ شَوْهَاءَ مَخْشِيَّةٍ وَ قِطْعًا جَاهِلِيَّةً، لَيْسَ فِيهَا مَنَارٌ هُدَى وَ لَا عِلْمٌ يَرَى. نَحْنُ أَهْلُ الْبَيْتِ مِنْهَا بَمَنْجَاءٍ، وَ لَسْنَا فِيهَا بِدُعَاءٍ.

ثُمَّ يُفَرِّجُهَا اللَّهُ عَنْكُمْ كَتَفْرِيجِ الْأَدِيمِ بِمَنْ يَسُومُهُمْ خَسْفًا، وَ يَسُوقُهُمْ عَنَفًا، وَ يَسْقِيهِمْ بِكَأْسٍ مُصَبَّرَةٍ، لَا يُعْطِيهِمْ إِلَّا السَّيْفَ، وَ لَا يُحْلِسُهُمْ إِلَّا الْخَوْفَ.

فَعِنْدَ ذَلِكَ تَوَدُّ قَرِيَشُ بِالْدُّنْيَا وَ مَا فِيهَا لَوْ يَرَوْنِي مَقَامًا وَاحِدًا وَ لَوْ قَدَرَ جَزْرُ جَزُورٍ لِأَقْبَلِ مِنْهُمْ مَا أَطْلَبُ الْيَوْمَ بَعْضَهُ فَلَا يُعْطُونِيهِ.

و اگر مرا از دست دهید، درگیرها و نابسامانها به شما هجوم آورد، و مشکلات جانکاه شما را در منگنه قرار دهد، و بسیاری از سؤالکنندگان سر به گریبان شوند، و بسیاری از سؤالشوندگان در پاسخ فرومانند و نظام فکری خود را از دست دهند. و این به روزگاری است که جنگتان به درازا کشد و تمام توانتان در آن به کار رود، و دنیا بر شما تنگ آید، و روزهای مصیبت و بلا بر شما همچنان ادامه یابد تا خداوند برای نیکمردانتان که باقی مانده‌اند فرج و فتیحه دررساند. آری، آنگاه که فتنه‌ها روی آورند، حق و باطل درهم آمیزند و شبهه و سردرگمی ایجاد کنند، و هنگامی که پشت کردند و ضربه‌های خود را وارد آوردند، شناخته شوند که دیگر سودی نخواهد داشت. فتنه‌ها چون بادها در گردشند، گاهی به شهری رسند و آنجا را مورد تاخت و تاز قرار دهند و زمانی به شهر دیگر هجوم آورند. بهوش باشید که ترس‌آورترین فتنه‌ها از نظر من فتنه بنی‌امیه است که فتنه‌ای کور و تاریک، و بالای آن همه‌گیر است، ولی گروهی خاص قربانیان آن خواهند شد. آری، آن که نیک بنگرد و حقیقت را دریابد، به‌پا خیزد و به رنج و بلا افتد، و آن که چشم و گوش بسته بماند و تسلیم امواج باطل گردد، سر در آخور کند و زنده بماند. به خدا سوگند، پس از من بنی‌امیه را بیش از پیش خواهند شناخت و بخوبی درخواهند یافت که چه زمامداران بدی هستند همانند پیرشرانی چموش که با دندان بگزند، و با دست ناآرامی و مزاحمت کنند، و با پا بر زمین کوبند تا نگذارند شیرشان را بدوشند و خیرشان به مردم رسد. آری، از شما دست بردارند تا سودی برایشان داشته باشید و یا دست کم ضرری بدیشان نرسانید. فتنه و بالای آنها بر شما چنان گسترده است که انتظار دارند چونان برده‌ای باشید که از اربابش حمایت کند و یا زیردستی که دست به سینۀ مافوقش باشد. فتنه بنی‌امیه زشت و ترس‌آور است و با فرهنگ جاهلی بر شما هجوم آورد، به طوری که نه در جبین آن نوری باشد و نه پرچم هدایتی را برافرازد تا گمگشتگان را ره‌نما گردد. تنها ما دودمان پیامبر از امواج آن فتنه در کشتی نجاتیم و دیگران را از آن برحذر داریم. سرانجام خداوند فرج و گشایشی برایتان رساند و چون حیوانی که پوستش را برکنند، بنی‌عباس دمار از روزگار بنی‌امیه برآرند، و به قهر و غلبه از تخت حکومت به زیرشان کشند، و جام لبالب ذلت و خواری بدیشان نوباشند، و جز با زبان شمشیر پاسخشان ندهند، و تنها تن‌پوش ترس و وحشت بدانان پوشانند. آنگاه است که قریش آرزو کنند دنیا را و هرچه در آن است ببخشند تا یک بار ولو به اندازه کشتن یک شتر، روزگار مرا دریابند و در برابرم تسلیم باشند و آنچه امروز بخشی از آن را خواهم پاسخ ندهند، همه را پذیرا گردند و اطاعت کنند.

۸۳

وَمِنْ كَلَامٍ لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ

«وَلَيْسَ أَمَلُ اللَّهِ الظَّالِمَ فَلَنْ يَفُوتَ أَخْذَهُ، وَهُوَ لَهُ بِالْمُرْصَادِ عَلَى مَجَازِ طَرِيقِهِ، وَبِمَوْضِعِ الشَّجِيِّ مِنْ مَسَاغِ رَيْقِهِ» .

أَمَا وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ لَيُظْهِرَنَّ هَؤُلَاءِ الْقَوْمَ عَلَيْكُمْ لَيْسَ لَاتِهِمْ أَوْلَى بِالْحَقِّ مِنْكُمْ، وَ لَكِنْ لَأَسْرِعِيهِمْ إِلَى بَاطِلِ صَاحِبِهِمْ وَ إِبْطَأْتُكُمْ عَنْ حَقِّي. وَ لَقَدْ أَصْبَحَتْ الْأُمَمُ تَخَافُ ظُلْمَ رِعَاتِهَا، وَ أَصْبَحَتْ أَخَافُ ظُلْمَ رَعِيَّتِي!

اسْتَنْفَرْتُكُمْ لِلْجِهَادِ فَلَمْ تَنْفَرُوا، وَ أَسْمَعْتُكُمْ فَلَمْ تَسْمَعُوا، وَ دَعَوْتُكُمْ سِرًّا وَ جَهْرًا فَلَمْ تَسْتَجِيبُوا، وَ نَصَحْتُ لَكُمْ فَلَمْ تَقْبَلُوا. أَشْهُدُ كَعِيَابَ؟! وَ عَيْبِدُ كَارِيَابَ؟! أَتَلُو عَلَيْكُمْ الْحُكْمَ فَتَنْفَرُونَ مِنْهَا، وَ أَعْظَمُكُمُ بِالْمَوْعِظَةِ الْبَالِغَةِ فَتَسْتَفْرِقُونَ عَنْهَا، وَ أَحْكُمُ عَلَى جِهَادِ أَهْلِ الْبَغْيِ فَمَا اتَى عَلَى آخِرِ قَوْلِي حَتَّى أَرَاكُمْ مُتَفَرِّقِينَ أَيَادِي سَبَا.

تَرْجِعُونَ إِلَى مَجَالِسِكُمْ، وَ تَتَخَادَعُونَ عَنْ مَوَاعِظِكُمْ. أَقَوْمُكُمْ غُدُوَّةً وَ تَرْجِعُونَ إِلَى عَشِيَّةٍ كَظْهِرِ الْحَيَّةِ. عَجَزَ الْمُقَوْمُ، وَ أَعْضَلَ الْمُقَوْمُ. أَيُّهَا الشَّاهِدَةُ أَيْدَانَهُمْ، الْغَاثِبَةُ عَنْهُمْ عَقُولَهُمْ، الْمُخْتَلِفَةُ أَهْوَاءَهُمْ، الْمُبْتَلَى بِهِمْ أَمْرَاؤُهُمْ. صَاحِبِكُمْ يَطِيعُ اللَّهَ وَ أَنْتُمْ تَعْصُونَ، وَ صَاحِبُ أَهْلِ الشَّامِ يَعْصِي اللَّهَ وَ هُمْ يَطِيعُونَهُ.

۸۳

در خطّ اهل بیت حرکت کنید

اگر خداوند ستمگر را مهلت دهد هرگز از دست عدالت و قدرت او نتواند گریخت، و از هر راهی که بگریزد در کمین اوست، حتی راه گلوی او گوش به فرمان الهی است. هش دارید! سوگند به آن که جانم در قبضه قدرت اوست، این گروه بر شما پیروز

خواهند شد، ولی نه چون بر حَقّاند و از شما سزاوارتر، بلکه از آن جهت که در اجرای فرمان اربابشان سر از پا نشناسند و با سرعت هر چه تمام‌تر دستور باطل او را اجرا کنند، اما شمایان از فرمان سراسر حقّ من سرپیچی کنید و آن را به امروز و فردا اندازید. فریاد از این سستی و نادانی که همیشه مردم از ستم فرمانروایانشان در ترس و هراسند ولی من از ستم مردم می‌ترسم! شما را به جهاد برانگیزم اما دم گرم در آهن سردتان اثر نکند، فریادتان کنم ولی نشنوید، در پنهان و آشکار فراخوانمتان اما پاسخم ندهید، پندتان دهم اما دل‌های سنگتان نپذیرد. راستی شما حاضرید یا غایب؟! برده‌اید یا ارباب؟! حکمت و دانش را بر شما فرو ریزم اما از آن بگریزید، پندهای جانانه‌تان دهم اما از آن درگذرید و توجه نکنید، به جهاد سرکشان و تبهکاران فرماتان دهم ولی هنوز سختم به پایان نرسیده چنان پراکنده و بی‌تفاوتتان بینم که «قوم سبا» را که در تفرقه و نابودی ضرب‌المثل شدند. آری، شمایان راهتان را ادامه می‌دهید و به خانه‌های تیمی‌تان رفت و آمد می‌کنید و به نیرنگ، یکدیگر را علیه «نظام علوی» پند می‌دهید. آغاز روز با ارشاد مستقیمتان کنم و راه درست را نشانتان دهم، اما شامگاهان «گوژ» و «کز» چون پشت مار بازگردید. براستی که هدایت‌کننده به ستوه آمد و آن که بایست هدایت شود، نافرمانی و کارشکنی نمود. ای که بیکرهاتان حاضر و اندیشه‌هاتان غایب است و افکارتان پراکنده و نابسامان، حاکماتان گرفتارتان شده‌اند. فرمانروا و یاورتان خدای را فرمان برد ولی شمایان او را نافرمانی کنید، اما سرکرده شمایان خدای را نافرمانی کند ولی آنان از او فرمان برند.

لُودِدْتُ وَاللّٰهُ اَنْ مَّعَاوِيَةَ صَارَفَنِيْ بِكُمْ صَرْفَ الدِّيْنَارِ بِالدَّرْهَمِ فَاَخَذَ مِنِّيْ عَشْرَةَ مِنْكُمْ وَاَعْطَانِيْ رَجُلًا مِنْهُمْ. يَا اَهْلَ الْكُوفَةِ مَنِيتُ مِنْكُمْ بَثَلًا وَاَثْنَيْنِ: صَمُّ دُوًّا اَسْمَاعِ، وَبُكْمٌ دُوًّا كَلَامِ، وِعُمِي دُوًّا اَبْصَارِ؛ لَا اَحْرَارٌ صَدَقَ عِنْدَ اللّٰقَاءِ، وَلَا اِخْوَانٌ ثَقَّ عِنْدَ الْبَلَاءِ. تَرَبَّتْ اَيْدِيكُمْ يَا اَشْبَاهَ الْاَبْلِ غَابَ عَنْهَا رُعَاتُهَا. كُلَّمَا جُمِعَتْ مِنْ جَانِبٍ تَفَرَّقَتْ مِنْ جَانِبٍ اٰخَرَ!

وَاللّٰهُ لَكَانِيْ بِكُمْ فَيَمَا اِخَالَ اَنْ لَوْ حَمَسَ الْوَعْيُ، وَاَحْمَى الضَّرْبُ، قَدْ اَنْفَرَجْتُمْ عَنِ ابْنِ اَبِي طَالِبٍ اَنْفِرَاجَ الْمَرْأَةِ عَنْ قِبَلِهَا. وَاِنِّيْ لَعَلِيْ بَيِّنَةٌ مِنْ رَبِّيْ، وَاَنْتُمْ مِنْ نَبِيِّ، وَاِنِّيْ لَعَلِي الطَّرِيْقِ الْوَاضِحِ الْقَطْطَةَ لَقَطًّا. اَنْظُرُوا اَهْلَ بَيْتِ نَبِيِّكُمْ فَالْزَمُوا سَمْتَهُمْ، وَاَتَّبِعُوا اَثَرَهُمْ، فَلَنْ يَخْرُجُوْكُمْ مِنْ هُدًى، وَاِنْ يَّعْبُدُوْكُمْ فِي رَدًى. فَاِنْ لَبِدُوا فَالْبُدُوْا، وَاِنْ نَهَضُوا فَانْهَضُوا، وَاِنْ تَسَبَّوْهُمْ فَتَضَلُّوْا، وَاِنْ تَتَّخَرُوْا عَنْهُمْ فَتَهْلِكُوْا. لَقَدْ رَأَيْتُ اَصْحَابَ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَمَا اَرَى اَحَدًا مِنْكُمْ يَشْبَهُهُمْ، لَقَدْ كَانُوا يَصْبِحُوْنَ شَعْنًا غَيْرًا، وَقَدْ بَاتُوا سَجْدًا وَاَقِيَامًا، يُرَاوِحُوْنَ بَيْنَ جِبَاهِهِمْ وَخُدُوْدِهِمْ، وَيَقْفُوْنَ عَلٰى مِثْلِ الْجَمْرِ مِنْ ذِكْرِ مَعَادِهِمْ، كَاَنْ بَيْنَ اَعْيُنِهِمْ رُكْبَ الْمَعْزٰى مِنْ طَوْلِ سُجُوْدِهِمْ. اِذَا ذَكَرَ اللهُ هَمَلَتْ اَعْيُنُهُمْ حَتّٰى تَبِلَ جَبُوْبُهُمْ، وَاَمَادُوا كَمَا يَمِيْدُ الشَّجَرُ يَوْمَ الرِّيْحِ الْعَاصِفِ خَوْفًا مِنَ الْعِقَابِ وَرَجَاءٍ لِلثَّوَابِ.

به خدا سوگند، دوست می‌داشتم که معاویه با من چون صرافان داد و ستد کند، بدین گونه که ده تن از شمایان را بگیرد و یک تن از یارانش را بدهد.

ای کوفیان، به سه خصلت زشت که دارید و دو خصلت نیکو که ندارید مرا گرفتار و مبتلا کرده‌اید: گوش دارید ولی ناشنوایی، سخن می‌گویید ولی گنگید، چشم دارید ولی نابینایی؛ نه هنگام رویارویی با دشمن، آزاده راستینید و نه در هنگامه بلا و گرفتاری، برادران مورد اعتماد. دست‌هاتان خشکیده باد ای شترمآبان بی‌ساربان که از هر سو جمعشان کنند از دیگر سوی پراکنده شوند! به خدا سوگند، شما را چنان بینم و گمان برم که اگر آتش جنگ برافروزد و پیکار از هر سو شدت گیرد و کشته‌ها پشته گردد، فرزند ابوطالب را چنان تنها گذارید که زن از شرف و ناموس خود فاصله گیرد. وایتان، که مرا نشناختید! من بی‌تردید بر بلندای روشنان دلیل الهی و خطّ مستقیم رسالت پناهم. آری، من بر راه روشن و روش نورانی و درستم و آن را از میان کوره‌راه‌های کزی برگزیدم و پیش پایتان نهادم. به اهل بیت پیامبرتان اقتدا کنید و آنان را الگو سازید و در خطّ آنان حرکت کنید و پا جای پای آنان گذارید، که شمایان را از مسیر هدایت بیرون نبرند و هرگز به سقوط نکشاند. پس اگر نشستند، بنشینید و اگر برخاستند، برخیزید. از آنان سبقت مگیرید که گمراه شوید، نیز عقب نمانید که به هلاکت رسید. من خود یاران پیامبر را از نزدیک دیده‌ام، ولی هیچ یک از شما را مانند آنان نیافتم، زیرا آنان در روز، غبارآلود و ژولیده‌موی، و از نازپروردگی و خوشگذرانی به‌دور، و شباهنگام تا سحرگاهان

در سجده و نماز بودند و همچنان یا پیشانی بر خاک می‌نهادند و یا رخ بر آستان الهی می‌سودند. آنان از یاد رستاخیز آرام نداشتند و مانند کسی که بر آتش نشسته است در هول و اضطراب بودند و گویی بر پیشانی‌شان از سجده‌های طولانی چون زانوی یز، پینه بسته بود. آنگاه که نام و یاد خدا برده می‌شد چنان سیلاب اشک از دیدگانشان فرو می‌ریخت که گریبان‌شان را تر می‌کرد، و آنچنان از «ترس خدا» و «امید به ثواب» به خود می‌پیچیدند که درختان در طوفان سخت.

۸۴

وَ مِنْ خُطْبَةٍ لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ

تَشْتَمِلُ عَلَى ذِكْرِ الْمَلَأِ حَمِ

الْأَوَّلِ قَبْلَ كُلِّ أَوَّلٍ، وَالْآخِرِ بَعْدَ كُلِّ آخِرٍ، بِأَوَّلِيَّتِهِ وَجَبَ أَنْ لَا أَوَّلَ لَهُ، وَبِآخِرِيَّتِهِ وَجَبَ أَنْ لَا آخِرَ لَهُ. وَأَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ شَهَادَةً يُوَافِقُ فِيهَا السِّرُّ الْأَعْلَانُ، وَالْقَلْبُ اللَّسَانُ.

أَيُّهَا النَّاسُ، لَا يَجْرُ مِنْكُمْ شَقَاقِي، وَلَا يَسْتَهْوِينَكُمْ عَصِيَانِي، وَلَا تَتَرَامُوا بِالْأَبْصَارِ عِنْدَ مَا تَسْمَعُونَهُ مِنِّي.

فَوَالَّذِي فَلَقَ الْحَبَّةَ، وَبَرَأَ النَّسْمَةَ، إِنْ الَّذِي أَنْبَتَكُمْ بِهِ عَنِ النَّبِيِّ الْأُمِّيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ مَا كَذَبَ الْمُبَلِّغُ، وَلَا جَهْلَ السَّامِعُ. لَكَأَنِّي أَنْظُرُ إِلَى ضَلِيلٍ قَدْ نَعَقَ بِالشَّامِ، وَفَحَصَ بِرَايَاتِهِ فِي ضَوَاحِي كُوفَانِ. فَإِذَا فَغَرَتْ فَاعْرَتُهُ، وَاشْتَدَّتْ شَكِيمَتُهُ، وَثَقَلَتْ فِي الْأَرْضِ وَطَأْتُهُ، غَضَّتْ أَلْفَتْنَهُ أَبْنَاءَهَا بِأَنْبِيَابِهَا، وَمَاجَتْ الْحَرْبُ بِأَمْوَاجِهَا، وَبَدَا مِنَ الْأَيَّامِ كُلُّوْحُهَا، وَمِنَ اللَّيَالِي كُدُوحُهَا. فَإِذَا أَيْنَعَ زَرْعُهُ وَوَقَامَ عَلَى يَنْعِهِ، وَهَدَرَتْ شَقَاشِقُهُ، وَبَرَقَتْ بَوَارِقُهُ، عُقِدَتْ رَايَاتُ الْفِتَنِ الْمُعْضَلَةِ، وَأَقْبَلْنَ كَاللَّيْلِ الْمُظْلَمِ، وَالْبَحْرُ الْمَلْتَمِطِ هَذَا. وَكَمْ يَخْرِقُ الْكُوفَةَ مِنْ قَاصِفٍ، وَيَمُرُّ عَلَيْهَا مِنْ عَاصِفٍ، وَعَنْ قَلِيلٍ تَلْتَفُّ الْقُرُونُ بِالْقُرُونِ، وَيَحْصُدُ الْقَائِمُ، وَيَحْطُمُ الْمُحْصُودُ.

۸۴

پیشگوییها و رویدادهای مهم

دورنمای آینده

او نخست نخستین است و پایان است پایان را. و چون عالم هستی از فیض وجود او سرچشمه گرفته است، پس واجب آمد که پیش از او بی نباشد؛ و از آنجا که او نهایت هستی است و هر چیزی قوامش به اوست، پس لازم آمد که پایانی بر او نباشد. و شهادت دهم که جز «الله» آفریدگاری نیست؛ شهادتی که در آن نهان و آشکار، و قلب و زبان با هم برابر و هماهنگ‌اند.

ای مردم، مخالفت با من شما را به گناه نیفکند و نافرمانیم شما را به سقوط نکشاند و آنگاه که سختم را بشنوید، با گوشه چشم آن را انکار نکنید.

پس سوگند به خدایی که دانه را شکافت و انسان را آفرید، بی شک آنچه شما را از آن خبر دهم از پیامبر امی است، که نه خیردهنده دروغ گوید و نه شنونده جاهل بود.

براستی می‌بینم که آن گمراه گمراه‌کننده (معاویه) در شام فریاد کند و پرچمهای خود را در اطراف کوفه بر زمین کوبیده است. پس چون دهان برای بلعیدن مردم گشاید و دهانه مرکب قدرت به دست گیرد و شهرها را زیر پای سپاهیانش بلرزاند، فتنه و فساد، مردم را به دندان درد، و آتش جنگ موج زند، و چهره روز دژم و درهم شود و شبها زخم خورده و مجروح گردد.

پس آنگاه که کشتهای او سر برآرد و به ثمر نشیند و ریشه دواند، و آنگاه که فریاد مستانه او بلند شود و نیزه‌های او برق زند، پرچمهای فتنه‌های سخت و شکننده افراخته گردند و چون شب تاریک و دریای پرتلاطم روی آورند. و چه بسا که طوفانها کوفه

را بلرزاند و تندباد حوادث بر آن بگذرد، و بزودی گروهها به جان هم افتند و آنها که ایستاده و مقاومند، درو شوند و آنها که از پای افتند، نابود گردند.

۸۵

وَمِنْ كَلَامِ لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ

وَقَدْ قَامَ رَجُلٌ مِنْ أَصْحَابِهِ فَقَالَ: نَهَيْتَنَا عَنِ الْحُكُومَةِ ثُمَّ أَمَرْتَنَا بِهَا، فَلَمْ نَدْرِ أَى الْأَمْرَيْنِ أُرْشِدُ. فَصَفَّقَ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِحْدَى يَدَيْهِ عَلَى الْأُخْرَى ثُمَّ قَالَ:

«هَذَا جَزَاءُ مَنْ تَرَكَ الْعُقْدَةَ. أَمَا وَاللَّهِ لَوْ أَنِّي حِينَ أَمَرْتُكُمْ بِمَا أَمَرْتُكُمْ بِهِ حَمَلْتُكُمْ عَلَى الْمَكْرُوهِ الَّذِي يَجْعَلُ اللَّهُ فِيهِ خَيْرًا، فَإِنْ اسْتَقَمْتُمْ هَدَيْتُكُمْ، وَإِنْ اعْوَجَجْتُمْ قَوْمْتُمْ، وَإِنْ أَبَيْتُمْ تَدَارَكْتُكُمْ، لَكَانَتِ الْوُثْقَى، وَلَكِنْ بِمَنْ وَإِلَى مَنْ أُرِيدُ. أَنْ أَدَاوَى بِكُمْ وَأَنْتُمْ دَائِي، كَنَاقِشِ الشُّوْكَةَ بِالشُّوْكَةِ وَهُوَ يَعْلَمُ أَنَّ ضَلَعَهَا مَعَهَا.

اللَّهُمَّ قَدْ مَلَّتْ أَطْبَاءُ هَذَا الدَّاءِ الدَّوَى، وَكَلَّتِ النَّزْعَةُ بِأَشْطَانِ الرَّكِيِّ.»

«أَيُّنَ الْقَوْمِ الَّذِينَ دَعُوا إِلَى الْأَسْلَامِ فَقَبِلُوهُ، وَقَرَأُوا الْقُرْآنَ فَأَحْكَمُوهُ، وَهَيَّجُوا إِلَى الْجِهَادِ فَوَلَّوهُا اللَّقَاحَ إِلَى أَوْلَادِهَا، وَسَلَبُوا السُّيُوفَ أَعْمَادَهَا، وَأَخَذُوا بِأَطْرَافِ الْأَرْضِ زَحْفًا زَحْفًا وَصَفًّا صَفًّا.»

۸۵

ویژگیهای فرمانبران مقام امامت

مردی از یاران امام به آن حضرت گفت: ما را از حکمیت باز داشتی، آنگاه بدان فرمان دادی، پس ما نفهمیدیم کدام یک درست تر است. امام - درود خدا بر او - دست به روی دست زد و فرمود:

این جزای کسی است که دست از پیمان شسته و آن را وانهاده است. به خدا سوگند، اگر آن وقت که شما را به دستورهایی فرمان می‌دادم مجبور تان می‌کردم بر کاری که خوش نداشتید ولی خدا در آن خیر قرار داده بود، استوارتر بود. البته اگر پایداری می‌کردید شما را هدایت می‌کردم، و اگر به کزراه می‌رفتید راستان می‌داشتیم، و اگر به راه نمی‌آمدید سرب‌راهتان می‌نمودم. ولی به کمک و همکاری چه کسی؟

من می‌خواهم به وسیله شما دیگران را درمان کنم، اما متأسفانه خود شما برای من دردید همان گونه که بخواهند به کمک خاری، خاری را برون کنند در حالی که از خار جز دریدن نیاید.

خدایا، پزشکان این درد بی‌درمان، درمانده شدند و آبرسانان به تشنه‌کامان، از این چاه و با این ریسمان ناتوان گشتند. کجا رفتند مردمی که وقتی به اسلام خوانده شدند، پذیرفتند و قرآن را تلاوت کردند و با گوش جان نیوشیدند و چون مادر به سوی فرزند مشتاقانه به جهاد شتافتند و شمشیرها را از نیام کشیدند و در جای جای زمین گروه‌ها گروه به پیش رفتند؟

بَعْضٌ هَلَكَ وَبَعْضٌ نَجَا، لَا يُبَشِّرُونَ بِالْأَحْيَاءِ، وَلَا يَعَزُونَ عَنِ الْمَوْتَى. مُرَهُ الْعُيُونَ مِنَ الْبُكَاءِ، خُمَصُ الْبُطُونِ مِنَ الصِّيَامِ، ذُبُلُ الشَّفَاهِ مِنَ الدُّعَاءِ، صَفْرُ الْأَلْوَانِ مِنَ السَّهْرِ، عَلَى وَجْهِهِمْ غَيْرَةُ الْخَاشِعِينَ. أَوْلَيْكَ إِخْوَانِي الذَّاهِبُونَ، فَحَقَّ لَنَا أَنْ نَنْظُمَ إِلَيْهِمْ، وَنَعُضَّ الْأَيْدَى عَلَى فِرَاقِهِمْ. إِنَّ الشَّيْطَانَ يَسْنِي لَكُمْ طُرْقَهُ، وَيُرِيدُ أَنْ يَحِلَّ دِينَكُمْ عَقْدَةً عَقْدَةً، وَيُعْطِيكُمْ بِالْجَمَاعَةِ الْفُرْقَةَ، وَبِالْفُرْقَةِ الْفِتْنَةَ. فَاصْدَفُوا عَنْ نَزَغَاتِهِ وَنَفَثَاتِهِ، «وَاقْبَلُوا النَّصِيحَةَ مِمَّنْ أَهْدَاها إِلَيْكُمْ، وَاعْقِلُواها عَلَى أَنْفُسِكُمْ» .

۸۶

وَمِنْ كَلَامٍ لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ

قَالَ لِلْخَوَارِجِ

وَقَدْ خَرَجَ إِلَى مَعْسَكِهِمْ وَهُمْ مُقِيمُونَ عَلَى انْكَارِ الْحُكُومَةِ فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «أَكُلُّكُمْ شَهِدَ مَعَنَا صَفِينٌ؟». فَقَالُوا: مَنَا مَنْ شَهِدَ وَمَنَا مَنْ لَمْ يَشْهَدْ.

قال: «فَامْتَازُوا فِرْقَتَيْنِ، فَلْيَكُنْ مَنْ شَهِدَ صَفِينٌ فِرْقَةً، وَمَنْ لَمْ يَشْهَدْها فِرْقَةً، حَتَّى أَكَلَمَ كَلًّا مِنْكُمْ بِكَلَامِهِ».

وَنَادَى النَّاسَ فَقَالَ: «أَمْسِكُوا عَنِ الْكَلَامِ وَانصِتُوا لِتَقُولِي، وَاقْبَلُوا بِأَفْئِدَتِكُمْ إِلَيَّ، فَمَنْ نَشَدَنَاهُ شَهَادَةً فَلْيَقُلْ بَعْلِمِهِ فِيهَا».

عدهای از آنان بدرود حیات گفتند و دیگر گروه نجات یافتند، ولی آنان که زنده ماندند بشارتی داده نشدند و بر بازماندگان درگذشتگان تعزیتی ندادند.

دیدگانشان در دریای اشک غرق بود و شکمهایشان از روزه داری تکیده، و لبهایشان از دعا خشکیده، و چهره‌هایشان از شب‌زنده‌داری مهتابی، و بر گونه‌هایشان غبار خاشعان نشست. اینان برادران من‌اند که سفر کرده‌اند، پس سزاوار است که ما تشنه دیدارشان باشیم و در فراقشان انگشت حسرت گزیم. بی‌تردید شیطان راههای خود را برایتان هموار ساخته است و می‌خواهد پیوند دینتان را کم‌کم بگسلد و اجتماعتان را بپراکند و آنگاه در فتنه را بگشاید. پس به وسوسه‌ها و توطئه‌های او پشت کنید و به نصیحتگران روی آورید و نیک بیندیشید و آن را دریابید.

۸۶

خطاب به خوارج

جهاد با کژاندیشان

امام - علیه‌السلام - به لشکرگاه خوارج رفته بود و آنان همچنان با حکمیت مخالفت می‌کردند. حضرت بدانان فرمود: «آیا همه شما یان با ما در نبرد صَفِين حاضر بودید؟» گفتند: گروهی از ما بودند، و دیگر گروه نه. امام فرمود: «دو گروه شوید: آنان که در جبهه صَفِين حضور داشتند در یک گروه، و آنان که نبودند در گروه دیگر، تا با هر یک جداگانه سخن گویم».

به مردم ندا درداد که: «از سخن گفتن باز ایستید و به سخنانم گوش فرا دهید و با دل‌هاتان بنیوشید و تمام توجهتان به سویم باشد تا از هر کس شهادتی خواستم، با آگاهی کامل پاسخ گوید».

ثُمَّ كَلَّمَهُمْ عَلَيْهِ السَّلَامُ بِكَلَامٍ طَوِيلٍ مِنْ جُمْلَتِهِ أَنْ قَالَ:

«أَلَمْ تَقُولُوا عِنْدَ رَفْعِهِمُ الْمُصَاحِفَ - حَيْلَةً وَ غَيْبَةً وَ مَكْرًا وَ خَدِيعَةً - إِخْوَانُنَا وَ أَهْلُ دَعْوَتِنَا: اسْتَقَالُونَا، وَ اسْتَرَاخُوا إِلَى كِتَابِ اللَّهِ سُبْحَانَهُ، فَالرَّأْيَ الْقَبُولِ مِنْهُمْ، وَالتَّنْفِيسِ عَنْهُمْ؟ فَقُلْتُ لَكُمْ: هَذَا أَمْرٌ ظَاهِرُهُ إِيمَانٌ، وَ بَاطِنُهُ عُدْوَانٌ، وَ أَوَّلُهُ رَحْمَةٌ، وَ آخِرُهُ نَدَامَةٌ. فَأَقِيمُوا عَلَى شَأْنِكُمْ، وَ أَلْزَمُوا طَرِيقَتَكُمْ، وَ عَضُّوا عَلَى الْجِهَادِ بِنَوَاجِذِكُمْ، وَ لَا تَلْتَفِتُوا إِلَى نَاعِقِ نَعَقٍ، إِنْ أُجِيبَ أَضَلَّ، وَ إِنْ تَرَكَ ذَلَّ. وَ قَدْ كَانَتْ هَذِهِ الْفَعْلَةُ، وَ قَدْ رَأَيْتُمْ أُعْطِيتُمُوهَا. وَ اللَّهُ لَنْ أَبِيتَهَا مَا وَجَبَتْ عَلَى فَرِيضَتِهَا، وَ لَا حَمَلَنِي اللَّهُ ذَنْبَهَا؛ وَ اللَّهُ إِنْ جَنَّتْهَا إِنْئِي لَلْمُحَقِّ الَّذِي يَتَّبِعُ.

وَ إِنْ الْكِتَابَ لَمَعَى مَا فَارَقْتَهُ مَذَّ صَحْبَتِهِ. فَلَقَدْ كُنَّا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ إِنْ أَلْتَمَسْنَا لِيَدُورُ بَيْنَ الْآبَاءِ وَ الْإِبْنَاءِ وَ الْأَخْوَانِ وَ الْقَرَابَاتِ، فَمَا تَزْدَادُ عَلَى كُلِّ مُصِيبَةٍ وَ شِدَّةٍ إِلَّا إِيمَانًا، وَ مُضِيًّا عَلَى الْحَقِّ، وَ تَسْلِيمًا لِلْأَمْرِ، وَ صَبْرًا عَلَى مَضَضِ الْجِرَاحِ. وَ لَكُنَّا إِنَّمَا أَصْبَحْنَا نُقَاتِلُ إِخْوَانَنَا فِي الْأَسْوَاقِ عَلَى مَا دَخَلَ فِيهِ مِنَ الزَّيْغِ وَ الْأَعْوَجَاجِ وَ الشُّبُهَةِ وَ التَّأْوِيلِ. فَإِذَا طَمَعْنَا فِي خَصْلَةٍ يَلْمُ اللَّهُ بِهَا شَعَثَنَا وَ نَتَدَانِي بِهَا إِلَى الْبَقِيَّةِ فِيمَا بَيْنَنَا، رَغِبْنَا فِيهَا، وَ أَمْسَكْنَا عَمَّا سِوَاهَا» .

آنگاه امام - عليه السلام - با آنان بسیار سخن گفت که از جمله فرمود:

مگر شما یاران نبودید آنگاه که لشکر معاویه از روی مکر و فریب، و خدعه و نیرنگ قرآنها را بر سر نیزه کردند، گفتید اینان برادران و هم‌زمان ما‌یند که پشیمان گشته و به پناه کتاب خدا آمده‌اند، از آنان باید پذیرفت و اندوهشان را زدود؟ اما من به شما گفتم این کاری است که ظاهر آن ایمان و باطن آن دشمنی و ستم، آغاز آن رحمت و پایانش ندامت است. شأن خویش نگه دارید و در جبهه بمانید و بر راهتان استوار باشید و با همه وجود به جهاد پردازید و به هر صدایی که از هر کس برآید گوش فرا ندهید، که اگر پاسخ داده شود گمراه کند، و اگر آن را وانهند خوار گردد.

اما آن کار که نمی‌بایست، شد و دیدم که شما حکمیت را پذیرفتید. به خدا سوگند، اگر از آن سر برمی‌تافتیم هیچ مسؤولیتی بر دوشم نمی‌افتاد و خدا هم گناه آن را بر من نمی‌نوشت؛ و به خدا قسم، اگر آن را می‌پذیرفتم راه حقی بود که می‌بایست پیروی می‌شد.

بی‌شک قرآن با من است، از آنگاه که آن را یافتیم و در کنارش بودم از آن جدا نشدم.

ما در میدانهای نبرد با پیامبر - درود خدا بر او و خاندانش - بودیم و مرگ و شهادت میان پدران و فرزندان و برادران و خویشاوندان دور می‌زد، و آن همه مصیبت و سختی بر ایمانمان می‌افزود و در راه حق کاراتر و کارسازتر، و تسلیم فرمان و شکیبایی پر درد و جراحت بودیم.

اما امروز ما با برادران مسلمانان به خاطر کثری و انحراف و شبهه و تأویل می‌جنگیم. پس اگر راهی می‌یافتیم که خداوند پراکندگی ما را به همدلی و هماهنگی برمی‌گرداند و همگان را به یکدیگر نزدیک می‌ساخت، مشتاق آن بودیم و از دیگر مسائل دست می‌شستیم.

وَمَنْ كَلَامَ لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ
 فِي حَثِّ أَصْحَابِهِ عَلَى الْقِتَالِ
 فَقَدِمُوا الدَّارِعَ، وَآخَرُوا الْحَاسِرَ، وَعَضُّوا عَلَى الْأَضْرَاسِ، فَإِنَّهُ أَنْبَى لِلسُّيُوفِ عَنِ الْهَامِ، وَالتَّوَوَّا فِي أَطْرَافِ الرَّمَاحِ، فَإِنَّهُ أَمْرٌ
 لِلأَسِنَّةِ، وَغَضُّوا الأَبْصَارَ، فَإِنَّهُ أَرْبَطُ لِلْجَاشِ، وَاسْكُنْ لِلْقُلُوبِ، وَآمِتُوا الأَصْوَاتَ، فَإِنَّهُ أُطْرَدُ لِلْفِشْلِ.
 وَرَايَتَكُمْ فَلَا تُمِيلُوهَا، وَلَا تُخَلُّوهَا، وَلَا تَجْعَلُوهَا إِلَّا بِأَيْدِي شُجْعَانِكُمْ، وَالْمَانِعِينَ الدَّمَارِ مِنْكُمْ، فَإِنَّ الصَّابِرِينَ عَلَى نُزُولِ الْحَقَائِقِ
 هُمُ الَّذِينَ يَحْفُونَ بِرَايَاتِهِمْ، وَيَكْتَنِفُونَهَا حَفَافِيهَا وَوَرَاءَهَا وَآمَامَهَا؛ لَا يَتَأَخَّرُونَ عَنْهَا فَيُسَلِّمُوهَا، وَلَا يَتَقَدَّمُونَ عَلَيْهَا فَيُفْرِدُوهَا.
 أَجْزَأُ أَمْرٌ قَرْنَهُ، وَأَسَى أَخَاهُ بِنَفْسِهِ، وَ لَمْ يَكُلْ قَرْنَهُ إِلَى أَخِيهِ فَيَجْتَمِعَ عَلَيْهِ قَرْنُهُ وَ قَرْنُ أَخِيهِ.
 وَ أَيْمُ اللَّهِ لَنْ فَرَرْتُمْ مِنْ سَيْفٍ أَعْجَلَهُ لَا تَسَلَّمُوا مِنْ سَيْفِ الأَخْرَةِ، أَنْتُمْ لَهَا مِيمُ العَرَبِ وَ السَّنَامُ الأَعْظَمُ.
 إِنَّ فِي الفَرَارِ مَوْجِدَةَ اللَّهِ، وَ الدَّلَّ الأَلْزَمَ، وَ العَارَ البَاقِيَّ، وَ إِنَّ الفَارَّ لَغَيْرَ مَزِيدٍ فِي عُمُرِهِ، وَ لَا مَحْجُوزٍ بَيْنَهُ وَ بَيْنَ يَوْمِهِ، مَنْ رَاحَ
 إِلَى اللَّهِ كَالظَّمَانِ يَرُدُّ المَاءَ. الْجَنَّةُ تَحْتَ أَطْرَافِ العُوَالِي.
 الأيُّومَ تَبْلَى الأَخْبَارُ. وَ اللَّهِ لَأَنَا أَشَوْقُ إِلَى لِقَائِهِمْ مِنْهُمْ إِلَى دِيَارِهِمْ.

در انگیزش یارانش بر جهاد
 آیین جنگاوری

ز رهپوشان را پیش فرستید، و آنان که بدین وسیله مجهز نیستند، در آخر باشند. دندانها را بفشريد و سخت پایمردی کنید، که پایداریتان شمشیرها را از سر دور سازد. در کنار نیزه‌ها موضع بگیرید و به حالت آماده‌باش درآیید تا با چابکی و قدرت بیشتر آنها را پرتاب کنید. چشمها را نیمه‌باز نگه دارید، که این حالت بر دلیری بیفزاید و دلها را آرامش بخشد؛ و صداها را به نهایت آهسته کنید، که سستی و بددلی را بیشتر بزدايد.

پرچمتان را مستقیم و سرفراز نگه دارید، و پرچمدار را تنها مگذارید، و آن را جز به دست دلوران‌تان و آنان که از کیانتان پاسداری کنند مسپارید، که مقاومت‌کنندگان هنگام سختی‌ها و بلاهای جانکاه، کسانی هستند که پرچم را رها نکنند و دور آن از همه سو حلقه زنند؛ نه از آن بازمانند که تسلیم دشمنش کنند و نه بر آن سبقت گیرند که تنه‌ایش گذارند. هر یک از رزمندگان باید حریف خود را از پای درآورد و از برادرش به جان حمایت کند، و حریف خود را بدو نسپارد که با حریف برادرش همدست شود و او را از پا درآورد. به خدا سوگند، اگر از شمشیر دنیا فرار کنید هرگز از شمشیر آخرت جان سالم به‌در نبرید. شما پیشتازان عرب و سرداران بزرگید. بی‌تردید فرار از جهاد، خشم الهی و خواری و ننگ همیشگی در پی دارد، و بدانید که فراریان از جبهه عمر خود را زیاد نکنند و مرگ خویش را مانع نشوند. آن که جهاد را برگزیند و به سوی خدا رود، تشنه‌کامی است که به سرچشمه آب درآید. بهشت در پرتو برق نیزه‌هاست. امروز روز آزمایش است تا مردان کارزار، از بزدلان بازشناخته شوند. به خدا سوگند، بی‌هیچ تردید من به رویارویی و جهاد با آنان، از اشتیاق آنها به خانه‌هاشان مشتاق‌ترم.

اللَّهُمَّ فَإِنْ رَدُّوا الْحَقَّ فَأَفْضُضْ جَمَاعَتَهُمْ، وَ شَتِّتْ كَلِمَتَهُمْ، وَ أَبْسَلْهُمْ بِخَطَايَاهُمْ. إِنَّهُمْ لَنْ يَزُولُوا عَنْ مَوَاقِفِهِمْ دُونَ طَعْنِ دِرَاكٍ، يَخْرُجُ مِنْهُ النَّسِيمُ، وَ ضَرْبُ يَفْلُقِ الْهَامَ، وَ يَطِيحُ الْعِظَامَ، وَ يَنْدِرُ السَّوَادَ وَ الْأَقْدَامَ، وَ حَتَّى يُرْمَوْا بِالْمَنَاسِرِ تَتَّبِعُهَا الْمَنَاسِرُ، وَ يَرْجُمُوا بِالْكَتَابِ تَفْقُوها الْحَلَابِ، وَ حَتَّى يَجْرَّ بِلَادِهِمُ الْخَمِيسُ يَتْلُوهُ الْخَمِيسُ، وَ حَتَّى تَدْعُقَ الْخَيُْولُ فِي نَوَاحِرِ أَرْضِهِمْ، وَ بَاعْثَانِ مَسَارِبِهِمْ وَ مَسَارِحِهِمْ.

أقول: «الدَّعُقُ»: الدَّقُّ، أَيْ تَدُقُّ الْخَيُْولُ بِحَوَافِرِهَا أَرْضَهُمْ. وَ «نَوَاحِرُ» أَرْضِهِمْ: مُتَقَابِلَاتُهَا، يُقَالُ: مَنَازِلُ بَنِي فُلَانٍ تَتَنَاحَرُ، أَيْ تَتَقَابَلُ.

۸۸

وَ مِنْ كَلَامِ لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ

فِي مَعْنَى الْخَوَارِجِ لَمَّا أَنْكَرُوا تَحْكَيمَ الرَّجَالِ وَ يَذُمُّ فِيهِ أَصْحَابَهُ فِي التَّحْكَيمِ فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ:

«إِنَّا لَمْ نُحْكَمْ الرَّجَالِ، وَ إِنَّمَا حَكَمْنَا الْقُرْآنَ، وَ هَذَا الْقُرْآنُ إِنَّمَا هُوَ خَطٌّ مَسْطُورٌ بَيْنَ الدَّقَّتَيْنِ، لَا يَنْطِقُ بِلِسَانٍ، وَ لَا بُدَّ لَهُ مِنْ

تَرْجُمَانٍ، وَ إِنَّمَا يَنْطِقُ عَنْهُ الرَّجَالُ» .

خداوندا، اگر اینان حق را شناخته و زیر بار آن نرفته‌اند، تشکّلشان را پریشان ساز و وحدت کلمه را از آنان باز ستان و آنها را به جرم خطاهایشان در چاه هلاکت افکن. بی تردید آنها از موضعشان دست بردارند تا سر نیزه‌ها بدنهایشان را چون آبکش سوراخ سوراخ کند به طوری که نسیم از آنها بگذرد، و ضربتی که سرها را بشکافد و استخوانها را درهم کوبد و دست و پاها را قطع کند، و تا آنجا که گروهانها یکی پس از دیگری بر آنها بتازند و لشکرها وارد کارزار شوند، و شهرهایشان زیر پای نظامیان درهم کوبیده شود و سم‌ضربه‌های اسبان، مرزها و چراگاهها را درهم نوردد.

شریف رضی گوید: «دَعُقَ» به معنای «دَقَّ» (کوبیدن) است. یعنی اسبها با سمهای خود زمینهای آنان را بکوبند. و «نَوَاحِرِ» به معنای «متقابل» است، چنانکه گویند منزلهای بنی فلان «متناحر»، یعنی متقابل است.

۸۸

در معرفی خوارج، آنگاه که «حکمیّت» داوران را نپذیرفتند

فتنة خوارج

امام - درود خدا بر او - در این خطبه، اصحابش را در مسألهٔ داوری چنین سرزنش می‌کند:

ما افراد را داور قرار ندادیم بلکه قرآن را به داوری گزیدیم، و از آنجا که این قرآن نوشته‌ای در دفتر است و نوشتار

سخن نمی‌گوید، باید سخنگویی داشته باشد، لذا افراد سخنگوی کتاب خدایند.

وَ لَمَّا دَعَانَا الْقَوْمُ إِلَى أَنْ نُحْكَمَ بَيْنَنَا الْقُرْآنَ لَمْ نَكُنْ الْفَرِيقَ الْمَتَوَلَّى عَنْ كِتَابِ اللَّهِ تَعَالَى، وَ قَدْ قَالَ اللَّهُ سُبْحَانَهُ: (فَإِنْ تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَ الرَّسُولِ) . فَرُدُّهُ إِلَى اللَّهِ أَنْ نُحْكَمَ بِكِتَابِهِ، وَ رَدُّهُ إِلَى الرَّسُولِ أَنْ نَأْخُذَ بِسُنَّتِهِ. فَإِذَا حُكِمَ بِالصِّدْقِ فِي كِتَابِ اللَّهِ فَنَحْنُ أَحَقُّ النَّاسِ بِهِ، وَ إِنْ حُكِمَ بِسُنَّةِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ فَنَحْنُ أَوْلَاهُمْ بِهِ.

وَأَمَّا قَوْلُكُمْ: لَمْ جَعَلَتْ بَيْنَكَ وَبَيْنَهُمْ أَجَلًا فِي التَّحْكِيمِ. فَإِنَّمَا فَعَلَتْ ذَلِكَ لِتَبَيِّنِ الْجَاهِلِ، وَتَشَبُّتِ الْعَالَمِ، وَ لَعَلَّ اللَّهَ أَنْ يُصَلِّحَ فِي هَذِهِ الْهُدْنَةِ أَمْرَ هَذِهِ الْأُمَّةِ، وَ لَا تُؤْخَذَ بِأَكْظَامِهَا، فَتَعَجَلَ عَنِ تَبَيِّنِ الْحَقِّ، وَ تَتَّقَادَ لِأَوَّلِ الْغَيِّ. إِنَّ أَفْضَلَ النَّاسِ عِنْدَ اللَّهِ مَنْ كَانَ الْعَمَلُ بِالْحَقِّ أَحَبَّ إِلَيْهِ وَ إِنْ نَقَصَهُ وَ كَرِهَهُ مِنَ الْبَاطِلِ وَ إِنْ جَرَّ إِلَيْهِ فَائِدَةٌ وَ زَادَهُ. فَأَيْنَ يَتَاهُ بِكُمْ؟ وَ مَنْ أَيْنَ أُتَيْتُمْ؟ اسْتَعِدُّوا لِلْمَسِيرِ إِلَى قَوْمِ حَيَارَى عَنِ الْحَقِّ لَا يُبْصِرُونَهُ، وَ مُوزَعِينَ بِالْجَوْرِ لَا يَعْدِلُونَ بِهِ، جُفَاءً عَنِ الْكِتَابِ، نَكْبَ عَنِ الطَّرِيقِ. مَا أَنْتُمْ بِوَثِيقَةٍ يُعَلِّقُ بِهَا، وَ لَا زَوَافِرَ يُعْتَصَمُ إِلَيْهَا. لَبِئْسَ حُشَّاشُ نَارِ الْحَرْبِ أَنْتُمْ! أَفْ لَكُمْ لَقَدْ لَقِيتُمْ مِنْكُمْ بَرَحًا! يَوْمًا أَنْادِيكُمْ، وَ يَوْمًا أَنْاجِيكُمْ. فَلَا أحرارُ صِدْقٍ عِنْدَ النَّدَاءِ، وَ لَا إِخْوَانُ ثِقَةٍ عِنْدَ النَّجَاءِ.

و آنگاه که لشکر معاویه از ما خواستند قرآن را میان خودمان داور قرار دهیم ما آن کس نبودیم که از کتاب خدای روی بگردانیم، که خدای سبحان فرموده است: «اگر در موردی به نزاع درافتادید آن را به خدا و پیامبر برگردانید» پس رد کردن به خدا آن است که به کتاب خداوند حکم کنیم، و برگرداندن به پیامبر این است که سنت آن حضرت را بگیریم. پس آن زمان که براستی کتاب خدای حاکم گردد ما از همه مردم بدان سزاوارتریم، و اگر سنت پیامبر مدار و میزان قرار گیرد ما باید پیشتاز در عمل بدان باشیم.

و اما سخن شمایان که گفتید چرا زمانی را بدانان مهلت دادید. این مهلت بدان جهت بود تا «نادان» بدانند و «دانا» پا برجا و استوار گردد، و شاید خداوند در این فرصت، اختلاف و درگیری را از بین این امت بردارد و صلح و صفا حاکم گردد و کینه‌توزیها زمام امور را به دست نگیرد تا دیگر مجالی برای حق‌شناسی و حق‌گرایی نباشد و امت یکسره به چاه گمراهی درافتد. قطعاً برترین مردم نزد خدا کسی است که «حق‌گرایی» و «حق‌گزاری» را گرچه موجب کاستی و اندوه او گردد - از باطل - ولو موقعیت او را بالا برد و برایش سود آورد - محبوب‌تر دارد. چرا به سرنوشتتان نمی‌اندیشید؟! آخر شما را به کجا می‌برند؟! ببینید تاریکی شبهه از کجا بر شما فرو افتاده است!؟

آماده شوید برای حرکت به سوی گروهی که از حق دور افتاده و آن را درنیافته‌اند و با تردستی ستم بر آنان تحمیل شده است به طوری که از آن دست برنارند، به کتاب خدا جفا کنند و از راه دور افتند. با ریسمان شما به چاه نتوان رفت و به شمایان در کارزار اعتماد نتوان کرد. بد آتش‌بیار جنگید!

نفرینتان باد که از دستتان چه رنج و سختی کشیدم! روزی که بر شما فریاد برآوردم و به کارزارتان خواندم و دیگر روز که در آگاهی‌تان نجوا کردم و رازها گفتم. آری، نه در روز جنگ آزاده راستین بودید و نه در روز نجوا برادران مورد اعتماد.

۸۹

وَمِنْ كَلَامٍ لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ

لَمَّا عَوْتَبَ عَلَى التَّسْوِيَةِ فِي الْعَطَاءِ

«أَتَا مَرُونِي أَنْ أُطَلِّبَ النَّصْرَ بِالْجَوْرِ فِيمَنْ وُلِّيتُ عَلَيْهِ؟! وَاللَّهِ لَا أَطُورُ بِهِ مَا سَمَرَ سَمِيرٌ، وَ مَا أُمَّ نَجْمٌ فِي السَّمَاءِ نَجْمًا وَلَوْ كَانَ

الْمَالُ لِي لَسَوَّيْتُ بَيْنَهُمْ فَكَيْفَ وَ إِنَّمَا الْمَالُ مَالُ اللَّهِ.» .

ثُمَّ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ:

أَلَا وَإِنَّ إِعْطَاءَ أَمْوَالٍ فِي غَيْرِ حَقِّهِ تَبْدِيرٌ وَإِسْرَافٌ، وَهُوَ يَرْفَعُ صَاحِبَهُ فِي الدُّنْيَا، وَيَضَعُهُ فِي الْآخِرَةِ. وَيُكْرِمُهُ فِي النَّاسِ، وَ
يُهِينُهُ عِنْدَ اللَّهِ. وَلَمْ يَضَعْ أَمْرُؤُ مَالَهُ فِي غَيْرِ حَقِّهِ وَعِنْدَ غَيْرِ أَهْلِهِ إِلَّا حَرَمَهُ اللَّهُ شُكْرَهُمْ، وَكَانَ لَغَيْرِهِ وَدُهُمْ. فَإِنْ زَلَّتْ بِهِ النَّعْلُ يَوْمًا
فَاحْتِاجَ إِلَى مَعُونَتِهِمْ فَشَرُّ خَدِينٍ وَالْأَمُّ خَلِيلٍ.

۸۹

آنگاه که بر عدالت در بخشش سرزنش می‌شد

کیفر اسراف

آیا فرمانم می‌دهید که یاری را با ستم راندن بر مردم طلب کنم؟! به خدا سوگند، تا شب و روز برجاست و تا آنگاه که در آسمان ستاره‌ای بریاست، هرگز چنین نکنم، و اگر اموال، مال خودم هم بود یکسان می‌بخشیدم تا چه رسد به آنکه مال، مال خداست.

سپس فرمود:

هان! قطعاً بیجا بخشیدن زیاده‌روی و اسراف است و چنین بخشنده‌ای در دنیا مشهور و صاحب نام و آوازه، ولی در آخرت بدبخت و زبردست خواهد بود. مردم او را احترام کنند اما نزد خدا خوار و بی‌مقدار خواهد بود. آدمی اگر مال خود را بیجا مصرف کند و به ناهلان دهد، خداوند از سپاس همانها هم محرومش گرداند، و آنان دوست دیگری را برگزینند. تازه اگر روزی ورق برگردد و به کمکشان روی نیاز آورد، برآستی که بدترین و سرزنش‌کننده‌ترین دوست خواهند بود.

الفصل الثامن:

العدالة والحكومة

(عهد الائمة على ٧ إلى مالك الاشرى)

عدالت و حكومت

وَمَنْ عَهْدَ لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ

كَتَبَهُ لِلأَشْتَرِ النَّخَعِيِّ رَحِمَهُ اللَّهُ لَمَّا وَلَاهُ عَلَى مِصْرَ وَأَعْمَالِهَا حِينَ اضْطَرَبَ أَمْرُ أَمِيرِهَا مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي بَكْرٍ، وَهُوَ أَطْوَلُ عَهْدٍ كَتَبَهُ وَأَجْمَعُهُ لِلْمَحَاسِنِ.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

هَذَا مَا أَمَرَ بِهِ عَبْدُ اللَّهِ عَلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ مَالِكِ بْنِ الْحَارِثِ الْأَشْتَرِ فِي عَهْدِهِ إِلَيْهِ، حِينَ وَلَاهُ مِصْرَ: جِبَاءَ خَرَجِهَا، وَجِهَادَ عَدُوِّهَا، وَاسْتِصْلَاحَ أَهْلِهَا، وَعِمَارَةَ بِلَادِهَا.

أَمْرَهُ بِتَقْوَى اللَّهِ، وَإِثَارَ طَاعَتِهِ، وَاتِّبَاعَ مَا أَمَرَ بِهِ فِي كِتَابِهِ مِنْ فَرَائِضِهِ وَسُنَنِهِ؛ الَّتِي لَا يُسْعَدُ أَحَدٌ إِلَّا بِاتِّبَاعِهَا، وَلَا يَشْقَى إِلَّا مَعَ جُحُودِهَا وَإِضَاعَتِهَا. وَأَنْ يَنْصُرَ اللَّهَ سُبْحَانَهُ بِقَلْبِهِ وَيَدِهِ وَلسَانِهِ، فَإِنَّهُ جَلَّ أَسْمُهُ قَدْ تَكَفَّلَ بِنَصْرِ مَنْ نَصَرَهُ، وَإِعْزَازِ مَنْ أَعَزَّهُ. وَآمَرَهُ أَنْ يَكْسِرَ نَفْسَهُ عِنْدَ الشَّهَوَاتِ، وَيَزَعَهَا عِنْدَ الْجَمَحَاتِ، فَإِنَّ النَّفْسَ أَمَارَةٌ بِالسُّوءِ إِلَّا مَا رَحِمَ اللَّهُ.

ثُمَّ أَعْلَمَ يَا مَالِكُ، أَنِّي قَدْ وَجَّهْتُكَ إِلَى بِلَادٍ قَدْ جَرَتْ عَلَيْهَا دَوْلَتُكَ مِنْ عَدْلٍ وَجُورٍ. وَأَنَّ النَّاسَ يَنْظُرُونَ مِنْ أُمُورِكَ فِي مِثْلِ مَا كُنْتَ تَنْظُرُ فِيهِ مِنْ أُمُورِ الْوَلَاةِ قَبْلِكَ، وَيَقُولُونَ فِيكَ مَا كُنْتَ تَقُولُ فِيهِمْ. وَإِنَّمَا يُسْتَدَلُّ عَلَى الصَّالِحِينَ بِمَا يَجْرِي اللَّهُ لَهُمْ عَلَى أَلْسِنِ عِبَادِهِ. فَلْيَكُنْ أَحَبَّ الدَّخَائِرِ إِلَيْكَ ذَخِيرَةَ الْعَمَلِ الصَّالِحِ.

عهدنامه

فرمان امام به مالک اشتر

فرمانی است از امام - درود خدا بر او - برای مالک اشتر نخعی که او را به امارت مصر و شهرهای آن گمارد، و آن هنگامی بود که کار بر محمد بن ابی بکر امیر آن سامان سخت گردید. این فرمان طولانی‌ترین فرمانها و زیباییهای آن از همه بیشتر است.

به نام خداوند بزرگ بخشایش همیشه بخشاینده

این فرمان بنده خدا علی امیر مؤمنان است به مالک پسر حارث اشتر در پیمان‌ش با وی، آن هنگام که او را برای فراهم آوردن خراج و جهاد با دشمنان و شایسته‌سازی مردمان و آبادانی شهرها، به امیری مصر گمارد. به او فرمان دهد که از خدا پروا دارد و طاعت او را بر هر چیز مقدم شمارد و هرچه را در کتاب خداست از بایسته‌ها و شایسته‌ها به کار بندد؛ دستورهایی که هیچ کس جز با انجام آنها روی نیکبختی نبیند و جز با انکار و پایمال کردن آنها به شقاوت نیفتند. و بدو فرمان دهد که خدای را - پاکیزه باد نام وی - به دل و دست و زبان یاری دهد، چرا که او - والا باد نام پاک وی - یاری یاوران خویش و بزرگداشت ارج گزارانش را خود به عهده گرفته است. و بدو فرمان دهد که هجوم شهوت را در نفس خویش بشکند و آن را، به هنگام سرکشیها، رام کند، زیرا که نفس همواره به بدکرداری فرمان دهد مگر آنجا که خدا در پناه گیرد.

در پیشگاه تاریخ

اینک ای مالک، بدان که تو را با کشوری روبه‌رو کرده‌ام که پیش از تو بر آن دولتهای داد و ستم بسیار برگزیده‌اند، و بدان که مردم به کارهای تو همان گونه خواهند نگرست که تو در کارهای زمامداران پیش از خود نگری، و درباره تو همان خواهند گفت که تو در مورد آنان حکم رانده‌ای. و تنها استدلال مردم به شایستگی شایستگان همان چیزی است که خداوند بر زبان بندگان جاری سازد. پس باید محبوب‌ترین اندوخته‌ها نزد تو، کردار نیک و عمل صالح باشد.

فَأَمْلِكُ هَوَاكَ، وَ شَحَّ بِنَفْسِكَ عَمَّا لَا يَحِلُّ لَكَ، فَإِنَّ الشُّحَّ بِالنَّفْسِ الْأَنْصَافُ مِنْهَا فِيمَا أَحَبَّتْ أَوْ كَرِهَتْ. وَ أَشْعُرُ قَلْبِكَ الرَّحْمَةَ لِلرَّعِيَّةِ، وَ الْمَحَبَّةَ لَهُمْ، وَ اللَّطْفَ بِهِمْ، وَ لَا تَكُونَنَّ عَلَيْهِمْ سَبْعًا ضَارِبًا تَغْتَنِمُ أَكْلَهُمْ، فَإِنَّهُمْ صُنْفَانُ: إِمَّا أُخٌ لَكَ فِي الدِّينِ، وَ إِمَّا نَظِيرٌ لَكَ فِي الْخَلْقِ. يَفْرُطُ مِنْهُمْ الزَّلْلُ، وَ تَعْرُضُ لَهُمُ الْعِلَلُ، وَ تُؤْتِي عَلَى أَيْدِيهِمْ فِي الْعَمْدِ وَ الْخَطَا. فَأَعْظِمُهُمْ مِنْ عَفْوِكَ وَ صَفْحِكَ مِثْلَ الَّذِي تُحِبُّ وَ تَرْضَى أَنْ يُعْطِيكَ اللَّهُ مِنْ عَفْوِهِ وَ صَفْحِهِ، فَإِنَّكَ فَوْقَهُمْ، وَ وَالِي الْأَمْرِ عَلَيْكَ فَوْقَكَ، وَاللَّهُ فَوْقَ مَنْ وَلَاكَ، وَ قَدْ اسْتَكْفَاكَ أَمْرُهُمْ، وَ ابْتَلَاكَ بِهِمْ.

وَ لَا تَنْصِبَنَّ نَفْسَكَ لِحَرْبِ اللَّهِ، فَإِنَّهُ لَا يَدَى لَكَ بِنِقْمَتِهِ، وَ لَا غِنَى بِكَ عَنْ عَفْوِهِ وَ رَحْمَتِهِ. وَ لَا تَتَدَمَّنْ عَلَى عَفْوٍ، وَ لَا تَبْجَحَنَّ بِعُقُوبَةٍ. وَ لَا تُسْرِعَنَّ إِلَى بَادِرَةٍ وَجَدْتَ مِنْهَا مَدُوحَةً، وَ لَا تَقُولَنَّ إِنِّي مُؤَمَّرٌ أَمْرٌ فَاطَاعَ فَإِنَّ ذَلِكَ إِدْغَالٌ فِي الْقَلْبِ، وَ مِنْهَكَةٌ لِلدِّينِ، وَ تَقَرُّبٌ مِنَ الْغَيْرِ.

وَ إِذَا أَحْدَثَ لَكَ مَا أَنْتَ فِيهِ مِنْ سُلْطَانِكَ أَبْهَةً أَوْ مَخِيلَةً فَانظُرْ إِلَى عَظَمِ مُلْكِ اللَّهِ فَوْقَكَ وَ قُدْرَتِهِ مِنْكَ عَلَى مَا لَا تَقْدِرُ عَلَيْهِ مِنْ نَفْسِكَ، فَإِنَّ ذَلِكَ يَطْمِئِنُّ إِلَيْكَ مِنْ طِمَاحِكَ، وَ يَكْفُ عُنْكَ مِنْ غَرَبِكَ، وَ يَفِيءُ إِلَيْكَ بِمَا عَزَبَ عَنْكَ مِنْ عَقْلِكَ.

ای مالک، مالک نفس خود باش

بنابراین ای مالک، مالک نفس خود باش و آن را از هر ناروا بازدار، که همانا سخت گیری بر نفس، عین انصاف است، چه در موردی که آن را دلپسند آید و چه آنجا که ناپسند. دلت را از رحمت و محبت و نرمش با مردم لبریز کن. مباد که چونان درنده‌ای شکارشان را غنیمت شماری، زیرا آنان از دو دسته بیرون نیستند: یا در دین با تو برادرند و یا در آفرینش با تو برابر. چه بسا لغزشی از آنان بروز کند و دچار سستی و بیماری گردند، یا حتی به عمد و خطا، بزهی به دست ایشان انجام شود. پس به خطاشان منگر و بر ایشان ببخشای و همان گونه که خود دوست داری خدای بر تو ببخشاید و از تو درگذرد، از عفو و گذشت خویش بهره‌مندشان گردان، زیرا تو بالادست آنانی و آن کس که تو را حکمرانی داده بالادست تو است و خدای تعالی مافوق اوست و اینک همو اداره امور مردم را به تو وانهاده و تو را به وسیله آنان به آزمون گذاشته است.

هرگز از بخشش پشیمان مباش

هرگز خودت را در مقام جنگ با خدا قرار مده، که تو را تاب خشم وی نیست و هیچ گاه بی نیاز از بخشایش و رحمت او نیستی. هرگز چون بخشودی، پشیمان مشو و چون کیفر دادی، شادمان مباش.

هرگز به خشمی که از آن راه گریزی هست، شتاب مکن و هیچ گاه مگو: «من چیرگی دارم و فرمان دهم و مردم باید اطاعت کنند»، زیرا این کار تباهی دل و سستی دین است و دگرگونی و سقوط حکومت را نزدیک سازد.

و چون از قدرتی که داری غروری در تو به هم رسد، به عظمت حاکمیت خدا بر فراز قدرت خویش بنگر و توانایش را نسبت به خودت در آنچه هیچ قدرتی بر آن نداری، نظاره کن تا گردنکشی و تندیت را فرو نشاند و خرد از دست‌رفته‌ات را بازگرداند.

إِيَّاكَ وَ مَسَامَةَ اللَّهِ فِي عَظَمَتِهِ، وَ التَّشْبِهَ بِهِ فِي جَبْرُوتِهِ، فَإِنَّ اللَّهَ يَدُلُّ كُلَّ جَبَّارٍ، وَ يَهِينُ كُلَّ مُخْتَالٍ.

أَنْصَفَ اللَّهُ وَ أَنْصَفَ النَّاسَ مِنْ نَفْسِكَ وَ مِنْ خَاصَّةِ أَهْلِكَ وَ مَنْ لَكَ فِيهِ هَوَىٌّ مِنْ رَعِيَّتِكَ، فَإِنَّكَ إِلَّا تَفْعَلْ تَظْلَمُ.

«وَ مَنْ ظَلَمَ عِبَادَ اللَّهِ كَانَ اللَّهُ خَصْمَهُ دُونَ عِبَادِهِ»، وَ مَنْ خَاصَمَهُ اللَّهُ أَدْحَضَ حِجَّتَهُ، وَ كَانَ لِلَّهِ حَرْبًا حَتَّى يَنْزِعَ وَ يَتُوبَ.

وَلَيْسَ شَيْءٌ أَدْعَى إِلَى تَغْيِيرِ نِعْمَةِ اللَّهِ وَتَعْجِيلِ نِقْمَتِهِ مِنْ إِقَامَةِ عَلَى ظُلْمٍ، فَإِنَّ اللَّهَ يَسْمَعُ دَعْوَةَ الْمُضْطَّهِدِينَ، وَهُوَ لِلظَّالِمِينَ بِالْمِرْصَادِ.

وَلَيْكُنْ أَحَبُّ الْأُمُورِ إِلَيْكَ أَوْسَطُهَا فِي الْحَقِّ، وَ أَعْمَهَا فِي الْعَدْلِ، وَ أَجْمَعُهَا لِرِضَى الرَّعِيَّةِ؛ فَإِنَّ سُخْطَ الْعَامَّةِ يُجْحِفُ بَرِيضَى الْخَاصَّةِ، وَ إِنَّ سُخْطَ الْخَاصَّةِ يُغْتَفَرُ مَعَ رِضَى الْعَامَّةِ.

وَلَيْسَ أَحَدٌ مِنَ الرَّعِيَّةِ أَثْقَلَ عَلَى الْوَالِيِّ مَوْثِقَةً فِي الرَّخَاءِ وَ أَقْلَ مَعُونَةً لَهُ فِي الْبَلَاءِ، وَ أَكْرَهَ لِلْأَنْصَافِ، وَ أَسْأَلَ بِالْأَلْبَاءِ لِحَافٍ، وَ أَقْلَ شُكْرًا عِنْدَ الْأَعْطَاءِ، وَ أَبْطَأَ عُدْرًا عِنْدَ الْمَنْعِ، وَ أَضْعَفَ صَبْرًا عِنْدَ مَلَمَاتِ الدَّهْرِ مِنْ أَهْلِ الْخَاصَّةِ. وَ إِنَّمَا عَمُودُ الدِّينِ وَ جِمَاعُ الْمُسْلِمِينَ وَ الْعُدَّةُ لِلْأَعْدَاءِ الْعَامَّةِ مِنَ الْأُمَّةِ، فَلَيْكُنْ صَغُوكَ لَهُمْ، وَ مَيْلَكَ مَعَهُمْ.

رعایت انصاف

زندهار با خدا در عظمت، همشانی مورزی و در قدرت، خود را با وی همانند مپنداری، که او هر گردنکشی را خوار و هر خویشتن بیینی را پست کند.

انصاف را در رابطه با خدا و مردم و در مورد خود و نزدیکان و هواداران رعایت کن، که اگر چنین نباشی ستم کرده‌ای.

خدا در کمین ستمبارگان است

و آن کس که بر بندگان خدا ستم کند، خدای از جانب آنان دشمن او خواهد بود و هر که خدا با وی درافتد، منطقتش را کوبد، و تا دست از ستم نکشد یا توبه نکند با خدا در جنگ خواهد بود.

و هیچ چیز چون بنیاد ستم نهادن، نعمت خدا را دگرگون ندارد و خشم و کيفر او را نزدیک نیارد، که خدا شنوای فریاد ستمدیدگان، و در کمین ستمبارگان است.

باید محبوب‌ترین کارها نزد تو سازگارترین آنها با حق، و گسترده‌ترین آنها در عدالت، و فراگیرترین آنها در جلب رضایت مردم باشد؛ چه، نارضایی عموم مردم، رضایت خواص را بی‌اثر سازد در حالی که از نارضایی خواص، در برابر رضایت عموم مردم می‌توان چشم پوشید.

این نورچشمی‌ها!

هیچ‌کس در روز تن‌آسایی گرانبارتر، و به هنگام بلا ناهموارتر، و به موقع اجرای دادگری بی‌رغبت‌تر، و در وقت خواستن و طلب پافشارتر، و در برابر بخشش ناسپاس‌تر، و به گاه رد تقاضا دیرپذیرتر، و در سختی‌های روزگار ناشکیب‌تر از خواص نیست. اصل، مردمند

و همانا این تودهٔ امت و مردمند که تکیه‌گاه بلند دین، و جمعیت انبوه مسلمین، و نیرویی آماده در برابر دشمنانند، پس باید پشتیبانیت از آنان، و گرایش به ایشان باشد.

وَلَيْكُنْ أَبْعَدَ رِعْيَتِكَ مِنْكَ وَ أَشْنَاهُمْ عِنْدَكَ أَطْلِبُهُمْ لِمَعَايِبِ النَّاسِ، فَإِنَّ فِي النَّاسِ عَيْبًا أَلْوَالِي أَحَقُّ مِنْ سِتْرِهَا. فَلَا تَكْشِفَنَّ عَمَّا غَابَ عَنْكَ مِنْهَا، فَإِنَّمَا عَلَيْكَ تَطْهِيرُ مَا ظَهَرَ لَكَ، وَاللَّهُ يَحْكُمُ عَلَى مَا غَابَ عَنْكَ. فَاسْتِرِ الْعَوْرَةَ مَا اسْتَطَعْتَ، يَسْتِرِ اللَّهُ مِنْكَ مَا تُحِبُّ سِتْرَهُ مِنْ رِعْيَتِكَ.

أَطْلِقْ عَنِ النَّاسِ عَقْدَةَ كُلِّ حَقْدٍ، وَ أَقْطَعْ عَنْكَ سَبَبَ كُلِّ وَتْرٍ، وَ تَغَابَ عَنِ كُلِّ مَا لَا يَصِحُّ لَكَ. وَ لَا تَعْجَلَنَّ إِلَى تَصْدِيقِ سَاعٍ، فَإِنَّ السَّاعِيَ غَاشٌ وَ إِنَّ تَشَبَّهُهَ بِالنَّاصِحِينَ.

وَلَا تُدْخِلَنَّ فِي مَشُورَتِكَ بَخِيلًا يَعْدُلُ بِكَ عَنِ الْفَضْلِ، وَ يَعِدُّكَ الْفَقْرَ؛ وَ لَا جَبَانًا يُضْعِفُكَ عَنِ الْأُمُورِ؛ وَ لَا حَرِيصًا يَزِينُ لَكَ الشَّرَّ بِالْجَوْرِ. فَإِنَّ الْبُخْلَ وَ الْجَبِينَ وَ الْحَرِصَ غَرَائِزُ شَتَّى يَجْمَعُهَا سُوءُ الظَّنِّ بِاللَّهِ.

شَرُّ وَ زَرَاتِكَ مَنْ كَانَ لِلْأَشْرَارِ قَبْلَكَ وَ زِيرًا، وَ مَنْ شَرَكَهُمْ فِي الْأَثَامِ فَلَا يَكُونَنَّ لَكَ بَطَانَةً، فَإِنَّهُمْ أَعْوَانُ الْإِثْمَةِ، وَ إِخْوَانُ الظُّلْمَةِ، وَ أَنْتَ وَاجِدٌ مِنْهُمْ خَيْرَ الْخَلْفِ مِمَّنْ لَهُ مِثْلُ أَرَائِهِمْ وَ نَفَاذِهِمْ، وَ لَيْسَ عَلَيْهِ مِثْلُ أَصَارِهِمْ وَ أَوْزَارِهِمْ مِمَّنْ لَمْ يُعَاوَنْظَالِمًا عَلَى ظُلْمِهِ وَ لَا إِثْمًا عَلَى إِثْمِهِ. أَوْلَيْكَ أَخْفُ عَلَيْكَ مَوْوَنَةٌ، وَ أَحْسَنُ لَكَ مَعُونَةٌ، وَ أَحْنَى عَلَيْكَ عَطْفًا، وَ أَقْلٌ لَغَيْرِكَ إِثْفًا. فَاتَّخِذْ أَوْلَيْكَ خَاصَّةً لِحَلَوَاتِكَ وَ حَقْلَاتِكَ.

عیبجوی ممنوع!

و باید آن کس که بیشترین عیبجویی را از مردم کند، نزد تو دورترین و ناپسندترین کس باشد، زیرا مردم البته دارای عیبهایی هستند که زمامدار باید بیش از هر کس دیگر در پرده پوشی آن عیبا بکوشد، بنابراین به کشف عیبهایی که بر تو نهان مانده است مپرداز، زیرا وظیفه تو تنها زدودن عیبهایی است که از آنها آگاه شده‌ای و در مورد آنچه از تو پنهان مانده است تنها خدا داوری خواهد کرد. پس تا می‌توانی عیوب مردم را بیوشان تا خدا نیز آنچه را تو دوست داری از مردم پوشیده بماند، برای تو فرو پوشاند. کینه و انتقام هرگز، چشم پوشی آری

عقدۀ هر کینه‌ای را از مردم باز کن، و دستاویز هر انتقامی را در خویش بگسل، و هر چه را که درستی آن بر تو روشن نیست نادیده انگار. در قبول گفته سخن چین شتاب مکن، زیرا که او اگر چه به چهره خیرخواهان درآید، دسیسه‌گر و فریبکار است. در مشورت، به بخیل رو میاور، که تو را از بخشش بازدارد و از ناداری بترساند؛ و با ترسو نیز رایزنی مکن، که تو را در کارها سست و ناتوان کند؛ و نه با حریص، که افزونخواهی ستمکارانه را در نگاهت می‌آراید. و براستی ریشه بخل و ترس و آز - این سه غریزه مختلف - بدگمانی به خدای تعالی است.

پاکان خوش سابقه را یار و وزیر گیر

بدترین وزیران تو آنانند که پیش از تو وزیر اشرار بوده‌اند و آنان که در گناهان ایشان همکاری داشته‌اند، پس به هیچ وجه چنین کسان نباید همراز تو گردند زیرا آنان یاران گنهکاران و برادران ستمگراند، و تو به یقین به جای ایشان جانشینان بهتری خواهی یافت، کسانی که اندیشه و نیرو، منهای وزر و وبال و بزهکاری ایشان را دارند و با هیچ ستمگری در ستم، و با هیچ بزهکاری در بزه همکاری نکرده‌اند. چنین کسان بر دوش تو سبکبارتر، و در یاوریت بهتر و نیکوتر، و در دوستاری تو صمیمی‌تر، و الفتشان با غیر تو کمتر است. پس چنین کسان را انیس خلوت و جلوت خود کن.

ثُمَّ لِيَكُنْ أَثَرُهُمْ عِنْدَكَ أَقْوَلُهُمْ بِمِرِّ الْحَقِّ لَكَ، وَ أَقْلُهُمْ مُسَاعِدَةً فِيمَا يَكُونُ مِنْكَ مِمَّا كَرِهَ اللَّهُ لِأَوْلِيَائِهِ، وَاقِعًا ذَلِكَ مِنْ هَوَاكَ حَيْثُ وَقَعَ.

وَ الصَّقُّ بِأَهْلِ الْوَرَعِ وَ الصِّدْقِ، ثُمَّ رِضَاهُمْ عَلَى أَنْ لَا يُطْرُوكَ، وَ لَا يُبْجِحُوكَ بِبَاطِلٍ لَمْ تَفْعَلْهُ، فَإِنَّ كَثْرَةَ الْأَطْرَاءِ تُحَدِّثُ الزَّهْوَ، وَ تُدْنِي مِنَ الْعِزَّةِ. وَ لَا يَكُونَنَّ الْمُحْسِنُ وَ الْمُسِيءُ عِنْدَكَ بِمَنْزِلَةٍ سَوَاءٍ، فَإِنَّ فِي ذَلِكَ تَزْهِيدًا لِأَهْلِ الْأَعْسَاءِ فِي الْأَعْسَاءِ، وَ تَدْرِيبًا لِأَهْلِ الْأَعْسَاءِ عَلَى الْأَعْسَاءِ، وَ الْأَزْمُ كُلًّا مِنْهُمْ مَا الْأَزْمُ نَفْسَهُ.

وَ اعْلَمْ أَنَّهُ لَيْسَ شَيْءٌ بَادَعَى إِلَى حُسْنِ ظَنِّ وَالٍ بِرَعِيَّتِهِ مِنْ إِحْسَانِهِ إِلَيْهِمْ، وَ تَخْفِيفِهِ الْمَوْوَنَاتِ عَنْهُمْ، وَ تَرَكَ اسْتِكْرَاهَهُ إِيَّاهُمْ عَلَى مَا لَيْسَ لَهُ قَبْلَهُمْ. فَلْيَكُنْ مِنْكَ فِي ذَلِكَ أَمْرٌ يَجْتَمِعُ لَكَ بِهِ حُسْنُ الظَّنِّ بِرَعِيَّتِكَ، فَإِنَّ حُسْنَ الظَّنِّ يَقْطَعُ عَنَّكَ نَصَبًا طَوِيلًا.

وَإِنَّ أَحَقَّ مِنْ حَسَنِ ظَنُّكَ بِهِ لَمَنْ حَسَنَ بِلَاؤُكَ عِنْدَهُ، وَإِنَّ أَحَقَّ مِنْ سَاءِ ظَنُّكَ بِهِ لَمَنْ سَاءَ بِلَاؤُكَ عِنْدَهُ.
 وَلَا تَنْقُضْ سُنَّةً صَالِحَةً عَمَلًا بِهَا صُدُورُ هَذِهِ الْأُمَّةِ، وَاجْتَمَعَتْ بِهَا الْأَلْفَةُ، وَصَلَحَتْ عَلَيْهَا الرَّعِيَّةُ، وَلَا تُحَدِّثَنَّ سُنَّةً تَضُرُّ بِشَيْءٍ
 مِنْ مَاضِي تِلْكَ السَّنَنِ فَيَكُونَ الْأَجْرُ لِمَنْ سَنَّهَا، وَالْوِزْرُ عَلَيْكَ بِمَا نَقَضْتَ مِنْهَا.

زیاده‌روی در مدح، خودپسندی آورد

اما گزیده‌ترین برگزیدگان باید آن باشد که در بیان تلخ حق گویاتر باشد و در کاری که از هوای دل تو سر می‌زند و خدا آن را برای اولیای خود نمی‌پسندد، از همه کمتر همراهی کند، گرچه تو را خوش نیاید.
 با زاهدان صادق بییوند، اما آنان را عادت ده که در مدح تو نکوشند و تو را به کار ناکرده، بیجا نستایند، چرا که زیاده‌روی در مدح، خودپسندی آورد و به سرکشی وادارد.

هرگز مباد که نکوکار و بدکار را جایگاه یکسان دهی، که این کار، نیکوکاران را به دلسرد شدن از نیکویی کشاند و بدان را به بدکاری دلگرم سازد. بر هر یک از این دو دسته همان روا دار که خود بر خویش روا داشته است.
 توجه حاکمان به هزینه زندگی رعیت

و بدان که هیچ چیز در برانگیختن خوش‌گمانی حاکم نسبت به رعیت مؤثرتر از آن نیست که به ایشان نیکی کند، و هزینه زندگیشان را سبک گرداند، و آنان را به آنچه وظیفه‌شان نیست واندارد. پس باید کاری کنی که حُسن ظنِّ خود را نسبت به توده مردم فراهم آوری، زیرا خوش‌بینی و اعتماد، رنجی سنگین از تو بگسلد.

و همانا شایسته‌ترین فردی که تو باید نسبت به او خوش‌گمان باشی کسی است که از آزمون تو سرافراز بیرون آمده باشد، و آن فردی سزاوار بدگمانی است که در آزمونت مردود گشته است.

پاسداری از سنتها و آیینها

و سنت شایسته‌ای را که بزرگان این امت بدان عمل کرده‌اند و بر اساس آن اتفاق نظر به وجود آمده و کار مردم بدان سامان یافته است، برهم مزن. و بدعتی مگذار که به سنتها و آیینهای گذشته لطمه زند، که در نتیجه پاداش، از آن بنیانگذاران سنت، و وبال و گناه آن بر گردن تو خواهد بود.

وَ أَكْثَرُ مَدَارِسَةِ الْعُلَمَاءِ، وَ مَثَافَتَةِ الْحُكَمَاءِ، فِي تَثْبِيتِ مَا صَلَحَ عَلَيْهِ أَمْرُ بِلَادِكَ، وَ إِقَامَةِ مَا اسْتَقَامَ بِهِ النَّاسُ قَبْلَكَ. وَ اعْلَمْ أَنَّ الرَّعِيَّةَ طَبَقَاتٌ لَا يَصْلُحُ بَعْضُهَا إِلَّا بِبَعْضِ، وَ لَا غَنَى بِبَعْضِهَا عَنْ بَعْضٍ: فَمِنْهَا جُنُودُ اللَّهِ، وَ مِنْهَا كِتَابُ الْعَامَّةِ وَ الْخَاصَّةِ، وَ مِنْهَا قُضَاةُ الْعَدْلِ، وَ مِنْهَا عَمَالُ الْأَنْصَافِ وَ الرَّفْقِ، وَ مِنْهَا أَهْلُ الْجَزِيَّةِ وَ الْخَرَاجِ مِنْ أَهْلِ الذِّمَّةِ وَ مُسْلِمَةِ النَّاسِ، وَ مِنْهَا التُّجَّارُ وَ أَهْلُ الصَّنَاعَاتِ، وَ مِنْهَا الطَّبَقَةُ السُّفْلَى مِنْ ذَوِي الْحَاجَةِ وَ الْمَسْكِنَةِ. وَ كُلُّ قَدْ سَمِيَ اللَّهُ سَهْمَهُ، وَ وَضَعَ عَلَى حِدِّهِ وَ فَرِيضَتِهِ فِي كِتَابِهِ أَوْ سُنَّةِ نَبِيِّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ عَهْدًا مِنْهُ عِنْدَنَا مَحْفُوظًا.

فَالْجُنُودُ بِإِذْنِ اللَّهِ حُصُونُ الرَّعِيَّةِ، وَ زِينُ الْوَلَاةِ، وَ عِزُّ الدِّينِ، وَ سَبِيلُ الْأَمْنِ، وَ لَيْسَ تَقْوَمُ الرَّعِيَّةُ إِلَّا بِهِمْ. ثُمَّ لَا قَوَامَ لِلْجُنُودِ إِلَّا بِمَا يُخْرِجُ اللَّهُ لَهُمْ مِنَ الْخَرَاجِ الَّذِي يَقْوُونَ بِهِ فِي جِهَادِ عَدُوِّهِمْ، وَ يَعْتَمِدُونَ عَلَيْهِ فِيمَا يُصْلِحُهُمْ وَ يَكُونُ مِنْ وَرَاءِ حَاجَتِهِمْ. ثُمَّ لَا قَوَامَ لَهُدَيْنِ الصَّنَفَيْنِ إِلَّا بِالصَّنْفِ الثَّلَاثِ مِنَ الْقُضَاةِ وَ الْعَمَالِ وَ الْكُتَّابِ، لِمَا يُحْكُمُونَ مِنَ الْمَعَاقِدِ، وَ يَجْمَعُونَ مِنَ الْمَنَافِعِ، وَ يُؤْتَمِنُونَ عَلَيْهِ مِنْ خَوَاصِّ الْأُمُورِ وَ عَوَامِهَا.

وَلَا قَوْمَ لَهُمْ جَمِيعًا إِلَّا بِالَّتِجَارِ وَذَوَى الصَّنَاعَاتِ فِيمَا يَجْتَمِعُونَ عَلَيْهِ مِنْ مَرَاقِقِهِمْ، وَ يَقِيمُونَهُ مِنْ أَسْوَاقِهِمْ، وَ يَكْفُونَهُمْ مِنْ التَّرَفِّقِ بِأَيْدِيهِمْ مِمَّا لَا يَبْلُغُهُ رِفْقٌ غَيْرِهِمْ. ثُمَّ الطَّبَقَةُ السُّفْلَى مِنْ أَهْلِ الْحَاجَةِ وَالْمَسْكِنَةِ الَّذِينَ يَحِقُّ رِفْدُهُمْ وَ مَعُونَتُهُمْ.

همنشینی با فرزنانگان

و هرچه بیشتر با دانشمندان و فرزنانگان همنشینی و همدمی کن تا موجبات سامان‌یابی کشور فراهم آید و آنچه مردم را پیش از این استوار می‌داشت، برپا گردد. و بدان که توده‌های مردم دسته‌هایی هستند که هیچ‌یک بدون دیگری سامان نیابد و هیچ گروهی از دیگری بی‌نیاز نباشد. برخی از ایشان لشکر خدایند و عده‌ای کاتبان عمومی یا خصوصی، و دسته‌ای قاضیان دادگستر و بعضی کارگزاران منصف و اهل مدارایند، و گروهی جزیه‌گزاران و پرداخت‌کنندگان مالیات اعم از مسلمان و غیرمسلمانند، و پاره‌ای بازرگانان و صنعتگرانند، و جمعی فروماندگانی از حاجتمندان و مسکینانند.

و خداوند سهم هر یک را معین داشته و حد و اندازه واجب آن را در کتاب خویش یا سنت پیامبرش - سلام خدا بر او و خاندانش - معین فرموده است، که این عهد خداست و در نزد ما محفوظ.

دژ استوار ملت

اما لشکریان به فرمان خدا دژهای ملت، و زیور زمامداران، و عزت دین، و مایه امنیت‌اند و مردم جز بدانها برپا نتوانند بود. اما لشکریان جز با آنچه خداوند از خراج بدانها رساند، استوار نتوانند شد و با این سهم است که برای پیکار با دشمنان نیرو گیرند و به آن در سامان دادن به خود دلگرم شوند و در رفع نیازهاشان پشتگرم. و اما این دو دسته (لشکر و توده مردم) استواری نخواهند یافت مگر با گروه سوم یعنی قاضیان و کارگزاران و منشیان که قراردادهای استوار کنند و سود مردمان فراهم آرند و مورد اعتماد و امانت مردم در کارهای خصوصی و عمومی‌اند. و همه اینان استواری نخواهند یافت مگر به وسیله بازرگانان و صنعت‌پیشگان که به کار خود به امید سود رو آورند و بازارها بدیشان رونق یابد، و کار و کسب آنان از دست دیگران ساخته نیست. سپس طبقه پایین از حاجتمندان و درماندگانند که شایسته یاری و کمک‌اند.

وَفِي اللَّهِ لِكُلِّ سَعَةٍ، وَ لِكُلِّ عَلَى الْوَالِي حَقٌّ بِقَدَرٍ مَا يَصْلِحُهُ؛ وَ لَيْسَ يَخْرُجُ الْوَالِي مِنْ حَقِيقَةٍ مَا أَلْزَمَهُ اللَّهُ مِنْ ذَلِكَ إِلَّا بِالْأَهْتِمَامِ وَ الْأَسْتِعَانَةِ بِاللَّهِ، وَ تَوْطِينِ نَفْسِهِ عَلَى لُزُومِ الْحَقِّ، وَ الصَّبْرِ عَلَيْهِ فِيمَا خَفَّ عَلَيْهِ أَوْ ثَقَلَ.

فَوَلِّ مَنْ جُنُودَكَ أَنْصَحَهُمْ فِي نَفْسِكَ لِلَّهِ وَ لِرَسُولِهِ وَ لِأَمَامِكَ، وَ أَنْقَاهُمْ جَبِيًّا؛ وَ أَفْضَلَهُمْ حِلْمًا، مِمَّنْ يُبْطِئُ عَنِ الْغَضَبِ، وَ يَسْتَرْيِحُ إِلَى الْعُذْرِ، وَ يَرَأْفُ بِالضُّعْفَاءِ، وَ يَنْبُو عَلَى الْأَقْرَبَاءِ، وَ مِمَّنْ لَا يَشِيرُهُ الْعُنْفُ، وَ لَا يَقَعْدُ بِهِ الضَّعْفُ.

ثُمَّ الصَّقَ بَدْوَى الْأَحْسَابِ وَ أَهْلِ الْبَيْتَاتِ الصَّالِحَةِ وَ السَّوَابِقِ الْحَسَنَةِ، ثُمَّ أَهْلَ النَّجْدَةِ وَ الشَّجَاعَةِ وَ السَّخَاءِ وَ السَّمَاخَةِ، فَإِنَّهُمْ جَمَاعٌ مِنَ الْكِرْمِ، وَ شَعْبٌ مِنَ الْعُرْفِ.

ثُمَّ تَفَقَّدْ مِنْ أُمُورِهِمْ مَا يَتَفَقَّدُ الْوَالِدَانُ مِنْ وَلَدِهِمَا، وَ لَا يَتَفَقَّحَنَّ فِي نَفْسِكَ شَيْءٌ قَوَّبَتْهُمْ بِهِ، وَ لَا تَحْفَرَنَّ لُطْفًا تَعَاهَدْتَهُمْ بِهِ وَ إِنْ قَلَّ، فَإِنَّهُ دَاعِيَةٌ لَهُمْ إِلَى بَدَلِ النَّصِيحَةِ لَكَ، وَ حُسْنِ الظَّنِّ بِكَ. وَ لَا تَدْعُ تَفَقُّدَ لَطِيفِ أُمُورِهِمْ أَتْكَالًا عَلَى جَسِيمِهَا، فَإِنَّ لِلْبَسِيرِ مِنْ لُطْفِكَ مَوْضِعًا يَنْتَفِعُونَ بِهِ، وَ لِلْجَسِيمِ مَوْضِعًا لَا يَسْتَعْنُونَ عَنْهُ.

وَلَيْكِنْ أَثَرُ رُؤُوسِ جُنُودِكَ عِنْدَكَ مِنْ وَاسَاهُمْ فِي مَعُونَتِهِ، وَ أَفْضَلَ عَلَيْهِمْ مِنْ جَدَّتِهِ، بِمَا يَسَعُهُمْ وَ يَسَعُ مِنْ وَرَاءِهِمْ مِنْ خُلُوفِ أَهْلِيهِمْ، حَتَّى يَكُونَ هَمَّهُمْ هَمًّا وَاحِدًا فِي جِهَادِ الْعَدُوِّ، فَإِنَّ عَطْفَكَ عَلَيْهِمْ يَعْطِفُ قُلُوبَهُمْ عَلَيْكَ.

حق مردم بر والی

و همه در گستره رحمت خدایند و هر یک تا حد تأمین و اصلاح وضع خویش بر گردن زمامدار حق دارند؛ و زمامدار از عهده این امر که خدا بر دوش وی نهاده است بدرستی بر نمی‌آید مگر با تلاش و استمداد از خداوند، و آماده ساختن خویش بر پایبندی به حق، و شکیبایی در برابر دشواری و آسانی این راه.

فرماندهان سپاه

فرمانده سپاهیانت کسی باشد که در حق خدا و رسولش و امام تو، او را خیرخواه‌ترین دانی و نیز پاکدل‌ترین و بردبارترین؛ کسی که دیر به خشم آید و آسان عذر پذیرد، با ناتوانان نرم‌خو باشد و بر قویدستان سخت‌گیر، گردنکشی او را برنینگیزد و سستی او را از کار باز ندارد. و آنگاه با جوانمردان و کسانی که خاندان درستکار و پیشینه نیکو دارند و نیز با سلحشوران و دلیران و سخاووزان و بزرگواران ببینند، چراکه آنان به شرف و بزرگواری آراسته‌اند و شاخساری از ریشه پسنیدگی‌هایند. پس به دلجویی از آنان برخیز همان‌گونه که پدر و مادر به فرزند خود می‌رسند، و هیچ‌گاه نیرویی را که بدیشان بخشیده‌ای در پیش خود بزرگ مپندار و لطفی را که نسبت به آنان تعهد کرده‌ای - هرچند ناچیز باشد - کوچک مشمار، که این همه، انگیزه‌ای بر خیرخواهی و وفاداری و یکدلی و اعتمادشان به تو است. و هرگز، به اعتبار توجه به امور مهم آنان، از رسیدگی به کارهای جزئی ایشان غفلت مکن، زیرا نوازشهای آبی جایگاهی دارد که از آن سود برند و الطاف بزرگتر چنان است که از آن بی‌نیاز نیستند.

هدلی بازبردست

باید گزیده‌ترین سران لشکر در نزد تو آن باشد که ایشان را با یاری خویش همراهی کند و از آنچه در دست دارد بدیشان ببخشد، چندان که خود و کسانشان که به جای مانده‌اند آسایش یابند تا در جهاد با دشمن بکدله شوند، که همانا مهربانی تو ایشان را دلبسته تو کند.

وَ إِنَّ أَفْضَلَ قُرَّةٍ عَيْنِ الْوَلَاةِ اسْتِقَامَةُ الْعَدْلِ فِي الْبِلَادِ، وَ ظُهُورُ مَوَدَّةِ الرَّعِيَّةِ؛ وَ إِنَّهُ لَا تَظْهَرُ مَوَدَّتُهُمْ إِلَّا بِسَلَامَةِ صُدُورِهِمْ، وَ لَا تَصِحُّ نَصِيحَتُهُمْ إِلَّا بِحَيْطَتِهِمْ عَلَى وِلَاةِ أُمُورِهِمْ، وَ قَلَّةٌ اسْتِقْتَالَ دَوْلَهُمْ، وَ تَرَكَ اسْتِبْطَاءَ انْقِطَاعِ مَدَّتِهِمْ.
فَافْسَحْ فِي أَمَالِهِمْ، وَ وَاصِلْ فِي حَسَنِ الثَّنَاءِ عَلَيْهِمْ، وَ تَعَدِيدِ مَا أَبْلَى ذَوُو الْبَلَاءِ مِنْهُمْ، فَإِنَّ كَثْرَةَ الذِّكْرِ لِحَسَنِ أَعْمَالِهِمْ تَهْزُ الشُّجَاعَ، وَ تَحْرَضُ النَّاْكِلَ إِنْ شَاءَ اللَّهُ تَعَالَى.

ثُمَّ اعْرِفْ لِكُلِّ أَمْرٍ مِنْهُمْ مَا أَبْلَى، وَ لَا تُضَيِّفَنَّ بِلَاءَ أَمْرٍ إِلَى غَيْرِهِ وَ لَا تُقْصِرَنَّ بِهِ دُونَ غَايَةِ بِلَائِهِ، وَ لَا يَدْعُوتَكَ شَرَفُ أَمْرٍ إِلَى أَنْ تَعْظَمَ مِنْ بِلَائِهِ مَا كَانَ صَغِيرًا، وَ لَا ضَعْفُ أَمْرٍ إِلَى أَنْ تَسْتَصْغِرَ مِنْ بِلَائِهِ مَا كَانَ عَظِيمًا.

وَ أَرَدَدُ إِلَى اللَّهِ وَ رَسُولِهِ مَا يُضْلِعُكَ مِنَ الْخُطُوبِ وَ يَشْتَبِيهِ عَلَيْكَ مِنَ الْأُمُورِ، فَقَدْ قَالَ اللَّهُ سُبْحَانَهُ لِقَوْمٍ أَحَبَّ إِرْشَادَهُمْ: (يَا

أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ، فَإِنْ تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَ الرَّسُولِ) . فَالرَّدُّ إِلَى

اللَّهِ: الْأَخْذُ بِمُحْكَمِ كِتَابِهِ، وَ الرَّدُّ إِلَى الرَّسُولِ: الْأَخْذُ بِسُنَّتِهِ الْجَامِعَةِ غَيْرِ الْمُفْرَقَةِ.

ثُمَّ اخْتَرُ لِلْحُكْمِ بَيْنَ النَّاسِ أَفْضَلَ رَعِيَّتِكَ فِي نَفْسِكَ مِمَّنْ لَا تُضَيِّقُ بِهِ الْأُمُورَ، وَ لَا تَمَحُكُهُ الْخُصُومُ، وَ لَا يَتِمَادَى فِي الزَّلَّةِ، وَ لَا يَحْصُرُ مِنَ الْفِيءِ إِلَى الْحَقِّ إِذَا عَرَفَهُ، وَ لَا تُشْرِفُ نَفْسُهُ عَلَى طَمَعٍ،

بی‌شک برترین مایهٔ خشنودی زمامداران برپا داشتن عدالت در کشور و آشکار شدن محبت میان مردم است. و همانا محبت مردم جلوه نکند مگر هنگامی که سینه‌هاشان از نارضایی و نفرت خالی باشد، و خیرشان دوام نگیرد مگر با نگهداری زمامدارانشان و حکومتی که بر دوش مردم سنگینی نکند و پایان روزگارش را انتظار نبرند.

بنابراین - ای مالک - آرزوهای مردم را برآور، و به آرمانهاشان میدان ده، پیاپی از آنان به نیکی یاد کن و کار آنهاپی را که تن به رنج داده‌اند بر زبان آور، زیرا برشمردن کارهای نیکوی آنان - به خواست خدا - دلاوران را نشاط بخشد و سست‌قدمان را برانگیزد.

قدرشناسی و رعایت انصاف

رنج‌مایهٔ هرکس را بشناس و فداکاری هیچ‌کس را به پای دیگری مگذار، و هرگز در بزرگداشت رنج و فداکاری کسی کوتاهی مکن و هرگز موقعیت اجتماعی اشخاص موجب آن نشود که تو کار کوچک آنها را بزرگ و یا کار بزرگ ایشان را کوچک شماری. به گاه مشکلات و شبهه‌ها که در کار فرو مانی یا ندانی، به خدا و پیامبرش رجوع کن و از ایشان مدد خواه، زیرا خداوند به مردمی که راهیابی آنان را دوست دارد فرموده است: «ای گرویدگان، از خدا و رسول و امامتاتان پیروی کنید و اگر در موردی بین شما میان اختلاف افتاد، به خدا و پیامبرش رجوع نمایید». اما رجوع به خدا، گزیدن محکمت کتاب اوست، و رجوع به پیامبر، انتخاب سنت فراگیر اوست که امت را از پراکندگی نگاه دارد.

گزینش قاضیان

ای مالک، برای داوری بین مردم برترین فردی را که می‌شناسی برگزین، کسی که دشواری کارها او را در تنگنا نیفکند، و کشمکش دادخواهان او را به لجاجت نیندازد، و در لغزش و خطای خود پافشاری نورزد، و چون حق را دریافت، راحت و با سعهٔ صدر به سوی آن بازگردد،

و لَا يَكْتَفِي بِأَدْنَىٰ فَعْلَمٍ دُونَ أَقْصَاهُ، وَ أَوْقَفَهُمْ فِي الشُّبُهَاتِ، وَ أَخَذَهُمْ بِالْحُجَجِ، وَ أَقْلَهُمْ تَبَرُّمًا بِمِرَاجِعَةِ الْخَصْمِ، وَ أَصْبَرَهُمْ عَلَىٰ تَكْشُفِ الْأُمُورِ، وَ أَصْرَمَهُمْ عِنْدَ إِبْضَاحِ الْحُكْمِ؛ مَمْنَلًا يَزِدُّهُ إِطْرَاءً، وَ لَا يَسْتَمِيلُهُ إِغْرَاءً. وَ أَوْلَتْكَ قَلِيلٌ. ثُمَّ أَكْثَرَ تَعَاهُدَ قَضَائِهِ، وَ أَفْسَحَ لَهُ فِي الْبَدَلِ مَا يَزِيحُ عِلَّتَهُ، وَ تَقَلُّ مَعَهُ حَاجَتُهُ إِلَى النَّاسِ. وَ أَعْطَاهُ مِنَ الْمَنْزِلَةِ لَدَيْكَ مَا لَا يَطْمَعُ فِيهِ غَيْرُهُ مِنْ خَاصَّتِكَ، لِيَأْمَنَ بِذَلِكَ اغْتِيَالَ الرَّجَالِ لَهُ عِنْدَكَ. فَانظُرْ فِي ذَلِكَ نَظْرًا بَلِيغًا، فَإِنَّ هَذَا الدِّينَ قَدْ كَانَ أَسِيرًا فِي أَيْدِي الْأَشْرَارِ: يُعْمَلُ فِيهِ بِالْهَوَىٰ، وَ تُطَلَّبُ بِهِ الدُّنْيَا.

ثُمَّ انظُرْ فِي أُمُورِ عَمَالِكَ فَاسْتَعْمَلَهُمْ اخْتِبَارًا، وَ لَا تَوَلَّهُمْ مُحَابَاةً وَ آثَرَةً، فَإِنَّهُمَا جَمَاعٌ مِنْ شَعْبِ الْجَوْرِ وَ الْخِيَانَةِ. وَ تَوَخَّ مِنْهُمْ أَهْلَ التَّجْرِبَةِ وَ الْحَيَاءِ مِنْ أَهْلِ الْبَيُوتَاتِ الصَّالِحَةِ، وَ الْقَدَمَ فِي الْأَسْلَامِ الْمَتَّقَةِ فَإِنَّهُمْ أَكْرَمُ أَخْلَاقًا، وَ أَصْحُ أَعْرَاضًا، وَ أَقَلُّ فِي الْمَطَامِعِ إِشْرَافًا، وَ أَبْلَغُ فِي عَوَاقِبِ الْأُمُورِ نَظْرًا. ثُمَّ أَسْبِغْ عَلَيْهِمُ الْأَرْزَاقَ، فَإِنَّ ذَلِكَ قُوَّةٌ لَهُمْ عَلَى اسْتِصْلَاحِ أَنْفُسِهِمْ، وَ غِنَى لَهُمْ عَنْ تَنَاوُلِ مَا تَحْتَ أَيْدِيهِمْ، وَ حِجَّةٌ عَلَيْهِمْ إِنْ خَالَفُوا أَمْرَكَ، أَوْ تَلَمَّوْا أَمَانَتَكَ. ثُمَّ تَفَقَّدْ أَعْمَالَهُمْ، وَ ابْعَثِ الْعِيُونَ مِنْ أَهْلِ الصِّدْقِ وَ الْوَفَاءِ عَلَيْهِمْ، فَإِنَّ تَعَاهُدَكَ فِي السَّرِّ لِأُمُورِهِمْ حُدُوءٌ لَهُمْ عَلَى اسْتِعْمَالِ الْأَمَانَةِ، وَ الرَّفْقُ بِالرَّعِيَّةِ.

و نفسش را میدان نهد، و بر پرتگاه حرص قرار نگیرد، و به جای دقت نظر، به فهم اندک اکتفا نکند، و از همه بیشتر در شبهه‌ها درنگ کند؛ آن که در اقامهٔ برهان تواناترین، و در مراجعات دادخواهان صبورترین، و برای روشن شدن امور شکیباترین،

و پس از تشخیص حکم قاطع‌ترین باشد؛ کسی که نه ستایشهای نابجا او را به غرور افکند و نه تحریکات مردم او را منحرف کند و به هر سویی بکشد. و البته اینان اندکند.

آنگاه باید داوری او را کاملاً زیر نظر بگیری و بر او دست بخشش بگشایی تا وی را بهانه‌ای نماند و نیازش به مردم کم شود. و نیز باید به او نزد خویش چنان جایگاهی بخشی که هیچ‌یک از نزدیکان تو نتواند در تصاحب آن طمع ورزد تا او خاطرش از دسیسه‌اکابر درگاهت ایمن باشد. و در این مورد بدقت بنگر، زیرا این دین مدتها گرفتار اشرار، و بازیچه هوی و هوس، و وسیله دنیاپرستی بوده است که به نام دین، دنیا می‌خورده‌اند.

درباره کارگزاران

آنگاه در امور کارگزارانت دقت کن و آنان را پس از آزمودن، به کار بگمار و نه به سهل‌انگاری و خودرایی، زیرا که سهل‌انگاری و خودرایی زمینه ستم و خیانت است. و از میان آنان کارآزمودگان و نجیبانی را برگزین از خاندانهای صالح و پیشگامان در اسلام، که اینان در خلق و خوی، بزرگوarter و آبرومندتر و پاکدامن‌ترند، کمتر به آزمندیها روی آورند و بیشتر در عاقبت کارها اندیشند. سپس در روزی را بر آنها بگشای، زیرا این کار آنان را در اصلاح خویشان توانا سازد و از حیف و میل آنچه در اختیار آنهاست باز دارد، و حجت را بر آنان تمام کند تا عذری در نافرمانی یا خیانت در کار تو نداشته باشند. آنگاه به کارهای آنها با دلجویی رسیدگی کن، و مراقبانی پنهان از اهل راستی و وفا بر آنان بگمار، زیرا مراقبت پنهانی تو از کارهای ایشان، انگیزه امانتداری و مدارای آنان با مردم گردد.

و تَحَفَّظُ مِنَ الْأَعْوَانِ فَإِنَّ أَحَدَهُمْ بَسَطَ يَدَهُ إِلَى خِيَانَةٍ اجْتَمَعَتْ بِهَا عَلَيْهِ عِنْدَكَ أَخْبَارُ عِيُونِكَ اِكْتَفَيْتَ بِذَلِكَ شَاهِدًا، فَسَطَّطَ عَلَيْهِ الْعُقُوبَةَ فِي بَدَنِهِ، وَأَخَذَتْهُ بِمَا أَصَابَ مِنْ عَمَلِهِ، ثُمَّ نَصَبَتْهُ بِمَقَامِ الْمَذَلَّةِ، وَ وَسَمَتْهُ بِالْخِيَانَةِ، وَقَلَّدَتْهُ عَارَ التُّهْمَةِ. وَ تَفَقَّدَ أَمْرَ الْخَرَاجِ بِمَا يَصْلِحُ أَهْلَهُ، فَإِنَّ فِي صِلَاحِهِ وَ صِلَاحِهِمْ صِلَاحًا لِمَنْ سِوَاهُمْ وَ لَا صِلَاحَ لِمَنْ سِوَاهُمْ إِلَّا بِهِمْ، لِأَنَّ النَّاسَ كُلَّهُمْ عِيَالٌ عَلَى الْخَرَاجِ وَ أَهْلِهِ.

وَلَيْكُنْ نَظْرُكَ فِي عِمَارَةِ الْأَرْضِ أَبْلَغَ مِنْ نَظْرِكَ فِي اسْتِجْلَابِ الْخَرَاجِ، لِأَنَّ ذَلِكَ لَا يُدْرِكُ إِلَّا بِالْعِمَارَةِ، وَ مَنْ طَلَبَ الْخَرَاجَ بَغَيْرِ عِمَارَةِ أَخْرَبَ الْبِلَادَ، وَ أَهْلَكَ الْعِبَادَ، وَ لَمْ يَسْتَقِمْ أَمْرُهُ إِلَّا قَلِيلًا. فَإِنَّ شَكْوَى ثِقَلًا أَوْ عِلَّةً أَوْ انْقِطَاعَ شَرْبٍ أَوْ بَالَةً أَوْ إِحَالَةَ أَرْضٍ اِعْتَمَرَهَا غَرَقٌ أَوْ أَجْحَفَ بِهَا عَطَشٌ خَفَّتْ عَنْهُمْ بِمَا تَرَجُّو أَنْ يَصْلِحَ بِهِ أَمْرُهُمْ.

وَ لَا يَثْقُلَنَّ عَلَيْكَ شَيْءٌ خَفَّتْ بِهِ الْمُؤُونَةُ عَنْهُمْ، فَإِنَّهُ ذَخْرٌ يَعُودُونَ بِهِ عَلَيْكَ فِي عِمَارَةِ بِلَادِكَ، وَ تَزْيِينِ وَلَايَتِكَ. مَعَ اسْتِجْلَابِكَ حُسْنِ ثَنَائِهِمْ، وَ تَبْجِيحِكَ بِاسْتِيفَاةِ الْعَدْلِ فِيهِمْ، مُعْتَمِدًا فَضْلَ قُوَّتِهِمْ بِمَا ذَخَرْتَ عِنْدَهُمْ مِنْ إِجْمَامِكِ لَهُمْ، وَ الثَّقَّةِ مِنْهُمْ بِمَا عَوَدْتَهُمْ مِنْ عَدْلِكَ عَلَيْهِمْ وَ رَفْقِكَ بِهِمْ.

فَرُبَّمَا حَدَّثَ مِنَ الْأُمُورِ مَا إِذَا عَوَّلْتَ فِيهِ عَلَيْهِمْ مِنْ بَعْدِ احْتِمَالُوهُ طَبِيبَةً أَنْفُسَهُمْ بِهِ، فَإِنَّ الْعُمَرَانَ مُحْتَمِلٌ مَا حَمَلْتَهُ، وَ إِنَّمَا يُؤْتِي خَرَابَ الْأَرْضِ مِنْ إِعْوَاذِ أَهْلِهَا، وَ إِنَّمَا يُعَوِّزُ أَهْلُهَا لِأَشْرَافِ أَنْفُسِ الْوُلَاةِ عَلَى الْجَمْعِ، وَ سَوْءِ ظَنِّهِمْ بِالْبِقَاءِ، وَ قَلَّةِ انْتِفَاعِهِمْ بِالْعَبْرِ.

پیوسته یارانت را مراقب باش و اگر یکی از آنها دست به خیانتی گشود که گزارشهای مراقبان پنهان تو همه بر آن اتفاق داشت، به همان گزارشها بسنده کن و تازیانه کیفر بر تنش فرود آر، و گریبانش را به خاطر این کار بگیر، و به خاک مدلتش بنشان، و داغ خیانت بر پیشانیش بزن، و قلاده ننگ و بدنامی بر گردنش بنه.

رعایت حال مالیات‌دهندگان

در مورد مالیات چنان عمل کن که موجب بهبود حال خراجگزاران گردد، زیرا با درستی خراج و سامان یافتن حال خراجگزاران، وضع دیگران نیز اصلاح شود، و کار دیگران جز با بهبود آنان سامان نپذیرد، زیرا همه مردم در گرو خراج و خراجگزارانند. اما باید نظر تو بیشتر در آبادانی زمین باشد تا گرفتن خراج، چون خراج بدون آبادانی به دست نیاید و آن که بدون آبادانی خراج مطالبه کند، کشور را خراب و مردم را هلاک کند و حکومتش چند روز بیش نباید. بنابراین اگر مردم از سنگینی مالیات، یا آفت زدگی، یا قطع سهمیه آب، یا خشکسالی، یا دگرگونی وضع زمین بر اثر غرقاب، یا بی‌آبی شکوه کردند، به آنان تا هر قدر که فکر می‌کنی موجب بهبود وضعیتشان خواهد شد، تخفیف بده. و مبادا این تخفیف بر تو گران آید، زیرا این ذخیره‌ای است که آن را به صورت آبادانی و زیباسازی به تو بازخواهند گردانید. بعلاوه با این کار، ستایش آنان را هم به خویش جلب کرده‌ای و خود نیز از گسترش عدالت در میان آنان به شادی و سرفرازی رسیده‌ای، در حالی که به سبب رفاه و آسایشی که برای آنان فراهم آورده‌ای به توانمندی بیشترشان تکیه خواهی کرد، و به موجب عدالت و رفتار خوشی که آنان را بدان مأنوس کرده‌ای بدیشان اطمینان خواهی یافت. و چه بسا کارهایی پس از این برای تو پیش آید و بر عهده آنان گذاری که از صمیم دل پذیرند، زیرا هر باری را که بر دوش کشور آباد گذاری، تحمل تواند کرد ولی بی‌تردید خرابی هر سرزمینی از تنگدستی مردم آن است و تنگدستی مردم هم از رو کردن زمامداران به مال‌اندوزی، و بدگمانی آنها به ماندن خویش، و کم‌بهرگی‌شان در عبرت‌گیری از گردش روزگار است.

ثُمَّ انظُرْ فِي حَالِ كُتَابِكَ فَوَلِّ عَلَى أُمُورِكَ خَيْرَهُمْ، وَ اخْصُصْ رَسَائِلَكَ الَّتِي تُدْخِلُ فِيهَا مَكَائِدَكَ وَ اسْرَارَكَ بِأَجْمَعِهِمْ لَوْجُوهِ صَالِحِ الْأَخْلَاقِ مِمَّنْ لَا تُبْطِرُهُ الْكِرَامَةُ فَيَجْتَرِي بِهَا عَلَيْكَ فِي خِلَافِ لَكَ بَحْضَرَةَ مَلَا، وَ لَا تَقْصُرْ بِهِ الْعُقْلَةَ عَنْ إِيرَادِ مُكَاتَبَاتِ عَمَّا لَكَ عَلَيْكَ، وَ إِصْدَارِ جَوَابَاتِهَا عَلَى الصَّوَابِ عِنَّا، وَ فِيمَا يَأْخُذُ لَكَ وَ يُعْطَى مِنْكَ، وَ لَا يُضْعَفُ عَقْدًا اعْتَقَدَهُ لَكَ، وَ لَا يَعْجِزُ عَنْ إِطْلَاقِ مَا عَقَدَ عَلَيْكَ. وَ لَا يَجْهَلُ مَبْلَغَ قَدْرِ نَفْسِهِ فِي الْأُمُورِ، فَإِنَّ الْجَاهِلَ بِقَدْرِ نَفْسِهِ يَكُونُ بِقَدْرِ غَيْرِهِ أَجْهَلًا.

ثُمَّ لَا يَكُنْ اخْتِيَارُكَ إِيَاهُمْ عَلَى فِرَاسَتِكَ وَ اسْتِنَامَتِكَ وَ حُسْنِ الظَّنِّ مِنْكَ، فَإِنَّ الرِّجَالَ يَتَعَرَّفُونَ لِفِرَاسَاتِ الْوَلَاةِ بِتَصْنُعِهِمْ وَ حُسْنِ خِدْمَتِهِمْ، وَ لَيْسَ وَرَاءَ ذَلِكَ مِنَ النَّصِيحَةِ وَ الْأَمَانَةِ شَيْءٌ. وَ لَكِنْ اخْتَبِرْهُمْ بِمَا وُلُّوا لِلصَّالِحِينَ قَبْلَكَ، فَاعْمَدْ لِاحْسَنِهِمْ كَمَا فِي الْعَامَّةِ أَتْرًا، وَ اعْرِفْهُمْ بِالْأَمَانَةِ وَ جَهًّا، فَإِنَّ ذَلِكَ دَلِيلٌ عَلَى نَصِيحَتِكَ لِلَّهِ وَ لِمَنْ وُلِّيتَ أَمْرَهُ. وَ اجْعَلْ لِرَأْسِ كُلِّ أَمْرٍ مِنْ أُمُورِكَ رَأْسًا مِنْهُمْ لَا يَقْهَرُهُ كِبَرُهَا، وَ لَا يَتَشَتَّتُ عَلَيْهِ كَثِيرُهَا، وَ مَهْمَا كَانَ فِي كُتَابِكَ مِنْ عَيْبٍ فَتَغَابَيْتَ عَنْهُ الزَّمْتَهُ.

ثُمَّ اسْتَوْصِ بِالتَّجَارِ وَ ذَوِي الصَّنَاعَاتِ وَ أَوْصِ بِهِمْ خَيْرًا، الْمُقِيمِينَ مِنْهُمْ وَ الْمُضْطَرِّبِ بِمَالِهِ، وَ الْمُتَرْفِقِ بِبِدْنِهِ،

در واگذاری کارها توانایی افراد را در نظر گیر

آنگاه در حال دبیران خویش نظر کن و بهترین ایشان را به کارهای خود گمار و نامه‌هایی را که در آنها نقشه‌ها و رازهای تو نهفته است به برترین ایشان در فضایل اخلاقی سپار، یعنی کسی که نه از بزرگواری تو چنان گستاخ شود که در جمع حاضران بر تو دلیری کند و نه چنان آسوده‌خاطر که از گزارش نامه‌های کارگزارانت و در صدور جواب درست آنها کوتاهی ورزد و هم در آنچه به نام تو گیرد یا از جانب تو دهد غفلت کند و بی‌خبرت گذارد، و نه پیمانی که به سود تو بندد، سست بندد، و نه از گشودن کارهای بسته ناتوان باشد. و نیز کسی را به کار مگمار که اندازه توانایی خویش در کارها نداند، زیرا آن که از توانایی خویش ناآگاه است و قدر خود نداند، از قدر و توان دیگران ناآگاه‌تر است.

از ظاهرسازان پرهیز!

بعلاوه نباید گزینش تو تنها بر پایه فراست خود و اطمینان به نظر خویش و خوش‌گمانی باشد، چون این مردان با شناسایی حساسیت والیان، خود را در چشم آنان به خوش‌خدمتی آریند، در حالی که چه بسا در پس آن، خیرخواهی و امانت نباشد. پس

آنان را از طریق سابقه خدمتی که برای صالحان پیش از تو کرده بوده‌اند، بیازمای و آنگاه به آن که در میان مردم به نیکویی، نامی شهره‌تر و به امانت، چهره‌ای شناخته‌تر دارد، اعتماد کن، که این نشانه خیراندیشی تو برای خدا و برای کسی است که تو را به حکومت برگزیده است. برای اداره هر بخش از کار کشور فرد برجسته‌ای را از میان آنان برگزین که کار بزرگ ناتوانش نکند و بسیاری و گسترده‌گی کار پریشانش نسازد.

و اما هر عیبی که در کاتبان و منشیان تو باشد و تو آن را نادیده انگاری، همان عیب گریبان تو را نیز خواهد گرفت و بر عهدات ماند. و اما در مورد بازرگان و صنعتگران، نصیحت‌پذیر باش و آنان را به نیکی پند ده، چه پیشه‌وری که مقیم و ثابت است و چه آن که با داراییش در رفت‌وآمد است و چه کاسبی که به نیروی تن کسب روزی کند،

فَإِنَّهُمْ مَوَادُّ الْمَنَافِعِ، وَ أَسْبَابُ الْمَرَافِقِ، وَ جَلَابِهَا مِنَ الْمَبَاعِدِ وَ الْمَطَارِحِ فِي بَرْكٍ وَ بَحْرِكٍ، وَ سَهْلِكَ وَ جَبَلِكَ، وَ حَيْثُ لَا يَلْتَمُّ النَّاسُ لِمَوَاضِعِهَا، وَ لَا يَجْتَرُونَ عَلَيْهَا. فَإِنَّهُمْ سَلِمٌ لَا تُخَافُ بَأْتِقَتَهُ، وَ صَلِحٌ لَا تُخْشَى غَائِلَتَهُ. وَ تَفَقَّدُ أُمُورَهُمْ بِحَضْرَتِكَ وَ فِي حَوَاشِي بِلَادِكَ.

وَ اعْلَمْ مَعَ ذَلِكَ أَنَّ فِي كَثِيرٍ مِنْهُمْ ضَيْقًا فَاحِشًا، وَ شُحًّا قَبِيحًا، وَ احْتِكَارًا لِلْمَنَافِعِ، وَ تَحَكُّمًا فِي الْبِيعَاتِ، وَ ذَلِكَ بَابٌ مَضْرُوءٌ لِلْعَامَّةِ، وَ عَيْبٌ عَلَى الْوَلَاءِ.

فَامْنَعْ مِنَ الْأَعْتِكَارِ، فَإِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ مَنَعَ مِنْهُ، وَ لَيْكُنَ الْبَيْعُ بَيْعًا سَمَحًا بِمَوَازِينِ عَدْلٍ وَ أَسْعَارٍ لَا تُجْحِفُ بِالْفَرِيقَيْنِ مِنَ الْبَائِعِ وَ الْمُبْتَاعِ، فَمَنْ قَارَفَ حُكْرَةً بَعْدَ نَهْيِكَ إِيَّاهُ فَانْكُلْ بِهِ، وَ عَاقِبْ فِي غَيْرِ إِسْرَافٍ.

ثُمَّ اللَّهُ اللَّهُ فِي الطَّبَقَةِ السُّفْلَى مِنَ الَّذِينَ لَا حِيلَةَ لَهُمْ مِنَ الْمَسَاكِينِ وَ الْمُحْتَاجِينَ وَ أَهْلِ الْبُؤْسَى وَ الزَّمْنَى، فَإِنَّ فِي هَذِهِ الطَّبَقَةِ قَانِعًا وَ مُعْتَرًّا. وَ أَحْفَظْ لِلَّهِ مَا اسْتَحْفَظَكَ مِنْ حَقِّهِ فِيهِمْ، وَ اجْعَلْ لَهُمْ قِسْمًا مِنْ بَيْتِ مَالِكَ، وَ قِسْمًا مِنْ غَلَّاتِ صَوَافِي الْأَعْسَالِ فِي كُلِّ بَلَدٍ، فَإِنَّ لِلْأَقْصَى مِنْهُمْ مِثْلَ الَّذِي لِلْأَدْنَى، وَ كُلُّ قَدْ اسْتَرْعَيْتَ حَقَّهُ. فَلَا يَشْغَلْنِكَ عَنْهُمْ بَطْرٌ، فَإِنَّكَ لَا تُعْذَرُ بِتَضْيِيعِ التَّافِهِ لِأَحْكَامِكَ الْكَثِيرِ الْمُهْمِّ.

زیرا اینان سرچشمه‌های سودها و مایه آسایش و راحتی‌اند و این منافع را از سرزمینهای دوردست و وادیهای پرت، و از دریا و بیابان و کوه و دشت قلمرو تو فراهم آورند؛ تقاطعی که نه مردم را توانی است تا در آن گرد آیند و نه جرأتی که بدان پا گذارند. اینان مردم آرامی هستند که بیم خطرشان نمی‌رود و مسالمت‌جویانی هستند که گمان آشوبگری در مورد آنها نباشد. پس به کار آنان، چه در مرکز حکومت و چه در دیگر شهرهای کشور، رسیدگی کن.

با این همه بدان که در بسیاری از ایشان، تنگ‌چشمی آشکار و بخل‌زننده و احتکار منافع و نرخ‌گذاری خودسرانه در فروش وجود دارد که ضرر و زیانی است برای مردم و ننگی است برای زمامداران.

محتکران را کیفر ده

پس احتکار را جلو گیر که رسول خدا - درود و سلام خداوند بر او و خاندانش - جلوی آن را می‌گرفت، و بدان که خرید و فروش باید آسان، بر اساس موازین داد و به نرخ منصفانه باشد که به هیچ‌یک از فروشندگان و خریداران زیان وارد نیاید، و اگر کسی پس از اخطار و نهی تو باز احتکار ورزید، کیفرش ده و عادلانه عقوبتش کن.

بی‌شماران بی‌نصیب

و خدای را، خدای را در مورد قشر پایین از بینوایان و نیازمندان و گرفتاران و ناتوانان که بیچاره‌اند کوتاهی مکن، زیرا در میان این قشر بعضی سائل‌اند و برخی روی گدایی ندارند. و برای خدا حقیقتش را که او به تو سپرده است پاس دار و بخشی از بیت‌المال را به آنان اختصاص ده و نیز بخشی از خالصه اسلامی را در هر شهری به آنان واگذار، زیرا دورافتاده‌ترین آنها دارای همان حقی است که نزدیک‌ترینشان، و تو مسؤولیت همه آنان را بر عهده داری. پس مبدا مستی ریاست و ثروت تو را از رسیدگی بدانها بازدارد، که یقیناً به دلیل پرداختن به کارهای مهم از نادیده گرفتن حق پیش پا افتاده معذور نباشی.

فَلَا تُشْخِصْ هَمَّكَ عَنْهُمْ، وَلَا تُصَعِّرْ خَدَّكَ لَهُمْ، وَ تَفَقَّدْ أُمُورَ مَنْ لَا يَصِلُ إِلَيْكَ مِنْهُمْ مِمَّنْ تَقْتَحِمُهُ الْعُيُونُ، وَ تَحْقِرُهُ الرِّجَالُ، فَفَرِّغْ لَأَوْلِيكَ تَقْتَتَكَ مِنْ أَهْلِ الْخَشْيَةِ وَ التَّوَاضِعِ، فَلْيَرْفَعْ إِلَيْكَ أُمُورَهُمْ.

ثُمَّ أَعْمَلْ فِيهِمْ بِالْأَعْذَارِ إِلَى اللَّهِ سُبْحَانَهُ يَوْمَ تَلْقَاهُ، فَإِنَّ هَؤُلَاءِ مِنْ بَيْنِ الرَّعِيَّةِ أَحْوَجُ إِلَى الْأَنْصَافِ مِنْ غَيْرِهِمْ، وَ كُلُّ فَاَعْذِرْ إِلَى اللَّهِ فِي تَأْدِيَةِ حَقِّهِ إِلَيْهِ، وَ تَعَهَّدْ أَهْلَ الْيَتِيمِ وَ ذَوِي الرَّقَّةِ فِي السَّنِّ مَنْ لَا حِيلَةَ لَهُ، وَ لَا يَنْصَبُ لِلْمَسْأَلَةِ نَفْسَهُ. وَ ذَلِكَ عَلَى الْوَلَاءِ تَقِيلٌ - وَ الْحَقُّ كُلُّهُ تَقِيلٌ وَ قَدْ يَخْفِقُهُ اللَّهُ عَلَى أَقْوَامٍ طَلَبُوا الْعَاقِبَةَ فَصَبَرُوا أَنْفُسَهُمْ، وَ تَقُوا بِصَدَقِ مَوْعُودِ اللَّهِ لَهُمْ.

وَ اجْعَلْ لِدَوَى الْحَاجَاتِ مِنْكَ قِسْمًا تُفَرِّغْ لَهُمْ فِيهِ شَخْصَكَ، وَ تَجْلِسْ لَهُمْ مَجْلِسًا عَامًّا فَتَتَوَاضِعُ فِيهِ اللَّهُ الَّذِي خَلَقَكَ، وَ تُقْعِدُ عَنْهُمْ جُنْدَكَ وَ أَعْوَانَكَ مِنْ أَحْرَاسِكَ وَ شَرَطِكَ حَتَّى يَكَلِّمَكَ مُتَكَلِّمَهُمْ غَيْرَ مُتَعَتِّعٍ، فَإِنِّي سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله يَقُولُ فِي غَيْرِ مَوْطِنٍ: «لَنْ تَقْدَسَ أُمَّةٌ لَا يُؤْخَذُ لِلضَّعِيفِ فِيهَا حَقُّهُ مِنَ الْقَوَى غَيْرَ مُتَتَعَتِّعٍ».

ثُمَّ احْتَمَلِ الْخُرْقَ مِنْهُمْ وَ الْعِي، وَ نَحَّ عَنْهُمْ الضِّيْقَ وَ الْأَنْفَ، يَبْسُطِ اللَّهُ عَلَيْكَ بِذَلِكَ أَكْنَافَ رَحْمَتِهِ، وَ يُوجِبُ لَكَ ثَوَابَ طَاعَتِهِ، وَ أَعْطَى مَا أَعْطَيْتَ هَنِيئًا، وَ أَمْنَعُ فِي إِجْمَالٍ وَ إِعْذَارٍ.

ثُمَّ أُمُورٌ مِنْ أُمُورِكَ لَا بُدَّ لَكَ مِنْ مُبَاشَرَتِهَا: مِنْهَا إِجَابَةُ عُمَّالِكَ بِمَا يَعْثُرُ عَنْهُ كِتَابُكَ، وَ مِنْهَا إِصْدَارُ حَاجَاتِ النَّاسِ عِنْدَ وُرُودِهَا عَلَيْكَ بِمَا تَحْرُجُ بِهِ صُدُورُ أَعْوَانِكَ.

پس توجهت را از آنان برمگردان و در برابرشان چین بر پیشانی میفکن و به کار آنان که دستشان به تو نرسد و در دیده‌ها خوارند و نزد مردان خرد، دلجویانه رسیدگی کن و برای بررسی احوالشان از یاران مورد اعتمادت که خداترس و فروتن‌اند، کسانی را برگمار تا کارهایشان را به تو گزارش دهند. رسیدگی به کار یتیمان و سالخوردهگان

سپس خود در مورد آنان چنان عمل کن که روز دیدار با خدا تو را عذری نماند، زیرا بی‌شک از میان توده مردم اینان به عدل و انصاف نیازمندتر از دسته‌های دیگرند، و در مورد ادای حق هر یک چنان عمل کن که در پیشگاه خداوند معذور باشی، و مدام به کار یتیمان و خردسالان بی‌سرپرست و سالخوردهگان که برای گرفتاری خود چاره و روی سؤالی ندارند، رسیدگی کن.

البته انجام آنچه برشمردم برای زمامداران سنگین است - و حق همه جا دشوار و سنگین است - اما خداوند آن را برای مردمانی که طالب حسن عاقبت‌اند و در این راه صبر و شکیبایی پیشه ساخته و به راستی وعده‌های الهی دل بسته‌اند، سبک سازد. بخشی از وقت و نیروی خود را برای حاجتمندان اختصاص ده و جلسه‌های عمومی با ایشان بگذار و در آن برای خدایی که تو را آفریده است، فروتنی کن و سپاهیان و یاران پاسدار و نگهبان خود را از آنان دور ساز تا هر کس از آن حاجتمندان که حرفی دارد، بدون ترس و نگرانی بگوید. زیرا من از پیامبر خدا - درود و سلام خدا بر او و خاندانش - بارها شنودم که می‌فرمود: «امتی که در میان آنان حق ضعیف بدون درنگ و واهمه از قوی گرفته نشود، هرگز پاک و آراسته نخواهند شد». بنابراین درشتی، بدزبانی و لکت آنان را تحمل کن و تنگ‌خلقی و غرور را از خود دور ساز تا خدا دامنه رحمتش را بر تو بگشاید و پاداش طاعتش را به تو ارزانی دارد. عطای خود را بر آنان گوارا ساز و به گاه خودداری از بخشش، خوشروی و پوزش طلب باش.

رسالت ویژه زمامداران

کارهایی نیز هست که تو ناگزیر خود باید بدانی: یکی پاسخگویی به کارگزارانی است که دبیران تو از آن در مانند، و دیگر برطرف ساختن نیازهای مردم است در همان روزی که بر تو عرضه شود و در حوصله دستیاران تو نباشد.

وَأَمْضُ لِكُلِّ يَوْمٍ عَمَلَهُ، فَإِنَّ لِكُلِّ يَوْمٍ مَا فِيهِ.
وَأَجْعَلْ لِنَفْسِكَ فِيمَا بَيْنَكَ وَبَيْنَ اللَّهِ أَفْضَلَ تِلْكَ الْمَوَاقِيتِ، وَأَجْزَلَ تِلْكَ الْأَقْسَامِ وَإِنْ كَانَتْ كُلُّهَا لِلَّهِ إِذَا صَلَّحْتَ فِيهَا النَّيَّةَ،
وَسَلَّمْتَ مِنْهَا الرَّعِيَّةَ.

وَلْيَكُنْ فِي خَاصَّةٍ مَا تُخْلِصُ لِلَّهِ بِهِ دِينَكَ إِقَامَةَ فَرَائِضِهِ الَّتِي هِيَ لَهُ خَاصَّةٌ. فَأَعْطِ اللَّهَ مِنْ بَدَنِكَ فِي لَيْلِكَ وَنَهَارِكَ، وَوَفِّ مَا تَقَرَّبْتَ بِهِ إِلَى اللَّهِ مِنْ ذَلِكَ كَامِلًا غَيْرَ مَثْلُومٍ وَلَا مَنْقُوصٍ، بِالْغَا مِنْ بَدَنِكَ مَا بَلَغَ.
وَإِذَا قُمْتَ فِي صَلَاتِكَ لِلنَّاسِ فَلَا تَكُونَنَّ مَنْفَرًا وَلَا مُضَيِّعًا، فَإِنَّ فِي النَّاسِ مَنْ بِهِ الْعَلَّةُ وَ لَهُ الْحَاجَةُ. وَقَدْ سَأَلْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ حِينَ وَجَّهْتَنِي إِلَى الْيَمَنِ كَيْفَ أَصَلِّي بِهِمْ؟ فَقَالَ: «صَلِّ بِهِمْ كَصَلْوَةِ أَوْعَفِهِمْ، وَكُنْ بِالْمُؤْمِنِينَ رَحِيمًا».
وَ أَمَّا بَعْدَ هَذَا فَلَا تَطْوَلَنَّ احْتِجَابَكَ عَنْ رَعِيَّتِكَ، فَإِنَّ احْتِجَابَ الْوَلَاةِ عَنِ الرَّعِيَّةِ شُعْبَةٌ مِنَ الضِّيْقِ، وَقَلَّةُ عِلْمٍ بِالْأُمُورِ، وَ الْإِخْتِجَابُ مِنْهُمْ يَقْطَعُ عَنْهُمْ عِلْمَ مَا احْتِجَبُوا دُونَهُ فَيَصْغُرُ عِنْدَهُمَا الْكَبِيرُ، وَيَعْظُمُ الصَّغِيرُ، وَيَقْبِحُ الْحَسَنُ، وَيَحْسَنُ الْقَبِيحُ، وَيُشَابُّ الْحَقُّ بِالْبَاطِلِ. وَ إِنَّمَا الْوَالِيُّ بَشَرٌ لَا يَعْرِفُ مَا تَوَارَى عَنْهُ النَّاسُ بِهِ مِنَ الْأُمُورِ، وَ لَيْسَتْ عَلَى الْحَقِّ سِمَاتٌ تُعْرَفُ بِهَا ضُرُوبُ الصِّدْقِ مِنَ الْكُذْبِ.

وَ إِنَّمَا أَنْتَ أَحَدُ رَجُلَيْنِ: إِمَّا امْرُؤٌ سَخَتْ نَفْسُكَ بِالْبَدْلِ فِي الْحَقِّفِيمِ احْتِجَابِكَ مِنْ وَاجِبِ حَقِّ تَعْطِيهِ، أَوْ فَعَلَ كَرِيمٌ تُسَدِّدُهُ؟ أَوْ مُبْتَلَى بِالْمَنْعِ فَمَا أَسْرَعَ كَفَّ النَّاسِ عَنْ مَسْأَلَتِكَ إِذَا أَيْسُوا مِنْ بَدْلِكَ، مَعَ أَنَّ أَكْثَرَ حَاجَاتِ النَّاسِ إِلَيْكَ مِمَّا لَا مَوْوَنَةَ فِيهِ عَلَيْكَ: مِنْ شِكَاةٍ مَظْلَمَةٍ، أَوْ طَلَبِ إِنْصَافٍ فِي مُعَامَلَةٍ.

و نیز کار هر روز را همان روز انجام ده، زیرا هر روز کاری برای خود و در حد گنجایش خود دارد. برای آنچه در میان تو و خدای توست بهترین زمان و برترین بخش آن را قرار ده، هر چند که اگر نیت و انگیزه پاک باشد و خلق از آن در آسایش، همه اوقات برای خداست. و باید در ادای واجباتی که خاص خداست، حساسی ویژه بگشایی. پس در بخشی از شب و روز، تن به خدا بسپار و آنچه را بدو نزدیکت کند، بی کاهش و نقصان به جای آر و هر سختی را بر تنت هموار ساز.

در نماز ناتوانان را دریاب

و چون با مردم به نماز برخاستی، نه چنان به درازا کش که باعث بیزاری شود و نه چنان شتاب کن که ارکان نماز بشکند؛ چه، برخی بیمارند و بعضی به نیازی گرفتار. و من خود از پیامبر خدا - درود و سلام خداوند بر او و خاندانش - هنگامی که مرا به سوی یمن می فرستاد، پرسیدم چگونه با آنان نماز بگزارم، فرمود: «با آنان همچون ناتوان تر نشان نماز بگزار و با مؤمنان مهربان باش».

و اما پس از این همه، چنین مباد که زمانی دراز از توده مردم چهره بیوشی و دور از دسترسشان باشی، زیرا پوشیده ماندن زمامداران از مردم، خود نوعی تنگنا و کم اطلاعی از کارهاست و این دوری، رشته اطلاع زمامداران را از آنچه نزد مردم گذرد بگسلد و در نتیجه در نظرشان کوچک، بزرگ نماید و بزرگ کوچک، و زشت زیبا جلوه کند و زیبا زشت، و حق و باطل به هم آمیزد.

و بی شک زمامدار نیز بشری است که نداند مردم چه چیزهایی را از او پوشانند و بر پیشانی حق هم نشانی نخورده است تا بدان وسیله راست از دروغ شناخته شود. و تو ناگزیر یکی از دو کس خواهی بود: یا چنانی که بحق دل و دستی بخشنده داری، در این صورت برای ادای حقی واجب یا کرداری

کریمانه، چرا روی از مردم بپوشی؟ یا بخیلی و این بخششها را نتوانی، در این صورت همین که مردم از تو نومید شوند، زودا که از خواستن و پرسیدن از تو خودداری کنند.

وانگهی بیشتر نیازهای مردم به تو از نوعی است که برایت رنج و هزینه‌ای ندارد، زیرا یا از ستمی شکایت آورده‌اند و یا در معامله‌ای انصاف طلبند.

ثُمَّ إِنَّ لِلْوَالِي خَاصَّةً وَ بَطَانَةً فِيهِمْ اسْتِثْنَاءُ وَ تَطَاوُلٌ، وَ قَلَّةٌ إِنْصَافٍ فِي مُعَامَلَةٍ، فَاحْسَمُ مَادَّةٌ أَوْلَيْكَ بِقَطْعِ أَسْبَابِ تِلْكَ الْأَحْوَالِ. وَ لَا تُقْطِعَنَّ لِأَحَدٍ مِنْ حَاشِيَتِكَ وَ حَامَتِكَ قَطِيعَةً، وَ لَا يَطْمَعَنَّ مِنْكَ فِي اعْتِقَادِ عَقْدَةٍ تَضُرُّ بِمَنْ يَلِيهَا مِنَ النَّاسِ فِي شَرْبٍ أَوْ عَمَلٍ مُشْتَرَكٍ يَحْمِلُونَ مَوْنَتَهُ عَلَى غَيْرِهِمْ، فَيَكُونُ مَهْنًا ذَلِكَ لَهُمْ دُونَكَ، وَ عَيْبَةً عَلَيْكَ فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ.

وَ الْأَزْمُ الْحَقُّ مِنْ لَزْمِهِ مِنَ الْقَرِيبِ وَ الْبَعِيدِ، وَ كُنْ فِي ذَلِكَ صَابِرًا مُحْتَسِبًا، وَأَقْعًا ذَلِكَ مِنْ قَرَابَتِكَ وَ خَاصَّتِكَ حَيْثُ وَقَعَ، وَ ابْتِغِ عَاقِبَتَهُ بِمَا يَثْقُلُ عَلَيْكَ مِنْهُ، فَإِنَّ مَغَبَّةَ ذَلِكَ مَحْمُودَةٌ.

وَ إِنْ ظَنَنْتَ الرَّعِيَّةَ بِكَ حَيْفًا فَاصْحَرْ لَهُمْ بَعْدُوكَ، وَ اَعْدَلْ عَنكَ ظُنُونَهُمْ بِاصْحَارِكَ، فَإِنَّ فِي ذَلِكَ رِيَاضَةً مِنْكَ لِنَفْسِكَ، وَ رَفَقًا بِرَعِيَّتِكَ، وَ إِعْذَارًا تَبْلُغُ بِهِ حَاجَتَكَ مِنْ تَقْوِيمِهِمْ عَلَى الْحَقِّ.

وَ لَا تَدْفَعَنَّ صَلْحًا دَعَاكَ إِلَيْهِ عَدُوُّكَ لَلَّهِ فِيهِ رِضَى، فَإِنَّ فِي الصُّلْحِ دَعَاً لَجُنُودِكَ، وَ رَاحَةً مِنْ هُمُومِكَ، وَ أَمْنًا لِبِلَادِكَ. وَ لَكِنَّ الْحَذَرَ كُلَّ الْحَذَرِ مِنْ عَدُوِّكَ بَعْدَ صَلْحِهِ، فَإِنَّ الْعَدُوَّ رُبَّمَا قَارَبَ لِيَتَغَفَّلَ، فَخُذْ بِالْحَزْمِ، وَ أَتْهِمْ فِي ذَلِكَ حُسْنَ الظَّنِّ.

دیگر اینکه هر زمامداری، یاران نزدیک و محرم اسراری دارد که در میان ایشان امتیازخواهی و درازدستی و بی‌انصافی در روابط اقتصادی پیدا شود، اما تو ریشه ستم و فساد اینان را با بریدن اسباب آن برکن.

مبادا به هیچ یک از اطرافیان و نزدیکان زمینی واگذاری، و مبادا کسی از سوی تو به این طمع افتد که مالک آب و زمینی گردد تا به همسایگان در آبیاری یا کار مشترک خسارت وارد آورد و بارش را بر دوش دیگران گذارد، که بهره شیرین آن را تنها آنان برند و ننگش در دنیا و آخرت برای تو ماند.

حق را رعایت کن

حق را در مورد هر که باید - دور یا نزدیک - رعایت کن و در آن پایداری بورز و بازده نیکویش را از خدا بخواه، و هرچه از این راه به خویشان و نزدیکان رسد، گو رسد، زیرا این گرچه بر تو گران آید اما چشم به پایان کار بدوز که آن فرخنده است.

اگر مردم به تو گمان ستمکاری بردند، عذر خود را بدیشان بنمای و با این کار از بدگمانیشان درآر، که این بردباری تو را ریاضت نفس است و مردم را ملاطفت. تو بدانچه خواهی، رسیده و آنان را به راه حق درآورده.

از آشتی‌ای که دشمن بدان خواند و رضای خدا در آن بود روی متاب، که آن سپاهیان را مایه آسودگی است و اندوه تو را آرامش و کشورت را آسایش.

اما از دشمن بعد از صلح، بسیار بسیار برحذر باش، زیرا دشمن چه بسا نزدیک شود که غافلگیر کند، پس جانب دوراندیشی را از دست منه و خوش‌گمانی را کنار گذار.

وَإِنْ عَقَدْتَ بَيْنَكَ وَبَيْنَ عَدُوِّكَ عَقْدَةً أَوْ الْبَسْتَهُ مِنْكَ ذِمَّةً، فَحُطَّ بِعَهْدِكَ بِالْوَفَاءِ، وَارْعَ ذِمَّتَكَ بِالْأَمَانَةِ، وَاجْعَلْ نَفْسَكَ جَنَّةً دُونَ مَا أُعْطِيتَ، فَإِنَّهُ لَيْسَ مِنْ فَرَائِضِ اللَّهِ شَيْءٌ النَّاسُ أَشَدُّ عَلَيْهِ اجْتِمَاعًا مَعَ تَفْرِيقِ أَهْوَاءِهِمْ وَتَشْتِيتِ آرَائِهِمْ مِنْ تَعْظِيمِ الْوَفَاءِ بِالْعُهُودِ. وَقَدْ لَزِمَ ذَلِكَ الْمُشْرِكُونَ فِيمَا بَيْنَهُمْ دُونَ الْمُسْلِمِينَ لَمَّا اسْتَوْبَلُوا مِنْ عَوَاقِبِ الْغَدْرِ. فَلَا تَغْدِرَنَّ بِذِمَّتِكَ، وَلَا تَخْسِنَنَّ بِعَهْدِكَ، وَلَا تَخْتَلِنَنَّ عَدُوَّكَ، فَإِنَّهُ لَا يَجْتَرِي عَلَى اللَّهِ إِلَّا جَاهِلٌ شَقِيٌّ. وَقَدْ جَعَلَ اللَّهُ عَهْدَهُ وَذِمَّتَهُ أَمْنًا أَفْضَاهُ بَيْنَ الْعِبَادِ بِرَحْمَتِهِ، وَحَرِيمًا يَسْكُنُونَ إِلَى مَنَعَتِهِ، وَيَسْتَفِضُونَ إِلَى جَوَارِهِ، فَلَا إِدْغَالَ وَلَا مَدَالَسَةَ وَلَا خِدَاعَ فِيهِ.

وَلَا تَعْقُدْ عَقْدًا تُجَوِّزُ فِيهِ الْعِلْلَ، وَلَا تَعُولَنَّ عَلَى لِحْنِ قَوْلِ بَعْدِ التَّأْكِيدِ وَالتَّوَثُّقِ، وَلَا يَدْعُوَنَّكَ ضَيْقُ أَمْرٍ لَزِمَكَ فِيهِ عَهْدُ اللَّهِ إِلَى طَلَبِ انْفِسَاخِهِ بِغَيْرِ الْحَقِّ، فَإِنَّ صَبْرَكَ عَلَى ضَيْقِ أَمْرٍ تَرْجُو انْفِرَاجَهُ وَفَضْلَ عَاقِبَتِهِ خَيْرٌ مِنْ غَدْرِ تَخَافُ تَبِعْتَهُ، وَأَنْ تُحِيطَ بِكَ مِنَ اللَّهِ فِيهِ طَلِبَةٌ لَا تَسْتَقْبِلُ فِيهَا دُنْيَاكَ وَلَا آخِرَتَكَ.

إِيَّاكَ وَالدِّمَاءَ وَسَفْكَهَا بِغَيْرِ حِلِّهَا، فَإِنَّهُ لَيْسَ شَيْءٌ ادَّعَى لِنِقْمَةٍ وَلَا أَعْظَمَ لَتَبَعَةٍ وَلَا أُحْرَى بِزَوَالِ نِعْمَةٍ وَانْقِطَاعِ مُدَّةٍ مِنْ سَفْكِ الدِّمَاءِ بِغَيْرِ حَقِّهَا.

وَاللَّهُ سُبْحَانَهُ مُتَبَدِّئٌ بِالْحُكْمِ بَيْنَ الْعِبَادِ فِيمَا تَسَافَكُوا مِنَ الدِّمَاءِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ. فَلَا تُقَوِّنَنَّ سُلْطَانَكَ بِسَفْكِ دَمٍ حَرَامٍ، فَإِنَّ ذَلِكَ مِمَّا يُضَعِّفُهُ، وَيُوهِنُهُ بَلْ يُزِيلُهُ وَيَنْقُلُهُ.

پیمان و امان

و اگر با دشمن پیمانی بستنی یا بدان او را امان دادی، پیمان را وفا کن و امان را ادا، و از دل و جان بر سر آن باش. زیرا مردم - با وجود گوناگونی خواستهها و اختلاف نظرهایشان - اتفاق نظری که در اهمیت وفای به عهد دارند در هیچ یک از فرایض دیگر الهی ندارند. همانا که مشرکان نیز در روابط اجتماعی خود به این امر پایبند بودند، چون عواقب سوء پیمان شکنی را می دانستند. پس هرگز در امانی که داده‌ای دغل موز، و در پیمانی که بسته‌ای خیانت مکن، و با دشمن هم پیمان نبرنگ مبارز، زیرا هیچ کس جز نادان تیره دل با خداوند گستاخی نکند. و همانا خداوند پیمان و امان خویش را امنیتی قرار داد و آن را از سر رحمت بین بندگانش گسترانید و از آن حریمی ساخت تا مردم در استواریش بیارامند و در سایه‌اش بیاسایند، پس هیچ گونه غافلگیری و پنهانکاری و نیرنگی نباید در آن راه یابد.

درست پیمان باش

و پیمانی میند که جای بهانه داشته و آسیب پذیر باشد و چون با تأکید عهدی را استوار کردی، به توجیه و سخنان دوپهلوی رو میار، و مبدا تنگنا و دشواری کاری که عهد و پیمان الهی بدان پایبندت ساخته است تو را بناحق به پیمان شکنی وادارد، زیرا بی تردید شکیبایی تو بر تنگنایی که گشایش و نیکی فرجام آن را امید می بری، از نیرنگی که بر نتایج سوء آن بیمناکی و نیز از بازخواست الهی که بدان گرفتار آیی و دنیا و آخرت تباه گردد، بهتر است.

خون ناحق

از ریختن ناحق خونها بیرهیز، که بی گمان هیچ چیز به انتقام نزدیک تر، و در کیفر سنگین تر، و در نابودی نعمت و کوتاهی عمر درخورتر از بناحق ریختن خونها نیست. و خدا - که پاک و منزّه است - در روز رستاخیز، داوری بین بندگانش را با بازخواست خونهای بناحق ریخته شده آغازد. بنابراین پایه‌های حکومت خود را بر خون ناحق مگذار، که این کار نه تنها حکومت را ناتوان و سست، بلکه نابود می کند و آن را به دیگری انتقال می دهد.

وَلَا عُدْرَ لَكَ عِنْدَ اللَّهِ وَلَا عِنْدِي فِي قَتْلِ الْعَمْدِ، لَأَنَّ فِيهِ قَوْدَ الْبَدَنِ. وَإِنْ ابْتَلَيْتَ بِخَطَا وَأَفْرَطَ عَلَيْكَ سَوْطُكَ أَوْ يَدُكَ بِالْعُقُوبَةِ، فَإِنَّ فِي الْوَكْزَةِ فَمَا فَوْقَهَا مَقْتَلَةً، فَلَا تَطْمَحَنَّ بِكَ نَخْوَةَ سُلْطَانِكَ عَنْ أَنْ تُؤَدِّيَ إِلَى أَوْلِيَاءِ الْمَقْتُولِ حَقَّهُمْ. وَإِيَّاكَ وَالْأَعْجَابَ بِنَفْسِكَ، وَالثَّقَّةَ بِمَا يُعْجِبُكَ مِنْهَا، وَحُبَّ الْأَطْرَاءِ، فَإِنَّ ذَلِكَ مِنْ أَوْثِقِ فُرْصِ الشَّيْطَانِ فِي نَفْسِهِ لِيَمْحَقَ مَا يَكُونُ مِنْ إِحْسَانِ الْمُحْسِنِ.

وَإِيَّاكَ وَالْمَنَّ عَلَى رَعِيَّتِكَ بِإِحْسَانِكَ، أَوْ التَّزِيدَ فِيهَا كَانَ مِنْ فِعْلِكَ، أَوْ أَنْ تَعْدَهُمْ فَتُتْبِعَ مَوْعِدَكَ بِخُلْفِكَ، فَإِنَّ الْمَنَّ يُبْطِلُ الْأَيْحْسَانَ، وَالتَّزِيدَ يَذْهَبُ بِنُورِ الْحَقِّ، وَالْخُلْفَ يُوجِبُ الْمَقْتَلَ عِنْدَ اللَّهِ وَالنَّاسِ. قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: (كَبُرَ مَقْتًا عِنْدَ اللَّهِ أَنْ تَقُولُوا مَا لَا تَفْعَلُونَ) .

إِيَّاكَ وَالْعَجَلَةَ بِالْأُمُورِ قَبْلَ أَوَانِهَا، أَوْ التَّسَاقُطَ فِيهَا عِنْدَ إِمْكَانِهَا، أَوِ اللَّجَاجَةَ فِيهَا إِذَا تَنَكَّرْتَ، أَوْ الْوَهْنَ عَنْهَا إِذَا اسْتَوْضَحَتْ. فَضَعْ كُلَّ أَمْرٍ مَوْضِعَهُ، وَأَوْعِ كُلَّ عَمَلٍ مَوْقِعَهُ.

وَإِيَّاكَ وَالْأَعْسَنَّةَ بِمَا لِلنَّاسِ فِيهِ أَسْوَةٌ، وَالتَّغَابِي عَمَّا تُغْنِي بِهِ مِمَّا قَدْ وَضَحَ لِلْعُيُونِ، فَإِنَّهُ مَأْخُودٌ مِنْكَ لِغَيْرِكَ، وَعَمَّا قَلِيلٍ تَنْكَشِفُ عَنْكَ أَعْظِيَةُ الْأُمُورِ، وَيَنْتَصِفُ مِنْكَ لِلْمَظْلُومِ.

و هیچ عذری نزد خدا و نزد من در قتل عمد نداری، زیرا حتماً قصاص خواهد داشت. و اگر دچار خطا شدی و به هنگام مجازات کردن، تازیانه یا شمشیر یا دست تو از اختیارات خارج شد - که گاه یک ضربه مشت یا بیشتر از آن موجب قتلی گردد - غرورت بر تو چیره نشود که از پرداخت خونبها و حقوق اولیای مقتول سر باز زنی.

زنهار از خودپسندی و چاپلوسی!

زنهار از خودپسندی و اعتماد به آنچه مایه خوشایند تو است و از دوست داشتن چاپلوسی که باید از آن پرهیزی، زیرا این احوال خود از بهترین فرصتهای شیطان برای تباہ کردن نیکویی نیکوکاران است.

با خدمت‌هایت به مردم، بر آنان منت منه و از زیاده‌نمایی کاری که کرده‌ای و تخلف در وعده‌ای که به آنان داده‌ای، دوری گزین، چرا که منت، ارج نیکی را ببرد، و زیاده‌نمایی و گزافه‌گویی، فروغ حق را بزداید، و خلف وعده خشم خدا و خلق را برانگیزد. خداوند تعالی فرماید: «در پیشگاه خداوند گفتن آنچه بدان عمل نمی‌کنید، گناه بزرگی است.»

و پرهیز از شتاب در کاری که زمانش نرسیده، یا سهل‌انگاری در آن چون انجامش ممکن گردیده، یا پافشاری در امری که راه صحیح آن را ندانی، یا سستی در وقتی که درستی کار آشکار باشد. پس هر کاری را در جای بایسته و موقعیت فراخورش به جای آر.

از اینکه برای خود حقی، در آنچه همه در آن برابرند، بیش از دیگران بخواهی و نیز از تغافل در مورد امور مهمی که حقیقت آن بر همگان آشکار است پرهیز، زیرا که تاوان این غفلت از تو به نفع دیگران بازگرفته خواهد شد، و بزودی پرده از کارها به یک‌سو خواهد رفت و داد ستم‌دیده از تو بازستانده خواهد شد.

إِمْلِكْ حَمِيَّةَ أَنْفِكَ، وَ سَوْرَةَ حَدِّكَ، وَ سَطْوَةَ يَدِكَ، وَ غَرْبَ لِسَانِكَ، وَ احْتَرَسْ مِنْ كُلِّ ذَلِكَ بِكَفِّ الْبَادِرَةِ، وَ تَأْخِيرِ السَّطْوَةِ حَتَّى يَسْكُنَ غَضَبُكَ فَتَمْلِكَ الْأَخْتِيَارَ، وَ لَنْ تُحْكَمَ ذَلِكَ مِنْ نَفْسِكَ حَتَّى تُكْثِرَ هُمُومَكَ بِذِكْرِ الْمَعَادِ إِلَى رَبِّكَ.

وَ الْوَاجِبُ عَلَيْكَ، أَنْ تَتَذَكَّرَ مَا مَضَى لِمَنْ تَقَدَّمَكَ مِنْ حُكُومَةٍ عَادِلَةٍ، أَوْ سَنَةٍ فَاضِلَةٍ، أَوْ أَثَرٍ عَنِ نَبِيِّنَا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ، أَوْ فَرِيضَةٍ فِي كِتَابِ اللَّهِ، فَتَقْتَدِيَ بِمَا شَاهَدْتَ مِمَّا عَمَلْنَا بِهِ فِيهَا، وَ تَجْتَهِدَ لِنَفْسِكَ فِي اتِّبَاعِ مَا عَاهَدْتَ إِلَيْكَ فِي عَهْدِي هَذَا، وَ اسْتَوْثَقْتُ بِهِ مِنَ الْحُجَّةِ لِنَفْسِي عَلَيْكَ لِكَيْلَا تَكُونَ لَكَ عِلَّةٌ عِنْدَ تَسْرُعِ نَفْسِكَ إِلَى هَوَاهَا، فَلَنْ يَعْصَمَ مِنَ السُّوءِ وَ لَا يُوفِّقُ لِلْخَيْرِ إِلَّا اللَّهُ تَعَالَى. وَ قَدْ كَانَ فِيمَا عَاهَدَ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ فِي وَصَايَاهُ تَحْضِيضٌ عَلَى الصَّلَاةِ وَ الزَّكَاةِ وَ مَا مَلَكَتْهُ أَيْمَانُكُمْ، فَبِذَلِكَ أَخْتَمُ وَ مِنْ هَذَا الْعَهْدِ وَ هُوَ آخِرُهُ

وَ أَنَا أَسْأَلُ اللَّهَ بِسَعَةِ رَحْمَتِهِ، وَ عَظِيمِ قُدْرَتِهِ عَلَى إِعْطَاءِ كُلِّ رَغْبَةٍ أَنْ يُوفِّقَنِي وَ يُبَالِغَ لِي فِي رِضَايَ مِنْ الْأَعْقَابِ عَلَى الْعُذْرِ الْوَاضِحِ إِلَيْهِ وَ إِلَى خَلْقِهِ، مِنْ حُسْنِ الثَّنَاءِ فِي الْعِبَادِ، وَ جَمِيلِ الْأَثَرِ فِي الْبِلَادِ، وَ تَمَامِ النُّعْمَةِ، وَ تَضْعِيفِ الْكِرَامَةِ، وَ أَنْ يَخْتَمَ لِي وَ لَكَ بِالسَّعَادَةِ وَ الشَّهَادَةِ، إِنَّا إِلَيْهِ رَاغِبُونَ، وَ السَّلَامُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ.

آتش خشم، و زبانه قدرت، و یورش دست، و تندى زبانت را در اختیار گیر و در همه این موارد، با نگره داشتن تنديهای زبان و تأخیر در اعمال قدرت، مراقبت کن تا خشم فرو نشیند و عنان اختیار به دستت آید، و چنین قدرتی بر خود نیابی جز آنکه فراوان به یاد آری که در راه بازگشت به سوی کردگاری.

بر تو واجب است که آنچه بر پیشینیان تو گذشته است، چه عدالت در حکومت و چه سنت پسندیده و چه خبری که از پیامبر ما - درود و سلام خدا بر او و خاندانش - رسیده است و چه واجبی که در کتاب الهی آمده است، همه را به یاد آوری و آنگاه باید از رفتار ما که با آن آشنا هستی، در هر یک از این موارد پیروی کنی و در به کار بستن آنچه در این منشور از تو بر آن پیمان گرفته‌ام از جان بکوشی، و من با این پیمان حجت خود را بر تو تمام کرده‌ام تا بهانه‌ای در هنگام شتافتن نفست به سوی هوسها نداشته باشی، که هیچ‌کس جز خدای تعالی آدمی را از بدی نگاه ندارد و به خیر و خوبی توفیق ندهد. عهد پیامبر - درود خدا بر او و خاندانش - با من در سفارشهایی که می‌فرمود، تشویق و تحریک به نماز و زکات و محبت به بردگانتان بوده است، پس نامه‌ام را با این دستورها پایان می‌بخشم، و لا حول و لا قوة الا بالله العلي العظيم.

قسمتی از این عهدنامه که پایان آن است

و از خدا خواهم که با رحمت گسترده و نیروی بی‌کران که در برآوردن هر حاجتی دارد، مرا و تو را در هر چه رضای اوست موفق کند که آن بریابی عدالت است تا در پیشگاه او و آفریدگانش عذرمان آشکار باشد و بندگانش ما را به نیکی یاد کنند و یادگار نیکو در شهرها از ما بماند و هم نعمتش را بر ما تمام و بزرگواریش را بر ما دوچندان کند، و نیز از او خواهم که فرجام مرا و تو را سعادت و شهادت قرار دهد که به آنچه نزد اوست راغبیم. و بر پیامبر خدا و خاندان پاک و پاکیزه او درود فراوان باد.

الفصل التاسع:

القرآن؛ كتاب الحياة

قرآن؛ كتاب زندگی

۹۱

وَمِنْ خُطْبَةٍ لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ

إِنَّ أَفْضَلَ مَا تَوَسَّلَ بِهِ الْمُتَوَسِّلُونَ إِلَى اللَّهِ سُبْحَانَهُ وَتَعَالَى الْأَيْمَانُ بِهِ وَرَسُولُهُ، وَالْجِهَادُ فِي سَبِيلِهِ، فَإِنَّهُ ذُرْوَةٌ الْأَيْسَلَامِ؛ وَكَلِمَةُ الْأَيْخْلَاصِ فَإِنَّهَا الْفِطْرَةُ، وَإِقَامُ الصَّلَاةِ فَإِنَّهَا الْمَلَّةُ، وَإِيْتَاءُ الزَّكَاةِ فَإِنَّهَا فَرِيضَةٌ وَاجِبَةٌ، وَصَوْمُ شَهْرِ رَمَضَانَ فَإِنَّهُ جَنَّةٌ مِنَ الْعِقَابِ، وَحُجُّ الْبَيْتِ وَاعْتِمَارُهُ فَإِنَّهُمَا يَنْفِيَانِ الْفَقْرَ وَيَرْحِضَانِ الذَّنْبَ، وَصَلَةُ الرَّحِمِ فَإِنَّهَا مِثْرَاءٌ فِي الْمَالِ وَنَسَاءَةٌ فِي الْأَجْلِ، وَصَدَقَةٌ السَّرِّ فَإِنَّهَا تُكَفِّرُ الْخَطِيئَةَ وَصَدَقَةُ الْعَلَانِيَةِ فَإِنَّهَا تَدْفَعُ مِيتَةَ السُّوءِ، وَصَنَائِعُ الْمَعْرُوفِ فَإِنَّهَا تَقِي مَصَارِعَ الْهَوَانِ. أَيْضُوا فِي ذِكْرِ اللَّهِ فَإِنَّهُ أَحْسَنُ الذِّكْرِ، وَارْغَبُوا فِيْمَا وَعَدَ الْمُتَّقِينَ فَإِنَّ وَعْدَهُ أَصْدَقُ الْوَعْدِ، وَاقْتَدُوا بِهَدْيِ نَبِيِّكُمْ فَإِنَّهُ أَفْضَلُ الْهَدْيِ، وَاسْتَنْتُوا بِسُنَّتِهِ فَإِنَّهَا أَهْدَى السُّنَنِ، وَتَعَلَّمُوا الْقُرْآنَ فَإِنَّهُ أَحْسَنُ الْحَدِيثِ، وَتَفَقَّهُوا فِيهِ فَإِنَّهُ رَبِيعُ الْقُلُوبِ، وَاسْتَشْفُوا بِنُورِهِ فَإِنَّهُ شِفَاءُ الصُّدُورِ، وَأَحْسِنُوا تِلَاوَتَهُ فَإِنَّهُ أَنْفَعُ الْقَصَصِ. فَإِنَّ الْعَالِمَ الْعَامِلَ بَعِيرٌ عِلْمُهُ كَالْجَاهِلِ الْحَائِرِ الَّذِي لَا يَسْتَفِيقُ مِنْ جَهْلِهِ، بَلِ الْحُجَّةُ عَلَيْهِ أَعْظَمُ، وَالْحَسْرَةُ لَهُ الْأَزْمُ، وَهُوَ عِنْدَ اللَّهِ الْوَمُّ .

۹۱

به قرآن بیندیشید و از سنت پیامبر بهره‌ور شوید

بی شک برترین چیزی که رهجویان به خدا بدان دست یازند ایمان به خدا و پیامبرش و جهاد در راه اوست که بلندترین چکاد اسلام است؛ و دیگر «کلمه اخلاص» و اقرار راستین به یکتاپرستی است که نهاد آدمی بدان گواهی دهد، و برپاداشتن نماز که آینه دین و نمودار مکتب است، و پرداخت زکات که واجب دینی است، و روزه ماه مبارک رمضان که سیر از عذاب الهی است، و حج خانه خدا و عمره که فقر را می زداید و گناه را می ریزد و می شوید، و ارتباط خویشاوندی که مال را افزایش و اجل را به درازا کشاند، و صدقه پنهانی که لغزشها را جبران سازد، و صدقه آشکار که از مرگهای بد جلو گیرد، و کارهای نیکو که انسان را از سقوط در بدبختی ها ننگه دارد.

جام جانتان را از یاد خدا لبریز کنید که نیکوترین یاد است، و بدانچه پارسایان را وعده داده اند روی آورید که وعده الهی راست ترین وعده هاست، و از راه روشن پیامبرتان پیروی کنید که بهترین راه هاست، و سنت آن حضرت را به کار بندید که راهگشایترین سنتها و روشهاست، و قرآن را فراگیرید که بهترین سخن هاست، و در آن بیندیشید و آن را دریابید که بهار دلهاست، و از نور قرآن شفا خواهید که شفابخش سینه هاست، و آن را نیکو تلاوت کنید که سودمندترین داستانهاست.

بی شک دانایی که از علمش سود نبرد چون نادان سرگشته ای است که از نادانی خویش بهوش نیامده باشد، بلکه گناه او بزرگتر است و حسرت و اندوهش بیشتر و سرزنشش نزد پروردگار افزون تر.

۹۲

وَمِنْ كَلَامٍ لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ

فِي مَعْنَى الْخَوَارِجِ لَمَّا أَنْكُرُوا تَحْكِيمَ الرَّجَالِ وَ يَذُمُّ فِيهِ أَصْحَابَهُ فِي التَّحْكِيمِ فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ:

إِنَّا لَمْ نَحْكَمْ الرَّجَالَ، وَإِنَّمَا حَكَمْنَا الْقُرْآنَ، وَ هَذَا الْقُرْآنُ إِنَّمَا هُوَ حَظٌّ مَسْطُورٌ بَيْنَ الدَّقَّتَيْنِ، لَا يَنْطِقُ بِلِسَانٍ، وَلَا بُدَّ لَهُ مِنْ تَرْجُمَانٍ، وَإِنَّمَا يَنْطِقُ عَنْهُ الرَّجَالُ. وَ لَمَّا دَعَانَا الْقَوْمُ إِلَى أَنْ نَحْكَمَ بَيْنَنَا الْقُرْآنَ لَمْ نَكُنْ الْفَرِيقَ الْمُتَوَلَّى عَنْ كِتَابِ اللَّهِ تَعَالَى، وَقَدْ قَالَ اللَّهُ سُبْحَانَهُ: (فَإِنْ تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ). فَرُدُّهُ إِلَى اللَّهِ أَنْ نَحْكَمَ بَكِتَابِهِ، وَ رَدُّهُ إِلَى الرَّسُولِ أَنْ نَأْخُذَ بِسُنَّتِهِ. فَإِذَا حُكِمَ بِالصِّدْقِ فِي كِتَابِ اللَّهِ فَنَحْنُ أَحَقُّ النَّاسِ بِهِ، وَإِنْ حُكِمَ بِسُنَّةِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ فَنَحْنُ أَوْلَاهُمْ بِهِ.

وَ أَمَّا قَوْلَكُمْ: لَمْ جَعَلْتُمْ بَيْنَكُمْ وَ بَيْنَهُمْ أَجَلًا فِي التَّحْكِيمِ. فَإِنَّمَا فَعَلْتُمْ ذَلِكَ لِتُبَيِّنَ الْجَاهِلُ، وَ تَبَيَّنَ الْعَالِمُ، وَ لَعَلَّ اللَّهَ أَنْ يُصَلِّحَ فِي هَذِهِ الْهُدْنَةَ أَمْرَ هَذِهِ الْأُمَّةِ، وَ لَا تُؤْخَذَ بِأَكْظَامِهَا، فَتَعَجَّلَ عَنْ تَبْيِينِ الْحَقِّ، وَ تَنْقَادَ لِأَوَّلِ الْغَيِّ.

إِنَّ أَفْضَلَ النَّاسِ عِنْدَ اللَّهِ مَنْ كَانَ الْعَمَلُ بِالْحَقِّ أَحَبَّ إِلَيْهِ وَ إِنْ نَقَصَهُ وَ كَرَّتَهُ مِنَ الْبَاطِلِ وَ إِنْ جَرَّ إِلَيْهِ فَائِدَةٌ وَ زَادَهُ.

فَأَيْنَ يَتَاهُ بِكُمْ؟ وَ مِنْ أَيْنَ أُتَيْتُمْ؟

در معرفی خوارج، آنگاه که «حکمیّت» داوران را نپذیرفتند

فتنه خوارج

امام - درود خدا بر او - در این خطبه، اصحابش را در مسأله داوری چنین سرزنش می‌کند:

ما افراد را داور قرار ندادیم بلکه قرآن را به داوری گزیدیم، و از آنجا که این قرآن نوشته‌ای در دفتر است و نوشتار سخن نمی‌گوید، باید سخنگویی داشته باشد، لذا افراد سخنگوی کتاب خدایند.

و آنگاه که لشکر معاویه از ما خواستند قرآن را میان خودمان داور قرار دهیم ما آن کس نبودیم که از کتاب خدای روی بگردانیم، که خدای سبحان فرموده است: «اگر در موردی به نزاع درافتادید آن را به خدا و پیامبر برگردانید» پس رد کردن به خدا آن است که به کتاب خداوند حکم کنیم، و برگرداندن به پیامبر این است که سنت آن حضرت را بگیریم. پس آن زمان که براستی کتاب خدای حاکم گردد ما از همه مردم بدان سزاوارتریم، و اگر سنت پیامبر مدار و میزان قرار گیرد ما باید پیشتاز در عمل بدان باشیم.

و اما سخن شمایان که گفتید چرا زمانی را بدانان مهلت دادید. این مهلت بدان جهت بود تا «نادان» بدانند و «دانا» پا برجا و استوار گردد، و شاید خداوند در این فرصت، اختلاف و درگیری را از بین این امت بردارد و صلح و صفا حاکم گردد و کینه‌توزیها زمام امور را به دست نگیرد تا دیگر مجالی برای حق‌شناسی و حق‌گرایی نباشد و امت یکسره به چاه گمراهی درافتد. قطعاً برترین مردم نزد خدا کسی است که «حق‌گرایی» و «حق‌گزاری» را گرچه موجب کاستی و اندوه او گردد - از باطل - ولو موقعیت او را بالا برد و برایش سود آورد - محبوب‌تر دارد. چرا به سرنوشتان نمی‌اندیشید؟! آخر شما را به کجا می‌برند؟! ببینید تاریکی شبهه از کجا بر شما فرو افتاده است!؟

اسْتَعِدُّوا لِلْمَسِيرِ إِلَى قَوْمٍ حَيَارَى عَنِ الْحَقِّ لَا يُبْصِرُونَ، وَ مُوزَعِينَ بِالْجَوْرِ لَا يَعْدِلُونَ بِهِ، جُفَاءً عَنِ الْكِتَابِ، نُكِبَ عَنِ الطَّرِيقِ. مَا أَنْتُمْ بِوَيْثِقَةٍ يَعْلَقُ بِهَا، وَ لَا زَوْافِرٍ يَعْتَصِمُ إِلَيْهَا. لَبَسَ حُشَّاشُ نَارِ الْحَرْبِ أَنْتُمْ! أَفَ لَكُمْ لَقِيَتْ مِنْكُمْ بَرَحًا! يَوْمًا أَنْادِيكُمْ، وَ يَوْمًا أَنْاجِيكُمْ. فَلَا أحرارَ صِدْقٍ عِنْدَ النَّدَاءِ، وَ لَا إِخْوَانَ ثِقَةٍ عِنْدَ النَّجَاءِ.

وَ مِنْ خُطْبَةٍ لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ

انْتَفَعُوا بِبَيَانِ اللَّهِ، وَ اتَّعَظُوا بِمَوَاعِظِ اللَّهِ، وَ اقْبَلُوا نَصِيحَةَ اللَّهِ، فَإِنَّ اللَّهَ قَدْ أَعَدَّ إِلَيْكُمْ بِالْجَلْبَةِ، وَ أَخَذَ عَلَيْكُمْ الْحُجَّةَ.

وَ بَيْنَ لَكُمْ مَحَابَهُ مِنَ الْأَعْمَالِ وَ مَكَارِهِ مِنْهَا لِتَتَّبِعُوا هَذِهِ وَ تَجْتَنِبُوا هَذِهِ، فَإِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ كَانَ يَقُولُ: «إِنَّ الْجِنَّةَ حَفَّتْ بِالْمَكَارِهِ، وَ إِنَّ النَّارَ حَفَّتْ بِالشَّهَوَاتِ».

وَ اعْلَمُوا أَنَّهُ مَا مِنْ طَاعَةِ اللَّهِ شَيْءٍ إِلَّا يَأْتِي فِي كُرهِ، وَ مَا مِنْ مَعْصِيَةِ اللَّهِ شَيْءٍ إِلَّا يَأْتِي فِي شَهْوَةٍ. فَرحمَ اللهُ رجلاً نزعَ عن شَهْوَتِهِ، وَ قَمَعَ هَوَى نَفْسِهِ، فَإِنَّ هَذِهِ النَّفْسَ أَبْعَدُ شَيْءٍ مَنْزَعًا، وَ إِنَّهَا لَا تَزَالُ تَنْزِعُ إِلَى مَعْصِيَةِ فِي هَوَى. وَ اعْلَمُوا عِبَادَ اللَّهِ أَنَّ الْمُؤْمِنَ لَا يُمْسِي وَ لَا يُصْبِحُ إِلَّا وَ نَفْسُهُ ظَنُونٌ عِنْدَهُ، فَلَا يَزَالُ زَارِيًا عَلَيْهَا، وَ مُسْتَزِيدًا لَهَا.

آماده شوید برای حرکت به سوی گروهی که از حق دور افتاده و آن را درنیافته‌اند و با تردستی ستم بر آنان تحمیل شده است به طوری که از آن دست بردارند، به کتاب خدا جفا کنند و از راه دور افتند. با ریسمان شما به چاه نتوان رفت و به‌شمایان در کارزار اعتماد نتوان کرد. بد آتش‌بیار جنگید! نفرینتان باد که از دستتان چه رنج و سختی کشیدم! روزی که بر شما فریاد برآوردم و به کارزارتان خواندم و دیگر روز که در آگاهیتان نجوا کردم و رازها گفتم. آری، نه در روز جنگ آزاده‌راستین بودید و نه در روز نجوا برادران مورد اعتماد.

۹۳

قرآن، سخنگوی صادق

از بیان و پیام الهی بهره‌گیرید و پندهای قرآن را به گوش جان بنیوشید و نصیحتش را پذیرا شوید، که خداوند با «ارسال رسل» و «انزال کتب» یعنی با آیات نورانی وحی در کتابهای آسمانی و فرستادن پیامبران، راه عذر و بهانه را بسته است. آری، پروردگار مهربان کردارهای شایسته‌ای که دوست دارد و نیز گناهایی که از آن ناخشنود است همه را بیان فرموده تا خوبیها و کردارهای شایسته را به کار بندید و از زشتی‌ها و ناخرسندی الهی بپرهیزید، که رسول خدا - درود خدا بر او و خاندانش - می‌فرمود: «بهشت را سختی‌ها و ناگواریها احاطه کرده و آتش دوزخ با شهوات گره خورده است». بهوش باشید که نفس آدمی در برابر طاعات الهی همواره ناخرسند است و سرکش و در برابر معصیت و گناه، مایل و پرخواهش. پس خدای رحمت کند کسی را که اسیر دیو شهوت نگردد و لگام نفس را در اختیار گیرد و آن را سرکوب کند، که این نفس سرکش دیر به فرمان آید و همواره چموشی کند و در حال و هوای هوسرانی بسر برد. ای بندگان خدا، بدانید که مؤمن متعهد باید در هر صبح و شام نفس خود را واپاید و بدان بدگمان باشد، دائماً خود را سرزنش کند و هرچه طاعت و عبادت کند آن را کم و ناچیز انگارد و بهتر و بیشتر را طلب کند.

فَكُونُوا كَالسَّابِقِينَ قَبْلَكُمْ وَالْمَاضِينَ أَمَامَكُمْ، قَوَّضُوا مِنَ الدُّنْيَا تَقْوِيضَ الرَّاحِلِ، وَطَوَّوْهَا طَى الْمَنَازِلِ.
وَاعْلَمُوا أَنَّ هَذَا الْقُرْآنَ هُوَ النَّاصِحُ الَّذِي لَا يُغْشَى وَالْهُدَى الَّذِي لَا يُضِلُّ، وَالْمُحَدِّثُ الَّذِي لَا يَكْذِبُ. وَمَا جَالَسَ هَذَا الْقُرْآنَ أَحَدٌ إِلَّا قَامَ عَنْهُ بِزِيَادَةٍ أَوْ نُقْصَانٍ: زِيَادَةٌ فِي هُدًى، وَنُقْصَانٌ مِنْ عَمَى.
وَاعْلَمُوا أَنَّهُ لَيْسَ عَلَى أَحَدٍ بَعْدَ الْقُرْآنِ مِنْ فَاقَةٍ، وَلَا لِأَحَدٍ قَبْلَ الْقُرْآنِ مِنْ غِنَى. فَاسْتَشْفُوهُ مِنْ أَدْوَانِكُمْ، وَاسْتَعِينُوا بِهِ عَلَى لَأْوَانِكُمْ، فَإِنَّ فِيهِ شِفَاءً مِنْ أَكْبَرِ الدَّاءِ، وَهُوَ الْكُفْرُ وَالنَّفَاقُ وَالْغَى وَالضَّلَالُ. فَاسْأَلُوا اللَّهَ بِهِ، وَتَوَجَّهُوا إِلَيْهِ بِحُبِّهِ، وَلَا تَسْأَلُوا بِهِ خَلْقَهُ، إِنَّهُ مَا تَوَجَّهَ الْعِبَادُ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى بِمِثْلِهِ.
وَاعْلَمُوا أَنَّهُ شَافِعٌ وَمَشْفَعٌ، وَقَائِلٌ وَمُصَدِّقٌ، وَأَنَّهُ مَنْ شَفَعَ لَهُ الْقُرْآنُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ شَفَعَ فِيهِ، وَمَنْ مَحَلَّ بِهِ الْقُرْآنُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ صَدَّقَ عَلَيْهِ، فَإِنَّهُ يَنَادِي مُنَادٍ يَوْمَ الْقِيَامَةِ: «أَلَا إِنَّ كُلَّ حَارِثٍ مَبْتَلَى فِي حَرْثِهِ وَعَاقِبَةُ عَمَلِهِ غَيْرَ حَرْثَةِ الْقُرْآنِ». فَكُونُوا مِنْ حَرْثَتِهِ وَاتَّبَاعِهِ، وَاسْتَدْلُوهُ عَلَى رَبِّكُمْ وَاسْتَنْصَحُوهُ عَلَى أَنْفُسِكُمْ، وَاتَّهَمُوا عَلَيْهِ أَرَءَاكُمْ، وَاسْتَعِشُوا فِيهِ أَهْوَاءَكُمْ. الْعَمَلُ الْعَمَلُ، ثُمَّ النَّهَايَةُ النَّهَايَةُ، وَالِاسْتِقَامَةُ الْاسْتِقَامَةُ، ثُمَّ الصَّبْرُ الصَّبْرُ، وَالْوَرَعُ الْوَرَعُ.

پس چون پیشینیانان باشید و آنان که خود شاهد درگذشتشان بودید که چون مسافر در حال کوچ، خیمه برچیدند و دل از دنیا برکنند و کاروانسراها را یکی پس از دیگری پشت سر نهادند. بدانید که این قرآن همان ناصح صادقی است که خیانت نکند، و راهنمایی است که گمراه نسازد، و سخنگویی است که هرگز دروغ نگوید. آری، هر کس با قرآن نشیند، برنخیزد مگر با «زیادی» یا «نقصان»: زیادی در «هدایت»، و نقصان از کوری و

«جهالت». بدانید که هیچ کس پس از تمسک به قرآن، روی نیاز و ناداری نبیند، و نیز هیچ کس پیش از کاربرد قرآن، بی‌نیازی نیابد. پس شفای دردهای خود را از قرآن بخواهید و از آن بر سختی‌ها و مشکلاتتان کمک بگیرید، که قرآن شفابخش بزرگترین دردها یعنی کفر و نفاق و نومیدی و گمراهی است. پس خدای را با زبان قرآن بخوانید و با عشق به کتاب او، سر بر آستانش نهید. مبادا قرآن را ابزار در یوزگی از مردم سازید، که قرآن ارزشمندترین وسیله رویکرد به خداست. بدانید که قرآن شفاعت‌کننده‌ای است که شفاعتش پذیرفته آید، و گوینده‌ای است که تصدیقش کنند. بی‌تردید شفاعت قرآن را در رستخیز پذیرند و آن که قرآن در روز قیامت از او به خدا شکایت برد، علیه او گواهی داده حق را به قرآن دهند، که در آن روز منادی ندا کند: «آگاه باشید که هر برزیگری در روز رستخیز کشته خویشتن بدرود و در محدوده کردار خود به انتظار پاداش نشیند جز کشتکار قرآن که در بیکرانه لطف حق و در سایه‌سار عنایت الهی غرقه است». پس شمایان نیز از برزیگران و پیروان قرآن باشید و بدین برهان بر آن مهربان استدلال کنید و به برکت قرآن نصیحت‌گزار خویشتن باشید، و آراء و افکارتان را بر قرآن عرضه کنید و «سره» از «ناسره» آن را با ملاک قرآن بسنجید، و خواسته‌های ظلمانی خود را در برابر فرمانهای نورانی قرآن نادرست و خیانت‌بار بدانید. بهوش باشید! «الْعَمَلُ» «الْعَمَلُ»، به عمل کار برآید؛ و آنگاه به فکر عاقبت و پایان کار خود باشید تا به خیر و سعادت برسید؛ و سپس در این راه استقامت ورزید، آری استقامت و پایداری؛ و در پی آن صبر و شکیبایی، آری صبر و شکیبایی؛ و در پایان پرهیزکاری و پارسایی، و باز هم پرهیزکاری و پارسایی.

إِنَّ لَكُمْ نَهَايَةً فَاتَّبِعُوا إِلَىٰ نَهَايَتِكُمْ، وَإِنَّ لَكُمْ عِلْمًا فَاهْتَدُوا بِعِلْمِكُمْ.

وَإِنَّ لِلْإِسْلَامِ غَايَةً فَاتَّبِعُوا إِلَىٰ غَايَتِهِ.

وَ أَخْرَجُوا إِلَىٰ اللَّهِ مِمَّا افْتَرَضَ عَلَيْكُمْ مِنْ حَقِّهِ، وَ بَيْنَ لَكُمْ مِنْ وَظَائِفِهِ. أَنَا شَاهِدٌ لَكُمْ وَ حَجِيجٌ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَنْكُمْ.

أَلَا وَ إِنَّ الْقَدْرَ السَّابِقَ قَدْ وَقَعَ، وَ الْقَضَاءَ الْمَاضِيَ قَدْ تَوَرَّدَ. وَ إِنِّي مَتَكَلِّمٌ بَعْدَهُ اللَّهُ وَ حُجَّتُهُ، قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: (إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا تَتَنَزَّلُ عَلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةُ أَلَّا تَخَافُوا وَ لَا تَحْزَنُوا وَ أَبْشُرُوا بِالْجَنَّةِ الَّتِي كُنْتُمْ تُوعَدُونَ). وَ قَدْ قُلْتُمْ رَبُّنَا اللَّهُ فَاسْتَقِيمُوا عَلَىٰ كِتَابِهِ وَ عَلَىٰ مِنْهَاجِ أَمْرِهِ وَ عَلَىٰ الطَّرِيقَةِ الصَّالِحَةِ مِنْ عِبَادَتِهِ، ثُمَّ لَا تَمْرُقُوا مِنْهَا، وَ لَا تَبْتَدِعُوا فِيهَا، وَ لَا تُخَالِفُوا عَنْهَا، فَإِنَّ أَهْلَ الْمُرُوقِ مَنقُطَعٌ بِهِمْ عِنْدَ اللَّهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ.

ثُمَّ إِنِّي أُنْمِئْتُ وَ تَهْزِجُ الْأَخْلَاقِ وَ تَصْرِيفُهَا، وَ اجْعَلُوا اللِّسَانَ وَاحِدًا وَ لِيَخْتَزِنَ الرَّجُلُ لِسَانَهُ، فَإِنَّ هَذَا اللِّسَانَ جَمُوحٌ بِصَاحِبِهِ.

وَ اللَّهُ مَا أَرَىٰ عَبْدًا يَتَّقِي تَقْوَىٰ تَنْفَعُهُ حَتَّىٰ يَخْتَزِنَ لِسَانَهُ، وَ إِنَّ لِسَانَ الْمُؤْمِنِ مِنْ وَرَاءِ قَلْبِهِ، وَ إِنَّ قَلْبَ الْمُنَافِقِ مِنْ وَرَاءِ لِسَانِهِ، لِأَنَّ الْمُؤْمِنَ إِذَا أَرَادَ أَنْ يَتَكَلَّمَ بِكَلَامٍ تَدْبِرُهُ فِي نَفْسِهِ، فَإِنَّ كَانَ خَيْرًا أَبْدَاهُ، وَ إِنَّ كَانَ شَرًّا وَارَاهُ، وَ إِنَّ الْمُنَافِقَ يَتَكَلَّمُ بِمَا أَتَىٰ عَلَىٰ لِسَانِهِ، لَا يَدْرِي مَاذَا لَهُ وَ مَاذَا عَلَيْهِ. وَ قَدْ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ: «لَا يَسْتَقِيمُ إِيمَانُ عَبْدٍ حَتَّىٰ يَسْتَقِيمَ قَلْبُهُ، وَ لَا يَسْتَقِيمُ قَلْبُهُ حَتَّىٰ يَسْتَقِيمَ لِسَانَهُ».

براستی برایتان تا آخرین لحظه حیات، راه و برنامه‌ای رقم زده شده است، پس به سوی آن روید و راهتان را گم نکنید. نیز فراراهتان پرچم هدایت را به اهتزاز درآورده‌اند، بدان راه یابید و بیراهه مروید. آری، اسلام برای انسان هدفی بر نهاده است، به سوی آن هدف مقدس بشتابید و خود را بدان برسانید. دامن همت به کمر زنید و دین خود را به واجبات الهی ادا کنید و مسؤولیتها و وظایف خود را به جای آرید و حق خدا را محترم شمارید. من در رستخیز گواه شمایم و از شما حمایت کنم. آگاه باشید که آنچه سرنوشت نوشته است، به وقوع خواهد پیوست و آنچه قضای الهی رقم زده است، یکی پس از دیگری تحقق خواهد یافت. و من از خود نگویم، این وعده الهی و حجت پروردگار است که فرماید: «براستی آنها که فریاد خداپرستی سر دادند و با همه وجود گفتند که پروردگار ما «الله» است و آنگاه استقامت ورزیدند، فرشتگان بر آنان فرود آیند و پیام آورند که مترسید و غمگین مباشید، و شما را به بهشتی که میعادتان است بشارت باد». و شمایان که گفتید پروردگار ما «الله»

است، پس باید بر عمل به کتاب او و اطاعت فرمان او پایداری کنید، و راه شایسته نیایش او را پیش گیرید و هرگز از آن خارج نشوید، و بدعت نگذارید و به کزراهه نروید، که «مارقین» یعنی آنها که از مسیر حق دور شدند، در رستاخیز درمانند و به هلاکت رسند. اینک شما را هشدار دهم: مباد که نظام اخلاق را درهم ریزید و هیمنه آن را بشکنید و اساس آن را دگرگون سازید. باید که دل و زبان خود را یکی کنید و زبان خویش را نگه دارید، که «این زبان سرخ، سر سبز می‌دهد بر باد». به خدا سوگند، آن بنده‌ای را تقوی سود بخشد که لگام زبانش در اختیارش باشد و آن را کنترل کند. بی‌شک زبان مؤمن در پشت قلب اوست و قلب منافق در پشت زبانش، زیرا مؤمن پیش از سخن گفتن آن را می‌سنجد و بررسی می‌کند، اگر خیر و مفید بود می‌گوید، و اگر شر و ناپسند بود سکوت می‌کند؛ اما منافق هرچه به زبانش آید گوید، نمی‌داند کدام مفید و به مصلحت است و کدام زیانبخش و مفسده‌انگیز. در حالی که رسول خدا - درود خدا بر او و خاندانش - فرمود: «ایمان هیچ بنده‌ای پا نگیرد و به ثمر نرسد مگر آنکه قلب او استوار و پایدار گردد، و قلب او به استقامت و پایداری نرسد مگر آنکه زبان او استوار و مستقیم باشد».

فَمَنْ اسْتَطَاعَ مِنْكُمْ أَنْ يَلْقَى اللَّهَ سُبْحَانَهُ وَهُوَ نَقَى الرَّاحَةَ مِنْ دَمَاءِ الْمُسْلِمِينَ وَأَمْوَالِهِمْ، سَلِمَ اللِّسَانُ مِنْ أَعْرَاضِهِمْ فَلْيَفْعَلْ.
 وَاعْلَمُوا عِبَادَ اللَّهِ أَنَّ الْمُؤْمِنَ يَسْتَحِلُّ الْعَامَ مَا اسْتَحَلَّ عَامًا أَوَّلًا، وَيَحْرَمُ الْعَامَ مَا حَرَّمَ عَامًا أَوَّلًا. وَأَنَّ مَا أَحَدَثَ النَّاسُ لَا يُحِلُّ لَكُمْ شَيْئًا مِمَّا حَرَّمَ عَلَيْكُمْ، وَ لَكِنِ الْحَلَالُ مَا أَحَلَّ اللَّهُ، وَالْحَرَامُ مَا حَرَّمَ اللَّهُ. فَقَدْ جَرَّبْتُمُ الْأُمُورَ وَضَرَسْتُمُوهَا، وَوَعظْتُمْ بِمَنْ كَانَ قَبْلَكُمْ، وَضَرَبْتُمُ الْأَمْثَالَ لَكُمْ، وَدَعَيْتُمْ إِلَى الْأَمْرِ الْوَاضِحِ، فَلَا يَصْمُ عَنْ ذَلِكَ إِلَّا أَصَمٌّ، وَ لَا يَعْمَى عَنْهُ إِلَّا أَعْمَى! وَمَنْ لَمْ يَنْفَعَهُ اللَّهُ بِالْبَلَاءِ وَالتَّجَارِبِ لَمْ يَنْتَفِعْ بِشَيْءٍ مِنَ الْعِظَةِ وَآتَاهُ التَّقْصِيرُ مِنْ أَمَامِهِ حَتَّى يَعْرِفَ مَا أَنْكَرَ، وَيُنْكَرَ مَا عَرَفَ، فَإِنَّ النَّاسَ رَجُلَانِ: مُتَّبِعُ شَرْعَةٍ، وَ مُبْتَدِعُ بَدْعَةٍ، لَيْسَ مَعَهُ مِنَ اللَّهِ بُرْهَانٌ سُنَّةً، وَ لَا ضِيَاءٌ حُجَّةً. وَ إِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ لَمْ يَعْظُ أَحَدًا بِمِثْلِ هَذَا الْقُرْآنِ، فَإِنَّهُ حَبْلُ اللَّهِ الْمُتَمِّينِ، وَ سَبَبُهُ الْأَمِينُ.
 وَ فِيهِ رَبِيعُ الْقَلْبِ، وَ يَنَابِيعُ الْعِلْمِ، وَ مَا لِلْقَلْبِ جَلَاءٌ غَيْرُهُ، مَعَ أَنَّهُ قَدْ ذَهَبَ الْمُتَذَكَّرُونَ، وَ بَقِيَ النَّاسُونَ وَ الْمُتَنَاسُونَ. فَإِذَا رَأَيْتُمْ خَيْرًا فَأَعِينُوا عَلَيْهِ، وَ إِذَا رَأَيْتُمْ شَرًّا فَادْهَبُوا عَنْهُ، فَإِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلهِ كَانَ يَقُولُ: «يَابْنَ أَدَمَ أَعْمَلِ الْخَيْرِ، وَ دَعِ الشَّرَّ، فَإِذَا أَنْتَ جَوَادٌ قَاصِدٌ».

پس آن که بتواند پاکدست و پاکزبان به دیدار خدا بشتابد، باید چنین کند، آری پاکدست از مال و جان مسلمانان، و پاکزبان از آبروی آنان.

ای بندگان خدا، بدانید که مؤمن آنچه را در آغاز حلال می‌دانست اکنون نیز حلال داند، و آنچه را در آن روزگار حرام می‌دید در این زمان هم حرام ببیند. بی‌تردید آنچه مردم پدید آورند و بدعت‌هایی که گزارند، حرام‌های الهی را حلال نکنند. حلال همان است که خدای حلال کرده و حرام، همان حرام‌های خدایی است.

شما که کارها را تجربه و تدبیر کرده و از گذشتگان درس عبرت گرفته‌اید، و برایتان مثالها زده شده است و نمونه‌های زنده پاکبها و زشتی‌ها را دیده‌اید و به سوی امر واضح دعوت شده‌اید، پس دیگر جز «کوران» و «کران» کسی نیست که حقایق را نشنیده و ندیده باشد!

آری، آن کس که از تجربه‌ها و آزمایش‌های الهی پند نگیرد، از هیچ موعظه‌ای سود نخواهد برد، و تقصیرها و خطاها به استقبال او آیند تا آنجا که زشتی‌ها را نیک بنگرد و خوبیها را زشت ببیند. بی‌شک مردم دو گروهند: یا پیرو شریعت‌اند و از دین دستور می‌گیرند و یا بدعت‌گزار و خودمحورند که نه از سنت الهی برهانی دارند و نه نور هدایتی که حجت و راهنمای آنان باشد.

براستی که خداوند هیچ کس را به‌مانند قرآن پند نداده است، که آن، رشته محکم الهی، و رابطه و وسیله کمال انسان است. آری، قرآن بهار دلها و چشمه‌سار دانش است، و دل را جز آن روشنی و صفا نیست گرچه یادآوران و پندپذیران در گذشته‌اند، و

فراموشکاران و فراموشی‌زدگان بر جای مانده‌اند. پس در هر حال اگر خیری دیدید بر تحقق آن کمک دهید، و اگر شری دیدید دور و بر آن نگردید و از آن فاصله بگیرید، که رسول خدا - درود خدا بر او و خاندانش - می‌فرمود: «ای آدمیزاده، تا که دستت می‌رسد خیری نما، و شر و بدی را واگذار که راه میانه را یابی و به سرمنزل سعادت رسی».

أَلَا وَإِنَّ الظُّلْمَ ثَلَاثَةٌ: فَظُلْمٌ لَا يُغْفَرُ، وَظُلْمٌ لَا يُتْرَكُ، وَظُلْمٌ مَغْفُورٌ لَا يُطْلَبُ.
فَأَمَّا الظُّلْمُ الَّذِي لَا يُغْفَرُ فَالشَّرْكُ بِاللَّهِ، قَالَ اللَّهُ سُبْحَانَهُ: (إِنَّ اللَّهَ لَا يُغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ) . وَأَمَّا الظُّلْمُ الَّذِي يُغْفَرُ فَظُلْمُ الْعَبْدِ نَفْسَهُ عِنْدَ بَعْضِ الْهِنَاتِ. وَأَمَّا الظُّلْمُ الَّذِي لَا يُتْرَكُ فَظُلْمُ الْعِبَادِ بَعْضِهِمْ بَعْضًا؛ الْقِصَاصُ هُنَاكَ شَدِيدٌ، لَيْسَ هُوَ جَرَحًا بِالْمُدَى، وَلَا ضَرْبًا بِالسِّيَاطِ وَلَا كِتْمَةً مَا يُسْتَصْغَرُ ذَلِكَ مَعَهُ.
فَيَاكُمْ وَالتَّلَوْنَ فِي دِينِ اللَّهِ، فَإِنَّ جَمَاعَةً فِيمَا تَكْرَهُونَ مِنَ الْحَقِّ خَيْرٌ مِنْ فُرْقَةٍ فِيمَا تُحِبُّونَ مِنَ الْبَاطِلِ، وَإِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ لَمْ يُعْطِ أَحَدًا بِفُرْقَةٍ خَيْرًا مِمَّنْ مَضَى وَلَا مِمَّنْ بَقِيَ.
يَا أَيُّهَا النَّاسُ طُوبَى لِمَنْ شَغَلَهُ عَيْبُهُ عَنْ عَيْبِ النَّاسِ، وَطُوبَى لِمَنْ لَزِمَ بَيْتَهُ، وَ أَكَلَ قُوتَهُ، وَ اشْتَغَلَ بِطَاعَةِ رَبِّهِ، وَ بَكَى عَلَى خَطِيئَتِهِ، فَكَانَ مِنْ نَفْسِهِ فِي شُغْلٍ، وَ النَّاسُ مِنْهُ فِي رَاحَةٍ.
ثُمَّ نَادَى بِأَعْلَى صَوْتِهِ:

الْجِهَادَ الْجِهَادَ عِبَادَ اللَّهِ، أَلَا وَ إِنِّي مُعَسِّكِرٌ فِي يَوْمِي هَذَا، فَمَنْ أَرَادَ الرِّوَا حَ إِلَى اللَّهِ فَلْيَخْرُجْ.
قَالَ نَوْفٌ: وَ عَقَدَ لِلْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي عَشْرَةِ الْآفِ، وَ لُقَيْسِ بْنِ سَعْدٍ رَحِمَهُ اللَّهُ فِي عَشْرَةِ الْآفِ، وَ لَأَبِي أَيُّوبَ الْأَنْصَارِي فِي عَشْرَةِ الْآفِ، وَ لَغَيْرِهِمْ عَلَى أَعْدَادٍ أُخْرَى، وَ هُوَ يُرِيدُ الرَّجْعَةَ إِلَى صَفِينٍ، فَمَا دَارَتْ الْجُمُعَةُ حَتَّى ضَرَبَهُ الْمَلْعُونُ ابْنَ مُلْجَمٍ لَعْنَهُ اللَّهُ، فَتَرَا جَعَتِ الْعَسَاكِرُ فَكُنَّا كَأَغْنَامٍ فَقَدَّتْ رَاعِيَهَا تَخْتَطِفُهَا الذَّنَابُ مِنْ كُلِّ مَكَانٍ.

بدان و آگاه باش که ستمگری بر سه گونه است: ستمی که بخشوده نشود؛ و ستمی که به این زودی رهايش نکنند؛ و سه دیگر، ستمی که آن را ببخشایند و دیگر به حساب نیاورند.

اما ظلمی که بخشوده نشود شرک به خداوند است که فرمود: «خداوند هرگز شرک به آستانش را نبخشد». و اما ظلمی که آمرزیده شود ستم بنده به خویش در پاره‌ای از لغزشهاست. و اما ظلمی که به این زودیا رهايش نکنند ظلم بندگان به یکدیگر است؛ و «قصاص» در مورد سوم شدید است و از قبیل زخم تیغ و ضرب تازیانه نیست، بلکه اینها در برابر آن بسیار کم و کوچک است.

پس، از تردید و سستی در دین خدا بپرهیزید و خود را واپایید، که «وحدت و هماهنگی» در راه حق گرچه ناخوش آید بهتر و برتر از پراکندگی و تفرقه به منظور باطل‌گرایی و دنیاپرستی است گرچه خوش آید، زیرا خدای سبحان هیچ کس از گذشتگان و حاضران را در پراکندگی خیری نبخشیده است.

ای مردم، خوشا آنان که سرگرم اصلاح کژیهای خویشانند به طوری که فرصت عیبجویی دیگران را نیابند، و خوشا آنان که سر در گریبان خویش دارند و نان خود خورند و به اطاعت پروردگارشان پردازند و بر گناهانشان بگریند، پس وقت خویش را صرف اصلاح و تربیت خود کرده‌اند و مردم نیز از آنان در آسایش‌اند.

۹۴

وَمِنْ حُطْبَةِ لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ
 الْحَمْدُ لِلَّهِ الْمَعْرُوفِ مِنْ غَيْرِ رُؤْيَةٍ، الْخَالِقِ مِنْ غَيْرِ مَنْصَبَةٍ، خَلَقَ
 الْخَلَائِقَ بِقُدْرَتِهِ، وَاسْتَعْبَدَ الْأَرْبَابَ بِعِزَّتِهِ، وَسَادَ الْعُظَمَاءَ بِجُودِهِ، وَهُوَ الَّذِي أَسْكَنَ الدُّنْيَا خَلْقَهُ، وَبَعَثَ إِلَى الْجِنِّ وَالْإِنْسِ رُسُلَهُ،
 لِيَكْشِفُوا لَهُمْ عَنْ غَطَائِهَا، وَيُحَذِّرُوهُمْ مِنْ ضَرَائِهَا، وَيَضْرِبُوا لَهُمْ أَمْثَالَهَا، وَيُبَيِّنُوا لَهُمْ عِيُوبَهَا، وَيَلْهَجُوا عَلَيْهِمْ بِمَعْتَبِرٍ مِنْ تَصَرُّفِ
 مَصَاحِبِهَا وَاسْقَامِهَا، وَحَلَالِهَا وَحَرَامِهَا، وَمَا أَعَدَّ اللَّهُ سُبْحَانَهُ لِلْمُطِيعِينَ مِنْهُمْ وَالْعَصَاةَ مِنْ جَنَّةٍ وَنَارٍ، وَكَرَامَةَ وَهَوَانٍ.
 أَحْمَدُهُ إِلَى نَفْسِهِ كَمَا اسْتَحَمَدَ إِلَى خَلْقِهِ، «جَعَلَ لِكُلِّ شَيْءٍ قَدْرًا، وَ لِكُلِّ قَدْرٍ أَجَلًا»، وَ لِكُلِّ أَجَلٍ كِتَابًا.
 مِنْهَا فِي ذِكْرِ الْقُرْآنِ

فَالْقُرْآنُ أَمْرٌ زَاجِرٌ، وَصَامِتٌ نَاطِقٌ، حُجَّةٌ اللَّهِ عَلَى خَلْقِهِ. أَخَذَ عَلَيْهِمْ مِيثَاقَهُمْ، وَارْتَهَنَ عَلَيْهِمْ أَنْفُسَهُمْ. أَتَمَّ تَوْرَهُ، وَ أَكْمَلَ بِهِ دِينَهُ،
 وَ قَبَضَ نَبِيَّهُ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ قَدَّ فَرَعًا إِلَى الْخَلْقِ مِنْ أَحْكَامِ الْهُدَى بِهِ.
 فَعَظَّمُوا مِنْهُ سُبْحَانَهُ مَا عَظَّمَ مِنْ نَفْسِهِ، فَإِنَّهُ لَمْ يُخَفْ عَنْكُمْ شَيْئًا مِنْ دِينِهِ، وَ لَمْ يَتْرِكْ شَيْئًا رَضِيَهُ أَوْ كَرِهَهُ إِلَّا وَ جَعَلَ لَهُ عِلْمًا
 بَادِيًا، وَ آيَةً مُحْكَمَةً تَزَجُرُ عَنْهُ أَوْ تَدْعُو إِلَيْهِ. فَرَضَاهُ فِيمَا بَقِيَ وَاحِدًا، وَ سَخَطَهُ فِيمَا بَقِيَ وَاحِدًا.

۹۴

خدا از شما یاری خواسته است تا بیازمایدتان

سپاس و ستایش خدای را که نادیده، شناخته شده است و دلها غایبانه به کمند عشق او گرفتار آمده‌اند؛ آفریدگاری که بی‌رنج و تعب آفریده، و آفریدگان را با قدرت خود لباس هستی پوشانده، و عزت او هر خدایگان و گردنکشی را خاکسار و بنده ساخته، و با جود و بخشندگیش بر هر بزرگی سروری یافته.

مهر عمیم اوست که مخلوقاتش را سامان داده و در دنیا مسکن بخشیده، و پیامبرانش را به سوی آدمیان و پریزادان گسیل داشته است تا پرده پندار و اوهام دنیا را دریده و چهره واقعی آن را نشان داده و آینه تاریخ را پیش رویشان نهاده و زشتی‌های آن را در دیدگاهشان گذارده و در زیر بمباران عبرتها قرارشان داده: از دگرگونی سلامتی و بیماری، و آزمایش حلالها و حرامها، و آن بهشت یا دوزخ، و کرامت یا خواری که خدای سبحان برای فرمانبرداران و فرمان‌شکنان فراهم آورده است. به آستان عظمتش کرنش و ستایش کنم آن گونه که از آفریدگانش خواسته و انتظار می‌رود. برای هر چیز برنامه و ضابطه‌ای معین فرموده و برای هر برنامه، پایانی و برای هر پایان، نوشتاری و پرونده‌ای.

از همین خطبه است درباره قرآن: اینک قرآن است که فرمان راند و بازدارد، و خاموش گویاست و حجّت الهی بر آفریدگان. خداوند از مردم پیمان گرفته و جانهاشان را ضامن ساخته است. جلوه نور قرآن را به اوج رساند، و دینش را با آن منشور مقدّس و نورانی کامل کرد، و پیامبرش را - درود خدا بر او و خاندانش - در حالی به سوی خود برد که کار هدایت خلق را به سامان رسانده بود. پس خدای سبحان را بزرگ دارید و به عظمت یاد کنید آنچه‌آن که او تعلیم فرموده است، زیرا او هیچ چیز از دینش را از شمایان دریغ نداشته و آنچه او را خشنود یا ناخشنود آید، وانگذاشته بلکه اعلام فرموده و برچم

آشکاری بر آن به اهتزاز درآورده و نشانه گویا و روشنی که از آن بازدارد و یا بدان فراخواند، برگمارده است. پس رضایت یا غضب او تا آن روز که حتی یک نفر باقی بماند، پایدار است و دگرگون نخواهد شد.

وَاعْلَمُوا أَنَّهُ لَنْ يَرْضَى عَنْكُمْ بَشِيءَ سَخَطِهِ عَلَى مَنْ كَانَ قَبْلَكُمْ، وَ لَنْ يَسْخَطَ عَلَيْكُمْ بَشِيءَ رَضِيهِ مِمَّنْ كَانَ قَبْلَكُمْ. وَإِنَّمَا تَسِيرُونَ فِي آثَرِ بَيْنٍ، وَ تَتَكَلَّمُونَ بِرَجْعِ قَوْلٍ قَدْ قَالَهُ الرِّجَالُ مِنْ قَبْلَكُمْ. قَدْ كَفَاكُمْ مَوْوَنَةً دُنْيَاكُمْ، وَ حَثَّكُمْ عَلَى الشُّكْرِ، وَ افْتَرَضَ مِنَ الْأَسْنَتِ الذِّكْرَ، وَ أَوْصَاكُمْ بِالتَّقْوَى، وَ جَعَلَهَا مُنْتَهَى رِضَاهُ وَ حَاجَتَهُ مِنْ خَلْقِهِ .

۹۵

وَ مِنْ خُطْبَةٍ لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ
يَعْلَمُ عَجِيجَ الْوُحُوشِ فِي الْفُلُوتِ، وَ مَعَاصِيَ الْعِبَادِ فِي الْخَلُوتِ، وَ اخْتِلَافَ النَّيْنَانِ فِي الْبِحَارِ الْغَامِرَاتِ، وَ تَلَاطُمَ الْمَاءِ بِالرِّيَّاحِ الْعَاصِفَاتِ. وَ أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا نَجِيبُ اللَّهِ، وَ سَفِيرُ وَحْيِهِ، وَ رَسُولُ رَحْمَتِهِ.
أَمَّا بَعْدُ، فَأَوْصِيكُمْ بِتَقْوَى اللَّهِ الَّذِي أَبْتَدَأَ خَلْقَكُمْ، وَ إِلَيْهِ يَكُونُ مَعَادُكُمْ، وَ بِهِ نَجَاحُ طَلِبَتِكُمْ، وَ إِلَيْهِ مُنْتَهَى رَغْبَتِكُمْ، وَ نَحْوَهُ قَصْدُ سَبِيلِكُمْ، وَ إِلَيْهِ مَرَامِي مَفْزَعِكُمْ.
فَإِنَّ تَقْوَى اللَّهِ دَوَاءُ دَاءِ قُلُوبِكُمْ، وَ بَصْرُ عَمَى أَفْتَدَتِكُمْ، وَ شِفَاءُ مَرَضِ أَجْسَادِكُمْ، وَ صَلَاحُ فَسَادِ صُدُورِكُمْ، وَ طَهُورُ دَنَسِ أَنْفُسِكُمْ، وَ جِلَاءُ غِشَاءِ أَبْصَارِكُمْ، وَ أَمْنُ فَزَعِ جَاشِكُمْ، وَ ضِيَاءُ سَوَادِ ظُلْمَتِكُمْ.

بدانید کارهایی که خداوند از پیشینیان نمی پسندیده است از شما نیز نپسندد، و نیز کردارهایی از آنان که موجب خشنودی الهی بوده است اگر از شما سر زند به خشم نیاید. جز این نیست که خطّ دین آشکار و بی ابهام است و شما در مسیری روشن گام می زنید و همان فرهنگی را که مردان پیش از شما داشتند، دارید و بدان وفادارید و دستورهایی که بوده اجرا می کنید.

آری، خداوند گذران زندگیتان را تأمین کرده و آنچه موجب رفاه و سعادت است آفریده و شما را بر سپاسمندی و شکرگزاری فراخوانده، حَقْگویی را بر زبانتان واجب کرده و به تقوی سفارشتان فرموده، و آن برتر چیزی است که از بندگان خواسته.

۹۵

سفارش به تقوی

خداوند فریاد درندگان را در صحراها، و گناه بندگان را در خلوتها، و رفت و آمد ماهیان را در ژرفای دریاها، و تلاطم آب توسط طوفانهای سخت را داند. و گواهی دهم که محمد - درود خدا بر او و خاندانش - برگزیده خدا و سفیر وحی و فرستاده رحمت اوست.

اما بعد، شما یاران را به تقوای الهی سفارش کنم، آن که آفرینشتان را آغازید و سرانجام به سوی او بازگردید، و خواسته‌تان را برآورده کند، و همه امیدها و آرزوهاتان بدو رسد، و راهتان به آن سرچشمه هدایت منتهی گردد، و پناهگاهتان اوست.

براستی تقوای الهی داروی درد قلبها، رفع‌کننده کوردلی و دلمردگی، شفادهنده بیماری جسمی، زداینده فساد قلبی، پاک‌کننده زنگار روانی، برطرف‌سازنده تیرگی دیده‌ها، امنیت‌بخش اضطرابها، و فروغ تاریکیهای شماسست.

فَجَعَلُوا طَاعَةَ اللَّهِ شِعَارًا دُونَ دَنَارِكُمْ، وَ دَخِيلًا دُونَ شِعَارِكُمْ، وَ لَطِيفًا بَيْنَ اضْلَاعِكُمْ، وَ أَمِيرًا فَوْقَ أُمُورِكُمْ، وَ مِنْهَا لِحِينٌ وَرُودِكُمْ، وَ شَفِيعًا لِدَرْكِ طَلِبَتِكُمْ، وَ جَنَّةً لِيَوْمِ فِزَعِكُمْ وَ مَصَابِيحَ لِبَطُونِ قُبُورِكُمْ، وَ سَكَنًا لَطَوِيلِ وَحْشَتِكُمْ، وَ نَفْسًا لِكُرْبِ مَوَاطِنِكُمْ، فَإِنَّ طَاعَةَ اللَّهِ حَرْزٌ مِنْ مَتَالِفِ مَكْتَنَفَةٍ، وَ مَخَافٌ مَتَوَقَّعَةٍ، وَ أَوَارٌ نِيرَانِ مُوقَدَةٍ.

فَمَنْ أَخَذَ بِالتَّقْوَى عَزَبَتْ عَنْهُ الشَّدَائِدُ بَعْدَ دُنُوقِهَا، وَ أَحْلَوَتْ لَهُ الْأُمُورُ بَعْدَ مَرَارَتِهَا، وَ انْفَرَجَتْ عَنْهُ الْأُمُوجُ بَعْدَ تَرَاقُمِهَا، وَ أَسَهَلَتْ لَهُ الصَّعَابُ بَعْدَ إِنْصَابِهَا، وَ هَطَلَتْ عَلَيْهِ الْكِرَامَةُ بَعْدَ قُحُوطِهَا، وَ تَحَدَّثَتْ عَلَيْهِ الرَّحْمَةُ بَعْدَ نَفُورِهَا، وَ تَفَجَّرَتْ عَلَيْهِ النِّعَمُ بَعْدَ نُضُوبِهَا، وَ وَبَلَتْ عَلَيْهِ الْبَرَكَةُ بَعْدَ إِرْدَاذِهَا.

فَاتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي نَفَعَكُمْ بِمَوْعِظَتِهِ، وَ وَعَظَكُمْ بِرِسَالَتِهِ، وَ أَمْتَنَ عَلَيْكُمْ بِنِعْمَتِهِ. فَعَبِدُوا أَنْفُسَكُمْ لِعِبَادَتِهِ، وَ أَخْرَجُوا إِلَيْهِ مِنْ حَقِّ طَاعَتِهِ. ثُمَّ إِنَّ هَذَا الْأَسْلَامَ دِينَ اللَّهِ الَّذِي اصْطَفَاهُ لِنَفْسِهِ، وَ اصْطَنَعَهُ عَلَى عَيْنِهِ، وَ أَصْفَاهُ خَيْرَةَ خَلْقِهِ، وَ أَقَامَ دَعَائِمَهُ عَلَى مَحَبَّتِهِ. أَذَلَّ الْأَدْيَانَ بَعْزَهُ وَ وَضَعَ الْمَلَلَ بَرْفَعَهُ، وَ أَهَانَ أَعْدَاءَهُ بِكِرَامَتِهِ، وَ خَدَلَ مُحَادِيهِ بِنَصْرِهِ، وَ هَدَمَ أَرْكَانَ الضَّلَالَةِ بِرُكْنِهِ، وَ سَقَى مَنْ عَطِشَ مِنْ حِيَاضِهِ، وَ أَتَقَّ الْجَبَاحُ بِمَوَاتِحِهِ.

پس فرمانبری خداوند را به جان پذیرا شوید نه بدان تظاهر کنید، و رکن و اساس زندگیتان سازید نه شعار و تشریفات قرار دهید، و چنان وجودتان را فراگیرد که گویی با خونتان درهم آمیخته. و اوست فرمانروای مطلق زندگی و امورتان، و چشمه‌سار حیاتبخش به هنگام تشنگی‌تان، و یاور صادق برای رسیدن به خواسته‌تان، و سیر و محافظ برای روزگار سخت و پرخطر، و چراغهایی برای درون‌گورتان، و آرامشی برای وحشت طولانی‌تان، و گشایش و رفاهی برای سختی‌ها و ناملايمات منزله‌تان؛ زیرا طاعت خداوند پناهگاهی است از خطرهای نابودی که فراراه انسان آید، و موقعیتهای ترس‌آوری که در آن قرار گیرد، و شعله آتشی که برافروخته گردد. پس آن که تقوی پیشه کند و آن را جانمایه زندگی سازد، سختی‌ها از او دور گردد گرچه بدو نزدیک شده باشد، و تلخی‌ها بر او شیرین گردد، و امواج بلا و ناکامی از او مرتفع شود، و گشایش در کار او پدید آید و دشواریها آسان شود، و باران کرامت و سعادت پس از خشکسالی سیل‌آسا فرو ریزد، و رحمت دوباره فرارسد، و چشمه‌های نعمت پس از خشکی روان گردد، و نم‌باران به تندآب پربرکت بدل شود.

پس اینک تقوای الهی پیشه کنید، خدایی که به موعظه خویش سودتان بخشیده و با رسالت رسولان پندتان داده و نعمت خود را بر شما ارزانی داشته است. پس جانهای خویش را وقف پرستش و نیایش الهی کنید و حق طاعت او را بگزارید. این است آیین نورانی و زندگی‌ساز اسلام. آری، این اسلام دین خدایی است که آن را برای شناساندن خود و رشد انسانها برگزیده و پایه‌های آن را بر محبت خویش استوار ساخته است. عزت اسلام همه ادیان را درنوردیده و از رده خارج کرده است، و رواق بلند آن ملتها را به تواضع واداشته، و رفعت چشمگیر معارف آن جایی برای عرض اندام هیچ آیینی نگذاشته، و کرامت و بزرگواری آن دشمنانش را بی‌مقدار ساخته، و مخالفان کینه‌توز آن را به یاری خود سرافکننده و خوار کرده، و با بنیان نهادن ارکان متین آن

پایه‌های سست گمراهی را درهم کوبیده، و تشنگان حکمت و فرهنگ اسلامی را سیراب و سرشار کرده، و آن منابع حیاتبخش را برای عاشقانش پربار و پر مطلب ساخته است.

ثُمَّ جَعَلَهُ لَا أَنْفَاصَ لِعُرْوَتِهِ، وَلَا فَكَّ لِحَلْقَتِهِ، وَلَا أَنْهَادَ لِأَسَاسِهِ، وَلَا زَوَالَ لِدَعَائِمِهِ، وَلَا انْقِلَاعَ لِشَجَرَتِهِ، وَلَا انْقِطَاعَ لِمُدَّتِّهِ، وَلَا عَفَاءَ لِشَرَائِعِهِ، وَلَا جَذَّ لِفُرُوعِهِ، وَلَا ضَنْكَ لَطُرُقِهِ، وَلَا وَعْثَةَ لِسَهْوَلَتِهِ، وَلَا سَوَادَ لَوَضْحِهِ، وَلَا عَوْجَ لِأَنْتِصَابِهِ، وَلَا عَصَلَ فِي عُدُوهِ، وَلَا وَعْثَ لِفَجْهِهِ، وَلَا انْقِطَاعَ لِمَصَابِيحِهِ، وَلَا مَرَارَةَ لِحَلَاوَتِهِ.

فَهُوَ دَعَائِمُ أَسَاحٍ فِي الْحَقِّ أَسْنَاخِهَا، وَثَبَّتَ لَهَا أَسَاسَهَا، وَيَنْبِيعُ غَزْرَتِ عِيُونِهَا، وَمَصَابِيحُ شَبَّتْ نِيرَانُهَا، وَمَنَارٌ اقْتَدَى بِهَا سَفَارُهَا، وَأَعْلَامٌ قَصَدَ بِهَا فِجَاجُهَا، وَمَنَاهِلٌ رَوَى بِهَا وَرَادَهَا جَعَلَ اللَّهُ فِيهِ مِنْتَهَى رِضْوَانِهِ، وَذُرُوءَ دَعَائِمِهِ، وَسَنَامَ طَاعَتِهِ.

فَهُوَ عِنْدَ اللَّهِ وَثِيقُ الْأَرْكَانِ، رَفِيعُ الْبِنَانِ، مُنِيرُ الْبُرْهَانِ، مُضِيءُ النَّيِّرَانِ، عَزِيزُ السُّلْطَانِ، مُشْرِفُ الْمَنَارِ، مُعَوِزُ الْمَثَارِ. فَشَرَّفُوهُ، وَاتَّبِعُوهُ، وَادَّوُوا إِلَيْهِ حَقَّهُ، وَضَعُوهُ مَوَاضِعَهُ.

بنای بلند و باشکوه اسلام

آنگاه خداوند اسلام را چنان محکم و پرصلابت قرار داد که رشتهٔ پولادین آن هرگز گسسته نگردد، و پویایی و تحرک آن هرگز نایستند، و رونق بازار آن کسادی نبیند، و اساس آن هرگز منهدم نگردد، و پایه‌های آن درهم نریزد، و درخت تناور آن کنده نشود، و زمان آن به پایان نرسد، و دستورها و قوانین آن کهنه نگردد، و شاخسار آن بریده نشود، و راههای آن محدودیت و ممنوعیت نبیند، و در مسیر راحت آن سختی و ناهمواری پیش نیاید، و نور و روشنی آن تاریکی نگیرد، و سرو قامت آن خمیده نگردد، و صلابت و استواری آن خدشه نپذیرد، و بزرگراه آن به کوره‌راه و بن‌بست نرسد، و چراغهای روشن آن خاموش نگردد، و شیرینی آن به تلخی ننشیند.

پس اسلام، آن بنای بلند و باشکوهی است که خداوند پایه‌های آن را در سرزمین حق استوار کرده و شالودهٔ آن را بی افکنده، چشمه‌سارانی است پر آب و جوشان، و چراغی است که فروغ آن سر به فلک کشیده، و مناره‌های روشنگر و پرنور آن هر مسافری را رهنمون گردیده، و پرچمهایی است که راه را از بیراهه نشان دهد، و چشمه‌سارانی است که هر که بدان درآید سیراب شود.

خداوند نهایت خشنودی، و بلندای ادیان و عالی‌ترین درجات طاعت خود را در اسلام مقرر فرمود، پس آن نزد ایزد مَنان محکم‌پایه، بلندمرتبه، روشن‌دلیل کوبنده، بلندآوازه، عزیز قدرتمند، نوربخش هدایتگر و دشمن به زانو درآورنده است. پس چنین مجموعهٔ پربرکت و پرنعمتی را بزرگ دارید، و پیرو آن باشید، و حق آن را ادا کنید، و از مواضع آن حمایت نمایید.

ثُمَّ إِنَّ اللَّهَ سَبَّحَانَهُ بَعَثَ مُحَمَّدًا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ بِالْحَقِّ حِينَ دَنَا مِنَ الدُّنْيَا الْأَنْقِطَاعُ، وَاقْبَلَ مِنَ الْأَخْرَةِ الْأَعْطَاعُ، وَأُظْلِمَتْ بَهْجَتُهَا بَعْدَ إِشْرَاقِ، وَقَامَتْ بِأَهْلِهَا عَلَى سَاقٍ، وَخَسَنَ مِنْهَا مَهَادٌ، وَأَزَفَ مِنْهَا قِيَادٌ. فِي انْقِطَاعِ مَنْ مَدَّتْهَا، وَاقْتِرَابِ مَنْ أَشْرَاطُهَا، وَتَصَرُّمِ مَنْ أَهْلُهَا، وَأَنْفِصَامِ مَنْ حَلَقَتْهَا، وَانْتِشَارِ مَنْ سَبَبَهَا، وَعَفَاءِ مَنْ أَعْلَمَهَا، وَتَكْشُفِ مَنْ عَوْرَاتِهَا، وَقَصْرِ مَنْ طَوَّلَهَا. جَعَلَهُ اللَّهُ سَبَّحَانَهُ بَلَاغًا لِرِسَالَتِهِ، وَكَرَامَةً لَأَمَّتِهِ، وَرَبِيعًا لَأَهْلِ زَمَانِهِ، وَرَفْعَةً لَأَعْوَانِهِ، وَشَرَفًا لَأَنْصَارِهِ. ثُمَّ أَنْزَلَ عَلَيْهِ الْكِتَابَ نُورًا لَا تُطْفَأُ مَصَابِيحُهُ وَسَرَاجًا لَا يَخْبُو تَوْقُدُهُ، وَبَحْرًا لَا يَدْرِكُ قَعْرَهُ، وَمَنْهَاجًا لَا يَضِلُّ تَهْجُهُ، وَشِعَاعًا لَا يَظْلُمُ ضَوْؤُهُ، وَفَرَقَانًا لَا يَخْمَدُ بَرْهَانُهُ وَبُنْيَانًا لَا تَهْدُمُ أَرْكَانُهُ وَشِفَاءً لَا تُخْشَى أَسْفَامُهُ، وَعِزًّا لَا تَهْزِمُ أَنْصَارُهُ، وَحَقًّا لَا تُخْذَلُ أَعْوَانُهُ. فَهُوَ مَعْدِنُ الْإِيمَانِ وَبُحْبُوحَتِهِ، وَنَبِيْعُ الْعِلْمِ وَبُحُورِهِ، وَرِيَاضُ الْعَدْلِ وَغُدْرَانُهُ، وَأَثَا فِي الْأِسْلَامِ وَبُنْيَانُهُ، وَأَوْدِيَةُ الْحَقِّ وَغِيْطَانُهُ، وَبَحْرٌ لَا يَنْزِفُهُ الْمُسْتَنْزِفُونَ، وَعَيْونٌ لَا يُنْضِبُهَا الْمَاتِحُونَ، وَمَنَاهِلٌ لَا يُغِيْضُهَا الْوَارِدُونَ، وَمَنَازِلٌ لَا يَضِلُّ تَهْجَهَا الْمُسَافِرُونَ، وَأَعْلَامٌ لَا يَعْمَى عَنْهَا السَّائِرُونَ، وَآكَامٌ لَا يَجُوزُ عَنْهَا الْقَاصِدُونَ.

طلوع اسلام

آنگاه خداوند سبحان محمد را - درود خدا بر او و خاندانش - برآستی فرستاد در زمانی که دنیا بر لبه پرتگاه سقوط بود و نسلها در آستانه انقراض، و لبخند دنیا در تاریکی محو می شد، و قتل و غارتها مردم را احاطه کرده بود و آرامش آنها را به ناامنی بدل نموده، و مرگ زندگی فرارسیده بود. دیگر زمان زندگی مرده بود و نشانه های نابودی به چشم می خورد، و مردم رو به سقوط می رفتند و پیوندشان بریده می شد و رشته ارتباطشان پراکنده می گشت، و نبض زندگی به شماره می افتاد و زشتی ها برملا می گشت و جوانمرگها فرامی رسید.

خداوند سبحان در این هنگامه، اسلام را برای نجات انسان و رساندن رسالت خویش و کرامت امت و بهاری برای مردم زمان و رفعت کمک کاران و شرف یاران او مقرر فرمود، آنگاه قرآن را بر قلب نازنینش فرو فرستاد نوری که چراغهایش هرگز به خاموشی نگراید و فروغش کمرنگ نگردد، و دریایی ژرف و بی پایان، و راهی بی گمراهی و خوش فرجام، و شعاعی که نورش خاموش نشود، و روشنایی که برهانش تیره نگردد، و بنیانی که پایه هایش هرگز ویران نشود، و بهبود و شفایی که دیگر بیماری نبیند، و عزتی که یارانش نگریند، و حقی که کمک کارانش خوار نگردد.

چشمه سار قرآن

پس قرآن معدن ایمان و مرکز آن، و چشمه ساران و دریاهای دانش، و باغستان و تالاب عدالت، و سنگ بنا و بنیان اسلام است: سرزمینها و پهنه ها و زمینهای حق، و دریایی که هرچه بیشتر در آن فرو روند به ژرفای آن نرسند، و چشمه هایی که هرچه از آن بهره برند کاسته نگردد، و آبشخوری که هر کس وارد شود و از آن بردارد کم نشود، و منزهایی که هیچ مسافری راه آن را گم نکند، و پرچمهای هدایتگری که از دید سیرکنندگان دور نماند، و بلندای راهنمایی که عبورکنندگان از آن هدایت یابند و در آن فرود آیند.

جَعَلَهُ اللَّهُ رِيًّا لِعَطَشِ الْعُلَمَاءِ، وَرَبِيعًا لِقُلُوبِ الْفُقَهَاءِ، وَمَحَاجَّ لَطُرُقِ الصُّلَحَاءِ، وَدَوَاءً لَيْسَ بَعْدَهُ دَاءٌ، وَنُورًا لَيْسَ مَعَهُ ظُلْمَةٌ، وَحَبْلًا وَثِيقًا عُرْوَتَهُ، وَمَعْقَلًا مُنْبِعًا ذُرْوَتَهُ، وَعِزًّا لِمَنْ تَوَلَّاهُ، وَسَلْمًا لِمَنْ دَخَلَهُ، وَهُدًى لِمَنْ اتَّكَمَ بِهِ، وَعُدْرًا لِمَنْ انْتَحَلَهُ، وَبَرْهَانًا لِمَنْ تَكَلَّمَ بِهِ، وَشَاهِدًا لِمَنْ خَاصَمَ بِهِ، وَفَلَجًا لِمَنْ حَاجَّ بِهِ، وَحَامِلًا لِمَنْ حَمَلَهُ، وَمَطِيَّةً لِمَنْ أَعْمَلَهُ، وَآيَةً لِمَنْ تَوَسَّسَ، وَجَنَّةً لِمَنْ اسْتَلَامَ، وَعِلْمًا لِمَنْ وَعَى، وَحَدِيثًا لِمَنْ رَوَى، وَحُكْمًا لِمَنْ قَضَى.

خداوند به وسیله این قرآن، عطش دانشمندان را فرو نشاند و دلهای فقیهان را طراوت بخشد و راه صالحان را هموار سازد. آری، قرآن دارویی است که دیگر پس از آن دردی نخواهد بود، و نوری که تاریکی با آن معنایی نخواهد داشت، و رشته محکم پرصلابت و پناهگاه مطمئن نفوذناپذیر، و عزت برای هر که آن را به راهبری پذیرد، و دژ امنیت برای هر که در آن آید، و هدایت برای آن که بدان ره جوید، و عذرخواه آن که خود را بدان نسبت دهد؛ برهانی است برای هر که با آن سخن گوید، و گواهی است برای آن کس که بدان احتجاج کند، و پیروزی و غلبه است برای کسی که بدان حجّت آورد؛ آن که قرآن را فرا گیرد و بار معنای آن را به دوش کشد، پذیرایش گردد و به سعادت رسد. آری، قرآن مرکبی است برای کسی که آن را به کار بندد، و دانشی است برای کسی که آن را به جان پذیرد، و سپری است برای کسی که آن را سپر گیرد، و سرمایه دانشی است برای کسی که آن را حفظ کند، و حدیث و گفتاری است برای هر که راوی آن باشد، و حکم قاطع و نهایی است برای کسی که به داوری پردازد.

الفصل السادس:

الافكار الاقتصادية

مسائل اقتصادية

وَمَنْ خُطِبَ لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ

فِي ذِكْرِ الْمَكَايِيلِ وَالْمَوَازِينِ

عِبَادَ اللَّهِ إِنَّكُمْ وَمَا تَأْمَلُونَ مِنْ هَذِهِ الدُّنْيَا أَثْوِيَاءُ مُؤَجَّلُونَ، وَ مَدِينُونَ مُقْتَضُونَ. أَجَلٌ مَنقُوصٌ، وَ عَمَلٌ مَحْفُوظٌ. فَرُبَّ دَائِبٍ مُضِيْعٍ، وَ رَبٌّ كَادِحٌ خَاسِرٌ. وَ قَدْ أَصْبَحْتُمْ فِي زَمَنٍ لَا يَزِدَادُ الْخَيْرُ فِيهِ إِلَّا إِدْبَارًا، وَ الشَّرُّ فِيهِ إِلَّا إِقْبَالًا، وَ الشَّيْطَانُ فِي هَلَاكِ النَّاسِ إِلَّا طَمَعًا. فَهَذَا أَوْانٌ قَوِيَةٌ عُدَّتُهُ، وَ عَمَّتْ مَكِيدَتُهُ، وَ أَمَكَنْتْ فَرِيستَهُ. إِضْرِبْ بِطَرْفِكَ حَيْثُ شِئْتَ مِنَ النَّاسِ، فَهَلْ تُبْصِرُ إِلَّا فَقِيرًا يُكَابِدُ فَقْرًا، أَوْ غَنِيًّا بَدَلَ نِعْمَةِ اللَّهِ كُفْرًا، أَوْ بِخِيَلًا اتَّخَذَ الْبُخْلَ بِحَقِّ اللَّهِ وَفَرًا، أَوْ مَتَمَرِدًا كَانَ بِأَذْنِهِ عَنِ سَمْعِ الْمَوَاعِظِ وَفَرًا.

أَيْنَ خِيَارِكُمْ وَ صَلْحَاؤُكُمْ، وَ أَحْرَارِكُمْ وَ سَمْحَاؤُكُمْ؟ وَ أَيْنَ الْمُتَوَرِّعُونَ فِي مَكَاسِبِهِمْ، وَ الْمُتَنَزِّهُونَ فِي مَذَاهِبِهِمْ؟ أَلَيْسَ قَدْ ظَنَعْنَا جَمِيعًا عَنْ هَذِهِ الدُّنْيَا الدُّنْيَا، وَ الْعَاجِلَةَ الْمُنْغَصَةَ. وَ هَلْ خَلَفْتُمْ إِلَّا فِي حُثَالَةٍ لَا تَلْتَقِي بِذَمِّهِمُ الشَّقَاتَانِ اسْتِصْغَارًا لِقُدْرَتِهِمْ، وَ ذَهَابًا عَنْ ذِكْرِهِمْ فَإِنَّا لِلَّهِ وَ إِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ .

ظَهَرَ الْفَسَادُ فَلَا مَنَكْرَ مُغَيِّرٍ، وَ لَا زَاجِرَ مُزْدَجِرٍ. أَفَبِهَذَا تُرِيدُونَ أَنْ تُجَاوِرُوا اللَّهَ فِي دَارِ قُدْسِهِ، وَ تَكُونُوا أَعَزَّ أَوْلِيَاءِهِ عِنْدَهُ؟ هَيْهَاتَ! لَا يُخَدِّعُ اللَّهُ عَنْ جَنَّتِهِ، وَ لَا تُنَالُ مَرْضَاتُهُ إِلَّا بِطَاعَتِهِ. لَعَنَ اللَّهُ الْأَمْرِينَ بِالْمَعْرُوفِ الْتَارِكِينَ لَهُ، وَ النَّاهِينَ عَنِ الْمُنْكَرِ الْعَامِلِينَ بِهِ.

درباره پیمانها و ترازوها

مردم شناسی امام ۷

ای بندگان خدا، بی تردید شما را در این دنیا میماندنی هستی که تاریخ دقیق درنگتان رقم خورده و یا امدارانی که زمان و امتان بسر آمده باشد. آری، زمان کوتاه و کردارها به حساب و کتاب. چه بسیار که در تلاش دائم اند ولی به سود نرسند و سرمایه را نیز از کف دهند. شما در روزگاری زندگی می کنید که کار خیر و خدمت در آن جز بی مهری و بی اعتنائی مردم بازتابی ندارد، و گناه و زشتی مورد استقبال قرار گیرد، و شیطان در تباهی مردم طمع کند. پس در چنین شرایطی امکانات شیطان تقویت شده و نیرنگش گسترش یافته و شکارش براحتی به دام افتاده است. به هر جا از جامعه که خواهی نظر افکن، آیا جز این بینی که فقیری با فقر دست به گریبان است، یا توانگری که نعمت الهی را ناسپاسی کرده، یا بخیلی که بخل از حق خدا را ثروت انگاشته، یا سرکشی که گویی گوش او از شنیدن پندها سنگین است. کجایند برگزیدگان، نیکان، آزادگان و جوانمردان؟ کجایند پارسایان در داد و ستد و پاکیزه جانان در زندگی؟ مگر نه این است که همگان از این دنیای پست زودگذر و آمیخته با رنج رخت برپسندند؟! و شما را در جمع سفلگان و فرومایگان بر جای ماندید: کسانی که فرومایگی و بدنای آنان، به لبها اجازه بردن نامشان را نمی دهد. پس باید گفت: «اَنَا لِلَّهِ وَ اَنَا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ». آری، فساد و تباهی همه جا گستر شده است، نه کسی است که بر آشوبد و دگرگون سازد و نه آن که بیم دهد و بازدارد. آیا با چنین وضعی می خواهید در سایه سار قدس الهی درآید و از عزیزدستان او گردید؟ نه چنین است هرگز! خدای را در رفتن به بهشت نتوان فریفت، و بر خشنودی او جز با فرمانبری از او نتوان دست یافت.

خدای آنها را که به خوبی فرمان دهند ولی خویش آن را وانهند، از رحمت خود دور دارد و نیز آنها را که از زشتی‌ها باز دارند ولی خود اهل آنند.

۶۹

وَمَنْ كَتَابَ لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ
إِلَيْهِ أَيْضًا:

«فَدَعَ الْأَسْرَافَ مُقْتَصِدًا، وَادَّكَّرَ فِي الْيَوْمِ غَدًا، وَامْسَكَ مِنَ الْمَالِ بِقَدْرِ ضَرُورَتِكَ، وَقَدَّمَ الْفَضْلَ لِيَوْمِ حَاجَتِكَ.» أَرْجُو أَنْ يُعْطِيكَ اللَّهُ أَجْرَ الْمُتَوَاضِعِينَ وَ أَنْتَ عِنْدَهُ مِنَ الْمُتَكَبِّرِينَ؟ وَ تَطْمَعُ - وَ أَنْتَ مُتَمَرِّغٌ فِي النَّعِيمِ تَمْنَعُهُ الضَّعِيفُ وَ الْأُرْمَلَةُ - أَنْ يُوجِبَ لَكَ ثَوَابَ الْمُتَصَدِّقِينَ!

«وَ إِنَّمَا الْمَرْءُ مُجْزَى بِمَا سَلَفَ، وَ قَادِمٌ عَلَى مَا قَدَّمَ، وَ السَّلَامُ»

۷۰

وَمَنْ وَصِيَّةَ لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ

كَانَ يَكْتُبُهَا لِمَنْ يَسْتَعْمَلُهُ عَلَى الصَّدَقَاتِ، وَ إِنَّمَا ذَكَرْنَا هُنَا جَمَلًا مِنْهَا لِيَعْلَمَ بِهَا أَنَّهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ كَانَ يُقِيمُ عِمَادَ الْحَقِّ وَ يَشْرَعُ أَمْثَلَةَ الْعَدْلِ فِي صَغِيرِ الْأُمُورِ وَ كَبِيرِهَا، وَ دَقِيقَهَا وَ جَلِيلَهَا.
إِنْ طَلَّقَ عَلَى تَقْوَى اللَّهِ وَحَدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ. وَ لَا تُرَوِّعَنَّ مُسْلِمًا، وَ لَا تَجْتَازَنَّ عَلَيْهِ كَارَهَا، وَ لَا تَأْخُذَنَّ مِنْهُ أَكْثَرَ مِنْ حَقِّ اللَّهِ فِي مَالِهِ. فَإِذَا قَدِمْتَ عَلَى الْحَيِّ فَانْزِلْ بِمَائِهِمْ، مِنْ غَيْرِ أَنْ تُخَالِطَ آبِيَاءَهُمْ، ثُمَّ امْضِ إِلَيْهِمْ بِالسَّكِينَةِ وَ الْوَقَارِ حَتَّى تَقُومَ بَيْنَهُمْ فَتَسَلِّمْ عَلَيْهِمْ، وَ لَا تَخْدُجْ بِالتَّحِيَّةِ لَهُمْ.

۶۹

به «زیاد بن ابیه»

امروز به فکر فردا باش

زیاده‌روی بگذار و میانه‌روی بدار، امروز به فکر فردا باش، از دارایی‌هایت به قدر ضرورت بردار و بیشتر را برای روز نیازت پیش دار. آیا امیدمندی که خدا پاداش فروتنانت بخشد در حالی که در پیشگاهش از گردنکشانی؟ و در نعمتها غوطه‌وری ولی ناتوانان و مستمندان را از در می‌رانی، آنگاه آرزوی ثواب بخشندگان را داری!

جز این نیست که هرکس بهره‌مند کردار گذشته خویش است و بر خوانی که خود گسترده است خواهد نشست،

والسلام.

وصیت

بخشنامه امام به کارگزاران زکات. ما در اینجا بخشی از آن را یاد می‌کنیم تا دنیا بداند که علی - درود خدا بر او - پشتوانه حق را به پا می‌داشت و قانون را زنده می‌کرد و در امور خرد و کلان، و کوچک و بزرگ نمونه‌های عدالت را نشان می‌داد و راه دادخواهی و دادگستری را می‌گشاد.

احترام به شخصیت مردم در گرفتن مالیات

خدای یکتای بی‌شریک را در نظر آر و آنگاه در پی مأموریت گام بردار. و هرگز مسلمانی را مترسان، و بر زمین و حشم کسی که خوش ندارد در آن درآیی در میا و مگذر، و بیش از حق واجب الهی را مگیر. پس وقتی که بر قبیله‌ای رسیدی به خانه‌هاشان وارد مشو بلکه در بارانداز و در کنار چاه آبشان که ورودگاه عموم است درآی، آنگاه با آرامش و وقار به سویشان برو تا در جمعشان قرار گیری و با سلام و احوالپرسی، باب مراوده بگشا و در درود و سلام صرفه‌جویی مکن.

ثُمَّ تَقُولُ: عِبَادَ اللَّهِ، أُرْسَلَنِي إِلَيْكُمْ وَلِيَّ اللَّهُ وَ خَلِيفَتُهُ لَأَخْذِ مَنْكُمُ حَقَّ اللَّهِ فِي أَمْوَالِكُمْ، فَهَلْ لَّهِ فِي أَمْوَالِكُمْ مِنْ حَقٍّ فَتَوَدُّوهُ إِلَىٰ وَلِيِّهِ؟ فَإِنْ قَالَ قَائِلٌ لَا، فَلَا تُرَاجِعْهُ، وَإِنْ أَنْعَمَ لَكَ مِنْعٌ فَأَنْطَلِقْ مَعَهُ مِنْ غَيْرِ أَنْ تُخَيِّفَهُ أَوْ تُوعِدَهُ أَوْ تُعَسِّفَهُ أَوْ تُرَهِّقَهُ، فَخُذْ مَا أُعْطَاكَ مِنْ ذَهَبٍ أَوْ فِضَّةٍ.

فَإِنْ كَانَ لَهُ مَاشِيَةٌ أَوْ إِبِلٌ فَلَا تَدْخُلْهَا إِلَّا بِإِذْنِهِ، فَإِنْ أَكْثَرَهَا لَهُ، فَإِذَا أَتَيْتَهَا فَلَا تَدْخُلْ عَلَيْهَا دُخُولَ مُتَسَلِّطٍ عَلَيْهِ، وَلَا عَنِيفٍ بِهِ، وَلَا تُنْفِرَنَّ بِهِمَةً، وَلَا تُفْزَعَنَّهَا، وَلَا تَسُوءَنَّ صَاحِبَهَا فِيهَا.

وَاصْدَعْ أَمْوَالَ صَدْعَيْنِ، ثُمَّ خَيْرُهُ، فَإِذَا اخْتَارَ فَلَا تَعْرِضَنَّ لِمَا اخْتَارَهُ، ثُمَّ اصْدَعْ الْبَاقِيَ صَدْعَيْنِ، ثُمَّ خَيْرُهُ، فَإِذَا اخْتَارَ فَلَا تَعْرِضَنَّ لِمَا اخْتَارَهُ، فَلَا تَزَالُ كَذَلِكَ حَتَّىٰ يَبْقَىٰ مَا فِيهِ وَفَاءٌ لِحَقِّ اللَّهِ فِي مَالِهِ، فَأَقْبِضْ حَقَّ اللَّهِ مِنْهُ، فَإِنْ اسْتَقَالَكَ فَأَقْلَهُ ثُمَّ اخْلَطْهُمَا ثُمَّ اصْنَعْ مِثْلَ الَّذِي صَنَعْتَ أَوَّلًا حَتَّىٰ تَأْخُذَ حَقَّ اللَّهِ فِي مَالِهِ، وَلَا تَأْخُذَنَّ عَوْدًا وَلَا هَرِمَةً وَلَا مَكْسُورَةً وَلَا مَهْلُوسَةً وَلَا ذَاتَ عَوَارٍ.

وَلَا تَأْمَنَنَّ عَلَيْهَا إِلَّا مَنْ تَثِقُ بِدِينِهِ رَافِقًا بِمَالِ الْمُسْلِمِينَ حَتَّىٰ يُوصِلَهُ إِلَىٰ وَلِيِّهِمْ فَيَقْسِمَهُ بَيْنَهُمْ، وَلَا تُوَكِّلْ بِهَا إِلَّا نَاصِحًا شَفِيقًا وَ أَمِينًا حَفِيزًا، غَيْرَ مُعَنَّفٍ وَلَا مُجْحَفٍ وَلَا مَلْغُوبٍ لَا مُتَعَبٍ، ثُمَّ احْدِرْ إِلَيْنَا مَا اجْتَمَعَ عِنْدَكَ، نُصَبِّرُهُ حَيْثُ أَمَرَ اللَّهُ بِهِ.

سپس بگوی: بندگان خدا، ولی خدا و خلیفه او مرا به سوی شما فرستاده است تا حق الهی را که در امواتان هست بستانم. آیا در ثروت شما حقی هست که به ولی الهی پرداخت کنید؟ پس اگر کسی گفت نه، دیگر بدو مراجعه نکن، و اگر با گشاده‌روی اعلام آمادگی کرد، با او حرکت کن بی آنکه بترسانیش و یا به او وعده‌های بد دهی تا با شدت و خشونت بگیری و آنان را به زحمت و مشقت افکنی. پس آنچه از طلا و نقره دادند، بگیر. و در آغل او که گاو و گوسفندان و شتران هستند بی‌اجازه وارد مشو، که بیشتر آنها از آن اوست. توجه داشته باش که وقتی بدانجا درآمدی، چون زورمداران غارتگر و ویرانگر مباش، و حیوانات را رم مده، و آنها را میازار، و صاحبش را بدین ترتیب ناراحت مکن.

گزینش حق الهی را بدین ترتیب انجام ده: مال را دو قسمت کن، آنگاه صاحب مال را مخیر کن هر کدام را که خواهد، برای خود بردارد و هر کدام را که برداشت، مزاحمش مشو، سپس نیم باقیمانده را دو قسمت کن و هر کدام را که برداشت

بپذیر و ایراد مگیر، و همین روش را ادامه بده تا آن مقدار واجب که باید از مالش در راه خدا بدهد. آنگاه حق الهی را از او بگیر، و اگر خواست جابه‌جا کند و مالی را که داده است بگیرد و مال دیگر را بدهد، بپذیر و به اصل برگردان و از نو به همان ترتیب اول عمل کن تا حقوق واجب الهی را از او دریافت داری، اما بدان که از احشام، پیر و دست و پا شکسته و بیمار و معیوب را مگیر. و مواظب باش که مأمور زکات کسی باشد که به دین او مطمئن باشی، و نسبت به مال مسلمانان دلسوز باشد تا آن را به ولی مسلمین رساند و او بین آنان تقسیم کند. توصیه می‌شود که مسؤولیت اموال زکات را تنها به کسی واگذار که نصیحتگر مهربان، و امین حسابگر حسابدار باشد، و اهل ستم و تجاوز نباشد، و هنگام کوچ دادن احشام خشونت و بی‌رحمی نکند و آنها را به رنج نیفکند. سپس آنچه را نزد تو جمع‌آوری شد به سوی ما فرست تا بدانجا که خدا فرمان داده است برسانیم.

فَإِذَا أَخَذَهَا أُمِينُكَ فَأَوْعِزْ إِلَيْهِ أَنْ لَا يَحُولَ بَيْنَ نَاقَةٍ وَبَيْنَ فَصِيلِهَا، وَلَا يَمْصُرَ لِبَنِّهَا فَيَضُرَّ ذَلِكَ بَوْلُهَا، وَلَا يَجْهَدَنَّ رُكُوبًا، وَيَبْعُدَنَّ بَيْنَ صَوَابِحَاتِهَا فِي ذَلِكَ وَبَيْنَهَا، وَيُرْفِئَهُ عَلَى اللَّأْغِبِ، وَيَسْتَتِنُ بِالنَّقَبِ وَالظَّالِعِ، وَيُيَوِّدُهَا مَا تَمَرُّ بِهِ مِنَ الْغُدْرِ، وَلَا يَعْدُلُ بِهَا عَنْ نَبْتِ الْأَرْضِ إِلَى جَوَادِّ الطَّرْقِ، وَيُرْوِحُهَا فِي السَّاعَاتِ، وَيُمَهِّلُهَا عِنْدَ النُّطَافِ وَالْأَعْشَابِ حَتَّى تَأْتِيَنَا - بِإِذْنِ اللَّهِ - بُدْنًا مُنْقِيَاتٍ، غَيْرَ مُتَعَبَاتٍ وَلَا مَجْهُودَاتٍ لِنُقَسِمَهَا عَلَى كِتَابِ اللَّهِ وَسُنَّةِ نَبِيِّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، فَإِنَّ ذَلِكَ أَعْظَمُ لِاجْرِكَ، وَأَقْرَبُ لِرُشْدِكُ إِنْ شَاءَ اللَّهُ.

به امین خود که احشام را گرفت توصیه کن که بین شتربچه و مادرش جدایی میندازد، و تمام شیر او را ندوشد که به بچه‌اش ضرر رساند، و آنها را از زیاد سوار شدن خسته نکند، و در استفاده از سواری، عدالت را میان آنها رعایت کند. و نیز حیوانات سواری را به رنج و تعب نیفکند و به آنها راحتی دهد، و با حیواناتی که پایشان شکسته و مجروح شده مدارا کند تا آزار نبینند، و آنها را از کنار برکه‌ها و آبگیرها بگذرانند، و راه آنها را از صحرای سبز و علفزار به جاده‌های خشک و شنزار برمگرداند، و آنها را یکسره و بی‌امان نراند بلکه در ساعتهایی آسایش و استراحت دهد تا فرصت یابند از آب و علف بهره برند، تا آنگاه که به اذن الهی به ما رسند، پروار و سرحال باشند نه خسته و فرسوده، تا بر اساس قانون خدا و سنت پیامبر تقسیمشان کنیم، که این گونه اگر عمل کنی پاداشت عظیم‌تر، و به رشد و کمال نزدیک‌تری ان شاء الله.

أَمْرَهُ بِتَقْوَى اللَّهِ فِي سَرَائِرِ أَمْرِهِ وَخَفِيَّاتِ عَمَلِهِ، حَيْثُ لَا شَهِيدَ غَيْرَهُ، وَلَا وَكِيلَ دُونَهُ. وَأَمْرُهُ أَنْ لَا يَعْمَلَ بِشَيْءٍ مِنْ طَاعَةِ اللَّهِ فِيمَا ظَهَرَ فَيُخَالِفَ إِلَى غَيْرِهِ فِيمَا أَسْرَ، وَمَنْ لَمْ يَخْتَلَفْ سِرَّهُ وَعَلَانِيَتَهُ وَفَعَلَهُ وَمَقَالَتَهُ فَقَدْ آدَى الْأَمَانَةَ، وَأَخْلَصَ الْعِبَادَةَ، وَأَمْرُهُ أَنْ لَا يَجِبَهُمْ وَلَا يَعْضَهُمْ، وَلَا يَرِغَبُ عَنْهُمْ تَفْضُلًا بِالْأَمَارَةِ عَلَيْهِمْ، فَإِنَّهُمْ الْأَخْوَانُ فِي الدِّينِ، وَالْأَعْوَانُ عَلَى اسْتِخْرَاجِ الْحَقُّوقِ.

وَإِنَّ لَكَ فِي هَذِهِ الصَّدَقَةِ نَصِيبًا مَفْرُوضًا، وَحَقًّا مَعْلُومًا، وَشُرَكَاءَ أَهْلِ مَسْكِنَةٍ، وَضِعْفَاءَ ذَوِي فَاقَةٍ، وَإِنَّا مُوَفُّوكَ حَقَّكَ، فَوْفَهُمْ حَقُّوقُهُمْ، وَإِلَّا فَإِنَّكَ مِنْ أَكْثَرِ النَّاسِ خُصُومًا يَوْمَ الْقِيَامَةِ. وَبُؤْسًا لِمَنْ خَصَمَهُ عِنْدَ اللَّهِ الْفُقَرَاءُ وَالْمَسَاكِينُ، وَالسَّائِلُونَ وَالْمَدْفُوعُونَ، وَالْغَارِمُ وَابْنُ السَّبِيلِ!

وَمِنْ اسْتِهَانٍ بِالْأَمَانَةِ، وَرَتَعٍ فِي الْخِيَانَةِ وَلَمِينِزَةِ نَفْسِهِ وَدِينِهِ عَنْهَا، فَقَدْ أَحَلَّ بِنَفْسِهِ فِي الدُّنْيَا الذُّلَّ وَالْخِزْيَ وَهُوَ فِي الْآخِرَةِ أَذْلُ وَأَخْزَى.

وَإِنَّ أَعْظَمَ الْخِيَانَةِ خِيَانَةُ الْأُمَّةِ، وَأَفْظَعَ الْغِشِّ غِشُّ الْأُمَّةِ، وَالسَّلَامُ.

۷۱

عهدنامه

بخشنامه دیگر امام به کارگزاران زکات
بزرگترین خیانت، خیانت به مردم است

به تقوای الهی فرمان دهم که در امور پنهانی و کارهای ناپیدای خویش خدای را در نظر آرند، آنجا که جز پروردگار شاهد و کارگزاری نباشد. نیز فرمان دهم که مبادا در ظاهر خدا را اطاعت کنند ولی در خفا مخالفت ورزند، و دیگر آنکه ظاهر و باطن، و گفتار و کردار یکسان باشد، امانت الهی را ادا کنند و عبادت خالصانه به جای آرند، وظیفه دارند که به مردم روی ترش نکنند و بهتان نزنند و به بهانه برتری جویی به دولت و حکومت، از آنان روی نگردانند، که آنها برادران دینی و یاران ایشان بر دستیابی به حقوق الهی اند.

بدان که برای تو در این اموال بهره‌ای است معین و حقی معلوم. تو با مسکینان و ناتوانان تهیدست شریکی، و ما حق تو را به تمام و کمال پرداخت کنیم، پس تو هم حقوق آنان را بپرداز. در غیر این صورت روز رستاخیز دشمنانت از همه فزون‌ترند. و بدا حال آن کس که فقیران و مسکینان و نیازمندان و محرومان و بدهکاران و در راه‌ماندگان، در پیشگاه الهی دشمن او باشند!

آن کس که به امانت الهی بی‌اعتنا باشد و در کشتزار خیانت چرد و شخصیت انسانی و دینی خود را پاس ندارد، ذلت و خواری را در دنیا برای خود خریده است و در آخرت نیز ذلیل‌تر و بدبخت‌تر خواهد شد.

بدانید که بزرگترین خیانت، خیانت به مردمان، و زشت‌ترین نابکاری، نابکاری با پیشوایان است، والسلام.

۷۲

وَمِنْ كِتَابٍ لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ

إِلَى عَمَالِهِ عَلَى الْخُرَاجِ

مَنْ عَبْدَ اللَّهِ عَلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ إِلَى أَصْحَابِ الْخُرَاجِ:

«أَمَّا بَعْدُ، فَإِنَّ مَنْ لَمْ يَحْذَرَ مَا هُوَ صَائِرٌ إِلَيْهِ لَمْ يَقْدَمْ لِنَفْسِهِ مَا يَحْزُرُهَا. وَاعْلَمُوا أَنَّ مَا كَلَّفْتُمْ يَسِيرٌ، وَأَنَّ ثَوَابَهُ كَثِيرٌ. وَلَوْ لَمْ

يَكُنْ فِيمَا نَهَى اللَّهُ عَنْهُ مِنَ الْبَغْيِ وَالْعُدْوَانِ عِقَابٌ يَخَافُ لَكَانَ فِي ثَوَابِ اجْتِنَابِهِ مَا لَا عُدْرَةَ فِي تَرْكِ طَلْبِهِ» .

فَأَنْصَفُوا النَّاسَ مِنْ أَنْفُسِكُمْ، وَاصْبِرُوا لِحَوَائِجِهِمْ، فَإِنَّكُمْ خُزَانُ الرَّعِيَّةِ، وَوَكَلَاءُ الْأُمَّةِ، وَسَفَرَاءُ الْأَثَمَةِ. وَلَا تَحْسَمُوا أَحَدًا عَنْ حَاجَتِهِ، وَلَا تَحْبِسُوهُ عَنْ طَلْبَتِهِ، وَلَا تَبِيعَنَّ لِلنَّاسِ فِي الْخُرَاجِ كَسُوءَ شَتَاءٍ وَلَا صَيْفٍ وَلَا دَابَّةً يَعْتَمِلُونَ عَلَيْهَا وَلَا عَبْدًا، وَلَا تَضْرِبَنَّ أَحَدًا سَوْطًا لِمَكَانِ دَرَاهِمٍ. وَلَا تَمَسَنَّ مَالَ أَحَدٍ مِنَ النَّاسِ مُصَلٍِّّ وَلَا مُعَاهِدٍ إِلَّا أَنْ تَجِدُوا فَرَسًا أَوْ سِلَاحًا يُعَدِي بِهِ عَلَى أَهْلِ الْأَسْلَامِ، فَإِنَّهُ لَا يَنْبَغِي لِلْمُسْلِمِ أَنْ يَدَعَ ذَلِكَ فِي أَيْدِي أَعْدَاءِ الْأَسْلَامِ فَيَكُونَ شَوْكَةً عَلَيْهِ.

وَلَا تَدْخُرُوا أَنْفُسَكُمْ نَصِيحَةً، وَلَا الْجُنْدَ حُسْنَ سَبِيرَةٍ، وَلَا الرَّعِيَّةَ مَعُونَةً، وَلَا دِينَ اللَّهِ قُوَّةً، وَأَبْلُوا فِي سَبِيلِهِ مَا اسْتَوْجَبَ عَلَيْكُمْ، فَإِنَّ اللَّهَ سَبْحَانَهُ قَدْ اصْطَنَعَ عِنْدَنَا وَعِنْدَكُمْ أَنْ نَشْكُرَهُ بِجَهْدِنَا، وَأَنْ نَنْصُرَهُ بِمَا بَلَغَتْ قُوَّتُنَا، وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ.

۷۲

نامه به کارگزاران اقتصاد و دارایی

خزانه‌داران مردم

از بنده خدا «علی» امیر مؤمنان، به کارگزاران اقتصاد و دارایی: اما بعد، آن که از رستاخیز نترسد - همان روزی که خواه ناخواه به سوی آن خواهد رفت - بی‌تردید چیزی را که موجب نجاتش باشد پیش نفرستد. بدانید آنچه شما بدان تکلیف شده‌اید اندک است و پاداش آن بسیار. و اگر در ستمکاری و تجاوز - که خدا از آن نهی فرموده است - کیفری هم نمی‌بود که ترس آورد، می‌بایست از آن خودداری شود، که پاداش عدالت چندان بزرگ است که عذری برای ترک ظلم نگذارد. پس اینک شما را فرمان دهم که با مردم از در انصاف درآیید و در انجام نیازهایشان صبر و حوصله به خرج دهید، که شما خزانه‌دار مردم و نمایندگان آنها و سفیران دولت اسلامی هستید. زنه‌ار که حاجتمندی را ناامید برمگردانید، و خواسته‌اش را بایگانی مکنید، و در گرفتن مالیات «مته به خشخاش» مگذارید، و تن‌پوش زمستانی و تابستانی و چارپایانی را که وسیله کارند و بردگان را حراج نکنید، و کسی را به خاطر درهمی تازیانه نزنید. و دست به مال کسی دراز ننمایید - چه مسلمان و چه آن که در پناه حکومت اسلامی باشد - مگر آنکه «اسبی» یا «سلاحی» را نزد آنان بیابید که بخواهند با آن بر مسلمانان حمله کنند، که راستی سزاوار نیست مسلمان این گونه ابزار را در اختیار دشمنان اسلام بگذارد تا سبب فر و شکوه دشمن شود. و هرگز نصیحت و خیرخواهی را فرو مگذارید، و از برخورد نیکو با سپاهیان غافل مباشید، و کمک و مساعدت را از مردم دریغ ننمایید، و دین خدا را نیرو بخشید، و آنچه بر شماست ادا کنید، و واجب الهی را پاس دارید، زیرا خدای سبحان از ما و شما خواسته است که با تلاش خود او را سپاس گوئیم و با تمام توان او را یاری کنیم، که نیرویی جز از خداوند بلندمرتبه بزرگ نیست.

الفصل السّابع:

المسائل الاجتماعيّة والسّياسيّة

مسائل اجتماعي و سياسي

وَمِنْ كَلَامٍ لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ

لَمَّا قُبِضَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَخَاطَبَهُ الْعَبَّاسُ وَابُوسُفْيَانُ بْنُ حَرْبٍ فِي أَنْ يُبَايَعَا لَهُ بِالْخِلَافَةِ
«أَيُّهَا النَّاسُ شَقُّوا أَمْوَاجَ الْفِتَنِ بِسُنَنِ النَّجَاءِ، وَعَرِّجُوا عَنِ طَرِيقِ الْمُنَافَرَةِ، وَضَعُوا تِيْجَانَ الْمُفَاخَرَةِ» .

أَفْلَحَ مَنْ نَهَضَ بِجَنَاحٍ، أَوْ اسْتَسَلَّمَ فَأَرَّاحَ، مَاءُ اجْنِ، وَ لُقْمَةٌ يَغْصُ بِهَا أَكْلُهَا. وَ مُجْتَنَى الثَّمَرَةِ لِعَبْرِ وَقْتِ إِيْنَاعِهَا كَالزَّرْعِ بَعِيْرٍ
أَرْضِهِ.

فَإِنْ أَقْلُ، يَقُولُوا: حَرَّصَ عَلَى الْمُلْكِ، وَإِنْ أَسْكُتُ يَقُولُوا: جَزَعَ مِنَ الْمَوْتِ، هَيْهَاتَ بَعْدَ اللَّتِيَّ وَ اللَّتِيَّ وَ اللَّهُ لِابْنِ أَبِي طَالِبٍ أَنْسُ
بِالْمَوْتِ مِنَ الطُّفْلِ بِثَدْيِ أُمِّهِ.

بَلْ أَنْدَ مَجَتْ عَلَى مُكْنُونِ عِلْمٍ لَوْ بُحِتْ بِهِ لِأَضْطَرَبْتُمْ اضْطِرَابَ الْأَرْشِيَّةِ فِي الطُّوْرِ الْبَعِيدَةِ.

آگاهی از فتنه‌ها

آنگاه که پیامبر عزیز - درود خدا بر او و خاندانش - به ملکوت اعلی پیوست ابوسفیان، عباس را پیش انداخت تا به بهانه بیعت با امام، فتنه آغازد.
آن حضرت چنین فرمود:

ای مردم، امواج فتنه را با کشتی نجات بشکنید، و راه اختلاف و درگیری را سد کنید، و تاج کبر و غرور را از سر
برگیرید.

پیروز آن کس که به پشتیبانی یاران به پا خیزد و گرنه آرام گیرد و راحت گذارد، که این خلافت و ریاست، گندابه‌ای
را ماند و یا لقمه‌ای گلوگیر و مرگ‌آور باشد.

اکنون زمان قیام نیست، که میوه نارس چیدن، چون کشت در زمین غیر، بهره بیگانه است.

اگر از خلافت سخن گویم، شیفته آنم خوانند و اگر دم فرو بندم، هراس از مرگ را به من بندند. دریغا چه دور است
این نسبت، پس از آن همه جبهه و جهاد! به خدا سوگند، فرزند ابوطالب با مرگ مانوس‌تر از کودک به سینه مادر است.
نه، چنین نیست. سکوت من از دانشی است که اگر آن را آشکار سازم، پریشان و بی‌تاب شوید همان گونه که ریسمان
در چاه عمیق شدت لرزد و تعادل از کف دهد.

وَمِنْ كَلَامٍ لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ

لَمَّا أُشِيرَ عَلَيْهِ بِالْأَلَا يُتَبَعُ طَلْحَةَ وَ الزُّبَيْرَ وَ لَا يُرْصَدَ لَهُمَا الْقِتَالُ

وَاللَّهُ لَا أَكُونُ كَالضَّبْعِ تَنَامُ عَلَى طُولِ اللَّدْمِ، حَتَّى يَصِلَ إِلَيْهَا طَالِبُهَا، وَيَخْتَلِهَا راصِدُهَا وَ لَكِنِّي أَضْرِبُ بِالْمُقْبِلِ إِلَى الْحَقِّ الْمُدْبِرِ عَنْهُ، وَ بِالْسَامِعِ الْمُطِيعِ الْعَاصِي الْمُرِيبِ أَبَدًا حَتَّى يَأْتِيَ عَلَيَّ يَوْمِي.
فَوَاللَّهِ مَا زِلْتُ مَدْفُوعًا عَنْ حَقِّي مُسْتَأْتِرًا عَلَى مُنْذُ قَبْضِ اللَّهِ نَبِيَّهُ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ حَتَّى يَوْمِ النَّاسِ هَذَا.

۷۵

وَ مِنْ خُطْبَةٍ لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ

إِتَّخَذُوا الشَّيْطَانَ لَأْمَرَهُمْ مَلَكَاً، وَ اتَّخَذَهُمْ لَهُ أَشْرَاكًا، فَبَاضَ وَ فَرَّخَ فِي صُدُورِهِمْ، وَ دَبَّ وَ دَرَجَ فِي حُجُورِهِمْ. فَنَظَرَ بِأَعْيُنِهِمْ وَ نَطَقَ بِأَلْسِنَتِهِمْ، «فَرَكِبَ بِهِمُ الزَّلَّ، وَ زَيْنَ لَهُمُ الْخَطْلَ» فَعَلَّ مَنْ قَدْ شَرِكَةُ الشَّيْطَانِ فِي سُلْطَانِهِ، وَ نَطَقَ بِالْبَاطِلِ عَلَى لِسَانِهِ.

۷۴

آنگاه که بعضی از مصلحت‌اندیشان به امام گفتند که طلحه و زبیر را به حال خود گذارد و در صدد کارزارشان نباشد
مظلومیّت امام

به خدا سوگند، چون «کفتار» نیم که در خواب فریب روم و در دامچاله اوقتم و صید دشمن گردم، بل به پشتیبانی
حق جویان فرمانبر، بر حق ستیزان عصیانگر شک آور می‌تازم، و همواره چنین خواهم بود تا روزم فرا رسد.
به خدا سوگند، از روز ارتحال پیامبر عزیز تا امروز همواره مظلوم بوده‌ام و از حقم محروم.

۷۵

امام ۷ مخالفت مخالفان خود را تبیین می‌کند

آنان در کارشان به شیطان تکیه کرده و ابزار دست او گشته‌اند. پس او در سینه‌هاشان لانه کرده و به زاد و ولد پرداخته
و دامانشان را پرورشگاه خود یافته است. پس چشم و زبان آنان، چشم و زبان شیطان شده است، و در نتیجه لغزشها را
بر آنان حاکم گردانیده و خطاهای زشت را برایشان آراسته است، و در نهایت همکار شیطان و گویای باطلهای او گشته‌اند.

۷۶

وَ مِنْ كَلَامٍ لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ

يَجْرِي مَجْرَى الْخُطْبَةِ

فَقَمْتُ بِالْأَمْرِ حِينَ فَشَلُوا، وَ تَطَلَعْتُ حِينَ تَقَبَعُوا، وَ نَطَقْتُ حِينَ تَعْتَعُوا، وَ مَضَيْتُ بِنُورِ اللَّهِ حِينَ وَقَفُوا، وَ كُنْتُ أَخْفِضُهُمْ صَوْتًا، وَ
أَعْلَاهُمْ قَوْتًا، فَطَرْتُ بَعْنَانِهَا، وَ اسْتَبَدَدْتُ بَرَهَانِهَا. كَالْجَبَلِ لَا تَحْرُكُهُ الْقَوَاصِفُ، وَ لَا تَزِيلُهُ الْعَوَاصِفُ. لَمْ يَكُنْ لِأَحَدٍ فِي مَهْمَزٍ، وَ لَا
لِقَائِلٍ فِي مَعْمَزٍ.

الدَّلِيلُ عِنْدِي عَزِيزٌ حَتَّى اخَذَ الْحَقَّ لَهُ، وَ الْقَوَى عِنْدِي ضَعِيفٌ حَتَّى اخَذَ الْحَقَّ مِنْهُ. رَضِينَا عَنِ اللَّهِ قَضَاءَهُ، وَ سَلَّمْنَا لِلَّهِ أَمْرَهُ.

أَتْرَانِي أَكْذَبُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ؟ وَاللَّهِ لَأَنَا أَوَّلُ مَنْ صَدَّقَهُ فَلَا أَكُونُ أَوَّلَ مَنْ كَذَبَ عَلَيْهِ.

فَنَظَرْتُ فِي أَمْرِي فَإِذَا طَاعَتِي قَدْ سَبَقَتْ بَيْعَتِي، وَإِذَا الْمِيثَاقُ فِي عُنُقِي لَغَيْرِي .

۷۶

کلامی از امام که در بستر خطبه‌هاست

باز پس‌گیری حقوق ستمدیدگان از ستمگران

آنگاه که همه واداده بودند بپا خاستم و به تدبیر امور پرداختم، و آنگاه که دیگران سر در لاک خود فرو برده بودند به میدان آمدم، و آنگاه که زبانشان بند آمده بود سخن گفتم، و آنگاه که درمانده بودند در پرتو نور الهی حرکت کردم. من از همگان نرم‌تر و آرام‌تر، اما در ایمان و جهاد پیشتازتر بودم.

یک‌تنه با همه‌ی توان می‌راندم و گوی سبقت را می‌ربودم، چونان کوه که تندرهای آن را نجبانند و طوفانها فرو نریزاند. هیچ‌کس را شاید که از من عیبی گیرد و یا طعنه‌ای زند.

هر ستمدیده‌ی ناتوانی نزدم عزیز و توانمند است تا حقش را بدو رسانم، و هر توانمند ستمگری در پیشگاهم خوار و ناتوان است تا حق را از او بستانم. ما به قضای الهی خشنودیم، «ما نداریم از رضای حق گله» و تسلیم فرمان اویم.

آیا پندارید که من بر رسول‌خدا - درود خدا بر او و خاندانش - دروغ می‌بندم؟ به خدا سوگند، من نخستین کسی هستم که او را تصدیق کردم، پس چگونه ممکن است اولین کسی باشم که او را تکذیب نمایم؟

پس در کارم نیک اندیشیدم تا بدینجا رسیدم که اطاعتم از پیامبر بیشتر و برتر است تا حفظ حکومت. پیمان من با رسول‌خدا است که دستور او را ارج نهم و همواره بر آن باشم.

۷۷

وَ مِنْ كَلَامٍ لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ

فِي الْخَوَارِجِ لَمَّا سَمِعَ قَوْلَهُمْ «لَا حُكْمَ إِلَّا لِلَّهِ» قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ

كَلِمَةً حَقٌّ يُرَادُ بِهَا بَاطِلٌ. نَعَمْ إِنَّهُ لَا حُكْمَ إِلَّا لِلَّهِ، وَ لَكِنْ هُوَ لَا يَقُولُونَ: لَا إِمْرَةَ. وَ إِنَّهُ لَا بُدَّ لِلنَّاسِ مِنْ أَمِيرٍ بَرٍّ أَوْ فَاجِرٍ، يَعْمَلُ فِي إِمْرَتِهِ الْمُؤْمِنُ، وَ يَسْتَمْتَعُ فِيهَا الْكَافِرُ، وَ يُبَلِّغُ اللَّهُ فِيهَا الْأَجَلَ، وَ يَجْمَعُ بِهِ الْفِيءَ، وَ يُقَاتِلُ بِهِ الْعَدُوَّ، وَ تَأْمَنُ بِهِ السَّبِيلُ، وَ يُؤْخَذُ بِهِ لِلضَّعِيفِ مِنَ الْقَوِيِّ حَتَّى يَسْتَرِيحَ بَرٌّ وَ يَسْتَرَاخَ مِنْ فَاجِرٍ.

وَ فِي رَوَايَةٍ أُخْرَى أَنَّهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ لَمَّا سَمِعَ تَحْكِيمَهُمْ قَالَ:

حُكْمُ اللَّهِ أَنْتَظِرُ فِيكُمْ. (وَ قَالَ:) أَمَّا الْأَمْرَةُ الْبَرَّةُ فَيَعْمَلُ فِيهَا النَّقِيُّ، وَ أَمَّا الْأَمْرَةُ الْفَاجِرَةُ فَيَسْتَمْتَعُ فِيهَا الشَّقِيُّ، إِلَى أَنْ تَنْقَطِعَ مَدَّتُهُ،

وَ تَدْرِكُهُ مَنِيَّتُهُ.

درباره خوارج، آنگاه که شعار آنها را - «لا حکم الا لله» (حکومت تنها از آن خداست) - شنید

حق و باطل

سخن حقی است که باطل از آن خواسته‌اند. آری فرمان، فرمان خداست، اما اینان حکومت و قانون را منکرند. بی‌تردید مردم از داشتن زمامدار ناگزیرند، چه نیکوکار و چه تبهکار، تا در پرتو حکومتش مومن به کار و سازندگی پردازد و کافر زندگی کند. و بدین ترتیب دنیا بچرخد و روزگار بسر آید، نیز بیت‌المال سامان گیرد و دشمن از پا درآید، راهها امن و آباد گردد، و حق ضعیف از قوی ستانده شود تا نیکوکار از شر بدکردار در امان ماند و به راحتی زید.

و در روایتی دیگر است که چون سخن آنها را درباره حکمیت شنید، چنین فرمود:

فرمان خدا را درباره شما انتظار کشم.... اما در پرتو زمامدار نیکوکار، پرهیزکاران به تلاش و کار پردازند، ولی در زمامداری تبهکاران، شقاوت‌پیشگان به نان و نوا رسند تا آنگاه که روزگارشان بسر آید و مرگشان فرا رسد.

وَ مِنْ خُطْبَةٍ لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ

«إِنَّ الْوَفَاءَ تَوْأَمُ الصِّدْقِ، وَ لَا أَعْلَمُ جَنَّةً أَوْفَى مِنْهُ»، وَ مَا يَغْدُرُ مَنْ عِلْمَ كَيْفِ الْمَرْجِعِ. وَ لَقَدْ أَصْبَحْنَا فِي زَمَانٍ اتَّخَذَ أَكْثَرُ أَهْلِهِ الْغَدْرَ كَيْسًا، وَ نَسَبَهُمْ أَهْلُ الْجَهْلِ فِيهِ إِلَى حُسْنِ الْحَيْلَةِ. مَا لَهُمْ؟ قَاتَلَهُمُ اللَّهُ! قَدْ بَرَى الْحَوْلُ الْقَلْبَ وَ جَهَ الْحَيْلَةُ وَ دُونَهُ مَانِعٌ مِنْ أَمْرِ اللَّهِ وَ نَهْيِهِ فَيَدْعُهَا رَأَى عَيْنٍ بَعْدَ الْقُدْرَةِ عَلَيْهَا، وَ يَنْتَهَزُ فُرْصَتَهَا مَنْ لَا حَرِيحَةَ لَهُ فِي الدِّينِ.

وَ مِنْ كَلَامٍ لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ

فِي ذِكْرِ عَمْرٍو بْنِ الْعَاصِ

عَجَبًا لِابْنِ النَّابِغَةِ! يَزْعُمُ لِأَهْلِ الشَّامِ أَنَّ فِي دُعَابَةٍ، وَ أَنِّي أَمْرٌ تَلْعَابَةٌ، أَعَافِسُ وَأُمَارِسُ! لَقَدْ قَالَ بَاطِلًا، وَ نَطَقَ اثْمًا. أَمَا حَاشَ الْقَوْلِ الْكُذْبُ إِنَّهُ لَيَقُولُ فَيَكْذِبُ. وَ بَعْدَ فَيُخْلَفُ، وَ يَسْأَلُ فَيُلْحَفُ، وَ يَسْأَلُ فَيُبْخَلُ، وَ يَخُونُ الْعَهْدَ، وَ يَقَطَعُ الْأَئْلَ، فَإِذَا كَانَ عِنْدَ الْحَرْبِ فَأَيُّ زَاجِرٍ وَ أَمْرٍ هُوَ؟! مَا لَمْ تَأْخُذِ السُّيُوفُ مَآخِذَهَا. فَإِذَا كَانَ ذَلِكَ كَانَ أَكْبَرَ مَكِيدَتِهِ أَنْ يَمْنَحَ الْقَوْمَ سَبْتَهُ. أَمَا وَاللَّهِ إِنِّي لَيَمْنَعُنِي مِنَ اللَّعْبِ ذِكْرُ الْمَوْتِ، وَ إِنَّهُ لَيَمْنَعُهُ مِنْ قَوْلِ الْحَقِّ نَسْيَانُ الْآخِرَةِ. إِنَّهُ لَمْ يَبَايِعْ مُعَاوِيَةَ حَتَّى شَرَطَ لَهُ أَنْ يُؤْتِيَهُ أُتْيَةً، وَ يَرْضَخَ لَهُ عَلَى تَرْكِ الدِّينِ رَضِيحَةً.

ایمان، سپر حيله‌گری و فریبکاری

بی‌تردید «وفاداری» همزاد «راستی» است، و هیچ سپری را نگهدارنده‌تر از آن نمی‌شناسم، و آن که بداند فردای قیامت چه خبر است بی‌وفایی نکند.

ما در زمانه‌ای زندگی می‌کنیم که بیشترین مردم آن، بی‌وفایی و فریبکاری را زیرکی دانند و نادانان هم کار آنان را زرنگی خوانند. چه می‌کنند؟ خدا مرگشان

دهد! چه بسا فرد باتدبیر و کارآزموده، نیرنگها را خوب بشناسد اما امر و نهی الهی است که او را از آنها بازمی‌دارد. پس آنان با آگاهی و توانایی کامل بر حيله‌گری، از آن چشم پوشند و گرد آن نگردند، ولی آن که در دین پروا ندارد از آن فرصت سوءاستفاده کند.

۷۹

دربارهٔ عمرو عاص

بدترین سخن، دروغ است

شگفتا از پسر «نابغه» (عمرو عاص) که به شامیان وانمود کرده در من شوخی و بیهوده‌گویی است و من مردی بازیگر و خنده‌کارم که مردم را با خنده و شوخی سرگرم کنم! برستی که سخنی باطل و تهمت‌نا رواست، و به گناه زبان گشوده است. آگاه باشید که بدترین سخن، دروغ است ولی عمرو عاص از دروغ پروا ندارد و همواره در سخن گفتن دروغ گوید. وعده دهد، ولی وفا نکند. اگر چیزی خواهد، اصرار ورزد و اگر از او چیزی خواهند، بخل ورزد و تنگ‌چشمی کند. در عهد و پیمان خیانت ورزد، و پیوند خویشاوندی را نادیده انگارد. در آستانهٔ جنگ که هنوز شمشیرها از نیام برنیامده است چنان امر و نهی نماید که یکه‌تاز میدان جلوه کند، اما چون نبرد آغاز شود بزرگترین ترسند او پناهندگی به شرمگاه خویش است. به خدا سوگند که یاد مرگ مرا از بیهودگی و بازیجگی بازدارد، و فراموشی رستاخیز، عمرو عاص را از حق‌گویی دور سازد. او تا رشوه نگرفت با معاویه بیعت نکرد، و معاویه هم در مقابل دین‌فروشی وی بهای اندکی بدو پرداخت.

۸۰

وَ مِنْ خُطْبَةٍ لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ

«عِبَادَ اللَّهِ إِنَّ مِنْ أَحَبِّ عِبَادِ اللَّهِ إِلَيْهِ عَبْدًا أَعَانَهُ اللَّهُ عَلَى نَفْسِهِ، فَاسْتَشَعَرَ الْحُزْنَ، وَ تَجَلَّبَبَ الْخَوْفَ، فَزَهَرَ مُصْبِحُ الْهُدَى فِي قَلْبِهِ، وَ أَعَدَّ الْقَرَى لِيَوْمِهِ النَّازِلِ بِهِ»، فَقَرَّبَ عَلَى نَفْسِهِ الْبُعِيدَ، وَ هَوَّنَ الشَّدِيدَ: نَظَرَ فَأَبْصَرَ، وَ ذَكَرَ فَاسْتَكْتَرَّ، وَ ارْتَوَى مِنْ عَذَابِ فُرَاتٍ سَهَلَتْ لَهُ مَوَارِدُهُ فَشَرِبَ نَهْلًا، وَ سَلَكَ سَبِيلًا جَدًّا.

قَدْ خَلَعَ سَرَائِلَ الشَّهَوَاتِ، وَ تَخَلَّى مِنَ الْهَمُومِ إِلَّا هَمًّا وَاحِدًا انْفَرَدَ بِهِ. فَخَرَجَ مِنْ صَفَةِ الْعَمَى، وَ مُشَارَكَةَ أَهْلِ الْهَوَى، وَ صَارَ مِنْ مَفَاتِيحِ أَبْوَابِ الْهُدَى، وَ مَعَالِيْقِ أَبْوَابِ الرَّدَى، قَدْ أَبْصَرَ طَرِيقَهُ، وَ سَلَكَ سَبِيلَهُ، وَ عَرَفَ مَنَارَهُ، وَ قَطَعَ غَمَارَهُ. وَ اسْتَمْسَكَ مِنَ الْعُرَى بِأَوْتِقِهَا، وَ مِنَ الْحِبَالِ بِأَمْتِنِهَا. فَهُوَ مِنَ الْيَقِينِ عَلَى مِثْلِ ضَوْءِ الشَّمْسِ قَدْ نَصَبَ نَفْسَهُ لِلَّهِ سُبْحَانَهُ فِي أَرْفَعِ الْأُمُورِ مِنْ إِصْدَارِ كُلِّ وَارِدٍ عَلَيْهِ، وَ تَصْيِيرِ كُلِّ فَرْعٍ إِلَى أَصْلِهِ. مُصْبِحٌ ظُلُمَاتٍ، كَشَافٌ عَشَوَاتٍ، مُفْتَاخٌ مُبْهَمَاتٍ، دَفَاعٌ مُعْضَلَاتٍ، دَلِيلٌ فُلُوتٍ. يَقُولُ فِيهِمْ، وَ يَسْكُتُ فِيهِمْ.

۸۰

نشانه‌های بندگان وارسته

بندگان خدا، بی‌تردید از محبوب‌ترین بندگان خدا بنده‌ای است که خدا او را در تربیت نفس کمک کند، پس اندوه مقدس را مونس خود سازد و لباس خداترسی درپوشد، پس دلش در پرتو چراغ هدایت روشن شود و ساز و برگ روزی که بر او دررسد آماده سازد، پس مرگی را که دور انگارند نزدیک بیند و سختی‌های ترک گناه را آسان گیرد، با دیدهٔ بصیرت بنگرد پس بیش و بینایی یابد، به یاد خدا باشد و همواره یاد خدا زندگیش را فراگیرد، و از آب شیرین و گوارای دانش و فرهنگ الهی و دین حق نوشد که ورودگاهش آسان است، پس با همان نوش اول سیراب و سرشار گردد و راه مستقیم هدایت را پیش گیرد.

آری، بندگان محبوب خدا جامعهٔ هوس دریده و دل از همه شسته و تنها به یک دلارام دل سپرند. پس، از کوردلی و همسویی بلهوسان رسته، گنج هدایت و قفل مهلکه گشته، آگاهانه راه خود را یافته و سپس قاطعانه آن را پیموده، خط روشن خود را از میان کژراهه‌ها شناخته و از غوغای امواج

خروشناک لغزشها سلامت به ساحل رسیده. آری، او از میان همه دستاویزها، به محکم‌ترین و مطمئن‌ترین آنها که راه خدا و اطاعت اوست دست یازیده و آن را فراچنگ آورده است. پس او به مرحله‌ی عالی یقین رسیده و حقایق دین برای او چون خورشید درخشیده است. او براستی خود را وقف اهداف الهی کرده و در خطیرترین موقعیتها قرار گرفته که پاسخگویی به مشکلات و پرسشهاست. او مسائل فردی و اجتماعی را بر مبنای دین تطبیق دهد و دستور الهی را اعلام کند. او چراغ تاریکیها، آشکارکننده‌ی راه از چاه، کلید درهای بسته، و مشکل‌گشا و راهنمای گمگشتگان در بیابانهای سرگردانی است. سخن که گوید آگاهی افزایش دهد، و سکوت او سلامت و امنیت آرد.

قَدْ أَخْلَصَ لِلَّهِ فَاسْتَخْلَصَهُ، فَهُوَ مِنْ مَعَادِنِ دِينِهِ، وَ أُوْتَادِ أَرْضِهِ قَدْ أَلْزَمَ نَفْسَهُ الْعَدْلَ، فَكَانَ أَوَّلَ عَدْلِهِ نَفْيَ الْهُوَى عَنْ نَفْسِهِ، يَصِفُ الْحَقَّ وَ يَعْمَلُ بِهِ، لَا يَدْعُ لِلْخَيْرِ غَايَةً إِلَّا أُمَّهَا، وَ لَا مَظْنَةً إِلَّا قَصْدَهَا. قَدْ أَمَكَّنَ الْكِتَابَ مِنْ زِمَامِهِ، فَهُوَ قَائِدُهُ وَ إِمَامُهُ، يَحُلُّ حَيْثُ حُلُّ ثَقَلُهُ، وَ يَنْزِلُ حَيْثُ كَانَ مَنَزَلُهُ .

«وَ آخِرُ قَدْ تَسَمَّى عَالِمًا وَ لَيْسَ بِهِ، فَاقْتَبَسَ جِهَاتٍ مِنْ جِهَالٍ، وَ أَضَالِيلَ مِنْ ضَلَالٍ، وَ نَصَبَ لِلنَّاسِ أَشْرَاكًا مِنْ حَبَائِلِ غُرُورٍ، وَ قَوْلِ زُورٍ، قَدْ حَمَلَ الْكِتَابَ عَلَى آرَائِهِ، وَ عَطَفَ الْحَقَّ عَلَى أَهْوَائِهِ، يُؤْمِنُ النَّاسَ مِنَ الْعِظَائِمِ، وَ يَهُونُ كَبِيرَ الْجَرَائِمِ. يَقُولُ: أَقِفْ عِنْدَ الشُّبُهَاتِ وَ فِيهَا وَقِعَ، وَ يَقُولُ: أَعْتَزَلُ الْبَدَعَ وَ بَيْنَهَا اضْطَجَعَ .»

فَالصُّورَةُ صُورَةُ إِنْسَانٍ، وَ الْقَلْبُ قَلْبُ حَيَوَانَ، لَا يَعْرِفُ بَابَ الْهُدَى فَيَتَّبِعُهُ، وَ لَا بَابَ الْعَمَى فَيَصِدُّ عَنْهُ. فَذَلِكَ مَيْتُ الْأَحْيَاءِ. فَأَيْنَ تَذْهَبُونَ؟ وَ أَنَى تُؤْفِكُونَ؟ وَ الْأَعْلَامُ قَائِمَةٌ، وَ الْآيَاتُ وَاضِحَةٌ، وَ الْمَنَارُ مَنْصُوبَةٌ. فَأَيْنَ يَتَاهُ بَكْمٌ؟ بَلْ كَيْفَ تَعْمَهُونَ وَ بَيْنَكُمْ عِتْرَةٌ نَبِيَّكُمْ وَ هُمْ أَزِمَةُ الْحَقِّ، وَ أَعْلَامُ الدِّينِ، وَ أَلْسِنَةُ الصِّدْقِ. فَانزِلُوهُمْ بِأَحْسَنِ مَنَازِلِ الْقُرْآنِ، وَ رُدُّوهُمْ وَرُودَ الْهِيمِ الْعِطَاشِ.

او براستی برای خدا خالصانه قدم بردارد و بی‌ریا عبادت و اطاعت کند، و خدا نیز او را از ویژگیان خود سازد. و در یک کلمه چنین باید گفت که او از گنجهای دین الهی و لنگرهای زمین است که مجسمه‌ی عدالت گشته و نماد نخستین عدالت او کشتن دیو هوس است. حقیق و حق‌شناس، و در عمل حق‌گرا و حقگزار است. هیچ هدف خیری نیست که آهنگ آن نکند و در راه تحقق آن گام نزند. حتی آنجا که گمان خیری داشته باشد، آن را وانگذارد و اقدام کند. بی‌تردید زمام امور خویش را به کتاب الهی سپرده، پس پیشوا و امام او قرآن است. گوش به فرمان اوست و زندگی خود را براساس دستور او تنظیم کند.

دو چهرگان

چهره‌ی دیگر از بندگان، کسی است که خود را دانا و دانشمند نامد در حالی که نه چنین است، بلکه مجموعه‌ای از نادانی جاهلان و گمراهی گمراهان را فراهم آورده و برای مردم دامهای نیرنگ و دروغ نهاده است. کتاب خدای را به رأی و نظر خود تفسیر می‌کند و هوسهای خود را در پوشش حق بیان می‌دارد. مردم را از بلایای عظیم رستاخیز ایمن انگارد و گناهان بزرگ را کوچک و حقیر نماید. گوید که از شبهه‌ها پرهیز کند، ولی در عمل بدان درافتد. نیز گوید که از بدعتها دوری کند، در حالی که در متن آنها منزل گزیند.

پس چنین کسی سیمایی انسانی ولی دلی حیوانی دارد، نه راه هدایت را شناسد که در آن گام نهد و نه در گمراهی را داند که آن را بریندد. پس او مرده‌ای است در بین زندگان. پس به کجا می‌روید؟ و شمایان را به کدامین راه می‌برند، و سر از کجا درخواهید آورد، و کی بازخواهید گشت؟! در حالی که پرچمهای حق در اهتزاز، و نشانه‌های هدایت بر فراز، و گلدسته‌های ایمان پابرجا. پس سرگردانی چرا؟ بلکه باید گفت چرا در کوری گمراهی بسر می‌برید در حالی که دودمان پیامبرتان در میان شمایند که براستی زمامداران برحق، و رهبران عدالت و تقوی، و زبان راستی‌اند. پس آنان را به دل - که از نظر قرآن برترین و مقدس‌ترین جایگاه است - دوست بدارید و چون شتران تشنه از چشمه‌سار وجودشان بهره‌ور گردید.

أَيُّهَا النَّاسُ خُذُوا عَنْ خَاتَمِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: «إِنَّهُ يَمُوتُ مَنْ مَاتَ مِنَّا وَ لَيْسَ بِمَيِّتٍ، وَ يَبْلَى مَنْ بَلَى مِنَّا وَ لَيْسَ بِبَالٍ». فَلَا تَقُولُوا بِمَا لَا تَعْرِفُونَ، فَإِنَّ أَكْثَرَ الْحَقِّ فِيمَا تُنْكِرُونَ، وَ أَعْذَرُوا مَنْ لَا حُجَّةَ لَكُمْ عَلَيْهِ، وَ أَنَا هُوَ. أَلَمْ أَعْمَلْ فَيْكُمْ بِالثَّقَلِ الْأَكْبَرِ، وَ أَتْرَكُ فَيْكُمْ الثَّقَلَ الْأَصْغَرَ؟ وَ رَكَزْتُ فَيْكُمْ رَايَةَ الْأَيْمَانِ، وَ وَقَفْتُكُمْ عَلَى حُدُودِ الْحَلَالِ وَ الْحَرَامِ، وَ أَلْبَسْتُكُمْ الْعَافِيَةَ مِنْ عَدْلِي، وَ فَرَشْتُكُمْ الْمَعْرُوفَ مِنْ قَوْلِي وَ فِعْلِي، وَ أَرَيْتُكُمْ كِرَائِمَ الْأَخْلَاقِ مِنْ نَفْسِي. فَلَا تَسْتَعْمَلُوا الرَّأْيَ فِيمَا لَا يُدْرِكُ قَعْرَهُ الْبَصَرُ، وَ لَا يَتَغَلَّغُ إِلَيْهِ الْفِكْرُ.

وَ مِنْهَا:

حَتَّى يَظَنَّ الظَّانُّ أَنَّ الدُّنْيَا مَعْقُولَةٌ عَلَى بَنِي أُمَيَّةَ، تَمْنَحُهُمْ دَرَاهِمًا، وَ تُورِدُهُمْ صَفْوَاهَا، وَ لَا يُرْفَعُ عَنْ هَذِهِ الْأُمَّةِ سَوَاطِئُهَا وَ لَا سَيْفُهَا! وَ كَذَبَ الظَّانُّ لِذَلِكَ، بَلْ هِيَ مَجَّةٌ مِنْ لَذِيذِ الْعَيْشِ يَتَطَعَمُونَهَا بِرُهَّةٍ ثُمَّ يَلْفِظُونَهَا جُمْلَةً.

ای مردم، این پیام را از خاتم پیامبران بشنوید که فرمود: «بی شک هر که از ما بمیرد براستی که نمرده است و چون مردگان، غبار پوسیدگی و فنا نپذیرد». پس درباره ما نادانسته سخن مگویید، که بیشترین حقایق در زیر ابر سیاه انکارهای شماست. و پوزش مرا بپذیرید درباره مظلومی که حق او را نشناختید و اگر جبران نکنید، به عذاب الهی دچار شوید. من شما را هشدار دادم تا لااقل درباره شما قصوری نکرده باشم. آری، من همان مظلومم. مگر من در میان شما به قرآن که همان گرانسنگ بزرگ است عمل نکردم و اهل بیت، آن گرانسنگ مظلوم را برایتان به یادگار نهادم؟ آری، پرچم ایمان را در جمعتان برافراشتم، و مرزهای حلال و حرام را بیان کردم، و خوشبختی را با دادگریم به شما هدیه نمودم، و با گفتار و کردارم خیر و خوبی را به ارمغان آوردم، و اخلاق عالی انسانی را عملاً در دیدگاهتان نهادم. پس دیده و اندیشه خود را در بیکران دریایی که هرگز ژرفای آن را نبینید، رها مکنید و خود را به رنج و تعب می فکنید.

وَ از همین خطبه درباره بنی امیه است :

بنی امیه چنان مردم را به زنجیر کشیدند که گروهی پنداشتند دنیا چون شتر زانوبسته‌ای رام و در اختیار آنهاست که شیرش را بدانان بخشد، و زلال چشمه سارش را به کامشان ریزد، و تازیانه و شمشیرش را از سر و دوش آنان برنگیرد! نه چنین است، که این پندار، دروغ و باطل است. کوتاهی روزگار بنی امیه چون جرعه‌ای شیرین است که یک لحظه نوشند و سپس همه آن را برگردانند و به دور ریزند.

۸۱

وَ مِنْ كَلَامِ لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ
لَمَّا أُرِيدَ عَلَى الْبَيْعَةِ بَعْدَ قَتْلِ عُثْمَانَ
«دَعَوْنِي وَ التَّمَسُّوا غَيْرِي، فَإِنَّا مُسْتَقْبِلُونَ أَمْرًا لَهُ وَجُوهٌ وَ أَلْوَانٌ لَا تَقُومُ لَهُ الْقُلُوبُ وَ لَا تَثْبُتُ عَلَيْهِ الْعُقُولُ. وَ إِنِ الْأَفَاقَ قَدْ
أَغَامَتِ، وَ الْمَحَجَّةَ قَدْ تَنَكَّرَتْ» .

وَ أَعْلَمُوا أَنِّي إِنْ أُجِبْتُكُمْ رَكِبْتُ بِكُمْ مَا أَعْلَمُ، وَ لَمْ أَصْغِ إِلَى قَوْلِ الْقَائِلِ وَ عَتَبِ الْعَاتِبِ. وَ إِنْ تَرَكَتُمُونِي فَإِنَّا كَأَحَدِكُمْ، وَ لَعَلِّي أَسْمَعُكُمْ وَ أَطُوعُكُمْ لِمَنْ وَ لَيْتَمُوهُ أَمْرَكُمْ. وَ أَنَا لَكُمْ وَ زِيْرًا خَيْرٌ لَكُمْ مِنِّي أَمِيرًا.

وَمَنْ خُطِبَ لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ

أَمَّا بَعْدُ، أَيُّهَا النَّاسُ فَإِنَّا فَقَاتَ عَيْنَ الْفِتْنَةِ، وَلَمْ يَكُنْ لِيَجْتَرِيَ عَلَيْهَا أَحَدٌ غَيْرِي بَعْدَ أَنْ مَاجَ غَيْبِهَا، وَاشْتَدَّ كَلْبُهَا. فَاسْأَلُونِي قَبْلَ أَنْ تَفْقِدُونِي. فَوَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ لَا تَسْأَلُونِي عَنْ شَيْءٍ فِيمَا بَيْنَكُمْ وَبَيْنَ السَّاعَةِ وَلَا عَنْ فِتْنَةٍ تَهْدِي مِائَةً وَتُضِلُّ مِائَةً إِلَّا أَنْبَأْتُكُمْ بِنَاعِقِهَا وَقَائِدِهَا وَسَائِقِهَا وَمَنَاخِ رِكَابِهَا وَمَحَطِّ رِحَالِهَا وَمَنْ يَقْتُلْ مِنْ أَهْلِهَا قَتْلًا وَمَنْ يَمُوتَ مِنْهُمْ مَوْتًا.

آنگاه که پس از قتل عثمان می‌خواستند با امام بیعت کنند
علم امام مافوق همهٔ دانشهاست

مرا رها کنید و به سراغ دیگری روید، که جامعه آستان حوادث مهمی است، و ما به پیشباز رخدادی هزار رنگ و هزار چهره می‌رویم که نه دلها تاب و توان آن را دارد و نه اندیشه‌ها بر روال خود مانند. ابرهای سیاه فتنه، افق زندگی را پوشانده و راه حق را در پردهٔ ابهام افکنده.

بدانید اگر من خواستهٔ شما را اجابت کنم و خلافت را بپذیرم بدانچه خود آگاهم و درست می‌دانم، عمل کنم و به رأی و نظر کسی نیاز ندارم و به سرزنش سرزنشگران توجه نکنم. اما اگر از من دست بردارید، چون یکی از شمایان باشم و شاید نسبت به آن که به زمامداری برگزیده‌اید از همگان شنواتر و مطیع‌تر باشم. و در هر صورت اگر من یاور و مددکارتان باشم بهتر از آن است که امیرتان باشم.

فتنهٔ بنی‌امیه

اما بعد، ای مردم، من چشم فتنه را در آوردم و آن را ریشه‌کن کردم، و جز من هیچ کس جرأت چنین کاری را نداشت، در آن روزگار که تاریکی و موج فتنه همه‌گیر شده و بیماری واگیر آن به اوج رسیده بود. اینک پیش از آنکه مرا از دست دهید، از علوم و اطلاعاتم بهره برید و پرسش کنید. سوگند به آن که جانم در قبضهٔ قدرت اوست، از هر رخدادی تا روز رستاخیز باخبرم و از هر گروهی که دست کم یکصد نفر را رهبری کند و یا صد نفر را به گمراهی کشاند، مطلعم و شما را خبر دهم، و از سخنگو و پیشوا و پیشگامش باخبرم، و نیز می‌دانم که در کجا فرود آیند و بار گشایند و کدام یک از آنان کشته شوند و کدامین بمیرند.

وَلَوْ قَدْ فَقَدْتُمُونِي وَنَزَلَتْ بِكُمْ كَرَاهَةُ الْأُمُورِ وَحَوَازِبُ الْخُطُوبِ لِأَطْرَقَ كَثِيرٌ مِنَ السَّائِلِينَ وَفَشَلَ كَثِيرٌ مِنَ الْمَسْئُولِينَ. وَذَلِكَ إِذَا قَلَصَتْ حَرْبُكُمْ، وَشَمَرَتْ عَنْ سَاقٍ، وَضَاقَتِ الدُّنْيَا عَلَيْكُمْ ضَيْقًا تَسْتَطِيلُونَ أَيَّامَ الْبَلَاءِ عَلَيْكُمْ، حَتَّى يَفْتَحَ اللَّهُ لِبَقِيَّةِ الْأَبْرَارِ مِنْكُمْ. إِنَّ الْفِتْنَ إِذَا أَقْبَلَتْ شَبِهَتْ وَإِذَا أَدْبَرَتْ نَبِهَتْ. يُنَكِّرُنْ مُقْبِلَاتُو يَعْرِفُنْ مَدْبِرَاتِ، يَحْمِنُ حَوْمَ الرِّيَّاحِ يَصِينُ بِلْدًا، وَيُخَطِّئُ بِلْدًا. أَلَا إِنَّ أَخُوفَ الْفِتَنِ عِنْدِي عَلَيْكُمْ فِتْنَةُ بَنِي أُمِيَّةٍ فَإِنَّهَا فِتْنَةٌ عَمِيَاءَ مُظْلِمَةٌ عَمَّتْ خَطْبُهَا، وَخُصَّتْ بَلِيَّتُهَا، وَأَصَابَ الْبَلَاءُ مَنْ أَبْصَرَ فِيهَا، وَأَخْطَأَ الْبَلَاءُ مَنْ عَمِيَ عَنْهَا.

وَأَيْمُ اللَّهِ لَتَجِدَنَّ بَنِي أُمِيَّةٍ لَكُمْ أَرْبَابَ سَوْءٍ بَعْدِي كَالنَّابِ الضَّرُوسِ، تَعْذِمُ فِيهَا وَتَخْبِطُ بِبَيْدِهَا وَتَزْبِنُ بِرِجْلِهَا وَتَمْنَعُ دَرَّهَا.

لَا يَزَالُونَ بِكُمْ حَتَّىٰ لَا يَتْرُقُوا مِنْكُمْ إِلَّا نَافِعًا لَهُمْ أَوْ غَيْرَ ضَائِرٍ بِهِمْ، وَلَا يَزَالُ بَلَاؤُهُمْ حَتَّىٰ لَا يَكُونَ انْتِصَارُ أَحَدِكُمْ مِنْهُمْ إِلَّا كَانَتْ نِصَارَ الْعَبْدِ مِنْ رَبِّهِ وَالصَّاحِبِ مِنْ مُسْتَضْحِيهِ.

تَرَدُّ عَلَيْكُمْ فِتْنَتُهُمْ شَوْهَاءَ مَخْشِيَةٍ وَقِطْعًا جَاهِلِيَّةً، لَيْسَ فِيهَا مَنَارٌ هُدَىٰ وَلَا عِلْمٌ يَرَىٰ. نَحْنُ أَهْلُ الْبَيْتِ مِنْهَا بِمَنْجَاءٍ، وَكُنَّا فِيهَا بِدَعَاءٍ.

ثُمَّ يَفْرِجُهَا اللَّهُ عَنْكُمْ كَتَفْرِيجِ الْأَدِيمِ بِمَنْ يَسُومُهُمْ خَسْفًا، وَيَسُوقُهُمْ عُنْفًا، وَيَسْقِيهِمْ بِكَأْسٍ مُصَبَّرَةٍ، لَا يُعْطِيهِمْ إِلَّا السَّيْفَ، وَلَا يَحْلِسُهُمْ إِلَّا الْخَوْفَ.

فَعِنْدَ ذَلِكَ تَوَدُّ قَرِيشٌ بِالدُّنْيَا وَمَا فِيهَا لَوْ يَرَوْنِي مَقَامًا وَاحِدًا وَ لَوْ قَدَرَ جَزْرٌ جَزُورٌ لِأَقْبَلِ مِنْهُمْ مَا أَطْلَبُ الْيَوْمَ بَعْضَهُ فَلَا يُعْطُونَنِيهِ.

و اگر مرا از دست دهید، درگیربها و نابسامانیها به شما هجوم آورد، و مشکلات جانکاه شما را در منگنه قرار دهد، و بسیاری از سؤالکنندگان سر به گریبان شوند، و بسیاری از سؤالشوندگان در پاسخ فرومانند و نظام فکری خود را از دست دهند. و این به روزگاری است که جنگتان به درازا کشد و تمام توانتان در آن به کار رود، و دنیا بر شما تنگ آید، و روزهای مصیبت و بلا بر شما همچنان ادامه یابد تا خداوند برای نیکمردانتان که باقی ماندهاند فرج و فتیحی دررساند. آری، آنگاه که فتنهها روی آورند، حق و باطل درهم آمیزند و شبهه و سردرگمی ایجاد کنند، و هنگامی که پشت کردند و ضربههای خود را وارد آوردند، شناخته شوند که دیگر سودی نخواهد داشت. فتنهها چون بادها در گردشند، گاهی به شهری رسند و آنجا را مورد تاخت و تاز قرار دهند و زمانی به شهر دیگر هجوم آورند. بهوش باشید که ترس آورترین فتنهها از نظر من فتنه بنیامیه است که فتنههای کور و تاریک، و بالای آن همهگیر است، ولی گروهی خاص قربانیان آن خواهند شد. آری، آن که نیک بنگرد و حقیقت را دریابد، به پا خیزد و به رنج و بلا افتد، و آن که چشم و گوش بسته بماند و تسلیم امواج باطل گردد، سر در آخور کند و زنده بماند. به خدا سوگند، پس از من بنیامیه را بیش از پیش خواهند شناخت و بخوبی درخواهند یافت که چه زمامداران بدی هستند همانند پیرشترانی چموش که با دندان بگزند، و با دست ناآرامی و مزاحمت کنند، و با پا بر زمین کوبند تا نگذارند شیرشان را بدوشند و خیرشان به مردم رسد. آری، از شما دست برندارند تا سودی برایشان داشته باشید و یا دست کم ضرری بدیشان نرسانید. فتنه و بالای آنها بر شما چنان گسترده است که انتظار دارند چونان بردهای باشید که از اربابش حمایت کند و یا زبردستی که دست به سینه مافوقش باشد. فتنه بنیامیه زشت و ترس آور است و با فرهنگ جاهلی بر شما هجوم آورد، به طوری که نه در جبین آن نوری باشد و نه پرچم هدایتی را برافرازد تا گمگشتگان را رهنما گردد. تنها ما دودمان پیامبر از امواج آن فتنه در کشتی نجاتیم و دیگران را از آن برحذر داریم. سرانجام خداوند فرج و گشایشی برایتان رساند و چون حیوانی که پوستش را برکنند، بنی عباس دمار از روزگار بنیامیه برآرند، و به قهر و غلبه از تخت حکومت به زیرشان کشند، و جام لبالب ذلت و خواری بدیشان نوشانند، و جز با زبان شمشیر پاسخشان ندهند، و تنها تنپوش ترس و وحشت بدانان پوشانند. آنگاه است که قریش آرزو کنند دنیا را و هرچه در آن است بیخشند تا یک بار ولو به اندازه کشتن یک شتر، روزگار مرا دریابند و در برابرم تسلیم باشند و آنچه امروز بخشی از آن را خواهم پاسخ ندهند، همه را پذیرا گردند و اطاعت کنند.

۸۳

وَمِنْ كَلَامٍ لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ

«وَلَيْتَ أَمَهْلَ اللَّهِ الظَّالِمَ فَلَنْ يَفُوتَ أَخْذَهُ، وَهُوَ لَهُ بِالْمِرْصَادِ عَلَىٰ مَجَازِ طَرِيقِهِ، وَبِمَوْضِعِ الشَّجِيِّ مِنْ مَسَاغِ رِيقِهِ» .

أما وَاذَى نَفْسِي بِيَدِهِ لَيُظْهِرَنَّ هَؤُلَاءِ الْقَوْمَ عَلَيْكُمْ لَيْسَ لَانَّهُمْ أَوْلَى بِالْحَقِّ مِنْكُمْ، وَ لَكِنْ لَاءِسْرَاعِهِمْ إِلَى بَاطِلِ صَاحِبِهِمْ وَ إِبْطَائِكُمْ عَنْ حَقِّي. وَ لَقَدْ أَصَبَحَتِ الْأُمَمُ تَخَافُ ظُلْمَ رُعَاتِهَا، وَ أَصَبَحَتْ أَخَافُ ظُلْمَ رَعِيَّتِي!

اسْتَنْفَرْتُكُمْ لِلْجِهَادِ فَلَمْ تَنْفَرُوا، وَ اسْمَعْتُمْكُمْ فَلَمْ تَسْمَعُوا، وَ دَعَوْتُكُمْ سِرًّا وَ جَهْرًا فَلَمْ تَسْتَجِيبُوا، وَ نَصَحْتُ لَكُمْ فَلَمْ تَقْبَلُوا. أَشْهُدُ كَغِيَابٍ؟! وَ عَيْدُ كَارِبَابٍ؟! أَتَلُو عَلَيْكُمْ الْحُكْمَ فَتَنْفَرُونَ مِنْهَا، وَ اعْظُمُ بِالْمَوْعِظَةِ الْبَالِغَةِ فَتَتَفَرَّقُونَ عَنْهَا، وَ أَحْتَكُمُ عَلَى جِهَادِ أَهْلِ الْبَغْيِ فَمَا اتَى عَلَى آخِرِ قَوْلِي حَتَّى أُرَاكُمْ مُتَفَرِّقِينَ أَيَادِي سَبَا.

تَرْجِعُونَ إِلَى مَجَالِسِكُمْ، وَ تَتَخَادَعُونَ عَنْ مَوَاعِظِكُمْ. أَقَوْمُكُمْ غُدُوَّةً، وَ تَرْجِعُونَ إِلَى عَشِيَّةٍ كَظْهِرِ الْحَيَّةِ. عَجَزَ الْقَوْمُ، وَ أَعْضَلَ الْقَوْمُ. أَيُّهَا الشَّاهِدَةُ أَبْدَانُهُمْ، الْغَائِبَةُ عَنْهُمْ عَقُولُهُمْ، الْمُخْتَلِفَةُ أَهْوَاؤُهُمْ، الْمُبْتَلَى بِهِمْ أُمْرَاؤُهُمْ. صَاحِبِكُمْ يُطِيعُ اللَّهَ وَ أَنْتُمْ تَعْصُونَ، وَ صَاحِبُ أَهْلِ الشَّامِ يَعِصِي اللَّهَ وَ هُمْ يُطِيعُونَهُ.

۸۳

در خطّ اهل بیت حرکت کنید

اگر خداوند ستمگر را مهلت دهد هرگز از دست عدالت و قدرت او نتواند گریخت، و از هر راهی که بگریزد در کمین اوست، حتی راه گلوی او گوش به فرمان الهی است. هش دارید! سوگند به آن که جانم در قبضه قدرت اوست، این گروه بر شما پیروز خواهند شد، ولی نه چون بر حقانند و از شما سزاوارتر، بلکه از آن جهت که در اجرای فرمان اربابشان سر از پا نشانند و با سرعت هر چه تمامتر دستور باطل او را اجرا کنند، اما شما یاران از فرمان سراسر حق من سرپیچی کنید و آن را به امروز و فردا اندازید. فریاد از این سستی و نادانی که همیشه مردم از ستم فرمانروایانشان در ترس و هراسند ولی من از ستم مردم می ترسم! شما را به جهاد برانگیزم اما دم گرم در آهن سردتان اثر نکند، فریادتان کنم ولی نشنوید، در پنهان و آشکار فراخوانمتان اما پاسخم ندهید، پندتان دهم اما دل‌های سنگتان نپذیرد. راستی شما حاضرید یا غایب؟! برده‌اید یا ارباب؟! حکمت و دانش را بر شما فرو ریزم اما از آن بگریزید، پندهای جانانه‌تان دهم اما از آن درگذرید و توجه نکنید، به جهاد سرکشان و تبهکاران فرمانتان دهم ولی هنوز سخنم به پایان نرسیده چنان پراکنده و بی تفاوتان بینم که «قوم سبا» را که در تفرقه و نابودی ضرب‌المثل شدند. آری، شما یاران راهتان را ادامه می‌دهید و به خانه‌های تیمی‌تان رفت و آمد می‌کنید و به نیرنگ، یکدیگر را علیه «نظام علوی» پند می‌دهید. آغاز روز با ارشاد مستقیمتان کنم و راه درست را نشانان دهم، اما شامگاهان «گوژ» و «کز» چون پشت مار بازگردید. براستی که هدایت‌کننده به ستوه آمد و آن که بایست هدایت شود، نافرمانی و کارشکنی نمود. ای که بیکرهاتان حاضر و اندیشه‌هاتان غایب است و افکارتان پراکنده و نابسامان، حاکمانتان گرفتارتان شده‌اند. فرمانروا و یاورتان خدای را فرمان برد ولی شما یاران او را نافرمانی کنید، اما سرکرده شامیان خدای را نافرمانی کند ولی آنان از او فرمان برند.

لَوَدِدْتُ وَاللَّهِ أَنْ مُعَاوِيَةَ صَارَفَنِي بِكُمْ صَرَفَ الدِّينَارِ بِالدِّرْهِمْ فَأَخَذَ مِنِّي عَشْرَةَ مِنْكُمْ وَ أَعْطَانِي رَجُلًا مِنْهُمْ. يَا أَهْلَ الْكُوفَةِ مُنِيتُ مِنْكُمْ بَلَاثٌ وَ اثْنَتَيْنِ: صُمُّ دَوُوا أَسْمَاعَ، وَ بُكْمٌ دَوُوا كَلَامَ، وَ عُمَى دَوُوا أَبْصَارَ؛ لَا أَحْرَارُ صَدَقَ عِنْدَ اللَّقَاءِ، وَ لَا إِخْوَانُ ثَقَّةَ عِنْدَ الْبَلَاءِ. تَرَبَّتْ أَيْدِيكُمْ يَا أَشْبَاهَ الْأَبْلِ غَابَ عَنْهَا رُعَاتُهَا. كُلَّمَا جُمِعَتْ مِنْ جَانِبٍ تَفَرَّقَتْ مِنْ جَانِبٍ آخَرَ!

وَ اللَّهُ لَكَأَنَّيَ بِكُمْ فِيمَا إِخَالَ أَنْ لَوْ حَمَسَ الْوَعْيُ، وَ حَمَى الضَّرَابُ، قَدْ أَنْفَرَجْتُمْ عَنْ ابْنِ أَبِي طَالِبٍ أَنْفِرَاجَ الْمَرْأَةِ عَنْ قِبَلِهَا. وَإِنِّي لَعَلِّي بَيْنَةَ مِنْ رَبِّي، وَ مِنْهَاجٍ مِنْ نَبِيِّي، وَ إِنِّي لَعَلِّي الطَّرِيقِ الْوَاضِحِ الْقَطْطَةَ لَقَطًّا. انظُرُوا أَهْلَ بَيْتِ نَبِيِّكُمْ فَالزَمُوا سَمْتَهُمْ، وَ اتَّبِعُوا أَثَرَهُمْ،

فَلَنْ يَخْرُجُوكُمْ مِنْ هُدًى، وَلَنْ يَعِيدُوكُمْ فِي رَدًى. فَإِنْ لَبَدُوا فَالْبُدُوءَ، وَإِنْ نَهَضُوا فَانْهَضُوا، وَلَا تَسْبِقُوهُمْ فَتَضَلُّوا، وَلَا تَتَأَخَّرُوا عَنْهُمْ فَتَهْلِكُوا. لَقَدْ رَأَيْتُمْ أَصْحَابَ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَمَا أَرَى أَحَدًا مِنْكُمْ يَشْبَهُهُمْ، لَقَدْ كَانُوا يُصْبِحُونَ شِعْثًا غَيْرًا، وَقَدْ بَاتُوا سُجْدًا وَقِيَامًا، يُرَاوِحُونَ بَيْنَ جِبَاهِهِمْ وَخُدُودِهِمْ، وَيَقْفُونَ عَلَى مِثْلِ الْجَمْرِ مِنْ ذِكْرِ مَعَادِهِمْ، كَأَنَّ بَيْنَ أَعْيُنِهِمْ رُكْبَ الْمَعزَى مِنْ طُولِ سُجُودِهِمْ. إِذَا ذَكَرَ اللَّهُ هَمَلَتْ أَعْيُنُهُمْ حَتَّى تَبِلَ جَبُوبُهُمْ، وَمَادُوا كَمَا يَمِيدُ الشَّجَرُ يَوْمَ الرِّيحِ الْعَاصِفِ خَوْفًا مِنَ الْعِقَابِ وَرَجَاءَ لِلثَّوَابِ.

به خدا سوگند، دوست می‌داشتیم که معاویه با من چون صرافان داد و ستد کند، بدین گونه که ده تن از شما یاران را بگیرد و یک تن از یارانش را بدهد.

ای کوفیان، به سه خصلت زشت که دارید و دو خصلت نیکو که ندارید مرا گرفتار و مبتلا کرده‌اید: گوش دارید ولی ناشنواید، سخن می‌گویید ولی گنگید، چشم دارید ولی نابینا نیستید؛ نه هنگام رویارویی با دشمن، آزاده راستینید و نه در هنگامهٔ بلا و گرفتاری، برادران مورد اعتماد. دست‌ها تن خشکیده باد ای شترمایان بی‌ساریان که از هر سو جمعشان کنند از دیگر سوی پراکنده شوند! به خدا سوگند، شما را چنان بینم و گمان برم که اگر آتش جنگ برافروزد و پیکار از هر سو شدت گیرد و کشته‌ها پشته گردد، فرزند ابوطالب را چنان تنها گذارید که زن از شرف و ناموس خود فاصله گیرد. وایتان، که مرا نشناختید! من بی‌تردید بر بلندای روشنان دلیل الهی و خط مستقیم رسالت پناهم. آری، من بر راه روشن و روش نورانی و درستم و آن را از میان کوره‌راه‌های کزی برگزیدم و پیش پایتان نهادم. به اهل بیت پیامبرتان اقتدا کنید و آنان را الگو سازید و در خط آنان حرکت کنید و پا جای پای آنان گذارید، که شما یاران را از مسیر هدایت بیرون نبرند و هرگز به سقوط نکشاند. پس اگر نشستند، بنشینید و اگر برخاستند، برخیزید. از آنان سبقت مگیرید که گمراه شوید، نیز عقب نمانید که به هلاکت رسید. من خود یاران پیامبر را از نزدیک دیده‌ام، ولی هیچ یک از شما را مانند آنان نیافتم، زیرا آنان در روز، غبارآلود و ژولیده‌موی، و از نازپروردگی و خوشگذرانی به‌دور، و شباهنگام تا سحرگاهان در سجده و نماز بودند و همچنان یا پیشانی بر خاک می‌نهادند و یا رخ بر آستان الهی می‌سودند. آنان از یاد رستاخیز آرام نداشتند و مانند کسی که بر آتش نشسته است در هول و اضطراب بودند و گویی بر پیشانی‌شان از سجده‌های طولانی چون زانوی بز، پینه بسته بود. آنگاه که نام و یاد خدا برده می‌شد چنان سیلاب اشک از دیدگان‌شان فرو می‌ریخت که گریبان‌شان را تر می‌کرد، و آنچنان از «ترس خدا» و «امید به ثواب» به خود می‌پیچیدند که درختان در طوفان سخت.

۸۴

وَمِنْ خُطْبَةٍ لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ

تَشْتَمِلُ عَلَى ذِكْرِ الْمَلَأِ حَم

الْأَوَّلُ قَبْلَ كُلِّ أَوَّلٍ، وَالْآخِرُ بَعْدَ كُلِّ آخِرٍ، بِأَوَّلِيَّتِهِ وَجَبَ أَنْ لَا أَوَّلَ لَهُ، وَبِآخِرِيَّتِهِ وَجَبَ أَنْ لَا آخِرَ لَهُ. وَأَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ شَهَادَةً يُوَافِقُ فِيهَا السَّرُّ الْأَعْلَانَ، وَالْقَلْبُ اللَّسَانَ.

أَيُّهَا النَّاسُ، لَا يَجْرُ مِنْكُمْ شَقَاقِي، وَلَا يَسْتَهْوِينَكُمْ عَصِيَانِي، وَلَا تَتَرَامُوا بِالْأَبْصَارِ عِنْدَ مَا تَسْمَعُونَهُ مِنِّي.

فَوَ الَّذِي فَلَقَ الْحَبَّةَ، وَبَرَأَ النَّسْمَةَ، إِنَّ الَّذِي أَنْبَأَكُمْ بِهِ عَنِ النَّبِيِّ الْأُمِّيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ مَا كَذَبَ الْمُبْلَغُ، وَلَا جَهْلَ السَّمَاعُ.

لَكَأَنِّي أَنْظُرُ إِلَى ضَلِيلٍ قَدْ نَعَقَ بِالشَّامِ، وَفَحَصَ بِرَايَاتِهِ فِي ضَوَاحِي كُوفَانَ. فَإِذَا فَغَرَّتْ فَاعْرَثَتْ، وَاشْتَدَّتْ شَكِيمَتُهُ، وَثَقَلَتْ فِي

الْأَرْضِ وَطَأْتَهُ، غَضَّتِ الْفِتْنَةُ أَبْنَاءَهَا بِأَنْيَابِهَا، وَمَاجَتِ الْحَرْبُ بِأَمْوَاجِهَا، وَبَدَا مِنَ الْأَيَّامِ كَلُوحُهَا، وَمِنَ اللَّيَالِي كُدُوحُهَا. فَإِذَا أَيْعَ

زَرَعُهُ وَ قَامَ عَلَيَّ يَنْعَهُ، وَ هَدَرْتُ شَقَاشِقُهُ، وَ بَرَقَتْ بَوَارِقُهُ، عَقَدْتُ رَايَاتُ الْفِتَنِ الْمُعْضَلَةَ، وَ أَقْبَلَنَ كَاللَّيْلِ الْمُظْلِمِ، وَ الْبَحْرُ الْمُلْتَطِمِ هَذَا. وَ كَمْ يَخْرِقُ الْكُوفَةَ مِنْ قَاصِفٍ، وَ يَمْرُكُ عَلَيْهَا مِنْ عَاصِفٍ، وَ عَن قَلِيلٍ تَلْتَفُّ الْقُرُونُ بِالْقُرُونِ، وَ يَحْصُدُ الْقَائِمُ، وَ يُحْطَمُ الْمَحْصُودُ.

۸۴

پیشگوییها و رویدادهای مهم

دورنمای آینده

او نخست نخستین است و پایان است پایان را. و چون عالم هستی از فیض وجود او سرچشمه گرفته است، پس واجب آمد که پیش از او بی نباشد؛ و از آنجا که او نهایت هستی است و هر چیزی قوامش به اوست، پس لازم آمد که پایانی بر او نباشد. و شهادت دهم که جز «الله» آفریدگاری نیست؛ شهادتی که در آن نهان و آشکار، و قلب و زبان با هم برابر و هماهنگ اند. ای مردم، مخالفت با من شما را به گناه نیفکند و نافرمانیم شما را به سقوط نکشاند و آنگاه که سخنم را بشنوید، با گوشه چشم آن را انکار نکنید.

پس سوگند به خدایی که دانه را شکافت و انسان را آفرید، بی شک آنچه شما را از آن خبر دهم از پیامبر امی است، که نه خبردهنده دروغ گوید و نه شنونده جاهل بود.

براستی می بینم که آن گمراه گمراه کننده (معاویه) در شام فریاد کند و پرچمهای خود را در اطراف کوفه بر زمین کوبیده است. پس چون دهان برای بلعیدن مردم گشاید و دهانه مرکب قدرت به دست گیرد و شهرها را زیر پای سپاهیانش بلرزاند، فتنه و فساد، مردم را به دندان درد، و آتش جنگ موج زند، و چهره روز دژم و درهم شود و شبها زخم خورده و مجروح گردد. پس آنگاه که کشتهای او سر برآرد و به ثمر نشیند و ریشه دواند، و آنگاه که فریاد مستانه او بلند شود و نیزه های او برق زند، پرچمهای فتنه های سخت و شکننده افراخته گردند و چون شب تاریک و دریای پرتلاطم روی آورند. و چه بسا که طوفانها کوفه را بلرزاند و تندباد حوادث بر آن بگذرد، و بزودی گروهها به جان هم افتند و آنها که ایستاده و مقاومت، درو شوند و آنها که از پای افتند، نابود گردند.

وَمِنْ كَلَامِ لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ

وَقَدْ قَامَ رَجُلٌ مِنْ أَصْحَابِهِ فَقَالَ: نَهَيْتَنَا عَنِ الْحُكُومَةِ ثُمَّ أَمَرْتَنَا بِهَا، فَلَمْ نَدْرِ أَى الْأَمْرَيْنِ أُرْسِدُ. فَصَفَّقَ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِحْدَى يَدَيْهِ عَلَى الْأُخْرَى ثُمَّ قَالَ:

«هَذَا جَزَاءٌ مَنْ تَرَكَ الْعُقْدَةَ. أَمَا وَاللَّهِ لَوْ أَنِّي حِينَ أَمَرْتَكُمْ بِمَا أَمَرْتَكُمْ بِهِ حَمَلْتَكُمْ عَلَى الْمَكْرُوهِ الَّذِي يَجْعَلُ اللَّهُ فِيهِ خَيْرًا، فَإِنْ اسْتَقَمْتُمْ هَدَيْتُكُمْ، وَإِنْ اعْوَجَجْتُمْ قَوْمْتُمْ، وَإِنْ أَبَيْتُمْ تَدَارَكْتُمْ، لَكَانَتْ الْوُثْقَى، وَلَكِنْ بِمَنْ وَإِلَى مَنْ أُرِيدُ أَنْ أُدَاوِيَ بِكُمْ وَأَنْتُمْ دَائِي، كَنَاقِشِ الشُّوْكَةَ بِالشُّوْكَةِ وَهُوَ يَعْلَمُ أَنَّ ضَلَعَهَا مَعَهَا.

اللَّهُمَّ قَدْ مَلَّتْ أَطْبَاءُ هَذَا الدَّاءِ الدَّوَى، وَكَلَّتِ النَّزْعَةُ بِأَشْطَانِ الرَّكِيِّ» .

«أَيُّنَ الْقَوْمِ الَّذِينَ دُعُوا إِلَى الْأَسْلَامِ فَقَبِلُوهُ، وَقَرَأُوا الْقُرْآنَ فَأَحْكَمُوهُ، وَهَيَّجُوا إِلَى الْجِهَادِ فَوَلَّهُوا اللَّقَاحَ إِلَى أَوْلَادِهَا، وَسَلَبُوا السُّيُوفَ أَعْمَادَهَا، وَأَخَذُوا بِأَطْرَافِ الْأَرْضِ زَحْفًا زَحْفًا وَصَفًّا صَفًّا؟» .

ویژگیهای فرمانبران مقام امامت

مردی از یاران امام به آن حضرت گفت: ما را از حکمیت باز داشتی، آنگاه بدان فرمان دادی، پس ما نفهمیدیم کدام یک درست تر است. امام - درود خدا بر او - دست به روی دست زد و فرمود:

این جزای کسی است که دست از پیمان شسته و آن را وانهاده است. به خدا سوگند، اگر آن وقت که شما را به دستورهایی فرمان می‌دادم مجبور تان می‌کردم بر کاری که خوش نداشتید ولی خدا در آن خیر قرار داده بود، استوارتر بود. البته اگر پایداری می‌کردید شما را هدایت می‌کردم، و اگر به کزراه می‌رفتید راستان می‌داشتم، و اگر به راه نمی‌آمدید سرب‌راهتان می‌نمودم. ولی به کمک و همکاری چه کسی؟

من می‌خواهم به وسیله شما دیگران را درمان کنم، اما متأسفانه خود شما برای من دردید همان گونه که بخواهند به کمک خاری، خاری را برون کنند در حالی که از خار جز دریدن نیاید.

خدایا، پزشکان این درد بی‌درمان، درمانده شدند و آبرسانان به تشنه‌کامان، از این چاه و با این ریسمان ناتوان گشتند. کجا رفتند مردمی که وقتی به اسلام خوانده شدند، پذیرفتند و قرآن را تلاوت کردند و با گوش جان نیوشیدند و چون مادر به سوی فرزند مشتاقانه به جهاد شتافتند و شمشیرها را از نیام کشیدند و در جای جای زمین گروهاگروه به پیش رفتند؟

بَعْضٌ هَلَكَ وَبَعْضٌ نَجَا، لَا يَبْشُرُونَ بِالْأَحْيَاءِ، وَلَا يَعْرِوْنَ عَنِ الْمَوْتَى. مَرَهُ الْعَيُونَ مِنَ الْبُكَاءِ، خُمَصُ الْبُطُونِ مِنَ الصِّيَامِ، ذُبُلُ الشَّفَاهِ مِنَ الدُّعَاءِ، صَفْرُ الْأَلْوَانِ مِنَ السَّهْرِ، عَلَى وَجْهِهِمْ غَبْرَةٌ الْخَاشِعِينَ. أَوْلَيْتُكَ إِخْوَانِي الذَّاهِبُونَ، فَحَقٌّ لَنَا أَنْ نَنْظُمَ إِلَيْهِمْ، وَنَعْضَّ الْأَيْدِي عَلَى فِرَاقِهِمْ. إِنَّ الشَّيْطَانَ يَسْنِي لَكُمْ طَرِيقَهُ، وَيُرِيدُ أَنْ يَحِلَّ دِينَكُمْ عَقْدَةً عَقْدَةً، وَيُعْطِيكُمْ بِالْجَمَاعَةِ الْفُرْقَةَ، وَبِالْفُرْقَةِ الْفِتْنَةَ. فَاصْدِفُوا عَنْ نَزْعَاتِهِ وَنَفْثَاتِهِ، «وَاقْبَلُوا النَّصِيحَةَ مِمَّنْ أَهْدَاها إِلَيْكُمْ، وَاعْقِلُواها عَلَى أَنْفُسِكُمْ» .

وَمِنْ كَلَامٍ لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ

قَالَ لِلْخَوَارِجِ

وَقَدْ خَرَجَ إِلَى مُعَسِّكِهِمْ وَهُمْ مُقِيمُونَ عَلَىٰ إِنْكَارِ الْحُكُومَةِ فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «أَكُلُّكُمْ شَهِدَ مَعَنَا صَفِينٌ؟». فَقَالُوا: مَنَا مَنْ شَهِدَ وَمَنَا مَنْ لَمْ يَشْهَدْ.

قال: «فَامْتَازُوا فِرْقَتَيْنِ، فَلَئِكَنَّ مِنْ شَهِدِ صَفِينٍ فِرْقَةً، وَمَنْ لَمْ يَشْهَدْهَا فِرْقَةً، حَتَّىٰ أَكَلَّمُ كَلًّا مِنْكُمْ بِكَلَامِهِ».

وَنَادَى النَّاسَ فَقَالَ: «أَمْسِكُوا عَنِ الْكَلَامِ وَأَنْصِتُوا لِتَقْوَلِي، وَأَقْبِلُوا بِأَفْئِدَتِكُمْ إِلَيَّ، فَمَنْ نَشَدَنَاهُ شَهَادَةً فَلْيَقُلْ بَعْلِمِهِ فِيهَا».

عده‌ای از آنان بدرود حیات گفتند و دیگر گروه نجات یافتند، ولی آنان که زنده ماندند بشارتی داده نشدند و بر بازماندگان درگذشتگان تعزیتی ندادند.

دیدگانشان در دریای اشک غرق بود و شکم‌هایشان از روزه‌داری تکیده، و لب‌هایشان از دعا خشکیده، و چهره‌هایشان از شب‌زنده‌داری مهتابی، و بر گونه‌هایشان غبار خاشعانه نشسته. اینان برادران من‌اند که سفر کرده‌اند، پس سزاوار است که ما تشنه دیدارشان باشیم و در فراقشان انگشت حسرت گزیم. بی‌تردید شیطان راه‌های خود را برایتان هموار ساخته است و می‌خواهد پیوند دینتان را کم‌کم بگسلد و اجتماعتان را بپراکند و آنگاه در فتنه را بگشاید. پس به وسوسه‌ها و توطئه‌های او پشت کنید و به نصیحتگران روی آورید و نیک بیندیشید و آن را دریابید.

خطاب به خوارج

جهاد با کژاندیشان

امام - علیه‌السلام - به لشکرگاه خوارج رفته بود و آنان همچنان با حکمیت مخالفت می‌کردند. حضرت بدانان فرمود: «آیا همه شما یان با ما در نبرد صَفِين حاضر بودید؟» گفتند: گروهی از ما بودند، و دیگر گروه نه. امام فرمود: «دو گروه شوید: آنان که در جبهه صَفِين حضور داشتند در یک گروه، و آنان که نبودند در گروه دیگر، تا با هر یک جداگانه سخن گویم».

به مردم ندا درداد که: «از سخن گفتن باز ایستید و به سخنانم گوش فرا دهید و با دل‌هاتان بنیوشید و تمام توجهتان به سویم باشد تا از هر کس شهادتی خواستیم، با آگاهی کامل پاسخ گوید».

ثُمَّ كَلَّمَهُمْ عَلَيْهِ السَّلَامُ بِكَلَامٍ طَوِيلٍ مِنْ جُمْلَتِهِ أَنْ قَالَ:

«أَلَمْ تَقُولُوا عِنْدَ رَفْعِهِمُ الْمُصَاحِفَ - حَيْلَةً وَ غَيْبَةً وَ مَكْرًا وَ خَدِيعَةً - إِخْوَانًا وَ أَهْلَ دَعْوَتِنَا: اسْتَقَالُونَا، وَ اسْتَرَاخُوا إِلَىٰ كِتَابِ اللَّهِ سُبْحَانَهُ، فَالرَّأَى الْقَبُولَ مِنْهُمْ، وَالتَّنْفِيسَ عَنْهُمْ؟ فَقُلْتُ لَكُمْ: هَذَا أَمْرٌ ظَاهِرُهُ إِيمَانٌ، وَ بَاطِنُهُ عُدْوَانٌ، وَ أَوَّلُهُ رَحْمَةٌ، وَ آخِرُهُ نَدَامَةٌ. فَأَقِيمُوا عَلَىٰ شَأْنِكُمْ، وَ الزَّمُوا طَرِيقَتِكُمْ، وَ عَضُّوا عَلَىٰ الْجِهَادِ بِنَوَاجِدِكُمْ، وَ لَا تَلْتَفِتُوا إِلَىٰ نَاعِقِ نَعَقٍ، إِنْ أُجِيبَ أَضَلَّ، وَ إِنْ تَرَكَ ذَلَّ».

وَ قَدْ كَانَتْ هَذِهِ الْفَعْلَةُ، وَ قَدْ رَأَيْتُمْكُمْ أُعْطِيتُمُوهَا. وَاللَّهُ لَئِنْ أَبَيْتُهَا مَا وَجِبَتْ عَلَيَّ فَرِيضَتُهَا، وَ لَا حَمَلَنِي اللَّهُ ذَنْبَهَا؛ وَ وَاللَّهُ إِنْ جِئْتُهَا
إِنِّي لَلْمُحَقُّ الَّذِي يَتَّبِعُ.

وَ إِنْ الْكِتَابَ لَمَعَى مَا فَارَقْتَهُ مُذْ صَحَبْتَهُ. فَلَقَدْ كُنَّا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ إِنْ الْقَتْلَ لَيَدُورُ بَيْنَ الْآبَاءِ وَ الْإِبْنَاءِ وَ
الْأَخْوَانَ وَ الْقَرَابَاتِ، فَمَا نَزْدَادُ عَلَيَّ كُلِّ مُصِيبَةٍ وَ شِدَّةٍ إِلَّا إِيمَانًا، وَ مُضِيًّا عَلَيَّ الْحَقِّ، وَ تَسْلِيمًا لِلْأَمْرِ، وَ صَبْرًا عَلَيَّ مَضَضِ الْجِرَاحِ.
وَ لَكِنَّا إِنَّمَا أَصْبَحْنَا نُقَاتِلُ إِخْوَانَنَا فِي الْأَسْلَامِ عَلَيَّ مَا دَخَلَ فِيهِ مِنَ الزَّيْغِ وَ الْأَعْوَجَاجِ وَ الشُّبُهَةِ وَ التَّأْوِيلِ. فَإِذَا طَمَعْنَا فِي
خِصْلَةٍ يَلُمُّ اللَّهُ بِهَا شَعْنَنَا وَ تَدَانِي بِهَا إِلَى الْبَقِيَّةِ فِيمَا بَيْنَنَا، رَغَبْنَا فِيهَا، وَ أَمْسَكْنَا عَمَّا سِوَاهَا» .

آنگاه امام - عليه السلام - با آنان بسیار سخن گفت که از جمله فرمود:

مگر شما یاران نبودید آنگاه که لشکر معاویه از روی مکر و فریب، و خدعه و نیرنگ قرآنها را بر سر نیزه کردند، گفتید
اینان برادران و همزمان مايند که پشيمان گشته و به پناه كتاب خدا آمده‌اند، از آنان بايد پذيرفت و اندوهشان را زدود؟
اما من به شما گفتم اين كاري است كه ظاهر آن ايمان و باطن آن دشمني و ستم، آغاز آن رحمت و پايانش ندامت است.
شان خويش ننگه داريد و در جبهه بمانيد و بر راهتان استوار باشيد و با همه وجود به جهاد پردازيد و به هر صدايي كه از
هر كس برآيد گوش فرا ندهيد، كه اگر پاسخ داده شود گمراه كند، و اگر آن را وانهند خوار گردد.

اما آن كار كه نمي‌بايست، شد و ديدم كه شما حكمت را پذيرفتيد. به خدا سوگند، اگر از آن سر برمي‌تافتيم هيچ
مسئوليتي بر دوشم نمي‌افتاد و خدا هم گناه آن را بر من نمي‌نوشت؛ و به خدا قسم، اگر آن را مي‌پذيرفتم راه حقي بود كه
مي‌بايست پيروي مي‌شد.

بي شك قرآن با من است، از آنگاه كه آن را يافتيم و در كنارش بودم از آن جدا نشدم.

ما در ميدانهای نبرد با پیامبر - درود خدا بر او و خاندانش - بودیم و مرگ و شهادت میان پدران و فرزندان و برادران
و خویشاوندان دور می‌زد، و آن همه مصیبت و سختی بر ایمانمان می‌افزود و در راه حق کاراتر و کارسازتر، و تسلیم
فرمان و شکیبایی پر درد و جراحت بودیم.

اما امروز ما با برادران مسلمانمان به خاطر کثرت و انحراف و شبهه و تأویل می‌جنگیم. پس اگر راهی می‌یافتیم كه
خداوند پراكندگی ما را به همدلی و هماهنگی برمی‌گرداند و همگان را به يكديگر نزديك می‌ساخت، مشتاق آن بوديم و
از ديگر مسائل دست می‌شستيم.

فَقَدِّمُوا الدَّارِعَ، وَ أَخْرُوا الحَاسِرَ، وَ عَضُّوا عَلَى الأَضْرَاسِ، فَإِنَّهُ أَنْبَى لِلسُّيُوفِ عَنِ الهَامِ، وَ التَّوَوَّا فِي أَطْرَافِ الرَّمَّاحِ، فَإِنَّهُ أَمْرٌ لِلأَسِنَّةِ، وَ عَضُّوا الأَبْصَارَ، فَإِنَّهُ أَرْبَطُ لِلجَاشِ، وَ أَسْكَنُ لِلقُلُوبِ، وَ أَمِيتُوا الأَصْوَاتَ، فَإِنَّهُ أَطْرَدُ لِلقَشْلِ. وَ رَايَتِكُمْ فَلَا تَمِيلُوهَا، وَ لَا تُخَلُّوهَا، وَ لَا تَجْعَلُوهَا إِلَّا بِأَيْدِي شُجْعَانِكُمْ، وَ المَانِعِينَ الدِّمَارَ مِنْكُمْ، فَإِنَّ الصَّابِرِينَ عَلَى نُزُولِ الحَقَائِقِ هُمُ الَّذِينَ يَحْفُونَ بِرَايَاتِهِمْ، وَ يَكْتَنِفُونَهَا حَفَافِيهَا وَ وَرَاءَهَا وَ أَمَامَهَا؛ لَا يَتَأَخَّرُونَ عَنْهَا فَيَسْلُمُوهَا، وَ لَا يَتَقَدَّمُونَ عَلَيْهَا فَيَفْرُدُوهَا. أَجْزَأُ أَمْرُ قَرْنِهِ، وَ أَسَى أَخَاهُ بِنَفْسِهِ، وَ لَمْ يَكُلْ قَرْنَهُ إِلَى أَخِيهِ فَيَجْتَمِعَ عَلَيْهِ قَرْنُهُ وَ قَرْنُ أَخِيهِ. وَ أَيْمُ اللَّهِ لَئِنْ فَرَرْتُمْ مِنْ سَيْفِ العَاجِلَةِ لَا تَسْلَمُوا مِنْ سَيْفِ الأَخْرَةِ، أَنْتُمْ لَهُامِيمُ العَرَبِ وَ السَّنَامُ الأَعْظَمُ. إِنَّ فِي الفُرَارِ مَوْجِدَةَ اللَّهِ، وَ الذَّلَّ اللَّازِمَ، وَ العَارَ البَاقِيَّ، وَ إِنَّ الفَارَ لَغَيْرُ مَزِيدٍ فِي عَمْرِهِ، وَ لَا مَحْجُوزٍ بَيْنَهُ وَ بَيْنَ يَوْمِهِ، مَنْ رَاحَ إِلَى اللَّهِ كَالظَّمَانِ يَرُدُّ المَاءَ. الْجَنَّةُ تَحْتَ أَطْرَافِ العَوَالِي. اليَوْمَ تُبْلَى الأَخْبَارُ. وَ اللَّهِ لَأَنَا أَشَوْقُ إِلَى لِقَائِهِمْ مِنْهُمْ إِلَى دِيَارِهِمْ.

۸۷

در انگیزش بارانش بر جهاد
آیین جنگاوری

زهپوشان را پیش فرستید، و آنان که بدین وسیله مجهز نیستند، در آخر باشند. دندانها را بفشريد و سخت پايمردی كنيد، كه پايداريتان شمشيرها را از سر دور سازد. در كنار نيزهها موضع بگيريد و به حالت آمادهباش درآييد تا با چابكي و قدرت بيشتر آنها را پرتاب كنيد. چشمها را نيمه باز نگه داريد، كه اين حالت بر دليري بيفزايد و دلها را آرامش بخشد؛ و صداها را به نهايت آهسته كنيد، كه سستی و بددلی را بيشتر بزدايد.

پرچمتان را مستقيم و سرفراز نگه داريد، و پرچمدار را تنها مگذاريد، و آن را جز به دست دلاورانتان و آنان كه از كياتان پاسداري كنند مسپاريد، كه مقاومت كنندگان هنگام سختيها و بلاهاي جانكاه، كسانی هستند كه پرچم را رها نكنند و دور آن از همه سو حلقه زنند؛ نه از آن بازماند كه تسليم دشمنش كنند و نه بر آن سبقت گيرند كه تنهايش گذارند. هر يك از رزمندگان بايد حريف خود را از پای درآورد و از برادرش به جان حمايت كند، و حريف خود را بدو نسپارد كه با حريف برادرش همدست شود و او را از پا درآورد. به خدا سوگند، اگر از شمشير دنيا فرار كنيد هرگز از شمشير آخرت جان سالم به در نبريد. شما پيشتازان عرب و سرداران بزرگيد. بي ترديد فرار از جهاد، خشم الهی و خواری و ننگ هميشگی در پی دارد، و بدانيد كه فراريان از جبهه عمر خود را زياد نكنند و مرگ خویش را مانع نشوند. آن كه جهاد را برگزيند و به سوی خدا رود، تشنه كامي است كه به سرچشمه آب درآيد. بهشت در پرتو برق نيزههاست. امروز روز آمايش است تا مردان كارزار، از بزدلان بازشناخته شوند. به خدا سوگند، بی هيچ ترديد من به رويارویی و جهاد با آنان، از اشتياق آنها به خانه هاشان مشتاق ترم.

اللَّهُمَّ فَإِنْ رَدُّوا الحَقَّ فَافْضُضْ جَمَاعَتَهُمْ، وَ شَتِّتْ كَلِمَتَهُمْ، وَ أَسْلِمْهُمْ بِخَطَايَاهُمْ. إِنَّهُمْ لَنْ يَزُولُوا عَنْ مَوَاقِفِهِمْ دُونَ طَعْنِ دِرَاقٍ، يَخْرُجُ مِنْهُ النَّسِيمُ، وَ ضَرْبُ يَفْلِقُ الهَامَ، وَ يَطِيحُ العِظَامَ، وَ يَنْدُرُ السَّوَادَ وَ الأَقْدَامَ، وَ حَتَّى يَرْمُوا بِالمَنَاسِرِ تَتَبَعُهَا المَنَاسِرُ، وَ يَرْجَمُوا بِالكِتَابِ تَقْفُوهَا الحَلَّابُ، وَ حَتَّى يَجْرَ بِلَادِهِمُ الخَمِيسُ يُتْلُوهُ الخَمِيسُ، وَ حَتَّى تَدْعَقَ الخِيُولُ فِي نَوَاحِرِ أَرْضِهِمْ، وَ بِأَعْنَانِ مَسَارِبِهِمْ وَ مَسَارِحِهِمْ.

أَقُولُ: «الدَّعَى»: الدَّقُّ، أَيْ تَدَعَى الخِيُولُ بِحَوَافِرِهَا أَرْضَهُمْ. وَ «نَوَاحِرُ» أَرْضِهِمْ: مُتَقَابِلَاتُهَا، يُقَالُ: مَنَازِلُ بَنِي فُلَانٍ تَتَنَاحَرُ، أَيْ تَتَقَابَلُ.

وَمِنْ كَلَامٍ لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ

فِي مَعْنَى الْخَوَارِجِ لَمَّا أَنْكَرُوا تَحْكِيمَ الرَّجَالِ وَ يَدُمُ فِيهِ أَصْحَابُهُ فِي التَّحْكِيمِ فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ:
«إِنَّا لَمْ نَحْكَمْ الرَّجَالَ، وَ إِنَّمَا حَكَمْنَا الْقُرْآنَ، وَ هَذَا الْقُرْآنُ إِنَّمَا هُوَ حَظٌّ مَسْطُورٌ بَيْنَ الدَّقَّتَيْنِ، لَا يَنْطِقُ بِلِسَانٍ، وَ لَا يَدُّ لَهُ مِنْ تَرْجُمَانٍ، وَ إِنَّمَا يَنْطِقُ عَنْهُ الرَّجَالُ» .

خداوندا، اگر اینان حق را شناخته و زیر بار آن نرفته‌اند، تشکّلشان را پریشان ساز و وحدت کلمه را از آنان باز ستان و آنها را به جرم خطاهایشان در چاه هلاکت افکن. بی تردید آنها از موضعشان دست بردارند تا سر نیزه‌ها بدنهایشان را چون آبکش سوراخ سوراخ کند به طوری که نسیم از آنها بگذرد، و ضربتی که سرها را بشکافد و استخوانها را درهم کوبد و دست و پاها را قطع کند، و تا آنجا که گروهانها یکی پس از دیگری بر آنها بتازند و لشکرها وارد کارزار شوند، و شهرهایشان زیر پای نظامیان درهم کوبیده شود و سم‌ضربه‌های اسبان، مرزها و چراگاهها را درهم نوردد.
شریف رضی گوید: «دَعَى» به معنای «دَقَّ» (کوبیدن) است. یعنی اسبها با سُمهای خود زمینهای آنان را بکوبند. و «نَوَاحِرِ» به معنای «مقابل» است، چنانکه گویند منزلهای بنی فلان «متناحر»، یعنی مقابل است.

در معرفی خوارج، آنگاه که «حکمیّت» داوران را نپذیرفتند

فتنه خوارج

امام - درود خدا بر او - در این خطبه، اصحابش را در مسأله داورى چنین سرزنش می‌کند:

ما افراد را داور قرار ندادیم بلکه قرآن را به داورى گزیدیم، و از آنجا که این قرآن نوشته‌ای در دفتر است و نوشتار سخن نمی‌گوید، باید سخنگویی داشته باشد، لذا افراد سخنگوی کتاب خدایند.

وَلَمَّا دَعَانَا الْقَوْمُ إِلَى أَنْ نَحْكَمَ بَيْنَنَا الْقُرْآنَ لَمْ نَكُنْ الْفَرِيقَ الْمَتَوَلَّى عَنْ كِتَابِ اللَّهِ تَعَالَى، وَقَدْ قَالَ اللَّهُ سُبْحَانَهُ: (فَإِنْ تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ) . فَرَدُّهُ إِلَى اللَّهِ أَنْ نَحْكَمَ بِكِتَابِهِ، وَ رَدُّهُ إِلَى الرَّسُولِ أَنْ نَأْخُذَ بِسُنَّتِهِ. فَإِذَا حُكِمَ بِالصِّدْقِ فِي كِتَابِ اللَّهِ فَتَنَحَّنْ أَحَقُّ النَّاسِ بِهِ، وَ إِنْ حُكِمَ بِسُنَّةِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ فَتَنَحَّنْ أَوْلَاهُمْ بِهِ.
وَ أَمَّا قَوْلُكُمْ: لَمْ جَعَلْتُمْ بَيْنَكُمْ وَ بَيْنَهُمْ أَجَلًا فِي التَّحْكِيمِ. فَإِنَّمَا فَعَلْتُمْ ذَلِكَ لِتُبَيِّنَ الْجَاهِلُ، وَ يَتَبَيَّنَ الْعَالِمُ، وَ لَعَلَّ اللَّهَ أَنْ يُصْلِحَ فِي هَذِهِ الْهُدْنَةَ أَمْرَ هَذِهِ الْأُمَّةِ، وَ لَا تُؤْخَذَ بِأَكْظَامِهَا، فَتَعَجَّلَ عَنْ تَبَيُّنِ الْحَقِّ، وَ تَنَقَّادَ لِأَوَّلِ الْغَى.
إِنْ أَفْضَلَ النَّاسِ عِنْدَ اللَّهِ مَنْ كَانَ الْعَمَلُ بِالْحَقِّ أَحَبَّ إِلَيْهِ وَ إِنْ تَقَصَّ وَ كَرِهَتْهُ مِنَ الْبَاطِلِ وَ إِنْ جَرَّ إِلَيْهِ فَائِدَةٌ وَ زَادَهُ. فَأَيْنَ يَتَاهُ بِكُمْ؟ وَ مِنْ أَيْنَ أَتَيْتُمْ؟ اسْتَعْدُّوا لِلْمَسِيرِ إِلَى قَوْمٍ حَيَارَى عَنِ الْحَقِّ لَا يَبْصُرُونَهُ، وَ مُوزَعِينَ بِالْجَوْرِ لَا يَعْدِلُونَ بِهِ، جُفَاءً عَنِ الْكِتَابِ، نَكْبَ عَنِ الطَّرِيقِ. مَا أَنْتُمْ بِوَثِيقَةٍ يَلْقَى بِهَا، وَ لَا زَوَافِرُ يَعْتَصِمُ إِلَيْهَا. لِبَسِّ حَشَّاشِ نَارِ الْحَرْبِ أَنْتُمْ! أَفْ لَكُمْ لَقَدْ لَقِيتُمْ مِنْكُمْ بَرَحًا! يَوْمًا أَنْادِيكُمْ، وَ يَوْمًا أَنْاجِيكُمْ. فَلَا أحرارُ صِدْقٍ عِنْدَ النَّدَاءِ، وَ لَا إِخْوَانُ تِقَّةٍ عِنْدَ النَّجَاءِ.

و آنگاه که لشکر معاویه از ما خواستند قرآن را میان خودمان داور قرار دهیم ما آن کس نبودیم که از کتاب خدای روی بگردانیم، که خدای سبحان فرموده است: «اگر در موردی به نزاع درافتادید آن را به خدا و پیامبر برگردانید» پس رد کردن به خدا آن است که به کتاب خداوند حکم کنیم، و برگرداندن به پیامبر این است که سنت آن حضرت را بگیریم. پس آن زمان که براستی کتاب خدای حاکم گردد ما از همه مردم بدان سزاوارتریم، و اگر سنت پیامبر مدار و میزان قرار گیرد ما باید پیشتاز در عمل بدان باشیم.

و اما سخن شمایان که گفتید چرا زمانی را بدانان مهلت دادید. این مهلت بدان جهت بود تا «نادان» بداند و «دانا» پا برجا و استوار گردد، و شاید خداوند در این فرصت، اختلاف و درگیری را از بین این امت بردارد و صلح و صفا حاکم گردد و کینه‌توزیها زمام امور را به دست نگیرد تا دیگر مجالی برای حق‌شناسی و حق‌گرایی نباشد و امت یکسره به چاه گمراهی درافتد. قطعاً برترین مردم نزد خدا کسی است که «حق‌گرایی» و «حقگزاری» را سگرچه موجب کاستی و اندوه او گردد - از باطل - ولو موقعیت او را بالا برد و برایش سود آورد - محبوب‌تر دارد. چرا به سرنوشتتان نمی‌اندیشید؟! آخر شما را به کجا می‌برند؟! ببینید تاریکی شبهه از کجا بر شما فرو افتاده است؟!

آماده شوید برای حرکت به سوی گروهی که از حق دور افتاده و آن را درنیافته‌اند و با تردستی ستم بر آنان تحمیل شده است به طوری که از آن دست بردارند، به کتاب خدا جفا کنند و از راه دور افتند. با ریسمان شما به چاه نتوان رفت و به‌شمایان در کارزار اعتماد نتوان کرد. بد آتش‌بیاز جنگید! نفرینتان باد که از دستتان چه رنج و سختی کشیدم! روزی که بر شما فریاد برآوردم و به کارزارتان خواندم و دیگر روز که در آگاهیتان نجوا کردم و رازها گفتیم. آری، نه در روز جنگ آزاده راستین بودید و نه در روز نجوا برادران مورد اعتماد.

۸۹

وَمِنْ كَلَامٍ لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ

لَمَّا عَوَّتَبَ عَلَى التَّسْوِيَةِ فِي الْعَطَاءِ

«اتأمرونی ان اطلب النصر بالجور فیمن ولیت علیه؟! والله لا اطور به ما سمر سمیر، و ما ام نجم فی السماء نجما ولو كان المال لی تسویت بینهم فکیف و إنما المال مال الله» .

ثم قال علیه السلام:

ألا وإن إعطاء المال فی غیر حقه تبذیر و إسراف، و هو یرفع صاحبه فی الدنیا، و یضعه فی الآخرة. و یکرمه فی الناس، و یهینه عند الله. و لم یضع امرؤ ماله فی غیر حقه و عند غیر أهله إلا حرمه الله شکرهم، و كان لغيره ودهم. فإن زلت به النعل يوماً فاحتاج إلى معونتهم فشر حذین و الأم خلیل.

۸۹

آنگاه که بر عدالت در بخشش سرزنش می‌شد

کیفر اسراف

آیا فرمانم می‌دهید که یاری را با ستم راندن بر مردمم طلب کنم؟! به خدا سوگند، تا شب و روز برجاست و تا آنگاه که در آسمان ستاره‌ای برپاست، هرگز چنین نکنم، و اگر اموال، مال خودم هم بود یکسان می‌بخشیدم تا چه رسد به آنکه مال، مال خداست.

سپس فرمود:

هان! قطعاً بیجا بخشیدن زیاده‌روی و اسراف است و چنین بخشنده‌ای در دنیا مشهور و صاحب نام و آوازه، ولی در آخرت بدبخت و زبردست خواهد بود. مردم او را احترام کنند اما نزد خدا خوار و بی‌مقدار خواهد بود. آدمی اگر مال خود را بیجا مصرف کند و به ناهلان دهد، خداوند از سپاس همانها هم محرومش گرداند، و آنان دوست دیگری را برگزینند. تازه اگر روزی ورق برگردد و به کمکشان روی نیاز آورد، براستی که بدترین و سرزنش‌کننده‌ترین دوست خواهند بود.

الفصل الثامن:

العدالة والحكومة

(عهد الائمة على ٧ إلى مالك الاشرى)

عدالت و حكومت

وَمَنْ عَهْدَ لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ

كَتَبَهُ لِلأَشْتَرِ النَّخَعِيِّ رَحِمَهُ اللَّهُ لَمَّا وَلَاهُ عَلَى مِصْرَ وَأَعْمَالِهَا حِينَ اضْطَرَبَ أَمْرُ أَمِيرِهَا مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي بَكْرٍ، وَهُوَ أَطْوَلُ عَهْدٍ كَتَبَهُ وَأَجْمَعُهُ لِلْمَحَاسِنِ.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

هَذَا مَا أَمَرَ بِهِ عَبْدُ اللَّهِ عَلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ مَالِكِ بْنِ الْحَارِثِ الْأَشْتَرِ فِي عَهْدِهِ إِلَيْهِ، حِينَ وَلَاهُ مِصْرَ: جِبَاءَ خَرَجِهَا، وَجِهَادَ عَدُوِّهَا، وَاسْتِصْلَاحَ أَهْلِهَا، وَعِمَارَةَ بِلَادِهَا.

أَمْرَهُ بِتَقْوَى اللَّهِ، وَإِثَارَ طَاعَتِهِ، وَاتِّبَاعَ مَا أَمَرَ بِهِ فِي كِتَابِهِ مِنْ فَرَائِضِهِ وَسُنَنِهِ؛ الَّتِي لَا يُسْعَدُ أَحَدٌ إِلَّا بِاتِّبَاعِهَا، وَلَا يَشْقَى إِلَّا مَعَ جُحُودِهَا وَإِضَاعَتِهَا. وَأَنْ يَنْصُرَ اللَّهَ سُبْحَانَهُ بِقَلْبِهِ وَيَدِهِ وَلِسَانِهِ، فَإِنَّهُ جَلَّ أَسْمُهُ قَدْ تَكَفَّلَ بِنَصْرِ مَنْ نَصَرَهُ، وَإِعْزَازِ مَنْ أَعَزَّهُ. وَآمَرَهُ أَنْ يَكْسِرَ نَفْسَهُ عِنْدَ الشَّهَوَاتِ، وَيَزَعَهَا عِنْدَ الْجَمَحَاتِ، فَإِنَّ النَّفْسَ أَمَارَةٌ بِالسُّوءِ إِلَّا مَا رَحِمَ اللَّهُ.

ثُمَّ أَعْلَمَ يَا مَالِكُ، أَنِّي قَدْ وَجَّهْتُكَ إِلَى بِلَادٍ قَدْ جَرَتْ عَلَيْهَا دَوْلَتُكَ مِنْ عَدْلٍ وَجُورٍ. وَأَنَّ النَّاسَ يَنْظُرُونَ مِنْ أُمُورِكَ فِي مِثْلِ مَا كُنْتَ تَنْظُرُ فِيهِ مِنْ أُمُورِ الْوَلَاةِ قَبْلِكَ، وَيَقُولُونَ فِيكَ مَا كُنْتَ تَقُولُ فِيهِمْ. وَإِنَّمَا يُسْتَدَلُّ عَلَى الصَّالِحِينَ بِمَا يَجْرِي اللَّهُ لَهُمْ عَلَى أَلْسِنِ عِبَادِهِ. فَلْيَكُنْ أَحَبَّ الدَّخَائِرِ إِلَيْكَ ذَخِيرَةَ الْعَمَلِ الصَّالِحِ.

عهدنامه

فرمان امام به مالک اشتر

فرمانی است از امام - درود خدا بر او - برای مالک اشتر نخعی که او را به امارت مصر و شهرهای آن گمارد، و آن هنگامی بود که کار بر محمد بن ابی بکر امیر آن سامان سخت گردید. این فرمان طولانی‌ترین فرمانها و زیباییهای آن از همه بیشتر است.

به نام خداوند بزرگ بخشایش همیشه بخشاینده

این فرمان بنده خدا علی امیر مؤمنان است به مالک پسر حارث اشتر در پیمان‌ش با وی، آن هنگام که او را برای فراهم آوردن خراج و جهاد با دشمنان و شایسته‌سازی مردمان و آبادانی شهرها، به امیری مصر گمارد. به او فرمان دهد که از خدا پروا دارد و طاعت او را بر هر چیز مقدم شمارد و هرچه را در کتاب خداست از بایسته‌ها و شایسته‌ها به کار بندد؛ دستورهایی که هیچ کس جز با انجام آنها روی نیکبختی نبیند و جز با انکار و پایمال کردن آنها به شقاوت نیفتند. و بدو فرمان دهد که خدای را - پاکیزه باد نام وی - به دل و دست و زبان یاری دهد، چرا که او - والا باد نام پاک وی - یاری یاوران خویش و بزرگداشت ارج گزارانش را خود به عهده گرفته است. و بدو فرمان دهد که هجوم شهوت را در نفس خویش بشکند و آن را، به هنگام سرکشیها، رام کند، زیرا که نفس همواره به بدکرداری فرمان دهد مگر آنجا که خدا در پناه گیرد.

در پیشگاه تاریخ

اینک ای مالک، بدان که تو را با کشوری روبه‌رو کرده‌ام که پیش از تو بر آن دولتهای داد و ستم بسیار برگزیده‌اند، و بدان که مردم به کارهای تو همان گونه خواهند نگرست که تو در کارهای زمامداران پیش از خود نگری، و درباره تو همان خواهند گفت که تو در مورد آنان حکم رانده‌ای. و تنها استدلال مردم به شایستگی شایستگان همان چیزی است که خداوند بر زبان بندگان جاری سازد. پس باید محبوب‌ترین اندوخته‌ها نزد تو، کردار نیک و عمل صالح باشد.

فَأَمْلِكُ هَوَاكَ، وَ شَحَّ بِنَفْسِكَ عَمَّا لَا يَحِلُّ لَكَ، فَإِنَّ الشُّحَّ بِالنَّفْسِ الْأَنْصَافُ مِنْهَا فِيمَا أَحَبَّتْ أَوْ كَرِهَتْ. وَ أَشْعُرُ قَلْبِكَ الرَّحْمَةَ لِلرَّعِيَّةِ، وَ الْمَحَبَّةَ لَهُمْ، وَ اللَّطْفَ بِهِمْ، وَ لَا تَكُونَنَّ عَلَيْهِمْ سَبْعًا ضَارِبًا تَغْتَنِمُ أَكْلَهُمْ، فَإِنَّهُمْ صُنْفَانُ: إِمَّا أُخُّ لَكَ فِي الدِّينِ، وَ إِمَّا نَظِيرُ لَكَ فِي الْخَلْقِ. يَفْرُطُ مِنْهُمْ الزَّلْلُ، وَ تَعْرُضُ لَهُمُ الْعِلَلُ، وَ تُؤْتِي عَلَى أَيْدِيهِمْ فِي الْعَمَدِ وَ الْخَطَا. فَأَعْظِمُهُمْ مِنْ عَفْوِكَ وَ صَفْحِكَ مِثْلَ الَّذِي تُحِبُّ وَ تَرْضَى أَنْ يُعْطِيكَ اللَّهُ مِنْ عَفْوِهِ وَ صَفْحِهِ، فَإِنَّكَ فَوْقَهُمْ، وَ وَالِي الْأَمْرِ عَلَيْكَ فَوْقَكَ، وَاللَّهُ فَوْقَ مَنْ وَلَاكَ، وَ قَدْ اسْتَكْفَاكَ أَمْرُهُمْ، وَ ابْتَلَاكَ بِهِمْ.

وَ لَا تَنْصِبَنَّ نَفْسَكَ لِحَرْبِ اللَّهِ، فَإِنَّهُ لَا يَدَى لَكَ بِنِقْمَتِهِ، وَ لَا غِنَى بِكَ عَنْ عَفْوِهِ وَ رَحْمَتِهِ. وَ لَا تَتَدَمَّنْ عَلَى عَفْوٍ، وَ لَا تَبْجَحَنَّ بِعُقُوبَةٍ. وَ لَا تُسْرِعَنَّ إِلَى بَادِرَةٍ وَجَدْتَ مِنْهَا مَدْدُوحَةً، وَ لَا تَقُولَنَّ إِنِّي مُؤَمَّرٌ أَمْرٌ فَاطَاعَ فَإِنَّ ذَلِكَ إِدْغَالٌ فِي الْقَلْبِ، وَ مِنْهَكَةٌ لِلدِّينِ، وَ تَقَرُّبٌ مِنَ الْغَيْرِ.

وَ إِذَا أَحْدَثَ لَكَ مَا أَنْتَ فِيهِ مِنْ سُلْطَانِكَ أَبْهَةً أَوْ مَخِيلَةً فَانظُرْ إِلَى عَظَمِ مُلْكِ اللَّهِ فَوْقَكَ وَ قُدْرَتِهِ مِنْكَ عَلَى مَا لَا تَقْدِرُ عَلَيْهِ مِنْ نَفْسِكَ، فَإِنَّ ذَلِكَ يَطْمِئِنُّ إِلَيْكَ مِنْ طُمَاحِكَ، وَ يَكْفُ عُنُقَ مَنْ غَرَبِكَ، وَ يَفِيءُ إِلَيْكَ بِمَا عَزَبَ عَنْكَ مِنْ عَقْلِكَ.

ای مالک، مالک نفس خود باش

بنابراین ای مالک، مالک نفس خود باش و آن را از هر ناروا بازدار، که همانا سخت گیری بر نفس، عین انصاف است، چه در موردی که آن را دلپسند آید و چه آنجا که ناپسند. دلت را از رحمت و محبت و نرمش با مردم لبریز کن. مباد که چونان درنده‌ای شکارشان را غنیمت شماری، زیرا آنان از دو دسته بیرون نیستند: یا در دین با تو برادرند و یا در آفرینش با تو برابر. چه بسا لغزشی از آنان بروز کند و دچار سستی و بیماری گردند، یا حتی به عمد و خطا، بزهی به دست ایشان انجام شود. پس به خطاشان منگر و بر ایشان ببخشای و همان گونه که خود دوست داری خدای بر تو ببخشاید و از تو درگذرد، از عفو و گذشت خویش بهره‌مندشان گردان، زیرا تو بالادست آنانی و آن کس که تو را حکمرانی داده بالادست تو است و خدای تعالی مافوق اوست و اینک همو اداره امور مردم را به تو وانهاده و تو را به وسیله آنان به آزمون گذاشته است.

هرگز از بخشش پشیمان مباش

هرگز خودت را در مقام جنگ با خدا قرار مده، که تو را تاب خشم وی نیست و هیچ گاه بی نیاز از بخشایش و رحمت او نیستی. هرگز چون بخشودی، پشیمان مشو و چون کیفر دادی، شادمان مباش.

هرگز به خشمی که از آن راه گریزی هست، شتاب مکن و هیچ گاه مگو: «من چیرگی دارم و فرمان دهم و مردم باید اطاعت کنند»، زیرا این کار تباهی دل و سستی دین است و دگرگونی و سقوط حکومت را نزدیک سازد.

و چون از قدرتی که داری غروری در تو به هم رسد، به عظمت حاکمیت خدا بر فراز قدرت خویش بنگر و توانایش را نسبت به خودت در آنچه هیچ قدرتی بر آن نداری، نظاره کن تا گردنکشی و تندیت را فرو نشاند و خرد از دست‌رفته‌ات را بازگرداند.

إِيَّاكَ وَ مَسَامَةَ اللَّهِ فِي عَظَمَتِهِ، وَ التَّشْبِهَ بِهِ فِي جَبْرُوتِهِ، فَإِنَّ اللَّهَ يَدُلُّ كُلَّ جَبَّارٍ، وَ يَهِينُ كُلَّ مُخْتَالٍ.

أَنْصَفَ اللَّهُ وَ أَنْصَفَ النَّاسَ مِنْ نَفْسِكَ وَ مِنْ خَاصَّةِ أَهْلِكَ وَ مَنْ لَكَ فِيهِ هَوَىٌّ مِنْ رَعِيَّتِكَ، فَإِنَّكَ إِلَّا تَفْعَلْ تَظْلَمُ.

«وَ مَنْ ظَلَمَ عِبَادَ اللَّهِ كَانَ اللَّهُ خَصْمَهُ دُونَ عِبَادِهِ»، وَ مَنْ خَاصَمَهُ اللَّهُ أَدْحَضَ حِجَّتَهُ، وَ كَانَ لِلَّهِ حَرْبًا حَتَّى يَنْزِعَ وَ يَتُوبَ.

وَلَيْسَ شَيْءٌ أَدْعَى إِلَى تَغْيِيرِ نِعْمَةِ اللَّهِ وَتَعْجِيلِ نِقْمَتِهِ مِنْ إِقَامَةِ عَلَى ظُلْمٍ، فَإِنَّ اللَّهَ يَسْمَعُ دَعْوَةَ الْمُضْطَّهِدِينَ، وَهُوَ لِلظَّالِمِينَ بِالْمِرْصَادِ.

وَلَيْكُنْ أَحَبَّ الْأُمُورِ إِلَيْكَ أَوْسَطُهَا فِي الْحَقِّ، وَ أَعْمَهَا فِي الْعَدْلِ، وَ أَجْمَعُهَا لِرِضَى الرَّعِيَّةِ؛ فَإِنَّ سُخْطَ الْعَامَّةِ يُجْحِفُ بَرِيضَى الْخَاصَّةِ، وَ إِنَّ سُخْطَ الْخَاصَّةِ يُغْتَفَرُ مَعَ رِضَى الْعَامَّةِ.

وَلَيْسَ أَحَدٌ مِنَ الرَّعِيَّةِ أَثْقَلَ عَلَى الْوَالِي مَوْثِقَةً فِي الرَّخَاءِ وَ أَقْلَ مَعُونَةً لَهُ فِي الْبَلَاءِ، وَ أَكْرَهَ لِلْإِنْسَانِ لِلْإِنْسَانِ، وَ أَسْأَلَ بِالْإِنْسَانِ، وَ أَقْلَ شُكْرًا عِنْدَ الْأَعْطَاءِ، وَ أَبْطَأَ عُدْرًا عِنْدَ الْمَنْعِ، وَ أَضْعَفَ صَبْرًا عِنْدَ مَلَمَاتِ الدَّهْرِ مِنْ أَهْلِ الْخَاصَّةِ. وَ إِنَّمَا عَمُودُ الدِّينِ وَ جِمَاعُ الْمُسْلِمِينَ وَ الْعُدَّةُ لِلْإِعْدَاءِ الْعَامَّةِ مِنَ الْأُمَّةِ، فَلَيْكُنْ صَغُوكَ لَهُمْ، وَ مَيْلَكَ مَعَهُمْ.

رعایت انصاف

زندها با خدا در عظمت، همشانی مورزی و در قدرت، خود را با وی همانند مپنداری، که او هر گردنکشی را خوار و هر خویشتن بینی را پست کند.

انصاف را در رابطه با خدا و مردم و در مورد خود و نزدیکان و هواداران رعایت کن، که اگر چنین نباشی ستم کرده‌ای.

خدا در کمین ستمبارگان است

و آن کس که بر بندگان خدا ستم کند، خدای از جانب آنان دشمن او خواهد بود و هر که خدا با وی درافتد، منطقتش را کوبد، و تا دست از ستم نکشد یا توبه نکند با خدا در جنگ خواهد بود.

و هیچ چیز چون بنیاد ستم نهادن، نعمت خدا را دگرگون ندارد و خشم و کيفر او را نزدیک نیارد، که خدا شنوای فریاد ستمدیدگان، و در کمین ستمبارگان است.

باید محبوب‌ترین کارها نزد تو سازگارترین آنها با حق، و گسترده‌ترین آنها در عدالت، و فراگیرترین آنها در جلب رضایت مردم باشد؛ چه، نارضایی عموم مردم، رضایت خواص را بی‌اثر سازد در حالی که از نارضایی خواص، در برابر رضایت عموم مردم می‌توان چشم پوشید.

این نورچشمی‌ها!

هیچ کس در روز تن‌آسایی گرانبارتر، و به هنگام بلا ناهموارتر، و به موقع اجرای دادگری بی‌رغبت‌تر، و در وقت خواستن و طلب پافشارتر، و در برابر بخشش ناسپاس‌تر، و به گاه رد تقاضا دیرپذیرتر، و در سختی‌های روزگار ناشکیب‌تر از خواص نیست. اصل، مردمند

و همانا این توده امت و مردمند که تکیه‌گاه بلند دین، و جمعیت انبوه مسلمین، و نیرویی آماده در برابر دشمنانند، پس باید پشتیبانیت از آنان، و گرایش به ایشان باشد.

وَلَيْكُنْ أَبْعَدَ رِعْيَتِكَ مِنْكَ وَ أَشْنَاهُمْ عِنْدَكَ أَطْلِبُهُمْ لِمَعَايِبِ النَّاسِ، فَإِنَّ فِي النَّاسِ عَيْبًا أَلْوَالِي أَحَقُّ مِنْ سِتْرِهَا. فَلَا تَكْشِفَنَّ عَمَّا غَابَ عَنْكَ مِنْهَا، فَإِنَّمَا عَلَيْكَ تَطْهِيرُ مَا ظَهَرَ لَكَ، وَاللَّهُ يَحْكُمُ عَلَى مَا غَابَ عَنْكَ. فَاسْتِرِ الْعَوْرَةَ مَا اسْتَطَعْتَ، يَسْتِرِ اللَّهُ مِنْكَ مَا تُحِبُّ سِتْرَهُ مِنْ رِعْيَتِكَ.

أَطْلِقْ عَنِ النَّاسِ عَقْدَةَ كُلِّ حَقْدٍ، وَ أَقْطَعْ عَنْكَ سَبَبَ كُلِّ وَتْرٍ، وَ تَغَابَ عَنِ كُلِّ مَا لَا يَصِحُّ لَكَ. وَ لَا تَعْجَلَنَّ إِلَى تَصَدِيقِ سَاعٍ، فَإِنَّ السَّاعِيَ غَاشٌّ وَ إِنَّ تَشَبَّهُهُ بِالنَّاصِحِينَ.

وَلَا تُدْخِلَنَّ فِي مَشُورَتِكَ بَخِيلًا يَعْدُلُ بِكَ عَنِ الْفَضْلِ، وَ يَعِدُّكَ الْفَقْرَ؛ وَ لَا جَبَانًا يُضْعِفُكَ عَنِ الْأُمُورِ؛ وَ لَا حَرِيصًا يُزِينُ لَكَ الشَّرَّ بِالْجَوْرِ. فَإِنَّ الْبُخْلَ وَ الْجَبِينَ وَ الْحَرِصَ غَرَائِزُ شَتَّى يَجْمَعُهَا سُوءُ الظَّنِّ بِاللَّهِ.

شَرُّ وَزَرَائِكَ مَنْ كَانَ لِلْأَشْرَارِ قَبْلَكَ وَزِيْرًا، وَ مَنْ شَرَكَهُمْ فِي الْأَثَامِ فَلَا يَكُونَنَّ لَكَ بَطَانَةً، فَإِنَّهُمْ أَعْوَانُ الْإِثْمَةِ، وَ إِخْوَانُ الظُّلْمَةِ، وَ أَنْتَ وَاجِدٌ مِنْهُمْ خَيْرَ الْخَلْفِ مِمَّنْ لَهُ مِثْلُ أَرَائِهِمْ وَ نَفَاذِهِمْ، وَ لَيْسَ عَلَيْهِ مِثْلُ أَصَارِهِمْ وَ أَوْزَارِهِمْ مِمَّنْ لَمْ يُعَاوَنْظَالِمًا عَلَى ظُلْمِهِ وَ لَا إِثْمًا عَلَى إِثْمِهِ. أَوْلَيْكَ أَخْفُ عَلَيْكَ مَوْئِنُهُ، وَ أَحْسَنُ لَكَ مَعُونَةٌ، وَ أَحْنَى عَلَيْكَ عَطْفًا، وَ أَقْلٌ لَغَيْرِكَ إِثْفًا. فَاتَّخِذْ أَوْلَيْكَ خَاصَّةً لِحَلَوَاتِكَ وَ حَقْلَاتِكَ.

عیبجوی ممنوع!

و باید آن کس که بیشترین عیبجویی را از مردم کند، نزد تو دورترین و ناپسندترین کس باشد، زیرا مردم البته دارای عیبهایی هستند که زمامدار باید بیش از هر کس دیگر در پرده پوشی آن عیبا بکوشد، بنابراین به کشف عیبهایی که بر تو نهان مانده است پرداز، زیرا وظیفه تو تنها زدودن عیبهایی است که از آنها آگاه شده ای و در مورد آنچه از تو پنهان مانده است تنها خدا داوری خواهد کرد. پس تا می توانی عیوب مردم را بیوشان تا خدا نیز آنچه را تو دوست داری از مردم پوشیده بماند، برای تو فرو پوشاند. کینه و انتقام هرگز، چشم پوشی آری

عقدۀ هر کینه ای را از مردم باز کن، و دستاویز هر انتقامی را در خویش بگسل، و هر چه را که درستی آن بر تو روشن نیست نادیده انگار. در قبول گفته سخن چین شتاب مکن، زیرا که او اگر چه به چهره خیرخواهان درآید، دسیسه گر و فریبکار است. در مشورت، به بخیل رو میاور، که تو را از بخشش بازدارد و از ناداری بترساند؛ و با ترسو نیز رایزنی مکن، که تو را در کارها سست و ناتوان کند؛ و نه با حریص، که افزونخواهی ستمکارانه را در نگاهت می آراید. و براستی ریشه بخل و ترس و آز - این سه غریزه مختلف - بدگمانی به خدای تعالی است.

پاکان خوش سابقه را یار و وزیر گیر

بدترین وزیران تو آنانند که پیش از تو وزیر اشرار بوده اند و آنان که در گناهان ایشان همکاری داشته اند، پس به هیچ وجه چنین کسان نباید همراز تو گردند زیرا آنان یاران گنهکاران و برادران ستمگراند، و تو به یقین به جای ایشان جانشینان بهتری خواهی یافت، کسانی که اندیشه و نیرو، منهای وزر و وبال و بزهکاری ایشان را دارند و با هیچ ستمگری در ستم، و با هیچ بزهکاری در بزه همکاری نکرده اند. چنین کسان بر دوش تو سبکبارتر، و در یاوریت بهتر و نیکوتر، و در دوستاری تو صمیمی تر، و الفتشان با غیر تو کمتر است. پس چنین کسان را انیس خلوت و جلوت خود کن.

ثُمَّ لِيَكُنْ أَثْرُهُمْ عِنْدَكَ أَقْوَلُهُمْ بِمِرِّ الْحَقِّ لَكَ، وَ أَقْلَهُمْ مُسَاعَدَةً فِيمَا يَكُونُ مِنْكَ مِمَّا كَرِهَ اللَّهُ لِأَوْلِيَائِهِ، وَاقِعًا ذَلِكَ مِنْ هَوَاكَ حَيْثُ وَقَعَ.

وَ الصَّقُّ بِأَهْلِ الْوَرَعِ وَ الصِّدْقِ، ثُمَّ رَضُّهُمْ عَلَى أَنْ لَا يُطْرُوكَ، وَ لَا يُبَجِّحُوكَ بِبَاطِلٍ لَمْ تَفْعَلْهُ، فَإِنَّ كَثْرَةَ الْأَطْرَاءِ تُحَدِّثُ الزَّهْوَ، وَ تُدْنِي مِنَ الْعِزَّةِ. وَ لَا يَكُونَنَّ الْمُحْسِنُ وَ الْمُسِيءُ عِنْدَكَ بِمَنْزِلَةِ سَوَاءٍ، فَإِنَّ فِي ذَلِكَ تَزْهِيدًا لِأَهْلِ الْأَعْسَانِ فِي الْأَعْسَانِ، وَ تَدْرِيْبًا لِأَهْلِ الْأَسَاءَةِ عَلَى الْأَسَاءَةِ، وَ الْأَزْمُ كُلًّا مِنْهُمْ مَا أَلَزَمَ نَفْسَهُ.

وَاعْلَمْ أَنَّهُ لَيْسَ شَيْءٌ بَادَعَى إِلَى حُسْنِ ظَنِّ وَالِ بِرَعِيَّتِهِ مِنْ إِحْسَانِهِ إِلَيْهِمْ، وَتَخْفِيفِهِ الْمُؤُونَاتِ عَنْهُمْ، وَتَرَكَ اسْتِكْرَاهَهُ إِيَّاهُمْ عَلَى مَا لَيْسَ لَهُ قَبْلَهُمْ. فَلْيَكُنْ مِنْكَ فِي ذَلِكَ أَمْرٌ يَجْتَمِعُ لَكَ بِهِ حُسْنُ الظَّنِّ بِرَعِيَّتِكَ، فَإِنَّ حُسْنَ الظَّنِّ يَقْطَعُ عَنْكَ نَصَبًا طَوِيلًا. وَإِنَّ أَحَقَّ مِنْ حُسْنِ ظَنِّكَ بِهِ لَمَنْ حَسَنَ بِلَاؤُكَ عِنْدَهُ، وَإِنَّ أَحَقَّ مِنْ سَاءِ ظَنِّكَ بِهِ لَمَنْ سَاءَ بِلَاؤُكَ عِنْدَهُ. وَلَا تَنْقُضْ سُنَّةً صَالِحَةً عَمَلٌ بِهَا صُدُورُ هَذِهِ الْأُمَّةِ، وَاجْتَمَعَتْ بِهَا الْأَلْفَةُ، وَصَلَحَتْ عَلَيْهَا الرَّعِيَّةُ، وَلَا تُحَدِّثَنَّ سُنَّةً تَضُرُّ بِشَيْءٍ مِنْ مَاضِيِ تِلْكَ السُّنَنِ فَيَكُونَ الْأَجْرُ لِمَنْ سَنَّهَا، وَالْوِزْرُ عَلَيْكَ بِمَانَقَضْتَ مِنْهَا.

زیاده روی در مدح، خودپسندی آورد

اما گزیده ترین برگزیدگان باید آن باشد که در بیان تلخ حق گویاتر باشد و در کاری که از هوای دل تو سر می زند و خدا آن را برای اولیای خود نمی پسندد، از همه کمتر همراهی کند، گرچه تو را خوش نیاید.

با زاهدان صادق بیبوند، اما آنان را عادت ده که در مدح تو نکوشند و تو را به کار ناکرده، بیجا نستایند، چرا که زیاده روی در مدح، خودپسندی آورد و به سرکشی وادارد.

هرگز مباد که نکوکار و بدکار را جایگاه یکسان دهی، که این کار، نیکوکاران را به دلسرد شدن از نیکویی کشاند و بدان را به بدکاری دلگرم سازد. بر هر یک از این دو دسته همان روا دار که خود بر خویش روا داشته است.

توجه حاکمان به هزینه زندگی رعیت

و بدان که هیچ چیز در برانگیختن خوشگمانی حاکم نسبت به رعیت مؤثرتر از آن نیست که به ایشان نیکی کند، و هزینه زندگیشان را سبک گرداند، و آنان را به آنچه وظیفه شان نیست واندارد. پس باید کاری کنی که حُسن ظنِّ خود را نسبت به توده مردم فراهم آوری، زیرا خوش بینی و اعتماد، رنجی سنگین از تو بگسلد.

و همانا شایسته ترین فردی که تو باید نسبت به او خوشگمان باشی کسی است که از آزمون تو سرفراز بیرون آمده باشد، و آن فردی سزاوار بدگمانی است که در آزمونت مردود گشته است.

پاسداری از سنتها و آیینها

و سنت شایسته ای را که بزرگان این امت بدان عمل کرده اند و بر اساس آن اتفاق نظر به وجود آمده و کار مردم بدان سامان یافته است، برهم مزن. و بدعتی مگذار که به سنتها و آیینهای گذشته لطمه زند، که در نتیجه پاداش، از آن بنیانگذاران سنت، و وبال و گناه آن بر گردن تو خواهد بود.

وَ أَكْثَرَ مَدَارَسَةَ الْعُلَمَاءِ، وَ مُثَاقَفَةَ الْحُكَمَاءِ، فِي تَثْبِيتِ مَا صَلَحَ عَلَيْهِ أَمْرُ بِلَادِكَ، وَ إِقَامَةَ مَا اسْتَقَامَ بِهِ النَّاسُ قَبْلَكَ. وَ اعْلَمْ أَنَّ الرَّعِيَّةَ طَبَقَاتٌ لَا يَصْلُحُ بَعْضُهَا إِلَّا بِبَعْضٍ، وَ لَا غَنَى بِبَعْضِهَا عَنْ بَعْضٍ: فَمِنْهَا جُنُودُ اللَّهِ، وَ مِنْهَا كُتَابُ الْعَامَّةِ وَ الْخَاصَّةِ، وَ مِنْهَا قُضَاةُ الْعَدْلِ، وَ مِنْهَا عُمَّالُ الْأَنْصَافِ وَ الرَّفْقِ، وَ مِنْهَا أَهْلُ الْجَزِيَّةِ وَ الْخَرَاجِ مِنْ أَهْلِ الذَّمَّةِ وَ مُسْلِمَةِ النَّاسِ، وَ مِنْهَا التُّجَّارُ وَ أَهْلُ الصَّنَاعَاتِ، وَ مِنْهَا الطَّبِيقَةُ السُّفْلَى مِنْ ذَوِي الْحَاجَةِ وَ الْمَسْكِنَةِ. وَ كُلُّ قَدْ سَمِيَ اللَّهُ سَهْمَهُ، وَ وَضَعَ عَلَى حِدِّهِ وَ فَرِيضَتَهُ فِي كِتَابِهِ أَوْ سُنَّةِ نَبِيِّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ عَهْدًا مِنْهُ عِنْدَنَا مَحْفُوظًا.

فَالْجُنُودُ بِإِذْنِ اللَّهِ حُصُونُ الرَّعِيَّةِ، وَ زِينُ الْوَلَاةِ، وَ عِزُّ الدِّينِ، وَ سَبِيلُ الْأَمْنِ، وَ لَيْسَ تَقْوَمُ الرَّعِيَّةُ إِلَّا بِهِمْ. ثُمَّ لَا قَوَامَ لِلْجُنُودِ إِلَّا بِمَا يُخْرِجُ اللَّهُ لَهُمْ مِنَ الْخَرَاجِ الَّذِي يَقْوُونَ بِهِ فِي جِهَادِ عَدُوِّهِمْ، وَ يِعْتَمِدُونَ عَلَيْهِ فِيمَا يَصْلِحُهُمْ وَ يَكُونُ مِنْ وَرَاءِ حَاجَتِهِمْ.

ثُمَّ لَا قَوْمَ لِهَٰذَيْنِ الصَّنَفَيْنِ إِلَّا بِالصَّنْفِ الثَّلَاثِ مِنَ الْقَضَاءِ وَالْعَمَالِ وَالْكِتَابِ، لِمَا يُحْكُمُونَ مِنَ الْمَعَادِ، وَيَجْمَعُونَ مِنَ الْمَنَافِعِ، وَيُؤْتَمِنُونَ عَلَيْهِ مِنْ خَوَاصِّ الْأُمُورِ وَعَوَامِّهَا.

وَلَا قَوْمَ لَهُمْ جَمِيعًا إِلَّا بِالتَّجَارِ وَ ذَوَى الصَّنَاعَاتِ فِيمَا يَجْتَمِعُونَ عَلَيْهِ مِنْ مَرَاقِفِهِمْ، وَيَقِيمُونَهُ مِنْ أَسْوَاقِهِمْ، وَيَكْفُونَهُمْ مِنَ التَّرَفِّقِ بِأَيْدِيهِمْ مِمَّا لَا يَبْلُغُهُ رَفَقُ غَيْرِهِمْ. ثُمَّ الطَّبَقَةُ السُّفْلَى مِنْ أَهْلِ الْحَاجَةِ وَالْمَسْكِنَةِ الَّذِينَ يَحِقُّ رَفْدُهُمْ وَمَعُونَتُهُمْ.

همنشینی با فرزندگان

و هرچه بیشتر با دانشمندان و فرزندگان همنشینی و همدمی کن تا موجبات سامان‌یابی کشور فراهم آید و آنچه مردم را پیش از این استوار می‌داشت، برپا گردد. و بدان که توده‌های مردم دسته‌هایی هستند که هیچ‌یک بدون دیگری سامان نیابد و هیچ گروهی از دیگری بی‌نیاز نباشد. برخی از ایشان لشکر خدایند و عده‌ای کاتبان عمومی یا خصوصی، و دسته‌ای قاضیان دادگستر و بعضی کارگزاران منصف و اهل مداریند، و گروهی جزیه‌گزاران و پرداخت‌کنندگان مالیات اعم از مسلمان و غیرمسلمانند، و پاره‌ای بازرگانان و صنعتگرانند، و جمعی فروماندگانی از حاجتمندان و مسکینانند.

و خداوند سهم هر یک را معین داشته و حد و اندازه واجب آن را در کتاب خویش یا سنت پیامبرش - سلام خدا بر او و خاندانش - معین فرموده است، که این عهد خداست و در نزد ما محفوظ.

دژ استوار ملت

أَمَّا لِشُكْرِيَانِ بِهٖ فِرْمَانِ خُدَا دَرِّهَآئِ مَلَّتْ، وَ زِيُورِ زَمَامِدَارَانِ، وَ عَزَّتْ دِينِ، وَ مَايَةَ اَمْنِيَّتَانْدِ وَمَرْدَمِ جِزِ بَدَانِهَآ بِرِيَا نَتَوَانْدِ بُود. اَمَّا لِشُكْرِيَانِ جِزِ بَا اَنچِهٖ خُدَاوَنْدِ اَزِ خِرَاجِ بَدَانِهَآ رَسَانْدِ، اَسْتَوَارِ نَتَوَانْدِ شُدِ وَ بَا اَيْنِ سَهْمِ اَسْتِ كِهٖ بَرَايِ بِيكَارِ بَا دَشْمَنَانِ نِيروِ گِيْرَنْدِ وَ بِهٖ اَنِ دَرِ سَامَانِ دَاَدَنْ بِهٖ خُودِ دَلْگَرْمِ شُوندِ وَ دَرِ رَفْعِ نِيَاذِهَآشَانِ پِشْتِگَرْمِ. وَ اَمَّا اَيْنِ دُوِ دِسْتِهٖ (لِشُكْرِ وَ تُوْدَهٖ مَرْدَمِ) اَسْتَوَارِي نَخَوَانْدِ يَافْتِ مَگَرِ بَا گِرُوهِ سُوْمِ يَعْنِي قَاضِيَانِ وَ كَارگَزَارَانِ وَ مَنشِيَانِ كِهٖ قَرَارِ دَاَدِهَآ رَا اَسْتَوَارِ كَنْنَنْدِ وَ سُوْدِ مَرْدَمَانِ فَرَاهِمِ اَرَنْدِ وَ مُورِدِ اَعْتِمَادِ وَ اَمَانْتِ مَرْدَمِ دَرِ كَارِهَآئِ خُصُوصِي وَ عُمُومِي اَنْدِ. وَ هِمَّةٖ اَيْنَانِ اَسْتَوَارِي نَخَوَانْدِ يَافْتِ مَگَرِ بِهٖ وَسِيْلَهٖ بَا زَرگَانَانِ وَ صَنَعْتِ پِيْشِگَانِ كِهٖ بِهٖ كَارِ خُودِ بِهٖ اَمِيْدِ سُوْدِ رُوِ اَوْرَنْدِ وَ بَا زَارِهَآ بَدِيْشَانِ رُونَقِ يَابْدِ، وَ كَارِ وَ كَسْبِ اَنَانِ اَزِ دِسْتِ دِيْگَرَانِ سَاخْتِهٖ نِيَسْتِ. سِپِسِ طَبَقَهٗ بَا يِيْنِ اَزِ حَاجْتَمَنْدَانِ وَ دَرْمَانْدگَانْدِ كِهٖ شَايِسْتَهٗ يَارِي وَ كَمَكِ اَنْدِ.

وَ فِي اللّٰهِ لِكُلِّ سَعَةٍ، وَ لِكُلِّ عَلٰى الْوَالِي حَقٌّ بِقَدْرِ مَا يُصْلِحُهُ؛ وَ لَيْسَ يَخْرُجُ الْوَالِي مِنْ حَقِيْقَةٍ مَا اَلْزَمَهُ اللّٰهُ مِنْ ذٰلِكَ اِلَّا بِالْاِذْنِ اَمْتَمَامِ وَ الْاَسْتِعَاْنَةِ بِاللّٰهِ، وَ تَوْطِيْنِ نَفْسِهٖ عَلٰى لُزُومِ الْحَقِّ، وَ الصَّبْرِ عَلَيْهِ فِيمَا خَفَّ عَلَيْهِ اَوْ ثَقُلَ.

فَوَلِّ مَنْ جُنُوْدَكَ اَنْصَحَهُمْ فِيْ نَفْسِكَ لِلّٰهِ وَ لِرَسُوْلِهٖ وَ لِاِمَامِكَ، وَ اَنْتَاقَهُمْ جَيِّبًا؛ وَ اَفْضَلَهُمْ حَلْمًا، مِمَّنْ يَبِيْطِيْ عَنِ الْغَضَبِ، وَ يَسْتَرْجِعُ اِلَى الْعُذْرِ، وَ يَرَاْفُ بِالضَّعْفَاءِ، وَ يَنْبُوْ عَلٰى الْاَقْوِيَاءِ، وَ مِمَّنْ لَا يَثِيْرُهٗ الْعُنْفُ، وَ لَا يَقْعُدُ بِهٖ الضَّعْفُ.

ثُمَّ اَلْصَّقْ بِذَوٰى الْاَحْسَابِ وَ اَهْلِ الْبِيُوْتَاتِ الصّٰلِحَةِ وَ السَّوَابِقِ الْحَسَنَةِ، ثُمَّ اَهْلَ النَّجْدَةِ وَ الشَّجَاعَةِ وَ السَّخَاةِ وَ السَّمَاْحَةِ، فَاِنَّهُمْ جَمَاعٌ مِنَ الْكِرَمِ، وَ شَعْبٌ مِنَ الْعُرْفِ.

ثُمَّ تَفَقَّدْ مِنْ اُمُوْرِهِمْ مَا يَتَفَقَّدُ الْوَالِدَانُ مِنْ وَلَدِهِمَا، وَ لَا يَتَفَاقَمَنَّ فِيْ نَفْسِكَ شَيْءٌ قَوَّبَتَهُمْ بِهٖ، وَ لَا تَحْفَرَنَّ لُطْفًا تَعَاهَدْتَهُمْ بِهٖ وَ اِنْ قَلَّ، فَاِنَّهٗ دَاعِيَةٌ لَهُمْ اِلَى بَدْلِ النَّصِيْحَةِ لَكَ، وَ حُسْنِ الظَّنِّ بِكَ. وَ لَا تَدْعُ تَفَقَّدَ لَطِيْفِ اُمُوْرِهِمْ اَتْكَالًا عَلٰى جَسِيْمِهَآ، فَاِنَّ لِّلْسِيْرِ مِنْ لُطْفِكَ مَوْضِعًا يَنْتَفِعُونَ بِهٖ، وَ لِلْجَسِيْمِ مَوْضِعًا لَا يَسْتَعُوْنُ عَنْهٗ.

وَلَيْكُنْ أَثْرُ رُؤُوسِ جُنْدِكَ عُنْدَكَ مِنْ وِاسَاهُمْ فِي مَعُونَتِهِ، وَأَفْضَلَ عَلَيْهِمْ مِنْ جَدَّتِهِ، بِمَا يَسْعُهُمْ وَيَسَعُ مِنْ وِرَاءِهِمْ مِنْ خُلُوفِ أَهْلِهِمْ، حَتَّى يَكُونَ هَمُّهُمَا وَاحِدًا فِي جِهَادِ الْعَدُوِّ، فَإِنَّ عَطْفَكَ عَلَيْهِمْ يَعْطِفُ قُلُوبَهُمْ عَلَيْكَ.

حق مردم بر والی

و همه در گستره رحمت خدایند و هر یک تا حد تأمین و اصلاح وضع خویش بر گردن زمامدار حق دارند؛ و زمامدار از عهده این امر که خدا بر دوش وی نهاده است بدرستی بر نمی آید مگر با تلاش و استمداد از خداوند، و آماده ساختن خویش بر پایبندی به حق، و شکیبایی در برابر دشواری و آسانی این راه.

فرماندهان سپاه

فرمانده سپاهیانت کسی باشد که در حق خدا و رسولش و امام تو، او را خیرخواهترین دانی و نیز پاکدلترین و بردبارترین؛ کسی که دیر به خشم آید و آسان عذر پذیرد، با ناتوانان نرمخو باشد و بر قویدستان سخت گیر، گردنکشی او را برنینگیزد و سستی او را از کار باز ندارد. و آنگاه با جوانمردان و کسانی که خاندان درستکار و پیشینه نیکو دارند و نیز با سلحشوران و دلیران و سخاوورزان و بزرگواران پیوند، چراکه آنان به شرف و بزرگواری آراسته اند و شاخساری از ریشه پسندیدگیهایند. پس به دلجویی از آنان برخیز همان گونه که پدر و مادر به فرزند خود می رسند، و هیچ گاه نیرویی را که بدیشان بخشیده ای در پیش خود بزرگ مپندار و لطفی را که نسبت به آنان تعهد کرده ای - هر چند ناچیز باشد - کوچک مشمار، که این همه، انگیزه ای بر خیرخواهی و وفاداری و یکدلی و اعتمادشان به تو است. و هرگز، به اعتبار توجه به امور مهم آنان، از رسیدگی به کارهای جزئی ایشان غفلت مکن، زیرا نوازشهای آبی جایگاهی دارد که از آن سود برند و الطاف بزرگتر چنان است که از آن بی نیاز نیستند.

هدلی با زیردست

باید گزیده ترین سران لشکر در نزد تو آن باشد که ایشان را با یاری خویش همراهی کند و از آنچه در دست دارد بدیشان بیخشد، چندان که خود و کسانشان که به جای مانده اند آسایش یابند تا در جهاد با دشمن یکدله شوند، که همانا مهربانی تو ایشان را دلبسته تو کند.

وَ إِنْ أَفْضَلَ قُرَّةَ عَيْنِ الْوَلَاءِ اسْتِقَامَةُ الْعَدْلِ فِي الْبِلَادِ، وَ ظُهُورُ مَوَدَّةِ الرَّعِيَّةِ؛ وَ إِنَّهُ لَا تَظْهَرُ مَوَدَّتُهُمْ إِلَّا بِسَلَامَةِ صُدُورِهِمْ، وَ لَا تَصِحُّ نَصِيحَتُهُمْ إِلَّا بِحَيْطَتِهِمْ عَلَى وِلَاةِ أُمُورِهِمْ، وَ قَلَّةٌ اسْتِثْقَالِ دَوْلِهِمْ، وَ تَرْكُ اسْتِبْطَاءِ انْقِطَاعِ مَدَّتِهِمْ. فَافْسَحْ فِي أَمَالِهِمْ، وَ وَاصِلْ فِي حَسَنِ الثَّنَاءِ عَلَيْهِمْ، وَ تَعْدِيدِ مَا أَبْلَى ذَوُو الْبَلَاءِ مِنْهُمْ، فَإِنَّ كَثْرَةَ الذِّكْرِ لِحَسَنِ أَفْعَالِهِمْ تَهْزُ الشُّجَاعَ، وَ تَحَرِّضُ النَّاْكَلَ إِنْ شَاءَ اللَّهُ تَعَالَى.

ثُمَّ اعْرِفْ لِكُلِّ أَمْرٍ مِنْهُمْ مَا أَبْلَى، وَ لَا تُضَيِّفَنَّ بِلَاءَ أَمْرٍ إِلَى غَيْرِهِ وَ لَا تُقْصِرَنَّ بِهِ دُونَ غَايَةِ بِلَائِهِ، وَ لَا يَدْعُونَكَ شَرَفَ أَمْرٍ إِلَى أَنْ تُعْظَمَ مِنْ بِلَائِهِ مَا كَانَ صَغِيرًا، وَ لَا ضَعْفَ أَمْرٍ إِلَى أَنْ تَسْتَصْغِرَ مِنْ بِلَائِهِ مَا كَانَ عَظِيمًا.

وَ ارْجُدْ إِلَى اللَّهِ وَ رَسُولِهِ مَا يُضْلِعُكَ مِنَ الْخُطُوبِ وَ يَشْتَبِيهِ عَلَيْكَ مِنَ الْأُمُورِ، فَقَدْ قَالَ اللَّهُ سُبْحَانَهُ لِقَوْمٍ أَحَبَّ إِرْشَادَهُمْ: (يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ، فَإِنْ تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَ الرَّسُولِ) . فَالرُّدُّ إِلَى اللَّهِ: الْأَخْذُ بِمُحْكَمِ كِتَابِهِ، وَ الرَّدُّ إِلَى الرَّسُولِ: الْأَخْذُ بِسُنَّتِهِ الْجَامِعَةِ غَيْرِ الْمَفْرَقَةِ.

ثُمَّ اخْتَرُ لِلْحُكْمِ بَيْنَ النَّاسِ أَفْضَلَ رَعِيَّتِكَ فِي نَفْسِكَ مِمَّنْ لَا تَضِيْقُ بِهِ الْأُمُورُ، وَلَا تَمَحْكُهُ الْخُصُومُ، وَلَا يَتِمَادِي فِي الزَّلَّةِ، وَلَا يَحْصُرُ مِنَ الْفِيءِ إِلَى الْحَقِّ إِذَا عَرَفَهُ، وَلَا تُشْرِفُ نَفْسُهُ عَلَى طَمَعٍ،

بی شک برترین مایه خشنودی زمامداران برپا داشتن عدالت در کشور و آشکار شدن محبت میان مردم است. و همانا محبت مردم جلوه نکند مگر هنگامی که سینه‌هاشان از نارضایی و نفرت خالی باشد، و خیرشان دوام نگیرد مگر با نگهداری زمامدارانشان و حکومتی که بر دوش مردم سنگینی نکند و پایان روزگارش را انتظار نبرند.

بنابراین - ای مالک - آرزوهای مردم را برآور، و به آرمانهاشان میدان ده، پیاپی از آنان به نیکی یاد کن و کار آنهایی را که تن به رنج داده‌اند بر زبان آور، زیرا برشمردن کارهای نیکوی آنان - به خواست خدا - دلاوران را نشاط بخشد و سست‌قدمان را برانگیزد.

قدرشناسی و رعایت انصاف

رنج‌مایه هرکس را بشناس و فداکاری هیچ‌کس را به پای دیگری مگذار، و هرگز در بزرگداشت رنج و فداکاری کسی کوتاهی مکن و هرگز موقعیت اجتماعی اشخاص موجب آن نشود که تو کار کوچک آنها را بزرگ و یا کار بزرگ ایشان را کوچک شماری. به گاه مشکلات و شبهه‌ها که در کار فرو مانی یا ندانی، به خدا و پیامبرش رجوع کن و از ایشان مدد خواه، زیرا خداوند به مردمی که راهیابی آنان را دوست دارد فرموده است: «ای گرویدگان، از خدا و رسول و امامانتان پیروی کنید و اگر در موردی بین شما میان اختلاف افتاد، به خدا و پیامبرش رجوع نمایید». اما رجوع به خدا، گزیدن محکمت کتاب اوست، و رجوع به پیامبر، انتخاب سنت فراگیر اوست که امت را از پراکندگی نگاه دارد.

گزینش قاضیان

ای مالک، برای داوری بین مردم برترین فردی را که می‌شناسی برگزین، کسی که دشواری کارها او را در تنگنا نیفکند، و کشمکش دادخواهان او را به لجاجت نیندازد، و در لغزش و خطای خود پافشاری نورزد، و چون حق را دریافت، راحت و با سعه صدر به سوی آن بازگردد،

وَلَا يَكْتَفِي بِأَدْنَى فَعَمَّهُمْ دُونَ أَقْصَاهُ، وَ أَوْقَفَهُمْ فِي الشُّبُهَاتِ، وَ أَخَذَهُمْ بِالْحُجَجِ، وَ أَقْلَهُمْ تَبَرُّمًا بِمُرَاجَعَةِ الْخُصْمِ، وَ أَصْبَرَهُمْ عَلَى تَكْشُفِ الْأُمُورِ، وَ أَصْرَمَهُمْ عِنْدَ إِبْضَاحِ الْحُكْمِ؛ مِمَّنْ لَا يَزِدُّهُ إِطْرَاءٌ، وَ لَا يَسْتَمِيلُهُ إِغْرَاءٌ. وَ أَوْلَيْكَ قَلِيلٌ. ثُمَّ أَكْثَرَ تَعَاهُدِ قَضَائِهِ، وَ أَفْسَحَ لَهُ فِي الْبَدَلِ مَا يَزِيحُ عِلَّتَهُ، وَ تَقَلُّ مَعَهُ حَاجَتُهُ إِلَى النَّاسِ. وَ أَعْطَاهُ مِنَ الْمَنْزِلَةِ لَدَيْكَ مَا لَا يَطْمَعُ فِيهِ غَيْرُهُ مِنْ خَاصَّتِكَ، لِيَأْمَنَ بِذَلِكَ اغْتِيَالَ الرَّجَالِ لَهُ عِنْدَكَ. فَانظُرْ فِي ذَلِكَ نَظْرًا بَلِيغًا، فَإِنَّ هَذَا الدِّينَ قَدْ كَانَ أَسِيرًا فِي أَيْدِي الْأَشْرَارِ: يَعْمَلُ فِيهِ بِالْهَوَى، وَ تُطَلَّبُ بِهِ الدُّنْيَا.

ثُمَّ انظُرْ فِي أُمُورِ عَمَّا لَكَ فَاسْتَعْمَلَهُمْ اخْتِبَارًا، وَ لَا تَوَلَّهِمْ مُحَابَاةً وَ أَثَرَةً، فَإِنَّهُمَا جَمَاعٌ مِنْ شُعَبِ الْجَوْرِ وَ الْخِيَانَةِ. وَ تَوَخَّ مِنْهُمْ أَهْلَ التَّجْرِبَةِ وَ الْحَيَاءِ مِنْ أَهْلِ الْبَيُوتَاتِ الصَّالِحَةِ، وَ الْقَدَمِ فِي الْأَسْلَامِ الْمُتَقَدِّمَةِ فَإِنَّهُمْ أَكْرَمُ أَخْلَاقًا، وَ أَصْحُ أَعْرَاضًا، وَ أَقَلُّ فِي الْمَطَامِعِ إِشْرَافًا، وَ أَبْلَغُ فِي عَوَاقِبِ الْأُمُورِ نَظْرًا. ثُمَّ أَسْبِغْ عَلَيْهِمُ الْأَرْزَاقَ، فَإِنَّ ذَلِكَ قُوَّةٌ لَهُمْ عَلَى اسْتِصْلَاحِ أَنْفُسِهِمْ، وَ غِنَى لَهُمْ عَنْ تَنَاوُلِ مَا تَحْتَ أَيْدِيهِمْ، وَ حِجَّةٌ عَلَيْهِمْ إِنْ خَالَفُوا أَمْرَكَ، أَوْ تَلَمَّوْا أَمَانَتَكَ. ثُمَّ تَفَقَّدْ أَعْمَالَهُمْ، وَ ابْعَثِ الْعِيُونَ مِنْ أَهْلِ الصِّدْقِ وَ الْوَفَاءِ عَلَيْهِمْ، فَإِنَّ تَعَاهُدَكَ فِي السِّرِّ لَأُمُورِهِمْ حَدُودَةٌ لَهُمْ عَلَى اسْتِعْمَالِ الْأَمَانَةِ، وَ الرَّفْقِ بِالرَّعِيَّةِ.

و نفسش را میدان نهد، و بر یرتگاه حرص قرار نگیرد، و به جای دقت نظر، به فهم اندک اکتفا نکند، و از همه بیشتر در شبهه‌ها درنگ کند؛ آن که در اقامه برهان تواناترین، و در مراجعات دادخواهان صبورترین، و برای روشن شدن امور شکیباترین، و پس از تشخیص حکم قاطع‌ترین باشد؛ کسی که نه ستایشهای نابجا او را به غرور افکند و نه تحریکات مردم او را منحرف کند و به هر سوییش بکشد. و البته اینان اندکند.

آنگاه باید داوری او را کاملاً زیر نظر بگیری و بر او دست بخشش بگشایی تا وی را بهانه‌ای نماند و نیازش به مردم کم شود. و نیز باید به او نزد خویش چنان جایگاهی بخشی که هیچ‌یک از نزدیکان تو نتواند در تصاحب آن طمع ورزد تا او خاطرش از دسیسه‌آکار درگاہت ایمن باشد. و در این مورد بدقت بنگر، زیرا این دین مدتها گرفتار اشرار، و بازیچه هوی و هوس، و وسیله دنیاپرستی بوده است که به نام دین، دنیا می‌خورده‌اند.

درباره کارگزاران

آنگاه در امور کارگزاران دقت کن و آنان را پس از آزمودن، به کار بگمار و نه به سهل‌انگاری و خودرایی، زیرا که سهل‌انگاری و خودرایی زمینه ستم و خیانت است. و از میان آنان کارآزمودگان و نجیبانی را برگزین از خاندانهای صالح و پیشگامان در اسلام، که اینان در خلق و خوی، بزرگوarter و آبرومندتر و پاکدامن‌ترند، کمتر به آزمندیها روی آورند و بیشتر در عاقبت کارها اندیشند. سپس در روزی را بر آنها بگشایی، زیرا این کار آنان را در اصلاح خویشان توانا سازد و از حیف و میل آنچه در اختیار آنهاست باز دارد، و حجت را بر آنان تمام کند تا عذری در نافرمانی یا خیانت در کار تو نداشته باشند. آنگاه به کارهای آنها با دلجویی رسیدگی کن، و مراقبانی پنهان از اهل راستی و وفا بر آنان بگمار، زیرا مراقبت پنهانی تو از کارهای ایشان، انگیزه امانتداری و مدارای آنان با مردم گردد.

و تَحْفَظُ مِنَ الْأَعْوَانِ فَإِنَّ أَحَدَهُمْ بَسَطَ يَدَهُ إِلَى خِيَانَةٍ اجْتَمَعَتْ بِهَا عَلَيْهِ عِنْدَكَ أَخْبَارُ عِيُونِكَ اِكْتَفَيْتَ بِذَلِكَ شَاهِدًا، فَبَسَطَتْ عَلَيْهِ الْعُقُوبَةَ فِي بَدَنِهِ، وَ أَخَذَتْهُ بِمَا أَصَابَ مِنْ عَمَلِهِ، ثُمَّ نَصَبْتَهُ بِمَقَامِ الْمَذَلَّةِ، وَ وَسَمْتَهُ بِالْخِيَانَةِ، وَ قَلَّدْتَهُ عَارِ التُّهْمَةِ. وَ تَفَقَّدَ أَمْرَ الْخُرَاجِ بِمَا يُصْلِحُ أَهْلَهُ، فَإِنَّ فِي صِلَاحِهِ وَ صِلَاحِهِمْ صِلَاحًا لِمَنْ سَوَاهُمْ وَ لَا صِلَاحَ لِمَنْ سَوَاهُمْ إِلَّا بِهِمْ، لِأَنَّ النَّاسَ كُلَّهُمْ عِيَالٌ عَلَى الْخُرَاجِ وَ أَهْلِهِ.

وَلَيْكِنْ نَظَرَكَ فِي عِمَارَةِ الْأَرْضِ أَبْلَغَ مِنْ نَظَرِكَ فِي اسْتِجْلَابِ الْخُرَاجِ، لِأَنَّ ذَلِكَ لَا يُدْرِكُ إِلَّا بِالْعِمَارَةِ، وَ مِنْ طَلَبِ الْخُرَاجِ بَغَيْرِ عِمَارَةِ أَخْرَبَ الْبِلَادَ، وَ أَهْلَكَ الْعِبَادَ، وَ لَمْ يَسْتَقِمَّ أَمْرُهُ إِلَّا قَلِيلًا. فَإِنَّ شَكْوَى ثَقَلًا أَوْ عِلَّةً أَوْ انْقِطَاعَ شَرْبٍ أَوْ بَالَةً أَوْ إِحَالَةَ أَرْضٍ اغْتَمَرَهَا غَرَقٌ أَوْ أَجْحَفَ بِهَا عَطَشٌ خَفَّتْ عَنْهُمْ بِمَا تَرَجُّو أَنْ يُصْلِحَ بِهِ أَمْرَهُمْ.

وَ لَا يَتَقَلَّنَ عَلَيْكَ شَيْءٌ خَفَّتْ بِهِ الْمُؤُونَةُ عَنْهُمْ، فَإِنَّهُ ذَخْرٌ يَعُودُونَ بِهِ عَلَيْكَ فِي عِمَارَةِ بِلَادِكَ، وَ تَزِينِ وَلَايَتِكَ. مَعَ اسْتِجْلَابِكَ حُسْنِ ثَنَائِهِمْ، وَ تَبَجُّحِكَ بِاسْتِفَاضَةِ الْعَدْلِ فِيهِمْ، مُعْتَمِدًا فَضْلَ قُوَّتِهِمْ بِمَا ذَخَرْتَ عِنْدَهُمْ مِنْ إِجْمَامِكَ لَهُمْ، وَ الثَّقَّةِ مِنْهُمْ بِمَا عَوَدْتَهُمْ مِنْ عَدْلِكَ عَلَيْهِمْ وَ رَفْقِكَ بِهِمْ.

فَرَبَّمَا حَدَّثَ مِنَ الْأُمُورِ مَا إِذَا عَوَّلْتَ فِيهِ عَلَيْهِمْ مِنْ بَعْدِ احْتِمَالُوهُ طَبِيبَةً أَنْفُسَهُمْ بِهِ، فَإِنَّ الْعُمَرَانَ مُحْتَمِلٌ مَا حَمَلْتَهُ، وَ إِنَّمَا يُؤْتِي خَرَابُ الْأَرْضِ مِنْ إِعْوَاذِ أَهْلِهَا، وَ إِنَّمَا يُعَوِّزُ أَهْلَهَا لِأَنَّ شِرَافَ أَنْفُسِ الْوَلَاةِ عَلَى الْجَمْعِ، وَ سَوْءَ ظَنِّهِمْ بِالْبِقَاءِ، وَ قَلَّةَ انْتِفَاعِهِمْ بِالْعَبْرِ.

پیوسته یارانت را مراقب باش و اگر یکی از آنها دست به خیانتی گشود که گزارشهای مراقبان پنهان تو همه بر آن اتفاق داشت، به همان گزارشها بسنده کن و تازیانه کيفر بر تنش فرود آر، و گریبانش را به خاطر این کار بگیر، و به خاک مذلتش بنشان، و داغ خیانت بر پیشانیش بزن، و قلاده ننگ و بدنامی بر گردنش بنه.

رعایت حال مالیات دهندگان

در مورد مالیات چنان عمل کن که موجب بهبود حال خراجگزاران گردد، زیرا با درستی خراج و سامان یافتن حال خراجگزاران، وضع دیگران نیز اصلاح شود، و کار دیگران جز با بهبود آنان سامان نپذیرد، زیرا همه مردم در گرو خراج و خراجگزارانند. اما باید نظر تو بیشتر در آبادانی زمین باشد تا گرفتن خراج، چون خراج بدون آبادانی به دست نیاید و آنکه بدون آبادانی خراج مطالبه کند، کشور را خراب و مردم را هلاک کند و حکومتش چند روز بیش نپاید. بنابراین اگر مردم از سنگینی مالیات، یا آفت زدگی، یا قطع سهمیه آب، یا خشکسالی، یا دگرگونی وضع زمین بر اثر غرقاب، یا بی‌آبی شکوه کردند، به آنان تا هر قدر که فکر می‌کنی موجب بهبود وضعیتشان خواهد شد، تخفیف بده. و مبادا این تخفیف بر تو گران آید، زیرا این ذخیره‌ای است که آن را به صورت آبادانی و زیباسازی به تو بازخواهند گردانید. بعلاوه با این کار، ستایش آنان را هم به خویش جلب کرده‌ای و خود نیز از گسترش عدالت در میان آنان به شادی و سرفرازی رسیده‌ای، در حالی که به سبب رفاه و آسایشی که برای آنان فراهم آورده‌ای به توانمندی بیشترشان تکیه خواهی کرد، و به موجب عدالت و رفتار خوشی که آنان را بدان مأنوس کرده‌ای بدیشان اطمینان خواهی یافت. و چه بسا کارهایی پس از این برای تو پیش آید و بر عهده آنان گذاری که از صمیم دل پذیرند، زیرا هر باری را که بر دوش کشور آباد گذاری، تحمل تواند کرد ولی بی‌تردید خرابی هر سرزمینی از تنگدستی مردم آن است و تنگدستی مردم هم از رو کردن زمامداران به مال‌اندوزی، و بدگمانی آنها به ماندن خویش، و کم‌بهرگی‌شان در عبرت‌گیری از گردش روزگار است.

ثُمَّ انظُرْ فِي حَالِ كِتَابِكَ قَوْلَ عَلِيٍّ أُمُورَكَ خَيْرَهُمْ، وَ اخْصُصْ رَسَائِلَكَ الَّتِي تُدْخِلُ فِيهَا مَكَائِدَكَ وَ اسْرَارَكَ بِأَجْمَعِهِمْ لَوْجُوهِ صَالِحِ الْأَخْلَاقِ مَنْ لَا تُبْطِرُهُ الْكِرَامَةُ فَيَجْتَرِي بِهَا عَلَيْكَ فِي خِلَافِ لَكَ بِحَضْرَةِ مَلَا، وَ لَا تَقْصُرْ بِهِ الْغَفْلَةُ عَنْ إِيرَادِ مُكَاتِبَاتِ عُمَّالِكَ عَلَيْكَ، وَ إِصْدَارِ جَوَابَاتِهَا عَلَى الصَّوَابِ عَنكَ، وَ فِيمَا يَأْخُذُ لَكَ وَ يُعْطَى مِنْكَ، وَ لَا يُضْعَفُ عَقْدًا اعْتَقَدَهُ لَكَ، وَ لَا يَعْجِزُ عَنْ إِطْلَاقِ مَا عَقَدَ عَلَيْكَ. وَ لَا يَجْهَلُ مَبْلَغَ قَدْرِ نَفْسِهِ فِي الْأُمُورِ، فَإِنَّ الْجَاهِلَ بِقَدْرِ نَفْسِهِ يَكُونُ بِقَدْرِ غَيْرِهِ أَجْهَلًا.

ثُمَّ لَا يَكُنْ اخْتِيَارُكَ إِيَاهُمْ عَلَى فِرَاسَتِكَ وَ اسْتِنَامَتِكَ وَ حَسَنِ الظَّنِّ مِنْكَ، فَإِنَّ الرِّجَالَ يَتَعَرَّفُونَ لِفِرَاسَاتِ الْوَلَاةِ بِتَصْنُعِهِمْ وَ حَسَنِ خِدْمَتِهِمْ، وَ لَيْسَ وَرَاءَ ذَلِكَ مِنَ النَّصِيحَةِ وَ الْأَمَانَةِ شَيْءٌ. وَ لَكِنْ اخْتَبِرْهُمْ بِمَا وُلُّوا لِلصَّالِحِينَ قَبْلَكَ، فَاعْمَدْ لِحَسَنِهِمْ كَمَا فِي الْعَامَّةِ أَثَرًا، وَ اعْرِفْهُمْ بِالْأَمَانَةِ وَ جَهًّا، فَإِنَّ ذَلِكَ دَلِيلٌ عَلَى نَصِيحَتِكَ لِلَّهِ وَ لِمَنْ وُلِّيتَ أَمْرَهُ. وَ اجْعَلْ لِرَأْسِ كُلِّ أَمْرٍ مِنْ أُمُورِكَ رَأْسًا مِنْهُمْ لَا يَقْهَرُهُ كِبِيرُهَا، وَ لَا يَتَشَتَّتُ عَلَيْهِ كَثِيرُهَا، وَ مَهْمَا كَانَ فِي كِتَابِكَ مِنْ عَيْبٍ فَتَغَايَبْتَ عَنْهُ الزَّمْتَهُ.

ثُمَّ اسْتَوْصِ بِالتَّجَارِ وَ ذَوِي الصَّنَاعَاتِ وَ أَوْصِ بِهِمْ خَيْرًا، الْمُقِيمِينَ مِنْهُمْ وَ الْمُضْطَرِّبِ بِمَالِهِ، وَ الْمُتَرَفِّقِ بِبَدَنِهِ،

در واگذاری کارها توانایی افراد را در نظر گیر

آنگاه در حال دبیران خویش نظر کن و بهترین ایشان را به کارهای خود گمار و نامه‌هایی را که در آنها نقشه‌ها و رازهای تو نهفته است به برترین ایشان در فضایل اخلاقی سپار، یعنی کسی که نه از بزرگواری تو چنان گستاخ شود که در جمع حاضران بر تو دلیری کند و نه چنان آسوده‌خاطر که از گزارش نامه‌های کارگزارانت و در صدور جواب درست آنها کوتاهی ورزد و هم در آنچه به نام تو گیرد یا از جانب تو دهد غفلت کند و بی‌خبرت گذارد، و نه پیمانی که به سود تو بندد، سست بندد، و نه از گشودن کارهای بسته ناتوان باشد. و نیز کسی را به کار مگمار که اندازه توانایی خویش در کارها نداند، زیرا آن که از توانایی خویش ناآگاه است و قدر خود نداند، از قدر و توان دیگران ناآگاه‌تر است.

از ظاهرسازان بپرهیز!

بعلاوه نباید گزینش تو تنها بر پایه فراست خود و اطمینان به نظر خویش و خوش‌گمانی باشد، چون این مردان با شناسایی حساسیت والیان، خود را در چشم آنان به خوش‌خدمتی آریند، در حالی که چه بسا در پس آن، خیرخواهی و امانت نباشد. پس آنان را از طریق سابقه خدمتی که برای صالحان پیش از تو کرده بوده‌اند، بیازمای و آنگاه به آن که در میان مردم به نیکویی، نامی شهره‌تر و به امانت، چهره‌ای شناخته‌تر دارد، اعتماد کن، که این نشانه خیراندیشی تو برای خدا و برای کسی است که تو را به حکومت برگزیده است. برای اداره هر بخش از کار کشور فرد برجسته‌ای را از میان آنان برگزین که کار بزرگ ناتوانش نکند و بسیاری و گستردگی کار پریشانش نسازد.

و اما هر عیبی که در کاتبان و منشیان تو باشد و تو آن را نادیده انگاری، همان عیب گریبان تو را نیز خواهد گرفت و بر عهدهات ماند. و اما در مورد بازرگان و صنعتگران، نصیحت‌پذیر باش و آنان را به نیکی پند ده، چه پیشه‌وری که مقیم و ثابت است و چه آن که با داراییش در رفت‌وآمد است و چه کاسبی که به نیروی تن کسب روزی کند،

فَإِنَّهُمْ مَوَادُّ الْمَنَافِعِ، وَ أَسْبَابُ الْمَرَافِقِ، وَ جَلَابِهَا مِنَ الْمَبَاعِدِ وَ الْمَطَارِحِ فِي بَرْكٍ وَ بَحْرِكٍ، وَ سَهْلِكَ وَ جَبَلِكَ، وَ حَيْثُ لَا يَلْتَمُّ النَّاسُ لِمَوَاضِعِهَا، وَ لَا يَجْتَرُونَ عَلَيْهَا. فَإِنَّهُمْ سَلِمٌ لَا تُخَافُ بَأْتِقَتَهُ، وَ صَلِحٌ لَا تُخْشَى غَائِلَتَهُ. وَ تَفَقَّدُ أُمُورَهُمْ بِحَضْرَتِكَ وَ فِي حَوَاشِي بِلَادِكَ.

وَ اعْلَمْ مَعَ ذَلِكَ أَنَّ فِي كَثِيرٍ مِنْهُمْ ضَيْقًا فَاحِشًا، وَ شُحًّا قَبِيحًا، وَ احْتِكَارًا لِلْمَنَافِعِ، وَ تَحَكُّمًا فِي الْبِيَاعَاتِ، وَ ذَلِكَ بَابٌ مُضْرَّةٌ لِلْعَامَّةِ، وَ عَيْبٌ عَلَى الْوَلَاءِ.

فَإِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ مَنَعَ مِنْهُ، وَ لِيَكُنَ الْبَيْعُ بَيْعًا سَمَحًا بِمَوَازِينِ عَدْلٍ وَ أَسْعَارٍ لَا تُجْحَفُ بِالْفَرِيقَيْنِ مِنَ الْبَائِعِ وَ الْمُبْتَاعِ، فَمَنْ قَارَفَ حُكْرَةً بَعْدَ نَهْيِكَ إِيَّاهُ فَانْكَرْ بِهِ، وَ عَاقِبْ فِي غَيْرِ إِسْرَافٍ.

ثُمَّ اللَّهُ اللَّهُ فِي الطَّبَقَةِ السُّفْلَى مِنَ الَّذِينَ لَا حِيلَةَ لَهُمْ مِنَ الْمَسَاكِينِ وَ الْمُحْتَاجِينَ وَ أَهْلِ الْبُؤْسَى وَ الزَّمْنَى، فَإِنَّ فِي هَذِهِ الطَّبَقَةِ قَانِعًا وَ مُعْتَرًّا، وَ أَحْفَظَ لِلَّهِ مَا اسْتَحْفَظَكَ مِنْ حَقِّهِ فِيهِمْ، وَ اجْعَلْ لَهُمْ قِسْمًا مِنْ بَيْتِ مَالِكَ، وَ قِسْمًا مِنْ غَلَّاتِ صَوَافِي الْأَسْلَامِ فِي كُلِّ بَلَدٍ، فَإِنَّ لِلْأَقْصَى مِنْهُمْ مِثْلَ الَّذِي لِلْأَدْنَى، وَ كُلُّ قَدْ اسْتَرْعَيْتَ حَقَّهُ. فَلَا يَشْغَلْنِكَ عَنْهُمْ بَطْرٌ، فَإِنَّكَ لَا تُعْذَرُ بِتَضْيِيعِ التَّافِهِ لِأَحْكَامِكَ الْكَثِيرِ الْمُهِمِّ.

زیرا اینان سرچشمه‌های سودها و مایهٔ آسایش و راحتی‌اند و این منافع را از سرزمینهای دوردست و وادیهای پرت، و از دریا و بیابان و کوه و دشت قلمرو تو فراهم آورند؛ نقاطی که نه مردم را توانی است تا در آن گرد آیند و نه جرأتی که بدان پا گذارند. اینان مردم آرامی هستند که بیم خطرشان نمی‌رود و مسالمت‌جویانی هستند که گمان آشوبگری در مورد آنها نباشد. پس به کار آنان، چه در مرکز حکومت و چه در دیگر شهرهای کشور، رسیدگی کن.

با این همه بدان که در بسیاری از ایشان، تنگ‌چشمی آشکار و بخل‌زننده و احتکار منافع و نرخ‌گذاری خودسرانه در فروش وجود دارد که ضرر و زیانی است برای مردم و ننگی است برای زمامداران. محتکران را کیفر ده

پس احتکار را جلو گیر که رسول خدا - درود و سلام خداوند بر او و خاندانش - جلوی آن را می‌گرفت، و بدان که خرید و فروش باید آسان، بر اساس موازین داد و به نرخ منصفانه باشد که به هیچ‌یک از فروشنده و خریدار زیان وارد نیاید، و اگر کسی پس از اخطار و نهی تو باز احتکار ورزید، کیفرش ده و عادلانه عقوبتش کن.

بی‌شماران بی‌نصیب

و خدای را، خدای را در مورد قشر پایین از بینوایان و نیازمندان و گرفتاران و ناتوانان که بیچاره‌اند کوتاهی مکن، زیرا در میان این قشر بعضی سائل‌اند و برخی روی‌گدایی ندارند. و برای خدا حقیقتش را که او به تو سپرده است پاس دار و بخشی از بیت‌المال را به آنان اختصاص ده و نیز بخشی از خالصهٔ اسلامی را در هر شهری به آنان واگذار، زیرا دورافتاده‌ترین آنها دارای همان حقی است که نزدیک‌ترینشان، و تو مسؤلیت همهٔ آنان را بر عهده داری. پس مبدا مستی ریاست و ثروت تو را از رسیدگی بدانها بازدارد، که یقیناً به دلیل پرداختن به کارهای مهم از نادیده گرفتن حق پیش‌پافتاده معذور نباشی.

فَلَا تُشْخِصْ هَمَّكَ عَنْهُمْ، وَلَا تُصْعِرْ خَدَّكَ لَهُمْ، وَ تَفَقَّدْ أُمُورَ مَنْ لَا يَصِلُ إِلَيْكَ مِنْهُمْ مِمَّنْ تَقْتَحِمُهُ الْعِيُونَ، وَ تَحْقِرْهُ الرِّجَالُ، فَفَرِّغْ لَوْلَيْكَ تَقْتَكِ مَنْ أَهْلِ الْخَشْيَةِ وَ التَّوَاضِعِ، فَلْيَرْفَعْ إِلَيْكَ أُمُورَهُمْ.

ثُمَّ أَعْمَلْ فِيهِمْ بِالْأَعْذَارِ إِلَى اللَّهِ سُبْحَانَهُ يَوْمَ تَلْقَاهُ، فَإِنَّ هَؤُلَاءِ مِنْ بَيْنِ الرَّعِيَّةِ أَحْوَجُ إِلَى الْأَنْصَافِ مِنْ غَيْرِهِمْ، وَ كُلُّ فَاغْذُرْ إِلَى اللَّهِ فِي تَأْدِيَةِ حَقِّهِ إِلَيْهِ، وَ تَعَهَّدْ أَهْلَ الْيَتِيمِ وَ ذَوِي الرَّقَّةِ فِي السَّنِّ مِمَّنْ لَا حِيلَةَ لَهُ، وَ لَا يَنْصَبُ لِلْمَسْأَلَةِ نَفْسَهُ. وَ ذَلِكَ عَلَى الْوَلَاءِ ثَقِيلٌ - وَ الْحَقُّ كُلُّهُ ثَقِيلٌ وَ قَدْ يَخْفِقُهُ اللَّهُ عَلَى أَقْوَامٍ طَلَبُوا الْعَاقِبَةَ فَصَبَرُوا أَنْفُسَهُمْ، وَ تَقَوُّوا بِصَدَقِ مَوْعُودِ اللَّهِ لَهُمْ.

وَ اجْعَلْ لَذَوِي الْحَاجَاتِ مِنْكَ قِسْمًا تُفَرِّغُ لَهُمْ فِيهِ شَخْصَكَ، وَ تَجْلِسُ لَهُمْ مَجْلِسًا عَامًّا فَتَتَوَاضَعُ فِيهِ لِلَّهِ الَّذِي خَلَقَكَ، وَ تَقْعُدَ عَنْهُمْ جُنْدَكَ وَ أَعْوَانِكَ مِنْ أَحْرَاسِكَ وَ شُرَطِكَ حَتَّى يُكَلِّمَكَ مِتْكَلِمَهُمْ غَيْرَ مُتَعَتِّعٍ، فَإِنِّي سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ يَقُولُ فِي غَيْرِ مَوْطِنٍ: «لَنْ تَقْدَسَ أُمَّةٌ لَا يُؤْخَذُ لِلضَّعِيفِ فِيهَا حَقُّهُ مِنَ الْقَوَى غَيْرَ مُتَتَعَتِّعٍ».

ثُمَّ احْتَمِلِ الْخُرْقَ مِنْهُمْ وَ الْعِي، وَ نَحِّ عَنْهُمْ الضِّيْقَ وَ الْأَنْفَ، يَبْسُطِ اللَّهُ عَلَيْكَ بِذَلِكَ أَكْنَافَ رَحْمَتِهِ، وَ يُوجِبُ لَكَ ثَوَابَ طَاعَتِهِ، وَ أَعْطَى مَا أَعْطَيْتَ هَيْئًا، وَ أَمْنَعُ فِي إِجْمَالٍ وَ إِعْذَارٍ.

ثُمَّ أُمُورٌ مِنْ أُمُورِكَ لَا بَدَّ لَكَ مِنْ مُبَاشَرَتِهَا: مِنْهَا إِجَابَةُ عُمَّالِكَ بِمَا يَعْجَبُ عَنْهُ كُتَّابُكَ، وَ مِنْهَا إِصْدَارُ حَاجَاتِ النَّاسِ عِنْدَ وُرُودِهَا عَلَيْكَ بِمَا تَحْرُجُ بِهِ صُدُورُ أَعْوَانِكَ.

پس توجهت را از آنان برمگردان و در برابرشان چین بر پیشانی میفکن و به کار آنان که دستشان به تو نرسد و در دیده‌ها خوارند و نزد مردان خرد، دلجویانه رسیدگی کن و برای بررسی احوالشان از یاران مورد اعتمادت که خداترس و فروتن‌اند، کسانی را برگمار تا کارهایشان را به تو گزارش دهند. رسیدگی به کار یتیمان و سالخوردگان

سپس خود در مورد آنان چنان عمل کن که روز دیدار با خدا تو را عذری نماند، زیرا بی‌شک از میان توده مردم اینان به عدل و انصاف نیازمندتر از دسته‌های دیگرند، و در مورد ادای حق هر یک چنان عمل کن که در پیشگاه خداوند معذور باشی، و مدام به کار یتیمان و خردسالان بی‌سرپرست و سالخوردگان که برای گرفتاری خود چاره و روی سؤالی ندارند، رسیدگی کن.

البته انجام آنچه برشمردم برای زمامداران سنگین است - و حق همه جا دشوار و سنگین است - اما خداوند آن را برای مردمانی که طالب حسن عاقبت‌اند و در این راه صبر و شکیبایی پیشه ساخته و به راستی وعده‌های الهی دل بسته‌اند، سبک سازد. بخشی از وقت و نیروی خود را برای حاجتمندان اختصاص ده و جلسه‌های عمومی با ایشان بگذار و در آن برای خدایی که تو را آفریده است، فروتنی کن و سپاهیان و یاران پاسدار و نگهبان خود را از آنان دور ساز تا هر کس از آن حاجتمندان که حرفی دارد، بدون ترس و نگرانی بگوید. زیرا من از پیامبر خدا - درود و سلام خدا بر او و خاندانش - بارها شنودم که می‌فرمود: «امتی که در میان آنان حق ضعیف بدون درنگ و واهمه از قوی گرفته نشود، هرگز پاک و آراسته نخواهد شد». بنابراین درشتی، بدزبانی و لکنت آنان را تحمل کن و تنگ‌خُلقی و غرور را از خود دور ساز تا خدا دامنه رحمتش را بر تو بگشاید و پادش طاعتش را به تو ارزانی دارد. عطای خود را بر آنان گوارا ساز و به گاه خودداری از بخشش، خوشروی و پوزش طلب باش.

رسالت ویژه زمامداران

کارهایی نیز هست که تو ناگزیر خود باید بدانها بپردازی: یکی پاسخگویی به کارگزارانی است که دبیران تو از آن در مانند، و دیگر برطرف ساختن نیازهای مردم است در همان روزی که بر تو عرضه شود و در حوصله دستیاران تو نباشد.

وَأَمْضِ لِكُلِّ يَوْمٍ عَمَلَهُ، فَإِنَّ لِكُلِّ يَوْمٍ مَا فِيهِ.

وَأَجْعَلْ لِنَفْسِكَ فِيمَا بَيْنَكَ وَبَيْنَ اللَّهِ أَفْضَلَ تِلْكَ الْمَوَاقِبِ، وَأَجْزَلَ تِلْكَ الْأَقْسَامِ وَإِنْ كَانَتْ كُلُّهَا لِلَّهِ إِذَا صَلَّحْتَ فِيهَا النَّيَّةَ، وَسَلَّمْتَ مِنْهَا الرَّعِيَّةَ.

وَلَيْكُنْ فِي خَاصَّةٍ مَا تُخْلِصُ لِلَّهِ بِهِ دِينَكَ إِقَامَةَ فَرَائِضِهِ الَّتِي هِيَ لَهُ خَاصَّةٌ. فَأَعْطِ اللَّهَ مِنْ بَدَنِكَ فِي لَيْلِكَ وَنَهَارِكَ، وَوَفِّ مَا تَقَرَّبْتَ بِهِ إِلَى اللَّهِ مِنْ ذَلِكَ كَامِلًا غَيْرَ مَثْلُومٍ وَلَا مَنَّقُوصٍ، بِالْغَا مِنْ بَدَنِكَ مَا بَلَغَ.

وَإِذَا قُمْتَ فِي صَلَاتِكَ لِلنَّاسِ فَلَا تَكُونَنَّ مُنْفَرًّا وَلَا مُضَيِّعًا، فَإِنَّ فِي النَّاسِ مِنْ بِنِ الْعَلَّةِ وَ لَهُ الْحَاجَةُ. وَقَدْ سَأَلْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ حِينَ وَجَّهَنِي إِلَى الْيَمَنِ كَيْفَ أُصَلِّي بِهِمْ؟ فَقَالَ: «صَلِّ بِهِمْ كَصَلْوَةِ أَضْعَفِهِمْ، وَكُنْ بِالْمُؤْمِنِينَ رَحِيمًا».

وَ أَمَّا بَعْدَ هَذَا فَلَا تُطَوِّقَنَّ احْتِجَابَكَ عَنْ رَعِيَّتِكَ، فَإِنَّ احْتِجَابَ الْوَلَاةِ عَنِ الرَّعِيَّةِ شُعْبَةٌ مِنَ الضِّيْقِ، وَقَلَّةُ عِلْمٍ بِالْأُمُورِ، وَ الْأَعْتِجَابُ مِنْهُمْ يَقْطَعُ عَنْهُمْ عِلْمَ مَا احْتَجَبُوا دُونَهُ فَيَصْغُرُ عِنْدَهُمَا الْكَبِيرُ، وَيَعْظُمُ الصَّغِيرُ، وَيَقْبَحُ الْحَسَنُ، وَيَحْسَنُ الْقَبِيحُ، وَيَشَابُ الْحَقُّ بِالْبَاطِلِ. وَإِنَّمَا الْوَالِي بَشَرٌ لَا يَعْرِفُ مَا تَوَارَى عَنْهُ النَّاسُ بِهِ مِنَ الْأُمُورِ، وَ لَيْسَتْ عَلَى الْحَقِّ سِمَاتٌ تُعْرَفُ بِهَا ضُرُوبُ الصِّدْقِ مِنَ الْكُذْبِ.

وَ إِنَّمَا أَنْتَ أَحَدُ رَجُلَيْنِ: إِمَّا امْرُؤٌ سَخَتْ نَفْسُكَ بِالْبَدْلِ فِي الْحَقِّفِيمِ احْتِجَابَكَ مِنْ وَاجِبِ حَقِّ تَعْطِيهِ، أَوْ فَعَلَ كَرِيمٌ تُسَدِّيهِ؟ أَوْ مُبْتَلَى بِالْمَنْعِ فَمَا أَسْرَعَ كَفَّ النَّاسُ عَنْ مَسْأَلَتِكَ إِذَا أَيْسُوا مِنْ بَدْلِكَ، مَعَ أَنَّ أَكْثَرَ حَاجَاتِ النَّاسِ إِلَيْكَ مِمَّا لَا مَوْؤَنَةَ فِيهِ عَلَيْكَ: مِنْ شِكَاةٍ مَظْلَمَةٍ، أَوْ طَلَبِ انْصَافٍ فِي مُعَامَلَةٍ.

و نیز کار هر روز را همان روز انجام ده، زیرا هر روز کاری برای خود و در حد گنجایش خود دارد. برای آنچه در میان تو و خدای تو است بهترین زمان و برترین بخش آن را قرار ده، هر چند که اگر نیت و انگیزه پاک باشد و خلق از آن در آسایش، همه اوقات برای خداست. و باید در ادای واجباتی که خاص خداست، حسابی ویژه بگشایی. پس در بخشی از شب و روز، تن به خدا بسپار و آنچه را بدو نزدیکت کند، بی‌کاهش و نقصان به جای آر و هر سختی را بر تنت هموار ساز.

در نماز ناتوانان را دریاب

و چون با مردم به نماز برخاستی، نه چنان به درازا کش که باعث بیزاری شود و نه چنان شتاب کن که ارکان نماز بشکند؛ چه، برخی بیمارند و بعضی به نیازی گرفتار. و من خود از پیامبر خدا - درود و سلام خداوند بر او و خاندانش - هنگامی که مرا به سوی یمن می‌فرستاد، پرسیدم چگونه با آنان نماز بگزارم، فرمود: «با آنان همچون ناتوان‌ترینشان نماز بگزار و با مؤمنان مهربان باش».

و اما پس از این همه، چنین مباد که زمانی دراز از توده مردم چهره بیوشی و دور از دسترسشان باشی، زیرا پوشیده ماندن زمامداران از مردم، خود نوعی تنگنا و کم‌اطلاعی از کارهاست و این دوری، رشته اطلاع زمامداران را از آنچه نزد مردم گذرد بگسلد و در نتیجه در نظرشان کوچک، بزرگ نماید و بزرگ کوچک، و زشت زیبا جلوه کند و زیبا زشت، و حق و باطل به هم آمیزد.

و بی‌شک زمامدار نیز بشری است که نداند مردم چه چیزهایی را از او پوشانند و بر پیشانی حق هم نشانی نخورده است تا بدان وسیله راست از دروغ شناخته شود. و تو ناگزیر یکی از دو کس خواهی بود: یا چنانی که بحق دل و دستی بخشنده داری، در این صورت برای ادای حقی واجب یا کرداری کریمانه، چرا روی از مردم بیوشی؟ یا بخیلی و این بخششها را نتوانی، در این صورت همین که مردم از تو نومید شوند، زودا که از خواستن و پرسیدن از تو خودداری کنند.

وانگهی بیشتر نیازهای مردم به تو از نوعی است که برایت رنج و هزینه‌ای ندارد، زیرا یا از ستمی شکایت آورده‌اند و یا در معامله‌ای انصاف طلبند.

ثُمَّ إِنَّ لِلْوَالِي خَاصَّةً وَ بَطَانَةً فِيهِمْ اسْتِثْنَاءٌ وَ تَطَاوُلٌ، وَ قَلَّةٌ إِنْصَافٍ فِي مُعَامَلَتِهِ، فَاحْسَمْ مَادَّةً أَوْلَيْكَ بِقَطْعِ أَسْبَابِ تِلْكَ الْأَحْوَالِ. وَ لَا تَقْطَعَنَّ لِأَحَدٍ مِنْ حَاشِيَتِكَ وَ حَامَتِكَ قَطِيعَةً، وَ لَا يَطْمَعَنَّ مِنْكَ فِي اعْتِقَادِ عَقْدَةٍ تَضُرُّ بَمَنْ يَلِيهَا مِنَ النَّاسِ فِي شَرِبٍ أَوْ عَمَلٍ مُشْتَرَكٍ يَحْمِلُونَ مَوْثِقَهُ عَلَى غَيْرِهِمْ، فَيَكُونُ مَهْنًا ذَلِكَ لَهُمْ دُونَكَ، وَ عَيْبَةً عَلَيْكَ فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ.

وَ الزَّمِ الْحَقَّ مَنْ لَزِمَهُ مِنَ الْقَرِيبِ وَ الْبَعِيدِ، وَ كُنْ فِي ذَلِكَ صَابِرًا مُحْتَسِبًا، وَ اقْعَا ذَلِكَ مِنْ قَرَابَتِكَ وَ خَاصَّتِكَ حَيْثُ وَقَعَ، وَ ابْتَغِ عَاقِبَتَهُ بِمَا يَثْقُلُ عَلَيْكَ مِنْهُ، فَإِنَّ مَغِيبَةَ ذَلِكَ مَحْمُودَةٌ.

وَ إِنْ ظَنَنْتَ الرَّعِيَّةَ بِكَ حَيْفًا فَاصْحِرْ لَهُمْ بَعْدُوكَ، وَ اَعْدِلْ عَنْكَ ظَنُونَهُمْ بِإِصْحَارِكَ، فَإِنَّ فِي ذَلِكَ رِيَاضَةً مِنْكَ لِنَفْسِكَ، وَ رَفْقًا بِرَعِيَّتِكَ، وَ إِعْدَارًا تَبْلُغُ بِهِ حَاجَتَكَ مِنْ تَقْوِيمِهِمْ عَلَى الْحَقِّ.

وَ لَا تَدْفَعَنَّ صُلْحًا دَعَاكَ إِلَيْهِ عَدُوُّكَ لِلَّهِ فِيهِ رِضَى، فَإِنَّ فِي الصُّلْحِ دَعَاً لَجُنُودِكَ، وَ رَاحَةً مِنْ هُمُومِكَ، وَ أَمْنًا لِبِلَادِكَ. وَ لَكِنَّ الْحَدَرَ كُلَّ الْحَدَرَ مِنْ عَدُوِّكَ بَعْدَ صُلْحِهِ، فَإِنَّ الْعَدُوَّ رَبِّمَا قَارِبٌ لِيَتَعَقَّلَ، فَخُذْ بِالْحَزْمِ، وَ اتَّهَمِ فِي ذَلِكَ حُسْنَ الظَّنِّ.

دیگر اینکه هر زمامداری، یاران نزدیک و محرم اسراری دارد که در میان ایشان امتیازخواهی و درازدستی و بی‌انصافی در روابط اقتصادی پیدا شود، اما تو ریشه ستم و فساد اینان را با بریدن اسباب آن برکن.

مبادا به هیچ یک از اطرافیان و نزدیکان زمینی واگذاری، و مبادا کسی از سوی تو به این طمع افتد که مالک آب و زمینی گردد تا به همسایگان در آبیاری یا کار مشترک خسارت وارد آورد و بارش را بر دوش دیگران گذارد، که بهره شیرین آن را تنها آنان برند و ننگش در دنیا و آخرت برای تو ماند.

حق را رعایت کن

حق را در مورد هر که باید - دور یا نزدیک - رعایت کن و در آن پایداری بورز و بازده نیکویش را از خدا بخواه، و هرچه از این راه به خویشان و نزدیکان رسد، گو رسد، زیرا این گرچه بر تو گران آید اما چشم به پایان کار بدوز که آن فرخنده است.

اگر مردم به تو گمان ستمکاری بردند، عذر خود را بدیشان بنمای و با این کار از بدگمانیشان درآر، که این بردباری تو را ریاضت نفس است و مردم را ملاطفت. تو بدانچه خواهی، رسیده و آنان را به راه حق درآورده. از آشتی‌ای که دشمن بدان خواند و رضای خدا در آن بود روی متاب، که آن سپاهیان را مایه آسودگی است و اندوه تو را آرامش و کشورت را آسایش.

اما از دشمن بعد از صلح، بسیار بسیار برحذر باش، زیرا دشمن چه بسا نزدیک شود که غافلگیر کند، پس جانب دوراندیشی را از دست منه و خوش‌گمانی را کنار گذار.

وَ إِنْ عَقَدْتَ بَيْنَكَ وَ بَيْنَ عَدُوٍّ لَكَ عَقْدَةً أَوْ الْبَسْتَهُ مِنْكَ ذِمَّةً، فَحِطْ بِعَهْدِكَ بِالْوَفَاءِ، وَ أَرِعْ ذِمَّتَكَ بِالْأَمَانَةِ، وَ اجْعَلْ نَفْسَكَ جَنَّةً دُونَ مَا أُعْطِيتَ، فَإِنَّهُ لَيْسَ مِنْ فَرَائِضِ اللَّهِ شَيْءٌ النَّاسُ أَشَدُّ عَلَيْهِ اجْتِمَاعًا مَعَ تَفْرِيقِ أَهْوَائِهِمْ وَ تَشْتِيتِ آرَائِهِمْ مِنْ تَعْظِيمِ الْوَفَاءِ بِالْعَهْدِ. وَ قَدْ لَزِمَ ذَلِكَ الْمُشْرِكُونَ فِيمَا بَيْنَهُمْ دُونَ الْمُسْلِمِينَ لَمَّا اسْتَوْبَلُوا مِنْ عَوَاقِبِ الْعَدْرِ. فَلَا تَغْدُرَنَّ بِذِمَّتِكَ، وَ لَا تَخْسِنَنَّ بِعَهْدِكَ، وَ لَا تَخْتَلِنَنَّ عَدُوَّكَ، فَإِنَّهُ لَا يَجْتَرِي عَلَى اللَّهِ إِلَّا جَاهِلٌ شَقِيٌّ. وَ قَدْ جَعَلَ اللَّهُ عَهْدَهُ وَ ذِمَّتَهُ أَمْنًا أَفْضَاهُ بَيْنَ الْعِبَادِ بِرَحْمَتِهِ، وَ حَرِيْمًا يَسْكُنُونَ إِلَى مَنَعَتِهِ، وَ يَسْتَفِضُونَ إِلَى جَوَارِهِ، فَلَا إِدْغَالَ وَ لَا مُدَالَسَةَ وَ لَا خِدَاعَ فِيهِ.

وَ لَا تَعْقُدْ عَقْدًا تَجُوزُ فِيهِ الْعَلَلُ، وَ لَا تَعُولَنَّ عَلَى لِحْنِ قَوْلٍ بَعْدَ التَّأْكِيدِ وَ التَّوَثُّقَةِ، وَ لَا يَدْعُوَنَّكَ ضَيْقُ أَمْرٍ لَزِمَكَ فِيهِ عَهْدُ اللَّهِ إِلَى طَلَبِ انْفِسَاخِهِ بِغَيْرِ الْحَقِّ، فَإِنَّ صَبْرَكَ عَلَى ضَيْقِ أَمْرٍ تَرْجُو انْفِرَاجَهُ وَ فَضْلَ عَاقِبَتِهِ خَيْرٌ مِنْ غَدْرِ تَخَافُ تَبِعْتَهُ، وَ أَنْ تَحِيْطَ بِكَ مِنَ اللَّهِ فِيهِ طَلِبَةٌ لَا تَسْتَقْبِلُ فِيهَا دُنْيَاكَ وَ لَا آخِرَتَكَ.

إِيَّاكَ وَ الدِّمَاءَ وَ سَفْكَهَا بِغَيْرِ حِلِّهَا، فَإِنَّهُ لَيْسَ شَيْءٌ ادْعَى لِنِقْمَةٍ وَ لَا أَعْظَمَ لَتَبَعَةٍ وَ لَا أُحْرَى بِزَوَالِ نِعْمَةٍ وَ انْقِطَاعِ مُدَّةٍ مِنْ سَفْكِ الدِّمَاءِ بِغَيْرِ حَقِّهَا.

وَاللَّهُ سُبْحَانَهُ مُبْتَدِيٌّ بِالْحُكْمِ بَيْنَ الْعِبَادِ فِيمَا تَسَافَكُوا مِنَ الدِّمَاءِ يَوْمَ الْقِيَمَةِ. فَلَا تُقَوِّينَ سُلْطَانَكَ بِسَفْكِ دَمٍ حَرَامٍ، فَإِنَّ ذَلِكَ مِمَّا يُضَعِّفُهُ، وَ يُوَهِّنُهُ بَلْ يَزِيلُهُ وَ يَنْقُلُهُ.

و اگر با دشمن پیمانی بستی یا بدان او را امان دادی، پیمان را وفا کن و امان را ادا، و از دل و جان بر سر آن باش. زیرا مردم - با وجود گوناگونی خواستهها و اختلاف نظرهایشان - اتفاق نظری که در اهمیت وفای به عهد دارند در هیچ یک از فرایض دیگر الهی ندارند. همانا که مشرکان نیز در روابط اجتماعی خود به این امر پایبند بودند، چون عواقب سوء پیمان شکنی را می دانستند. پس هرگز در امانی که داده‌ای دغل موز، و در پیمانی که بسته‌ای خیانت مکن، و با دشمن هم پیمان نبرنگ مبارز، زیرا هیچ کس جز نادان تیره دل با خداوند گستاخی نکند. و همانا خداوند پیمان و امان خویش را امنیتی قرار داد و آن را از سر رحمت بین بندگانش گسترانید و از آن حریمی ساخت تا مردم در استواریش بیارامند و در سایه‌اش بیاسایند، پس هیچ گونه غافلگیری و پنهانکاری و نیرنگی نباید در آن راه یابد.

درست پیمان باش

و پیمانی مبنی که جای بهانه داشته و آسیب پذیر باشد و چون با تأکید عهدی را استوار کردی، به توجیه و سخنان دوپهلوی رو میار، و مبادا تنگنا و دشواری کاری که عهد و پیمان الهی بدان پایبندت ساخته است تو را بناحق به پیمان شکنی وادارد، زیرا بی تردید شکیبایی تو بر تنگنایی که گشایش و نیکی فرجام آن را امید می‌بری، از نیرنگی که بر نتایج سوء آن بیمناکی و نیز از بازخواست الهی که بدان گرفتار آیی و دنیا و آخرت تباه گردد، بهتر است.

خون ناحق

از ریختن ناحق خونها پرهیز، که بی گمان هیچ چیز به انتقام نزدیک تر، و در کیفر سنگین تر، و در نابودی نعمت و کوتاهی عمر درخورتر از بناحق ریختن خونها نیست. و خدا - که پاک و منزّه است - در روز رستاخیز، داوری بین بندگانش را با بازخواست خونهای بناحق ریخته شده آغازد. بنابراین پایه‌های حکومت خود را بر خون ناحق مگذار، که این کار نه تنها حکومت را ناتوان و سست، بلکه نابود می‌کند و آن را به دیگری انتقال می‌دهد.

وَلَا عُدْرَةَ لَكَ عِنْدَ اللَّهِ وَلَا عِنْدِي فِي قَتْلِ الْعَمْدِ، لَأَنَّ فِيهِ قَوْدَ الْبَدَنِ. وَإِنْ ابْتَلَيْتَ بِخَطَاٍ وَأَفْرَطَ عَلَيْكَ سَوْطُكَ أَوْ يَدُكَ بِالْعُقُوبَةِ، فَإِنَّ فِي الْوَكْزَةِ فَمَا فَوْقَهَا مَقْتَلَةً، فَلَا تَطْمَحَنَّ بِكَ نَحْوَهُ سُلْطَانَكَ عَنْ أَنْ تُؤَدِّيَ إِلَى أَوْلِيَاءِ الْمَقْتُولِ حَقَّهُمْ. وَإِيَّاكَ وَالْأَعْجَابَ بِنَفْسِكَ، وَالثَّقَةَ بِمَا يُعْجِبُكَ مِنْهَا، وَحُبَّ الْأَطْرَاءِ، فَإِنَّ ذَلِكَ مِنْ أَوْثَقِ فُرْصِ الشَّيْطَانِ فِي نَفْسِهِ لِيَمْحَقَ مَا يَكُونُ مِنْ إِحْسَانِ الْمُحْسِنِ.

وَإِيَّاكَ وَالْمَنَّ عَلَى رَعِيَّتِكَ بِإِحْسَانِكَ، أَوْ التَّزْيِيدَ فِيمَا كَانَ مِنْ فِعْلِكَ، أَوْ أَنْ تَعْدَهُمْ فَتَتَّبِعَ مَوْعِدَكَ بِخُلْفِكَ، فَإِنَّ الْمَنَّ يَبْطِلُ الْأَيْحْسَانَ، وَالتَّزْيِيدَ يَذْهَبُ بِنُورِ الْحَقِّ، وَالْخُلْفَ يُوجِبُ الْمَقْتَّ عِنْدَ اللَّهِ وَالنَّاسِ. قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: (كَبِيرٌ مَقْتًا عِنْدَ اللَّهِ أَنْ تَقُولُوا مَا لَا تَفْعَلُونَ) .

إِيَّاكَ وَالْعَجَلَةَ بِالْأُمُورِ قَبْلَ أَوَانِهَا، أَوْ التَّسَاقُطَ فِيهَا عِنْدَ امْكِانِهَا، أَوِ اللَّجَاجَةَ فِيهَا إِذَا تَنَكَّرَتْ، أَوِ الْوَهْنَ عَنْهَا إِذَا اسْتَوْضَحَتْ. فَضَعْ كُلَّ أَمْرٍ مَوْضِعَهُ، وَأَوْقِعْ كُلَّ عَمَلٍ مَوْقِعَهُ.

وَإِيَّاكَ وَالْأَسْتِثْنَاءَ بِمَا النَّاسُ فِيهِ أَسْوَأُ، وَالتَّغَابِي عَمَّا تُغْنِي بِهِ مِمَّا قَدْ وَضَحَ لِلْعُيُونِ، فَإِنَّهُ مَأْخُودٌ مِنْكَ لِغَيْرِكَ، وَعَمَّا قَلِيلًا تَكْشِفُ عَنْكَ أَعْظِيَةَ الْأُمُورِ، وَيُنْتَصَفُ مِنْكَ لِلْمَطْلُومِ.

و هیچ عذری نزد خدا و نزد من در قتل عمد نداری، زیرا حتماً قصاص خواهد داشت. و اگر دچار خطا شدی و به هنگام مجازات کردن، تازیانه یا شمشیر یا دست تو از اختیار خارج شد - که گاه یک ضربه مشت یا بیشتر از آن موجب قتلی گردد - غرورت بر تو چیره نشود که از پرداخت خونبها و حقوق اولیای مقتول سر باز زنی. زنهار از خودپسندی و چاپلوسی!

زنهار از خودپسندی و اعتماد به آنچه مایه خوشایند تو است و از دوست داشتن چاپلوسی که باید از آن بپرهیزی، زیرا این احوال خود از بهترین فرصتهای شیطان برای تباہ کردن نیکویی نیکوکاران است. با خدمت‌هایت به مردم، بر آنان منت منه و از زیاده‌نمایی کاری که کرده‌ای و تخلف در وعده‌ای که به آنان داده‌ای، دوری گزین، چرا که منت، ارج نیکی را ببرد، و زیاده‌نمایی و گزافه‌گویی، فروغ حق را بزدايد، و خلف وعده خشم خدا و خلق را برانگیزد. خداوند تعالی فرماید: «در پیشگاه خداوند گفتن آنچه بدان عمل نمی‌کنید، گناه بزرگی است». و بپرهیز از شتاب در کاری که زمانش نرسیده، یا سهل‌انگاری در آن چون انجامش ممکن گردیده، یا پافشاری در امری که راه صحیح آن را ندانی، یا سستی در وقتی که درستی کار آشکار باشد. پس هر کاری را در جای بایسته و موقعیت فراخورش به جای آر.

از اینکه برای خود حقی، در آنچه همه در آن برابرند، بیش از دیگران بخواهی و نیز از تغافل در مورد امور مهمی که حقیقت آن بر همگان آشکار است بپرهیز، زیرا که تاوان این غفلت از تو به نفع دیگران بازگرفته خواهد شد، و بزودی پرده از کارها به یک‌سو خواهد رفت و داد ستم‌دیده از تو بازستانده خواهد شد.

إِمْلِكْ حَمِيَّةَ أَنْفِكَ، وَ سَوْرَةَ حَدِّكَ، وَ سَطْوَةَ يَدِكَ، وَ غَرْبَ لِسَانِكَ، وَ احْتَرَسْ مِنْ كُلِّ ذَلِكَ بِكَفِّ الْبَادِرَةِ، وَ تَأْخِيرِ السَّطْوَةِ حَتَّى يَسْكُنَ غَضَبُكَ فَتَمْلِكَ الْأَخْتِيَارَ، وَ لَنْ تُحْكَمَ ذَلِكَ مِنْ نَفْسِكَ حَتَّى تَكْثُرَ هُمُومُكَ بِذِكْرِ الْمَعَادِ إِلَى رَبِّكَ. وَ الْوَاجِبُ عَلَيْكَ، أَنْ تُتَذَكَّرَ مَا مَضَى لِمَنْ تَقَدَّمَكَ مِنْ حُكُومَةٍ عَادِلَةٍ، أَوْ سُنَّةٍ فَاضِلَةٍ، أَوْ آثَرٍ عَنِ نَبِيِّنَا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله، أَوْ فَرِيضَةٍ فِي كِتَابِ اللَّهِ، فَتَقْتَدِيَ بِمَا شَاهَدْتَ مِمَّا عَمَلْنَا بِهِ فِيهَا، وَ تَجْتَهِدَ لِنَفْسِكَ فِي اتِّبَاعِ مَا عَاهَدْتَ إِلَيْكَ فِي عَهْدِي هَذَا، وَ اسْتَوْثَقْتُ بِهِ مِنَ الْحِجَّةِ لِنَفْسِي عَلَيْكَ لِكَيْلَا تَكُونَ لَكَ عَلَةٌ عِنْدَ تَسْرَعِ نَفْسِكَ إِلَيَّ هَوَاهَا، فَلَنْ يَعْصِمَ مِنَ السُّوءِ وَ لَا يُوقِفُ لِلْخَيْرِ إِلَّا اللَّهُ تَعَالَى. وَ قَدْ كَانَ فِيمَا عَاهَدَ إِلَيَّ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله فِي وَصَايَاهُ تَحْضِيضٌ عَلَى الصَّلَاةِ وَ الزَّكَاةِ وَ مَا مَلَكَتْهُ أَيْمَانُكُمْ، فَبِذَلِكَ أَخْتَمُ وَ مِنْ هَذَا الْعَهْدِ وَ هُوَ آخِرُهُ

وَ أَنَا أَسْأَلُ اللَّهَ بِسَعَةِ رَحْمَتِهِ، وَ عَظِيمِ قُدْرَتِهِ عَلَى إِعْطَاءِ كُلِّ رَغْبَةٍ أَنْ يُوقِفَنِي وَ إِيَّاكَ لِمَا فِيهِ رِضَا مِنْ الْأَعْقَابِ عَلَى الْعُذْرِ الْوَاضِحِ إِلَيْهِ وَ إِلَى خَلْقِهِ، مِنْ حُسْنِ الثَّنَاءِ فِي الْعِبَادِ، وَ جَمِيلِ الْأَثَرِ فِي الْبِلَادِ، وَ تَمَامِ النُّعْمَةِ، وَ تَضْعِيفِ الْكِرَامَةِ، وَ أَنْ يَخْتِمَ لِي وَ لَكَ بِالسَّعَادَةِ وَ الشَّهَادَةِ، إِنَّا إِلَيْهِ رَاغِبُونَ، وَ السَّلَامُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ.

آتش خشم، و زبانه قدرت، و یورش دست، و تندِ زبانت را در اختیار گیر و در همه این موارد، با نگره داشتن تندیهای زبان و تأخیر در اعمال قدرت، مراقبت کن تا خشم فرو نشیند و عنان اختیار به دستت آید، و چنین قدرتی بر خود نیابی جز آنکه فراوان به یاد آری که در راه بازگشت به سوی کردگاری.

بر تو واجب است که آنچه بر پیشینیان تو گذشته است، چه عدالت در حکومت و چه سنت پسندیده و چه خبری که از پیامبر ما - درود و سلام خدا بر او و خاندانش - رسیده است و چه واجبی که در کتاب الهی آمده است، همه را به یاد آوری و آنگاه باید از رفتار ما که با آن آشنا هستی، در هر یک از این موارد پیروی کنی و در به کار بستن آنچه در این منشور از تو بر آن پیمان گرفته‌ام از جان بکوشی، و من با این پیمان حجت خود را بر تو تمام کرده‌ام تا بهانه‌ای در هنگام شتافتن نفست به سوی هوسها نداشته باشی، که هیچ‌کس جز خدای تعالی آدمی را از بدی نگاه ندارد و به خیر و خوبی توفیق ندهد. عهد پیامبر - درود خدا بر او و خاندانش - با من در سفارشهایی که می‌فرمود، تشویق و تحریک به نماز و زکات و محبت به بردگانتان بوده است، پس نامه‌ام را با این دستورها پایان می‌بخشم، و لا حول و لا قوة الا بالله العلیّ العظیم.

قسمتی از این عهدنامه که پایان آن است

و از خدا خواهم که با رحمت گسترده و نیروی بی‌کران که در برآوردن هر حاجتی دارد، مرا و تو را در هر چه رضای اوست موفق کند که آن برپایی عدالت است تا در پیشگاه او و آفریدگانش عذرمان آشکار باشد و بندگانش ما را به نیکی یاد کنند و یادگار نیکو در شهرها از ما بماند و هم نعمتش را بر ما تمام و بزرگواریش را بر ما دوچندان کند، و نیز از او خواهم که فرجام مرا و تو را سعادت و شهادت قرار دهد که به آنچه نزد اوست راغبیم. و بر پیامبر خدا و خاندان پاک و پاکیزه او درود فراوان باد.

الفصل التّاسع:

القرآن؛ كتاب الحياة

قرآن؛ كتاب زندگی

وَمِنْ خُطْبَةٍ لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ

إِنَّ أَفْضَلَ مَا تَوَسَّلَ بِهِ الْمُتَوَسِّلُونَ إِلَى اللَّهِ سُبْحَانَهُ وَتَعَالَى الْأَيْمَانُ بِهِ وَبِرَسُولِهِ، وَالْجِهَادُ فِي سَبِيلِهِ، فَإِنَّهُ ذُرْوَةُ الْأَسْلَامِ؛ وَكَلِمَةُ الْأَخْلَاصِ فَإِنَّهَا الْفُطْرَةُ، وَإِقَامُ الصَّلَاةِ فَإِنَّهَا الْمَلَّةُ، وَإِيتَاءُ الزَّكَاةِ فَإِنَّهَا فَرِيضَةٌ وَاجِبَةٌ، وَصَوْمُ شَهْرِ رَمَضَانَ فَإِنَّهُ جَنَّةٌ مِنَ الْعُقَابِ، وَحَجُّ الْبَيْتِ وَاعْتِمَارُهُ فَإِنَّهُمَا يَنْفِيَانِ الْفَقْرَ وَيَرْحَضَانِ الدَّنْبَ، وَصَلَةُ الرَّحِمِ فَإِنَّهَا مَثْرَاءٌ فِي الْمَالِ وَمَنْسَاءٌ فِي الْأَجْلِ، وَصَدَقَةٌ السِّرِّ فَإِنَّهَا تُكَفِّرُ الْخُطِيئَةَ وَصَدَقَةٌ الْعَلَانِيَةِ فَإِنَّهَا تَدْفَعُ مِيتَةَ السُّوءِ، وَصَنَائِعُ الْمَعْرُوفِ فَإِنَّهَا تَقِي مَصَارِعَ الْهَوَانِ. أَفِيضُوا فِي ذِكْرِ اللَّهِ فَإِنَّهُ أَحْسَنُ الذِّكْرِ، وَارْغَبُوا فِيمَا وَعَدَ الْمُتَّقِينَ فَإِنَّ وَعْدَهُ أَصْدَقُ الْوَعْدِ، وَاقْتَدُوا بِهَدْيِ نَبِيِّكُمْ فَإِنَّهُ أَفْضَلُ الْهَدْيِ، وَاسْتَنْوُوا بِسُنَّتِهِ فَإِنَّهَا أَهْدَى السُّنَنِ، وَتَعَلَّمُوا الْقُرْآنَ فَإِنَّهُ أَحْسَنُ الْحَدِيثِ، وَتَفَقَّهُوا فِيهِ فَإِنَّهُ رَبِيعُ الْقُلُوبِ، وَاسْتَشْفُوا بِنُورِهِ فَإِنَّهُ شِفَاءُ الصُّدُورِ، وَأَحْسِنُوا تِلَاوَتَهُ فَإِنَّهُ أَنْفَعُ الْقَصَصِ. فَإِنَّ الْعَالِمَ الْعَامِلَ بِغَيْرِ عِلْمِهِ كَالْجَاهِلِ الْحَائِرِ الَّذِي لَا يَسْتَفِيقُ مِنْ جَهْلِهِ، بَلِ الْحُجَّةُ عَلَيْهِ أَعْظَمُ، وَالْحَسْرَةُ لَهُ أَلْزَمُ، وَهُوَ عِنْدَ اللَّهِ أَلْوَمُ.

به قرآن بیندیشید و از سنت پیامبر بهره‌ور شوید

بی‌شک برترین چیزی که رهجویان به خدا بدان دست یازند ایمان به خدا و پیامبرش و جهاد در راه اوست که بلندترین چکاد اسلام است؛ و دیگر «کلمه اخلاص» و اقرار راستین به یکتاپرستی است که نهاد آدمی بدان گواهی دهد، و برپاداشتن نماز که آینه دین و نمودار مکتب است، و پرداخت زکات که واجب دینی است، و روزه ماه مبارک رمضان که سپر از عذاب الهی است، و حج خانه خدا و عمره که فقر را می‌زداید و گناه را می‌ریزد و می‌شوید، و ارتباط خویشاوندی که مال را افزایش و اجل را به درازا کشاند، و صدقه پنهانی که لغزشها را جبران سازد، و صدقه آشکار که از مرگهای بد جلو گیرد، و کارهای نیکو که انسان را از سقوط در بدبختی‌ها ننگه دارد.

جام جانان را از یاد خدا لبریز کنید که نیکوترین یاد است، و بدانچه پارسایان را وعده داده‌اند روی آورید که وعده الهی راست‌ترین وعده‌هاست، و از راه روشن پیامبرتان پیروی کنید که بهترین راههاست، و سنت آن حضرت را به کار بندید که راهگشایترین سنتها و روشهاست، و قرآن را فراگیرید که بهترین سخنهاست، و در آن بیندیشید و آن را دریابید که بهار دلهاست، و از نور قرآن شفا خواهید که شفابخش سینه‌هاست، و آن را نیکو تلاوت کنید که سودمندترین داستانهاست.

بی‌شک دانایی که از علمش سود نبرد چون نادان سرگشته‌ای است که از نادانی خویش بهوش نیامده باشد، بلکه گناه او بزرگتر است و حسرت و اندوهش بیشتر و سرزنشش نزد پروردگار افزون‌تر.

وَمِنْ كَلَامٍ لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ

فِي مَعْنَى الْخَوَارِجِ لَمَّا أَنْكَرُوا تَحْكِيمَ الرَّجَالِ وَ يَذُمُّ فِيهِ أَصْحَابَهُ فِي التَّحْكِيمِ فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ:
 إِنَّا لَمْ نُحْكَمْ الرَّجَالُ، وَإِنَّمَا حَكَمْنَا الْقُرْآنَ، وَ هَذَا الْقُرْآنُ إِنَّمَا هُوَ خَطٌّ مَسْطُورٌ بَيْنَ الدَّفَتَيْنِ، لَا يَنْطِقُ بِلِسَانٍ، وَلَا بُدَّ لَهُ مِنْ تَرْجُمَانٍ،
 وَ إِنَّمَا يَنْطِقُ عَنْهُ الرَّجَالُ. وَ لَمَّا دَعَانَا الْقَوْمُ إِلَى أَنْ نُحْكَمَ بَيْنَنَا الْقُرْآنَ لَمْ نَكُنْ الْفَرِيقَ الْمَتَوَلَّى عَنْ كِتَابِ اللَّهِ تَعَالَى، وَ قَدْ قَالَ اللَّهُ
 سُبْحَانَهُ: (فَإِنْ تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ) . فَرَدُّهُ إِلَى اللَّهِ أَنْ نُحْكَمَ بِكِتَابِهِ، وَ رَدُّهُ إِلَى الرَّسُولِ أَنْ نَأْخُذَ بِسُنَّتِهِ. فَإِذَا
 حُكِمَ بِالصِّدْقِ فِي كِتَابِ اللَّهِ فَنَحْنُ أَحَقُّ النَّاسِ بِهِ، وَ إِنْ حُكِمَ بِسُنَّةِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ فَنَحْنُ أَوْلَاهُمْ بِهِ.
 وَ أَمَّا قَوْلُكُمْ: لَمْ جَعَلْتَ بَيْنَكَ وَ بَيْنَهُمْ أَجَلًا فِي التَّحْكِيمِ. فَإِنَّمَا فَعَلْتُ ذَلِكَ لِيَتَّبِعَنَّ الْجَاهِلُ، وَ يَتَّبِعَتِ الْعَالِمُ، وَ لَعَلَّ اللَّهُ أَنْ يُصْلِحَ
 فِي هَذِهِ الْهُدْنَةَ أَمْرَ هَذِهِ الْأُمَّةِ، وَ لَا تُؤْخَذَ بِأَكْظَمِهَا، فَتَعَجَّلَ عَنْ تَبَيُّنِ الْحَقِّ، وَ تَنْقَادِ لَأَوَّلِ الْغَىِّ.
 إِنْ أَفْضَلَ النَّاسَ عِنْدَ اللَّهِ مَنْ كَانَ الْعَمَلُ بِالْحَقِّ أَحَبَّ إِلَيْهِ وَ إِنْ نَقَصَهُ وَ كَرِهَهُ مِنَ الْبَاطِلِ وَ إِنْ جَرَّ إِلَيْهِ فَائِدَةً وَ زَادَهُ.
 فَأَيْنَ يَتَاهُ بِكُمْ؟ وَ مِنْ أَيْنَ أَتَيْتُمْ؟

در معرفی خوارج، آنگاه که «حکمیّت» داوران را نپذیرفتند

فتنه خوارج

امام - درود خدا بر او - در این خطبه، اصحابش را در مسأله داوری چنین سرزنش می‌کند:

ما افراد را داور قرار ندادیم بلکه قرآن را به داوری گزیدیم، و از آنجا که این قرآن نوشته‌ای در دفتر است و نوشتار سخن
 نمی‌گوید، باید سخنگویی داشته باشد، لذا افراد سخنگوی کتاب خدایند.

و آنگاه که لشکر معاویه از ما خواستند قرآن را میان خودمان داور قرار دهیم ما آن کس نبودیم که از کتاب خدای روی
 بگردانیم، که خدای سبحان فرموده است: «اگر در موردی به نزاع درافتادید آن را به خدا و پیامبر برگردانید»

پس رد کردن به خدا آن است که به کتاب خداوند حکم کنیم، و برگرداندن به پیامبر این است که سنت آن حضرت را بگیریم.
 پس آن زمان که براستی کتاب خدای حاکم گردد ما از همه مردم بدان سزاوارتریم، و اگر سنت پیامبر مدار و میزان قرار گیرد ما
 باید پیشتاز در عمل بدان باشیم.

و اما سخن شماییان که گفتید چرا زمانی را بدانان مهلت دادید. این مهلت بدان جهت بود تا «تادان» بدانند و «دانا» پا برجا و
 استوار گردد، و شاید خداوند در این فرصت، اختلاف و درگیری را از بین این امت بردارد و صلح و صفا حاکم گردد و کینه‌توزیها
 زمام امور را به دست نگیرد تا دیگر مجالی برای حق‌شناسی و حق‌گرایی نباشد و امت یکسره به چاه گمراهی درافتد.

قطعاً برترین مردم نزد خدا کسی است که «حق‌گرایی» و «حق‌گزاری» را گرچه موجب کاستی و اندوه او گردد - از باطل - ولو موقعیت او را بالا برد و برایش سود آورد - محبوب‌تر دارد. چرا به سرنوشتان نمی‌اندیشید؟! آخر شما را به کجا می‌برند؟! ببینید تاریکی شبهه از کجا بر شما فرو افتاده است!؟

اسْتَعِدُّوا لِلْمَسِيرِ إِلَى قَوْمٍ حَيَارَى عَنِ الْحَقِّ لَا يُبْصِرُونَهُ، وَ مُوزَعِينَ بِالْجَوْرِ لَا يَعْدِلُونَ بِهِ، جُفَاءً عَنِ الْكِتَابِ، نُكِبَ عَنِ الطَّرِيقِ. مَا أَنْتُمْ بِوَثِيقَةٍ يُعَلَّقُ بِهَا، وَ لَا زَوَافِرَ يُعْتَصَمُ إِلَيْهَا. لِبَيْسِ حَشَّاشِ نَارِ الْحَرْبِ أَنْتُمْ! أَفْ لَكُمْ لَقَدْ لَقِيتُمْ مِنْكُمْ بَرَحًا! يَوْمًا أَنْادِيكُمْ، وَ يَوْمًا أَنْاجِيكُمْ. فَلَا أحرَارَ صِدْقٍ عِنْدَ النَّدَاءِ، وَ لَا إِخْوَانَ ثِقَةٍ عِنْدَ النَّجَاءِ.

۹۳

وَ مِنْ خُطْبَةٍ لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ
انْتَفَعُوا بِبَيَانِ اللَّهِ، وَ اتَّعَظُوا بِمَوَاعِظِ اللَّهِ، وَ اقْبَلُوا نَصِيحَةَ اللَّهِ، فَإِنَّ اللَّهَ قَدْ أَعَدَّ لَكُمْ بِالْجَلْبِيَّةِ، وَ أَخَذَ عَلَيْكُمْ الْحُجَّةَ.
وَ بَيْنَ لَكُمْ مُحَابَهٍ مِنَ الْأَعْمَالِ وَ مَكَارِهِهِ مِنْهَا لَتَتَّبِعُوا هَذِهِ وَ تَجْتَنِبُوا هَذِهِ، فَإِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ كَانَ يَقُولُ: «إِنَّ الْجَنَّةَ حُقَّتْ بِالْمَكَارِهِ، وَ إِنَّ النَّارَ حُقَّتْ بِالشَّهَوَاتِ».
وَ اعْلَمُوا أَنَّهُ مَا مِنْ طَاعَةِ اللَّهِ شَيْءٍ إِلَّا يَأْتِي فِي كُرْهِهِ، وَ مَا مِنْ مَعْصِيَةِ اللَّهِ شَيْءٍ إِلَّا يَأْتِي فِي شَهْوَةِهِ. فَرَحِمَ اللَّهُ رَجُلًا نَزَعَ عَنِ شَهْوَتِهِ، وَ قَمَعَ هَوَى نَفْسِهِ، فَإِنَّ هَذِهِ النَّفْسَ أَبْعَدُ شَيْءٍ مِنْزَعًا، وَ إِنَّهَا لَا تَزَالُ تَنْزِعُ إِلَى مَعْصِيَةِ فِي هَوَى.
وَ اعْلَمُوا عِبَادَ اللَّهِ أَنَّ الْمُؤْمِنَ لَا يُمْسِي وَ لَا يُصْبِحُ إِلَّا وَ نَفْسُهُ ظَنُونٌ عِنْدَهُ، فَلَا يَزَالُ زَارِيًا عَلَيْهَا، وَ مُسْتَزِيدًا لَهَا.

آماده شوید برای حرکت به سوی گروهی که از حق دور افتاده و آن را درنیافته‌اند و با تردستی ستم بر آنان تحمیل شده است به طوری که از آن دست بردارند، به کتاب خدا جفا کنند و از راه دور افتند. با ریسمان شما به چاه نتوان رفت و به‌شمایان در کارزار اعتماد نتوان کرد. بد آتش‌بیار جنگید! نفرینتان باد که از دستتان چه رنج و سختی کشیدم! روزی که بر شما فریاد برآوردم و به کارزارتان خواندم و دیگر روز که در آگاهیتان نجوا کردم و رازها گفتم. آری، نه در روز جنگ آزاده‌راستین بودید و نه در روز نجوا برادران مورد اعتماد.

۹۳

قرآن، سخنگوی صادق

از بیان و پیام الهی بهره‌گیرید و پندهای قرآن را به گوش جان بنیوشید و نصیحتش را پذیرا شوید، که خداوند با «ارسال رسل» و «انزال کتب» یعنی با آیات نورانی وحی در کتابهای آسمانی و فرستادن پیامبران، راه عذر و بهانه را بسته است. آری، پروردگار مهربان کردارهای شایسته‌ای که دوست دارد و نیز گناهایی که از آن ناخشنود است همه را بیان فرموده تا خوبیها و کردارهای شایسته را به کار بندید و از زشتی‌ها و ناخرسندی الهی بپرهیزید، که رسول خدا - درود خدا بر او و خاندانش - می‌فرمود: «بهشت را سختی‌ها و ناگواریها احاطه کرده و آتش دوزخ با شهوات گره خورده است». بهوش باشید که نفس آدمی در برابر طاعات الهی همواره ناخرسند است و سرکش و در برابر معصیت و گناه، مایل و پرخواهش. پس خدای رحمت کند کسی را که اسیر دیو شهوت نگردد و لگام نفس را در اختیار گیرد و آن را سرکوب کند، که این نفس سرکش دیر به فرمان آید و همواره چموشی کند و در حال و هوای هوسرانی بسر برد. ای بندگان خدا، بدانید که مؤمن متعهد باید در هر صبح و شام نفس خود را واپاید و بدان بدگمان باشد، دائماً خود را سرزنش کند و هرچه طاعت و عبادت کند آن را کم و ناچیز انگارد و بهتر و بیشتر را طلب کند.

فَكُونُوا كَالسَّابِقِينَ قَبْلَكُمْ وَالْمَاضِينَ أَمَامَكُمْ، قَوْضُوا مِنَ الدُّنْيَا تَقْوِيضَ الرَّاحِلِ، وَطَوُّوْهَا طَى الْمَنَازِلِ.
وَأَعْلَمُوا أَنَّ هَذَا الْقُرْآنَ هُوَ النَّاصِحُ الَّذِي لَا يَغْشَى وَالْهُدَى الَّذِي لَا يَضِلُّ، وَالْمُحَدِّثُ الَّذِي لَا يَكْذِبُ. وَمَا جَالَسَ هَذَا الْقُرْآنَ أَحَدٌ إِلَّا قَامَ عَنْهُ بِزِيَادَةٍ أَوْ نُقْصَانٍ: زِيَادَةً فِي هُدًى، وَنُقْصَانٍ مِنْ عَمَى.
وَأَعْلَمُوا أَنَّهُ لَيْسَ عَلَى أَحَدٍ بَعْدَ الْقُرْآنِ مِنْ فَاقَةٍ، وَلَا لِأَحَدٍ قَبْلَ الْقُرْآنِ مِنْ غِنَى. فَاسْتَشْفُوهُ مِنْ أَدْوَانِكُمْ، وَاسْتَعِينُوا بِهِ عَلَى لَأْوَانِكُمْ، فَإِنَّ فِيهِ شِفَاءً مِنْ أَكْبَرِ الدَّاءِ، وَهُوَ الْكُفْرُ وَالنِّفَاقُ وَالْغَى وَالضَّلَالُ. فَاسْأَلُوا اللَّهَ بِهِ، وَتَوَجَّهُوا إِلَيْهِ بِحُبِّهِ، وَلَا تَسْأَلُوا بِهِ خَلْقَهُ، إِنَّهُ مَا تَوَجَّهَ الْعِبَادُ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى بِمِثْلِهِ.
وَأَعْلَمُوا أَنَّهُ شَافِعٌ وَمَشْفَعٌ، وَقَائِلٌ وَمُصَدِّقٌ، وَأَنَّهُ مِنْ شَفَعَ لَهُ الْقُرْآنُ يَوْمَ الْقِيَمَةِ شَفَعَ فِيهِ، وَمَنْ مَحَلَّ بِهِ الْقُرْآنُ يَوْمَ الْقِيَمَةِ صُدِّقَ عَلَيْهِ، فَإِنَّهُ يُنَادِي مُنَادٍ يَوْمَ الْقِيَامَةِ: «أَلَا إِنَّ كُلَّ حَارِثٍ مَبْتَلَى فِي حَرْثِهِ وَعَاقِبَةُ عَمَلِهِ غَيْرُ حَرْثَةِ الْقُرْآنِ».
فَكُونُوا مِنْ حَرْثَتِهِ وَاتَّبَاعِهِ، وَاسْتَدْلُوهُ عَلَى رَبِّكُمْ وَاسْتَنْصَحُوهُ عَلَى أَنْفُسِكُمْ، وَاتَّهَمُوا عَلَيْهِ أَرَءَاكُمْ، وَاسْتَعِشُوا فِيهِ أَهْوَاءَكُمْ.
الْعَمَلُ الْعَمَلُ، ثُمَّ النَّهَايَةُ النَّهَايَةُ، وَالِاسْتِقَامَةُ الْاسْتِقَامَةُ، ثُمَّ الصَّبْرُ الصَّبْرُ، وَالْوَرَعُ الْوَرَعُ.

پس چون پیشینیانان باشید و آنان که خود شاهد درگذشتشان بودید که چون مسافر در حال کوچ، خیمه برچیدند و دل از دنیا برکنند و کاروانسراها را یکی پس از دیگری پشت سر نهادند. بدانید که این قرآن همان ناصح صادقی است که خیانت نکند، و راهنمایی است که گمراه نسازد، و سخنگویی است که هرگز دروغ نگوید. آری، هر کس با قرآن نشیند، برنخیزد مگر با «زیادی» یا «نقصان»: زیادی در «هدایت»، و نقصان از کوری و «جهالت». بدانید که هیچ کس پس از تمسک به قرآن، روی نیاز و ناداری نبیند، و نیز هیچ کس پیش از کاربرد قرآن، بی‌نیازی نیابد. پس شفای دردهای خود را از قرآن بخواهید و از آن بر سختی‌ها و مشکلاتتان کمک گیرید، که قرآن شفابخش بزرگترین دردها یعنی کفر و نفاق و نومیدی و گمراهی است. پس خدای را با زبان قرآن بخوانید و با عشق به کتاب او، سر بر آستانش نهید. مبدا قرآن را ابزار در یوزگی از مردم سازید، که قرآن ارزشمندترین وسیله رویکرد به خداست. بدانید که قرآن شفاعت‌کننده‌ای است که شفاعتش پذیرفته آید، و گوینده‌ای است که تصدیقش کند. بی‌تردید شفاعت قرآن را در رستخیز پذیرند و آن که قرآن در روز قیامت از او به خدا شکایت برد، علیه او گواهی داده حق را به قرآن دهند، که در آن روز منادی ندا کند: «آگاه باشید که هر برزیگری در روز رستخیز کشته‌خویش بدرود و در محدوده کردار خود به انتظار پاداش نشیند جز کشتکار قرآن که در بیکرانه لطف حق و در سایه‌سار عنایت الهی غرقه است». پس شمایان نیز از برزیگران و پیروان قرآن باشید و بدین برهان بر آن مهربان استدلال کنید و به برکت قرآن نصیحتگرار خویش باشید، و آراء و افکارتان را بر قرآن عرضه کنید و «سره» از «ناسره» آن را با ملاک قرآن بسنجید، و خواسته‌های ظلمانی خود را در برابر فرمانهای نورانی قرآن نادرست و خیانت‌بار بدانید. بهوش باشید! «الْعَمَلُ» «الْعَمَلُ»، به عمل کار برآید؛ و آنگاه به فکر عاقبت و پایان کار خود باشید تا به خیر و سعادت برسید؛ و سپس در این راه استقامت ورزید، آری استقامت و پایداری؛ و در پی آن صبر و شکیبایی، آری صبر و شکیبایی؛ و در پایان پرهیزکاری و پارسایی، و باز هم پرهیزکاری و پارسایی.

إِنَّ لَكُمْ نَهَايَةً فَانْتَهُوا إِلَىٰ نَهَائِكُمْ، وَإِنَّ لَكُمْ عِلْمًا فَاهْتَدُوا بِعِلْمِكُمْ.

وَإِنَّ لِلْأَسْلَامِ غَايَةً فَانْتَهُوا إِلَىٰ غَايَتِهِ.

وَآخِرُ جُؤَا إِلَىٰ اللَّهِ مِمَّا افْتَرَضَ عَلَيْكُمْ مِنْ حَقِّهِ، وَبَيْنَ لَكُمْ مِنْ وَظَائِفِهِ. أَنَا شَاهِدٌ لَكُمْ وَحَجِيجٌ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَنْكُمْ.

أَلَا وَإِنَّ الْقَدَرَ السَّابِقَ قَدْ وَقَعَ، وَالْقَضَاءَ الْمَاضِيَ قَدْ تَوَرَّدَ. وَإِنِّي مَتَكَلَّمٌ بَعْدَهُ اللَّهُ وَحِجَّتِهِ، قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: (إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا تَتَنَزَّلُ عَلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةُ أَلَّا تَخَافُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَأَبْشُرُوا بِالْجَنَّةِ الَّتِي كُنْتُمْ تُوعَدُونَ). وَ قَدْ قُلْتُمْ رَبُّنَا اللَّهُ فَاسْتَقِيمُوا عَلَىٰ كِتَابِهِ وَ عَلَىٰ مِنْهَاجِ أَمْرِهِ وَ عَلَىٰ الطَّرِيقَةِ الصَّالِحَةِ مِنْ عِبَادَتِهِ، ثُمَّ لَا تَمْرُقُوا مِنْهَا، وَلَا تَبْتَدِعُوا فِيهَا، وَلَا تُخَالِفُوا عَنْهَا، فَإِنَّ أَهْلَ الْمُرُوقِ مَنقَطَعٌ بِهِمْ عِنْدَ اللَّهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ.

ثُمَّ إِيَّاكُمْ وَ تَهْزِيعَ الْأَخْلَاقِ وَ تَصْرِيفَهَا، وَ اجْعَلُوا اللِّسَانَ وَاحِدًا وَ لِيَخْتَرَنَ الرَّجُلُ لِسَانَهُ، فَإِنَّ هَذَا اللِّسَانَ جَمُوحٌ بِصَاحِبِهِ.

وَاللَّهُ مَا أَرَىٰ عَبْدًا يَتَّقِي تَقْوَىٰ تَنْفَعُهُ حَتَّىٰ يَخْتَرَنَ لِسَانَهُ، وَ إِنَّ لِسَانَ الْمُؤْمِنِ مِنْ وَرَاءِ قَلْبِهِ، وَ إِنَّ قَلْبَ الْمُنَافِقِ مِنْ وَرَاءِ لِسَانِهِ، لِأَنَّ الْمُؤْمِنَ إِذَا أَرَادَ أَنْ يَتَكَلَّمَ بِكَلَامٍ تَدَبَّرَهُ فِي نَفْسِهِ، فَإِنَّ كَانَ خَيْرًا أَبْدَاهُ، وَ إِن كَانَ شَرًّا وَارَاهُ، وَ إِنَّ الْمُنَافِقَ يَتَكَلَّمُ بِمَا أَتَىٰ عَلَىٰ لِسَانِهِ، لَا يَدْرِي مَاذَا لَهُ وَ مَاذَا عَلَيْهِ. وَ قَدْ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ: «لَا يَسْتَقِيمُ إِيمَانُ عَبْدٍ حَتَّىٰ يَسْتَقِيمَ قَلْبُهُ، وَ لَا يَسْتَقِيمُ قَلْبُهُ حَتَّىٰ يَسْتَقِيمَ لِسَانَهُ».

براستی برایتان تا آخرین لحظه حیات، راه و برنامه‌ای رقم زده شده است، پس به سوی آن روید و راهتان را گم نکنید. نیز فراراهتان پرچم هدایت را به اهتزاز درآورده‌اند، بدان راه یابید و بیراهه مروید. آری، اسلام برای انسان هدفی بر نهاده است، به سوی آن هدف مقدس بشتابید و خود را بدان برسانید. دامن همت به کمر زیند و دین خود را به واجبات الهی ادا کنید و مسؤولیتها و وظایف خود را به جای آرید و حق خدا را محترم شمارید. من در رستاخیز گواه شمایم و از شما حمایت کنم. آگاه باشید که آنچه سرنوشت نوشته است، به وقوع خواهد پیوست و آنچه قضای الهی رقم زده است، یکی پس از دیگری تحقق خواهد یافت. و من از خود نگویم، این وعده الهی و حجت پروردگار است که فرماید: «براستی آنها که فریاد خداپرستی سر دادند و با همه وجود گفتند که پروردگار ما «الله» است و آنگاه استقامت ورزیدند، فرشتگان بر آنان فرود آیند و پیام آورند که مترسید و غمگین مباشید، و شما را به بهشتی که میعادتان است بشارت باد». و شما یان که گفتید پروردگار ما «الله» است، پس باید بر عمل به کتاب او و اطاعت فرمان او پایداری کنید، و راه شایسته نیایش او را پیش گیرید و هرگز از آن خارج نشوید، و بدعت نگذارید و به کزراهه نروید، که «مارقین» یعنی آنها که از مسیر حق دور شدند، در رستاخیز درمانند و به هلاکت رسند. اینک شما را هشدار دهم: مباد که نظام اخلاق را درهم ریزید و هیمنه آن را بشکنید و اساس آن را دگرگون سازید. باید که دل و زبان خود را یکی کنید و زبان خویش را نگه دارید، که «این زبان سرخ، سر سبز می‌دهد بر باد». به خدا سوگند، آن بنده‌ای را تقوی سود بخشد که لگام زبانش در اختیارش باشد و آن را کنترل کند. بی‌شک زبان مؤمن در پشت قلب اوست و قلب منافق در پشت زبانش، زیرا مؤمن پیش از سخن گفتن آن را می‌سنجد و بررسی می‌کند، اگر خیر و مفید بود می‌گوید، و اگر شرّ و ناپسند بود سکوت می‌کند؛ اما منافق هرچه به زبانش آید گوید، نمی‌داند کدام مفید و به مصلحت است و کدام زیانبخش و مفسده‌انگیز. در حالی که رسول خدا - درود خدا بر او و خاندانش - فرمود: «ایمان هیچ بنده‌ای پا نگیرد و به ثمر نرسد مگر آنکه قلب او استوار و پایدار گردد، و قلب او به استقامت و پایداری نرسد مگر آنکه زبان او استوار و مستقیم باشد».

فَمَنْ اسْتَطَاعَ مِنْكُمْ أَنْ يَلْقَى اللَّهَ سُبْحَانَهُ وَهُوَ نَقَى الرَّاحَةَ مِنْ دُمَاءِ الْمُسْلِمِينَ وَأَمْوَالِهِمْ، سَلِمَ اللِّسَانُ مِنْ أَعْرَاضِهِمْ فَلْيَفْعَلْ.
 وَاعْلَمُوا عِبَادَ اللَّهِ أَنَّ الْمُؤْمِنَ يَسْتَحِلُّ الْعَامَ مَا اسْتَحَلَ عَامًا أَوَّلًا، وَيَحْرَمُ الْعَامَ مَا حَرَّمَ عَامًا أَوَّلًا. وَأَنَّ مَا أَحَدَثَ النَّاسُ لَا يُحِلُّ لَكُمْ شَيْئًا مِمَّا حَرَّمَ عَلَيْكُمْ، وَ لَكِنِ الْحَلَالَ مَا أَحَلَّ اللَّهُ، وَالْحَرَامَ مَا حَرَّمَ اللَّهُ. فَقَدْ جَرَّبْتُمُ الْأُمُورَ وَضَرَسْتُمُوهَا، وَعُظِّمْتُمْ بِمَنْ كَانَ قَبْلَكُمْ، وَضَرَبْتُمُ الْأَمْثَالَ لَكُمْ، وَدَعَيْتُمْ إِلَى الْأَمْرِ الْوَاضِحِ، فَلَا يَصْمُ عَنْ ذَلِكَ إِلَّا أَصْمٌ، وَلَا يَعْمَى عَنْهُ إِلَّا أَعْمَى! وَمَنْ لَمْ يَنْفَعَهُ اللَّهُ بِالْبَلَاءِ وَالتَّجَارِبِ لَمْ يَنْتَفِعْ بِشَيْءٍ مِنَ الْعِظَةِ وَآتَاهُ التَّقْصِيرُ مِنْ أَمَامِهِ حَتَّى يَعْرِفَ مَا أَنْكَرَ، وَيُنْكَرَ مَا عَرَفَ، فَإِنَّ النَّاسَ رَجُلَانِ: مُتَّبِعٌ شَرْعًا، وَ مُبْتَدِعٌ بَدْعَةً، لَيْسَ مَعَهُ مِنَ اللَّهِ بُرْهَانٌ سُنَّةً، وَلَا ضِيَاءٌ حُجَّةً.
 وَإِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ لَمْ يَعْظُ أَحَدًا بِمِثْلِ هَذَا الْقُرْآنِ، فَإِنَّهُ حَبْلُ اللَّهِ الْمَتِينُ، وَ سَبَبُهُ الْأَمِينُ.
 وَ فِيهِ رَبِيعُ الْقَلْبِ، وَ يَنْبِيعُ الْعِلْمِ، وَ مَا لِلْقَلْبِ جَلَاءٌ غَيْرُهُ، مَعَ أَنَّهُ قَدْ ذَهَبَ الْمُتَذَكَّرُونَ، وَ بَقِيَ النَّاسُونَ وَ الْمُتَنَاسُونَ. فَإِذَا رَأَيْتُمْ خَيْرًا فَأَعِينُوا عَلَيْهِ، وَ إِذَا رَأَيْتُمْ شَرًّا فَادْهَبُوا عَنْهُ، فَإِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ كَانَ يَقُولُ: «يَا بَنَ آدَمَ أَعْمَلِ الْخَيْرِ، وَدَعْ الشَّرَّ، فَإِذَا أَنْتَ جَوَادٌ قَاصِدٌ».

پس آن که بتواند پاکدست و پاکزبان به دیدار خدا بشتابد، باید چنین کند، آری پاکدست از مال و جان مسلمانان، و پاکزبان از آبروی آنان.

ای بندگان خدا، بدانید که مؤمن آنچه را در آغاز حلال می‌دانست اکنون نیز حلال داند، و آنچه را در آن روزگار حرام می‌دید در این زمان هم حرام ببیند. بی‌تردید آنچه مردم پدید آورند و بدعت‌هایی که گزارند، حرام‌های الهی را حلال نکنند. حلال همان است که خدای حلال کرده و حرام، همان حرام‌های خدایی است.

شما که کارها را تجربه و تدبیر کرده و از گذشتگان درس عبرت گرفته‌اید، و برایتان مثالها زده شده است و نمونه‌های زنده پاکبها و زشتی‌ها را دیده‌اید و به سوی امر واضح دعوت شده‌اید، پس دیگر جز «کوران» و «کران» کسی نیست که حقایق را نشنیده و ندیده باشد!

آری، آن کس که از تجربه‌ها و آزمایشهای الهی پند نگیرد، از هیچ موعظه‌ای سود نخواهد برد، و تقصیرها و خطاها به استقبال او آیند تا آنجا که زشتی‌ها را نیک بنگرد و خوبیها را زشت بیند. بی‌شک مردم دو گروهند: یا پیرو شریعت‌اند و از دین دستور می‌گیرند و یا بدعتگزار و خودمحمورند که نه از سنت الهی برهانی دارند و نه نور هدایتی که حجت و راهنمای آنان باشد. براستی که خداوند هیچ کس را به‌مانند قرآن پند نداده است، که آن، رشته محکم الهی، و رابطه و وسیله کمال انسان است. آری، قرآن بهار دلها و چشمه‌سار دانش است، و دل را جز آن روشنی و صفا نیست گرچه یادآوران و پندپذیران در گذشته‌اند، و فراموشکاران و فراموشی‌زدگان بر جای مانده‌اند. پس در هر حال اگر خیری دیدید بر تحقق آن کمک دهید، و اگر شری دیدید دور و بر آن نگردید و از آن فاصله بگیرید، که رسولخدا - درود خدا بر او و خاندانش - می‌فرمود: «ای آدمیزاده، تا که دستت می‌رسد خیری نما، و شر و بدی را واگذار که راه میانه را یابی و به سرمنزل سعادت رسی».

أَلَا وَإِنَّ الظُّلْمَ ثَلَاثَةٌ: فَظُلْمٌ لَا يُغْفَرُ، وَظُلْمٌ لَا يُتْرَكُ، وَظُلْمٌ مَغْفُورٌ لَا يُطْلَبُ.
فَأَمَّا الظُّلْمُ الَّذِي لَا يُغْفَرُ فَالشُّرْكُ بِاللَّهِ، قَالَ اللَّهُ سُبْحَانَهُ: (إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ) . وَأَمَّا الظُّلْمُ الَّذِي يُغْفَرُ فَظُلْمُ الْعَبْدِ نَفْسَهُ عِنْدَ بَعْضِ الْهِنَاتِ. وَأَمَّا الظُّلْمُ الَّذِي لَا يُتْرَكُ فَظُلْمُ الْعِبَادِ بَعْضُهُمْ بَعْضًا؛ الْقِصَاصُ هُنَاكَ شَدِيدٌ، لَيْسَ هُوَ جَرَحًا بِالْمُدَى، وَلَا ضَرْبًا بِالسَّيَاطِ وَ لَكِنَّهُ مَا يَسْتَصْغِرُ ذَلِكَ مَعَهُ.
فَأَيَّاكُمْ وَ التَّلَوْنَ فِي دِينِ اللَّهِ، فَإِنَّ جَمَاعَةً فِيمَا تَكَرَّهُونَ مِنَ الْحَقِّ خَيْرٌ مِنْ فُرْقَةٍ فِيمَا تُحِبُّونَ مِنَ الْبَاطِلِ، وَإِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ لَمْ يُعْطِ أَحَدًا بِفُرْقَةٍ خَيْرًا مِمَّنْ مَضَى وَ لَا مِمَّنْ بَقِيَ.
يَا أَيُّهَا النَّاسُ طُوبَى لِمَنْ شَغَلَهُ عَيْبُهُ عَنِ عَيْبِ النَّاسِ، وَ طُوبَى لِمَنْ لَزِمَ بَيْتَهُ، وَ أَكَلَ قُوْتَهُ، وَ اشْتَغَلَ بِطَاعَةِ رَبِّهِ، وَ بَكَى عَلَى خَطِيئَتِهِ، فَكَانَ مِنْ نَفْسِهِ فِي شُغْلٍ، وَ النَّاسُ مِنْهُ فِي رَاحَةٍ.
ثُمَّ نَادَى بِأَعْلَى صَوْتِهِ:

الْجِهَادُ الْجِهَادَ عِبَادَ اللَّهِ، أَلَا وَ إِنِّي مُعَسِّكٌ فِي يَوْمِي هَذَا، فَمَنْ أَرَادَ الرُّوْحَ إِلَى اللَّهِ فَلْيَخْرُجْ.
قَالَ نَوْفٌ: وَ عَقَدَ لِلْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي عَشْرَةِ الْآفِ، وَ لَقِيْسَ بْنِ سَعْدٍ رَحِمَهُ اللَّهُ فِي عَشْرَةِ الْآفِ، وَ لَابِي أَيُّوبَ الْآتِصَارِي فِي عَشْرَةِ الْآفِ، وَ لَغَيْرِهِمْ عَلَى أَعْدَادٍ أُخْرَى، وَ هُوَ يُرِيدُ الرَّجْعَةَ إِلَى صَفِينٍ، فَمَا دَارَتْ الْجَمْعَةُ حَتَّى ضَرَبَهُ الْمَلْعُونُ ابْنَ مَلْجَمٍ لَعْنَهُ اللَّهُ، فَتَرَا جَعَتِ الْعَسَاكِرُ فَكُنَّا كَأَغْنَامٍ فَقَدَّتْ رَاعِيَهَا تَخْتَطِفُهَا الذَّنَابُ مِنْ كُلِّ مَكَانٍ.

بدان و آگاه باش که ستمگری بر سه گونه است: ستمی که بخشوده نشود؛ و ستمی که به این زودی رهاش نکنند؛ و سه دیگر، ستمی که آن را ببخشایند و دیگر به حساب نیاورند.

اما ظلمی که بخشوده نشود شرک به خداوند است که فرمود: «خداوند هرگز شرک به آستانش را نبخشد». و اما ظلمی که آمرزیده شود ستم بنده به خویش در پاره‌ای از لغزشهاست. و اما ظلمی که به این زودبها رهایش نکنند ظلم بندگان به یکدیگر است؛ و «قصاص» در مورد سوم شدید است و از قبیل زخم تیغ و ضرب تازیانه نیست، بلکه اینها در برابر آن بسیار کم و کوچک است.

پس، از تردید و سستی در دین خدا پرهیزید و خود را واپایید، که «وحدت و هماهنگی» در راه حق گرچه ناخوش آید بهتر و یرتر از پراکندگی و تفرقه به منظور باطل‌گرایی و دنیاپرستی است گرچه خوش آید، زیرا خدای سبحان هیچ کس از گذشتگان و حاضران را در پراکندگی خیری نبخشیده است.

ای مردم، خوشا آنان که سرگرم اصلاح کژیهای خویش‌اند به طوری که فرصت عیبجویی دیگران را نیابند، و خوشا آنان که سر در گریبان خویش دارند و نان خود خورند و به اطاعت پروردگارشان پردازند و بر گناهانشان بگریند، پس وقت خویش را صرف اصلاح و تربیت خود کرده‌اند و مردم نیز از آنان در آسایش‌اند.

۹۴

وَمِنْ حُطْبَةِ لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ

الْحَمْدُ لِلَّهِ الْمَعْرُوفِ مِنْ غَيْرِ رُؤْيَةٍ، الْخَالِقِ مِنْ غَيْرِ مَنْصِبَةٍ، خَلَقَ الْخَلَائِقَ بِقُدْرَتِهِ، وَاسْتَعْبَدَ الْأَرْبَابَ بِعِزَّتِهِ، وَسَادَ الْعُظَمَاءَ بِجُودِهِ، وَهُوَ الَّذِي أَسْكَنَ الدُّنْيَا خَلْقَهُ، وَبَعَثَ إِلَى الْجَنِّ وَالْإِنْسِ رُسُلَهُ، لِيَكْشِفُوا لَهُمْ عَنْ غَطَائِهَا، وَيَحْذَرُواهُمْ مِنْ ضَرَائِهَا، وَيَضْرِبُوا لَهُمْ أَمْثَالَهَا، وَيَبْصُرُواهُمْ عِيُوبَهَا، وَيَلْهَجُوا عَلَيْهِمْ بِمَعْتَبِرٍ مِنْ تَصَرُّفِ مَصَاحِبِهَا وَأَسْقَامِهَا، وَحَالَاتِهَا وَحَرَامِهَا، وَمَا أَعَدَّ اللَّهُ سُبْحَانَهُ لِلْمُطِيعِينَ مِنْهُمْ وَالْعِصَاةَ مِنْ جَنَّةٍ وَنَارٍ، وَكَرَامَةٍ وَهَوَانٍ. أَحْمَدُهُ إِلَى نَفْسِهِ كَمَا اسْتَحْمَدَ إِلَى خَلْقِهِ، «جَعَلَ لِكُلِّ شَيْءٍ قَدْرًا، وَ لِكُلِّ قَدْرٍ أَجَلًا»، وَ لِكُلِّ أَجَلٍ كِتَابًا.

منها في ذكر القرآن

فَالْقُرْآنُ أَمْرٌ زَاجِرٌ، وَصَامِتٌ نَاطِقٌ، حُجَّةٌ اللَّهِ عَلَى خَلْقِهِ. أَخَذَ عَلَيْهِمْ مِيثَاقَهُمْ، وَارْتَهَنَ عَلَيْهِمْ أَنْفُسَهُمْ. أَتَمَّ تَوْرَهُ، وَ أَكْمَلَ بِهِ دِينَهُ، وَ قَبَضَ نَبِيَّهُ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ قَدْ فَرَعَ إِلَى الْخَلْقِ مِنْ أَحْكَامِ الْهُدَى بِهِ. فَعَظَّمُوا مِنْهُ سُبْحَانَهُ مَا عَظَّمُ مِنْ نَفْسِهِ، فَإِنَّهُ لَمْ يُخَفْ عَنْكُمْ شَيْئًا مِنْ دِينِهِ، وَ لَمْ يَتْرِكْ شَيْئًا رَضِيَهُ أَوْ كَرِهَهُ إِلَّا وَ جَعَلَ لَهُ عِلْمًا بَادِيًا، وَ آيَةً مُحْكَمَةً تَزْجُرُ عَنْهُ أَوْ تَدْعُو إِلَيْهِ. فَرَضَاهُ فِيمَا بَقِيَ وَاحِدًا، وَ سَخَطَهُ فِيمَا بَقِيَ وَاحِدًا.

خدا از شما باری خواسته است تا بیازمایدتان

سپاس و ستایش خدای را که نادیده، شناخته شده است و دلها غایبانه به کمند عشق او گرفتار آمده‌اند؛ آفریدگاری که بی‌رنج و تعب آفریده، و آفریدگان را با قدرت خود لباس هستی پوشانده، و عزت او هر خدایگان و گردنکشی را خاکسار و بنده ساخته، و با جود و بخشندگی بر هر بزرگی سروری یافته.

مهر عمیم اوست که مخلوقاتش را سامان داده و در دنیا مسکن بخشیده، و پیامبرانش را به سوی آدمیان و پریزادان گسیل داشته است تا پرده پندار و اوهام دنیا را دریده و چهره واقعی آن را نشان داده و آینه تاریخ را پیش رویشان نهاده و زشتی‌های آن را در دیدگاهشان گذارده و در زیر بمباران عبرتها قرارشان داده: از دگرگونی سلامتی و بیماری، و آزمایش حلالها و حرامها، و آن بهشت یا دوزخ، و کرامت یا خواری که خدای سبحان برای فرمانبرداران و فرمان‌شکنان فراهم آورده است. به آستان عظمتش کرنش و ستایش کم آن گونه که از آفریدگانش خواسته و انتظار می‌رود. برای هر چیز برنامه و ضابطه‌ای معین فرموده و برای هر برنامه، پایانی و برای هر پایان، نوشتاری و پرونده‌ای.

از همین خطبه است درباره قرآن: اینک قرآن است که فرمان راند و بازدارد، و خاموش گویاست و حجت الهی بر آفریدگان. خداوند از مردم پیمان گرفته و جانهاشان را ضامن ساخته است. جلوه نور قرآن را به اوج رساند، و دینش را با آن منشور مقدس و نورانی کامل کرد، و پیامبرش را - درود خدا بر او و خاندانش - در حالی به سوی خود برد که کار هدایت خلق را به سامان رسانده بود. پس خدای سبحان را بزرگ دارید و به عظمت یاد کنید آنچنان که او تعلیم فرموده است، زیرا او هیچ چیز از دینش را از شما بیان دریغ نداشته و آنچه او را خشنود یا ناخشنود آید، وانگذاشته بلکه اعلام فرموده و پرچم آشکاری بر آن به اهتزاز درآورده و نشانه گویا و روشنی که از آن بازدارد و یا بدان فراخواند، برگمارده است. پس رضایت یا غضب او تا آن روز که حتی یک نفر باقی بماند، پایدار است و دگرگون نخواهد شد.

وَ اعْلَمُوا أَنَّهُ لَنْ يَرْضَى عَنْكُمْ بَشِيءَ سَخَطِهِ عَلَى مَنْ كَانَ قَبْلَكُمْ، وَ لَنْ يَسْخَطَ عَلَيْكُمْ بَشِيءَ رَضِيهِ مِمَّنْ كَانَ قَبْلَكُمْ. وَ إِنَّمَا تَسِيرُونَ فِي آثَرِ بَيْنٍ، وَ تَتَكَلَّمُونَ بِرَجْعِ قَوْلٍ قَدْ قَالَهُ الرَّجَالُ مِنْ قَبْلَكُمْ.
قَدْ كَفَأَكُمْ مَوْوَنَةً دُنْيَاكُمْ، وَ حَثَّكُمْ عَلَى الشُّكْرِ، وَ افْتَرَضَ مِنَ الْأَسْنَتِكُمُ الذِّكْرَ، وَ أَوْصَاكُمْ بِالتَّقْوَى، وَ جَعَلَهَا مُنْتَهَى رِضَاهُ وَ حَاجَتَهُ مِنْ خَلْقِهِ .

وَ مِنْ خُطْبَةٍ لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ
يَعْلَمُ عَجِيجَ الْوُحُوشِ فِي الْفُلُوتِ، وَ مَعَاصِيَ الْعِبَادِ فِي الْخَلُوتِ، وَ اخْتِلَافَ النَّيْنِ فِي الْبِحَارِ الْغَامِرَاتِ، وَ تَلَاظِمَ الْمَاءِ بِالرِّيَّاحِ الْعَاصِفَاتِ. وَ أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا نَجِيبُ اللَّهِ، وَ سَفِيرٌ وَ حَيَّةٌ، وَ رَسُولٌ رَحْمَتُهُ.
أَمَّا بَعْدُ، فَأَوْصِيكُمْ بِتَقْوَى اللَّهِ الَّذِي ابْتَدَأَ خَلْقَكُمْ، وَ إِلَيْهِ يَكُونُ مَعَادُكُمْ، وَ بِهِ نَجَاحُ طَلِبَتِكُمْ، وَ إِلَيْهِ مُنْتَهَى رَغْبَتِكُمْ، وَ نَحْوَهُ قَصْدُ سَبِيلِكُمْ، وَ إِلَيْهِ مَرَامِي مَفْرَعِكُمْ.
فَإِنَّ تَقْوَى اللَّهِ دَوَاءٌ دَاءِ قُلُوبِكُمْ، وَ بَصْرٌ عَمَى أَفْتَدَتِكُمْ، وَ شِفَاءٌ مَرَضِ أَجْسَادِكُمْ، وَ صِلَاحٌ فَسَادِ صُدُورِكُمْ، وَ طَهُورٌ دَنَسِ أَنْفُسِكُمْ، وَ جِلَاءٌ غِشَاءِ أَبْصَارِكُمْ، وَ أَمْنٌ فَرْعِ جَاشِكُمْ، وَ ضِيَاءٌ سَوَادِ ظُلْمَتِكُمْ.

بدانید کارهایی که خداوند از پیشینیانتان نمی‌پسندیده است از شما نیز نپسندد، و نیز کردارهایی از آنان که موجب خشنودی الهی بوده است اگر از شما سر زند به خشم نیاید. جز این نیست که خطّ دین آشکار و بی‌ابهام است و شما در مسیری روشن گام می‌زنید و همان فرهنگی را که مردان پیش از شما داشتند، دارید و بدان وفادارید و دستورهایی که بوده اجرا می‌کنید.

آری، خداوند گذران زندگیتان را تأمین کرده و آنچه موجب رفاه و سعادت است آفریده و شما را بر سپاسمندی و شکرگزاری فراخوانده، حقگویی را بر زبانتان واجب کرده و به تقوی سفارشتان فرموده، و آن برتر چیزی است که از بندگان خواسته.

۹۵

سفارش به تقوی

خداوند فریاد درندگان را در صحراها، و گناه بندگان را در خلوتها، و رفت و آمد ماهیان را در ژرفای دریاها، و تلاطم آب توسط طوفانهای سخت را داند. و گواهی دهم که محمد - درود خدا بر او و خاندانش - برگزیده خدا و سفیر وحی و فرستاده رحمت اوست.

اما بعد، شما را به تقوی الهی سفارش کنم، آن که آفرینشتان را آغازید و سرانجام به سوی او بازگردید، و خواستهاتان را برآورده کند، و همه امیدها و آرزوهاتان بدو رسد، و راهتان به آن سرچشمه هدایت منتهی گردد، و پناهگاهتان اوست.

براستی تقوی الهی داری درد قلبها، رفع‌کننده کوردلی و دلمردگی، شفادهنده بیماری جسمی، زداینده فساد قلبی، پاک‌کننده زنگار روانی، برطرف‌سازنده تیرگی دیده‌ها، امنیت‌بخش اضطرابها، و فروغ تاریکیهای شماست.

فَاجْعَلُوا طَاعَةَ اللَّهِ شِعَارًا دُونَ دَنَارِكُمْ، وَ دَخِيلًا دُونَ شِعَارِكُمْ، وَ لَطِيفًا بَيْنَ اضْلاَعِكُمْ، وَ اَمِيرًا فَوْقَ اُمُورِكُمْ، وَ مِنْهَلًا لِحِينِ وُرُودِكُمْ، وَ شَفِيعًا لِدَرْكِ طَلِبَتِكُمْ، وَ جَنَّةً لِيَوْمِ فَزَعِكُمْ وَ مَصَابِيحَ لِبَطُونِ قُبُورِكُمْ، وَ سَكَنًا لَطَوِيلِ وَحْشَتِكُمْ، وَ نَفْسًا لِكُرْبِ مَوَاطِنِكُمْ، فَإِنَّ طَاعَةَ اللَّهِ حَرْزٌ مِنْ مَتَالِفٍ مُكْتَنَفَةٍ، وَ مَخَافٌ مُتَوَقَّعَةٌ، وَ اَوَارٌ نِيرَانٍ مُوقَدَةٌ.

فَمَنْ اَخَذَ بِالتَّقْوَى عَزَبَتْ عَنْهُ الشَّدَائِدُ بَعْدَ دُنُوهَا، وَ اَحْلَوَتْ لَهُ الْاُمُورُ بَعْدَ مَرَارَتِهَا، وَ اَنْفَرَجَتْ عَنْهُ الْاُمُوجُ بَعْدَ تَرَاجُمِهَا، وَ اَسَهَلَتْ لَهُ الصَّعَابُ بَعْدَ اِنْصَابِهَا، وَ هَطَلَتْ عَلَيْهِ الْكِرَامَةُ بَعْدَ قُحُوطِهَا، وَ تَحَدَّثَتْ عَلَيْهِ الرَّحْمَةُ بَعْدَ نَفُورِهَا، وَ تَفَجَّرَتْ عَلَيْهِ النُّعْمُ بَعْدَ نُضُوبِهَا، وَ وَبَّلَتْ عَلَيْهِ الْبَرَكَةُ بَعْدَ اِرْدَاذِهَا.

فَاتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي نَفَعَكُمْ بِمَوْعِظَتِهِ، وَ وَعَظَكُمْ بِرِسَالَتِهِ، وَ اَمْتَنَ عَلَيْكُمْ بِنِعْمَتِهِ. فَعَبِدُوا اَنْفُسَكُمْ لِعِبَادَتِهِ، وَ اَخْرُجُوا اِلَيْهِ مِنْ حَقِّ طَاعَتِهِ. ثُمَّ اِنَّ هَذَا الْاِءْسْلَامَ دِينَ اللَّهِ الَّذِي اصْطَفَاهُ لِنَفْسِهِ، وَ اصْطَنَعَهُ عَلَى عَيْنِهِ، وَ اَصْفَاهُ خَيْرَةَ خَلْقِهِ، وَ اَقَامَ دَعَائِمَهُ عَلَى مَحَبَّتِهِ. اَذَلَّ الْاَدْيَانَ بَعْزَهُ وَ وَضَعَ الْمَلَلَ بَرْفَعَهُ، وَ اَهَانَ اَعْدَاءَهُ بِكِرَامَتِهِ، وَ خَدَلَ مُحَادِيهِ بِنَصْرِهِ، وَ هَدَمَ اَرْكَانَ الضَّلَالَةِ بِرُكْنِهِ، وَ سَقَى مِنْ عَطَشٍ مَنْ حِيَاضِهِ، وَ اَتَقَّ الْحَبَاضَ بِمَوَاتِحِهِ.

پس فرمانبری خداوند را به جان پذیرا شوید نه بدان تظاهر کنید، و رکن و اساس زندگیتان سازید نه شعار و تشریفات قرار دهید، و چنان وجودتان را فراگیرد که گویی با خونتان درهم آمیخته. و اوست فرمانروای مطلق زندگی و امورتان، و چشمه‌سار حیاتبخش به هنگام تشنگی‌تان، و یاور صادق برای رسیدن به خواسته‌تان، و سیر و محافظ برای روزگار سخت و پرخطر، و چراغهایی برای درون‌گورتان، و آرامشی برای وحشت طولانی‌تان، و گشایش و رفاهی برای سختی‌ها و ناملايمات منزلتاتان؛ زیرا طاعت خداوند پناهگاهی است از خطرهای نابودی که فراراه انسان آید، و موقعیتهای ترس‌آوری که در آن قرار گیرد، و شعله آتشی که برافروخته گردد. پس آن که تقوی پیشه کند و آن را جانمایه زندگی سازد، سختی‌ها از او دور گردد گرچه بدو نزدیک شده باشد، و تلخی‌ها بر او شیرین گردد، و امواج بلا و ناکامی از او مرتفع شود، و گشایش در کار او پدید آید و دشواریها آسان شود، و باران کرامت و سعادت پس از خشکسالی سیل‌آسا فرو ریزد، و رحمت دوباره فرارسد، و چشمه‌های نعمت پس از خشکی روان گردد، و نم‌نم باران به تندآب پربرکت بدل شود.

پس اینک تقوای الهی پیشه کنید، خدایی که به موعظه خویش سودتان بخشیده و با رسالت رسولان پندتان داده و نعمت خود را بر شما ارزانی داشته است. پس جانهای خویش را وقف پرستش و نیایش الهی کنید و حق طاعت او را بگزارید. این است آیین نورانی و زندگی‌ساز اسلام. آری، این اسلام دین خدایی است که آن را برای شناساندن خود و رشد انسانها برگزیده و پایه‌های آن را بر محبت خویش استوار ساخته است. عزت اسلام همه ادیان را درنور دیده و از رده خارج کرده است، و رواق بلند آن ملتها را به تواضع واداشته، و رفعت چشمگیر معارف آن جایی برای عرض اندام هیچ آیینی نگذاشته، و کرامت و بزرگواری آن دشمنانش را بی‌مقدار ساخته، و مخالفان کینه‌توز آن را به یاری خود سرافکنده و خوار کرده، و با بنیان نهادن ارکان متین آن پایه‌های سست گمراهی را درهم کوبیده، و تشنگان حکمت و فرهنگ اسلامی را سیراب و سرشار کرده، و آن منابع حیاتبخش را برای عاشقانش پربار و پرمطلب ساخته است.

ثُمَّ جَعَلَهُ لَا انْفِصَامَ لِعُرْوَتِهِ، وَلَا فَكًّا لِحَلْقَتِهِ، وَلَا اِنْهَادًا لِاسَاسِهِ، وَلَا زَوَالَ لِدَعَائِمِهِ، وَلَا اِنْقِلَاعَ لِشَجَرَتِهِ، وَلَا اِنْقِطَاعَ لِمُدَّتِّهِ، وَلَا عَفَاءَ لِشَرَائِعِهِ، وَلَا جَذًّا لِفُرُوعِهِ، وَلَا ضَنْكًا لَطُرُقِهِ، وَلَا وُعُوثَةً لِسُهُولَتِهِ، وَلَا سَوَادًا لِوَضَحِهِ، وَلَا عِوَجًا لِانْتِصَابِهِ، وَلَا اَعْصَلَ فِي عُوْدِهِ، وَلَا وَعْثًا لِفَجِّهِ، وَلَا اِنْطِفَاءً لِمَصَابِيحِهِ، وَلَا مَرَارَةً لِحَلَاوَتِهِ.

فَهُوَ دَعَائِمٌ اَسَاحٌ فِي الْحَقِّ اَسْنَاخُهَا، وَتَبَّتْ لَهَا اَسَاسُهَا، وَبِنَابِيْعٍ غَزْرَتْ عِيُوْنُهَا، وَمَصَابِيْحٌ شَبَّتْ نِيْرَانُهَا، وَمَنَارٌ اَقْتَدَى بِهَا سَفَارُهَا، وَ اَعْلَامٌ قَصَدَ بِهَا فِجَاجُهَا، وَ مَنَاهِلٌ رَوَى بِهَا وِرَادُهَا جَعَلَ اللهُ فِيْهِ مُنْتَهَى رِضْوَانِهِ، وَ ذُرْوَةَ دَعَائِمِهِ، وَ سَنَامَ طَاعَتِهِ.

فَهُوَ عِنْدَ اللهِ وَثِيْقُ الْاَرْكَانِ، رَفِيْعُ الْبِنْيَانِ، مَنِيْرُ الْبُرْهَانِ، مُضِيٌّ النِّيْرَانِ، عَزِيْزُ السُّلْطَانِ، مُشْرِفُ الْمَنَارِ، مَعُوْزُ الْمَنَارِ. فَشَرَفُوْهُ، وَ اَتَّبِعُوْهُ، وَ اَدْوُوا اِلَيْهِ حَقَّهُ، وَ ضَعُوْهُ مَوَاضِعَهُ.

آنگاه خداوند اسلام را چنان محکم و پرصلابت قرار داد که رشتهٔ پولادین آن هرگز گسسته نگردد، و پویایی و تحرک آن هرگز نایستد، و رونق بازار آن کسادی نبیند، و اساس آن هرگز منهدم نگردد، و پایه‌های آن درهم نریزد، و درخت تناور آن کنده نشود، و زمان آن به پایان نرسد، و دستورها و قوانین آن کهنه نگردد، و شاخسار آن بریده نشود، و راههای آن محدودیت و ممنوعیت نبیند، و در مسیر راحت آن سختی و ناهمواری پیش نیاید، و نور و روشنی آن تاریکی نگیرد، و سرو قامت آن خمیده نگردد، و صلابت و استواری آن خدشه نپذیرد، و بزرگراه آن به کوره‌راه و بن‌بست نرسد، و چراغهای روشن آن خاموش نگردد، و شیرینی آن به تلخی ننشیند.

پس اسلام، آن بنای بلند و باشکوهی است که خداوند پایه‌های آن را در سرزمین حق استوار کرده و شالودهٔ آن را پی افکنده، چشمه‌سارانی است پر آب و جوشان، و چراغی است که فروغ آن سر به فلک کشیده، و مناره‌های روشنگر و پرنور آن هر مسافری را رهنمون گردیده، و پرچمهایی است که راه را از بیراهه نشان دهد، و چشمه‌سارانی است که هر که بدان درآید سیراب شود.

خداوند نهایت خشنودی، و بلندای ادیان و عالی‌ترین درجات طاعت خود را در اسلام مقرر فرمود، پس آن نزد ایزد منان محکم‌پایه، بلندمرتبه، روشن‌دل، کوبنده، بلندآوازه، عزیز قدرتمند، نوربخش هدایتگر و دشمن به زانو درآورنده است. پس چنین مجموعهٔ پربرکت و پر نعمتی را بزرگ دارید، و پیرو آن باشید، و حق آن را ادا کنید، و از مواضع آن حمایت نمایید.

ثُمَّ إِنَّ اللَّهَ سَبَّحَانَهُ بَعَثَ مُحَمَّدًا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ بِالْحَقِّ حِينَ دَنَا مِنَ الدُّنْيَا الْأَنْقِطَاعُ، وَاقْبَلَ مِنَ الْأَخْرَةِ الْأَعْطَاعُ، وَأَظْلَمَتْ بِهَجَّتِهَا بَعْدَ إِشْرَاقِ، وَقَامَتْ بِأَهْلِهَا عَلَى سَاقٍ، وَخَسَنَ مِنْهَا مَهَادٌ، وَأَزْفَ مِنْهَا قِيَادٌ. فِي انْقِطَاعِ مِنْ مَدَّتِهَا، وَأَقْتِرَابِ مِنْ أَشْرَاطِهَا، وَتَصَرُّمِ مِنْ أَهْلِهَا، وَانْفِصَامِ مِنْ حَلَقَتِهَا، وَانْتِشَارِ مِنْ سَبَبِهَا، وَعَفَاءِ مِنْ أَعْلَامِهَا، وَتَكْشُفِ مِنْ عَوْرَاتِهَا، وَقَصْرِ مِنْ طُولِهَا. جَعَلَهُ اللَّهُ سَبَّحَانَهُ بَلَاغًا لِرِسَالَتِهِ، وَكَرَامَةً لَأُمَّتِهِ، وَرَبِيعًا لِأَهْلِ زَمَانِهِ، وَرَفْعَةً لِأَعْوَانِهِ، وَشَرَفًا لِأَنْصَارِهِ. ثُمَّ أَنْزَلَ عَلَيْهِ الْكِتَابَ نُورًا لَا تُطْفَأُ مَصَابِيحُهُ وَسَرَاجًا لَا يَخْبُو تَوْقُدُهُ، وَبَحْرًا لَا يَدْرِكُ قَعْرَهُ، وَمَنْهَاجًا لَا يَضِلُّ نَهَجُهُ، وَشِعَاعًا لَا يُظْلَمُ ضَوْؤُهُ، وَفَرَقَانًا لَا يَخْمَدُ بَرَهَانُهُ وَبَنِيَانًا لَا تَهْدَمُ أَرْكَانُهُ وَشِفَاءً لَا تُخْشَى أَسْقَامُهُ، وَعِزًّا لَا تَهْزَمُ أَنْصَارُهُ، وَحَقًّا لَا تُخْذَلُ أَعْوَانُهُ. فَهُوَ مَعْدَنُ الْأَيْمَانِ وَبُحْبُوحَتِهِ، وَبِنَابِيعِ الْعِلْمِ وَبُحُورِهِ، وَرِيَاضِ الْعَدْلِ وَغُدْرَانِهِ، وَأَثَا فِي الْأِسْلَامِ وَبُنْيَانِهِ، وَأَوْدِيَةَ الْحَقِّ وَغَيْطَانِهِ، وَبَحْرًا لَا يَنْزِفُهُ الْمُسْتَنْزِفُونَ، وَعَيْونَ لَا يَنْضِبُهَا الْمَاتِحُونَ، وَمَنَاهِلًا لَا يُغِيضُهَا الْوَارِدُونَ، وَمَنَازِلَ لَا يَضِلُّ نَهَجُهَا الْمُسَافِرُونَ، وَأَعْلَامًا لَا يَعْمَى عَنْهَا السَّائِرُونَ، وَآكَامًا لَا يَجُوزُ عَنْهَا الْقَاصِدُونَ.

طلوع اسلام

آنگاه خداوند سبحان محمد را - درود خدا بر او و خاندانش - براستی فرستاد در زمانی که دنیا بر لبة پرتگاه سقوط بود و نسلها در آستانه انقراض، و لبخند دنیا در تاریکی محو می شد، و قتل و غارتها مردم را احاطه کرده بود و آرامش آنها را به ناامنی بدل نموده، و مرگ زندگی فرارسیده بود. دیگر زمان زندگی مرده بود و نشانه‌های نابودی به چشم می خورد، و مردم رو به سقوط می رفتند و پیوندشان بریده می شد و رشته ارتباطشان پراکنده می گشت، و نبض زندگی به شماره می افتاد و زشتی‌ها برملا می گشت و جوانمردگیها فرامی رسید.

خداوند سبحان در این هنگامه، اسلام را برای نجات انسان و رساندن رسالت خویش و کرامت امت و بهاری برای مردم زمان و رفعت کمک کاران و شرف یاران او مقرر فرمود، آنگاه قرآن را بر قلب نازینش فرو فرستاد نوری که چراغهایش هرگز به خاموشی نگراید و فروغش کمرنگ نگردد، و دریایی ژرف و بی پایان، و راهی بی گمراهی و خوش فرجام، و شعاعی که نورش خاموش نشود، و روشنایی که برهانش تیره نگردد، و بنیانی که پایه‌هایش هرگز ویران نشود، و بهبود و شفایی که دیگر بیماری نبیند، و عزتی که یارانش نگریند، و حقی که کمک کارانش خوار نگردند.

چشمه سار قرآن

پس قرآن معدن ایمان و مرکز آن، و چشمه ساران و دریاهاى دانش، و باغستان و تالاب عدالت، و سنگ بنا و بنیان اسلام است: سرزمینها و پهنه‌ها و زمینهای حق، و دریایی که هرچه بیشتر در آن فرو روند به ژرفای آن نرسند، و چشمه‌هایی که هرچه از آن بهره برند کاسته نگردد، و آبشخوری که هر کس وارد شود و از آن بردارد کم نشود، و منزلهایی که هیچ مسافری راه آن را گم نکند، و پرچمهای هدایتگری که از دید سیرکنندگان دور نماند، و بلندای راهنمایی که عبورکنندگان از آن هدایت یابند و در آن فرود آیند.

جَعَلَهُ اللهُ رِيًّا لِعَطَشِ الْعُلَمَاءِ، وَ رِيْبِيًّا لِقُلُوبِ الْفُقَهَاءِ، وَ مَحَاجِّ لَطُرُقِ الصُّلَحَاءِ، وَ دَوَاءً لَيْسَ بَعْدَهُ دَاءٌ، وَ نُورًا لَيْسَ مَعَهُ ظُلْمَةٌ، وَ حَبْلًا وَثِيْقًا عُرُوْتُهُ، وَ مَعْقَلًا مَنِيعًا ذُرُوْتُهُ، وَ عِزًّا لِمَنْ تَوَلَّاهُ، وَ سَلْمًا لِمَنْ دَخَلَهُ، وَ هُدًى لِمَنْ اتَّخَذَهُ، وَ عِذْرًا لِمَنْ انْتَحَلَهُ، وَ بُرْهَانًا لِمَنْ تَكَلَّمَ بِهِ، وَ شَاهِدًا لِمَنْ خَاصَمَ بِهِ، وَ فُلْجًا لِمَنْ حَاجَّ بِهِ، وَ حَامِلًا لِمَنْ حَمَلَهُ، وَ مَطِيَّةً لِمَنْ أَعْمَلَهُ، وَ آيَةً لِمَنْ تَوَسَّمَهُ، وَ جَنَّةً لِمَنْ اسْتَلَامَ، وَ عِلْمًا لِمَنْ وَعَى، وَ حَدِيثًا لِمَنْ رَوَى، وَ حَكْمًا لِمَنْ قَضَى.

خداوند به وسیله این قرآن، عطش دانشمندان را فرو نشاند و دل‌های فقیهان را طراوت بخشد و راه صالحان را هموار سازد. آری، قرآن دارویی است که دیگر پس از آن دردی نخواهد بود، و نوری که تاریکی با آن معنایی نخواهد داشت، و رشته محکم پرصلابت و پناهگاه مطمئن نفوذناپذیر، و عزت برای هر که آن را به راهبری پذیرد، و دژ امنیت برای هر که در آن آید، و هدایت برای آن که بدان ره جوید، و عذرخواه آن که خود را بدان نسبت دهد؛ برهانی است برای هر که با آن سخن گوید، و گواهی است برای آن کس که بدان احتجاج کند، و پیروزی و غلبه است برای کسی که بدان حجّت آورد؛ آن که قرآن را فرا گیرد و بار معنای آن را به دوش کشد، پذیرایش گردد و به سعادت رسد. آری، قرآن مرکبی است برای کسی که آن را به کار بندد، و دانشی است برای کسی که آن را به جان پذیرد، و سپری است برای کسی که آن را سپر گیرد، و سرمایه دانشی است برای کسی که آن را حفظ کند، و حدیث و گفتاری است برای هر که راوی آن باشد، و حکم قاطع و نهایی است برای کسی که به داوری پردازد.